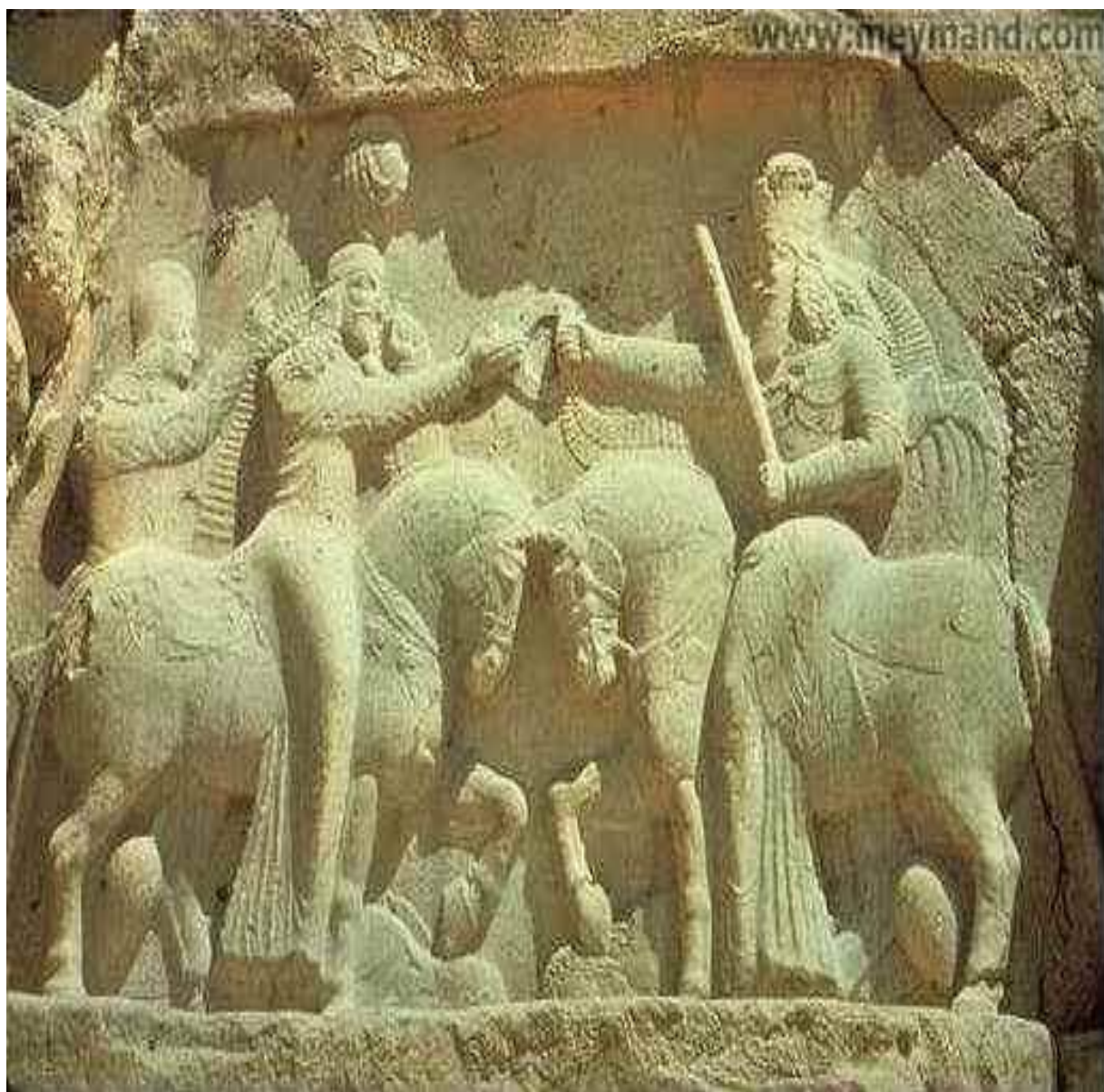


# سوالات تاریخ ایران بعد از اسلام



**دوره کاردانی حرفه ای خدمات گردشگری**

**استاد : اسمعیل سخا**

**دانشگاه جامع علمی کاربردی میراث فرهنگی و صنایع دستی استان قم**

**اسفند ۱۳۹۳**





## ۱. در سرفصل دروس تاریخ ایران بعد از اسلام به چه مباحثی پرداخته می شود ، نام ببرید ؟

الف) اوضاع ایران در هنگام ورود اسلام

ب) ایران همگام با اسلام پذیری

ج) حکومت های اولیه اسلامی در ایران

د) اولین حکومت های مستقل ایران بعد از اسلام

ه) ایران دوره قاجار و پهلوی

## ۲. منابع مهمی که به تاریخ ایران بعد از اسلام پرداخته است ؛ کدامند [ حداقل شش مورد ]؟

۱. فروغ ابدیت ، جعفر سبحانی

۲. تاریخ ایران بعد از اسلام ، عبدالحسین زرین کوب

۳. تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان ، حسین مفتخری / حسین زمانی

۴. تاریخ ایران [ از زمان باستان تا امروز ، گرانتوسکی / ترجمه کیخسرو کشاورزی

۵. تاریخ ایران ، ژنرال سرپرسی سایکس / ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی

۶. اسلام در ایران [ از هجرت تا پایان قرن نهم هجری ] ، پروفیسور پطروشفسکی / ترجمه کریم کشاورز

۷. تاریخ ایران اسلامی [ دوره ۳ جلدی ] ، رسول جعفریان

۸. ایران در زمان ساسانیان ، پروفیسور آرتور کریستن سن / ترجمه رشید یاسمی

۹. تاریخ ایران زمین [ از باستان تا انقراض قاجاریه ] ، دکتر محمد جواد مشکور

۱۰. تاریخ کامل ایران ، دکتر عبدالله رازی

۱۱. تاریخ ایران [ از آغاز تا انقراض قاجاریه ] ، حسن پیرنیا ( مُشیرالدوله ) / عباس اقبال آشتیانی

## ۳. دودمان های دوران باستان ایران زمین را به ترتیب نام ببرید ؟

ماد (آغاز قرن هشتم ق.م. ۵۵۰ ق.م.) بنیان گذار (دیاکو) ( هووخشتره )

هخامنشی (۵۵۹ ق.م. - ۳۳۰ ق.م.) بنیان گذار کوروش بزرگ شهریاران بزرگ داریوش بزرگ و خشایارشا

سلوکیان (۳۳۰ ق.م. - ۱۲۹ ق.م.) بنیان گذار سلوکوس یکم

اشکانیان (۲۵۶ ق.م. - ۲۲۴ م.) بنیان گذار اشک یکم شهریاران بزرگ مهرداد یکم و اشک سیزدهم

ساسانیان (۲۲۴ م. ۶۵۲ م.) بنیان گذار (اردشیر بابکان) شهریاران بزرگ شاپور یکم، شاپور دوم و انوشیروان دادگر

## ۴. دودمان های ایران بعد از اسلام را به ترتیب نام ببرید ؟

طاهریان (۸۲۰ - ۸۷۳ م. / ۲۰۵ - ۲۵۹ ه. ق. / ۱۹۹ - ۲۵۲ ش.) بنیان گذار طاهر ذوالیمینین

صفاریان (۸۷۵ - ۹۰۰ م. / ۲۶۱ - ۲۸۷ ه. ق. / ۲۵۴ - ۲۷۹ ش.) بنیان گذار یعقوب لیث

سامانیان (۸۷۵ - ۹۹۹ م. / ۲۶۱ - ۳۸۹ ه. ق. / ۲۵۴ - ۳۷۸ ش.) بنیان گذار نصر یکم شهریاران بزرگ

اسماعیل سامانی و نصر بن احمد

زبیریان (۹۲۸ - ۱۰۷۰ م. / ۳۱۵ - ۴۶۲ ه. ق. / ۳۰۶ - ۴۴۹ ش.) بنیان گذار مرداویج پسر زیار شهریار

معروف قابوس بن وشمگیر

- بویان (۹۳۲ - ۱۰۴۹ م. / ۳۲۰ - ۴۴۰ ه. ق. / ۳۱۱ - ۴۲۸ ش.)** بنیان‌گذار عمادالدوله علی شهریار بزرگ عضدالدوله
- غزنویان (۹۹۸ - ۱۱۶۰ م. / ۳۸۸ - ۵۵۵ ه. ق. / ۳۷۷ - ۵۳۹ ش.)** بنیان‌گذار سلطان محمود غزنوی
- سلجوقیان (۱۰۳۸ - ۱۱۹۴ م. / ۴۲۹ - ۵۹۰ ه. ق. / ۴۱۷ - ۵۷۳ ش.)** بنیان‌گذار طغرل بیک
- خوارزمشاهیان (۱۰۷۸ - ۱۲۲۰ م. / ۴۷۰ - ۶۱۷ ه. ق. / ۴۵۶ - ۵۹۹ ش.)** بنیان‌گذار (انوشته‌کین غرجه) شهریار معروف محمد خوارزمشاه
- ایلخانیان (۱۲۵۶ - ۱۳۳۶ م. / ۶۵۴ - ۷۳۶ ه. ق. / ۶۳۵ - ۷۱۴ ش.)** بنیان‌گذار هولاکوخان
- تیموریان (۱۳۷۰ - ۱۴۹۸ م. / ۷۷۱ - ۹۰۳ ه. ق. / ۷۴۸ - ۸۷۷ ش.)** بنیان‌گذار تیمور گورکانی
- صفویان (۱۵۰۱ - ۱۷۲۳ م. / ۹۰۶ - ۱۱۳۵ ه. ق. / ۸۷۹ - ۱۱۰۲ ش.)** بنیان‌گذار شاه اسماعیل یکم شهریار بزرگ شاه عباس یکم
- افشاریان (۱۷۳۵ - ۱۷۴۸ م. / ۱۱۴۸ - ۱۱۶۱ ه. ق. / ۱۱۱۴ - ۱۱۲۷ ش.)** بنیان‌گذار نادرشاه
- زندیان (۱۷۵۰ - ۱۷۹۵ م. / ۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ه. ق. / ۱۱۲۹ - ۱۱۷۳ ش.)** بنیان‌گذار کریم‌خان زند
- قاجاریان (۱۷۹۵ - ۱۹۲۷ م. / ۱۲۰۹ - ۱۳۴۵ ه. ق. / ۱۱۷۳ - ۱۳۰۵ ش.)** بنیان‌گذار آقامحمدخان شهریار بزرگ ناصرالدین شاه
- سلسله پهلوی (۱۹۲۶ - ۱۹۷۹ م. / ۱۳۴۴ - ۱۳۹۹ ه. ق. / ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ ش.)** بنیان‌گذار رضاشاه
- جمهوری اسلامی (آغاز ۱۹۷۹ م. / ۱۳۹۹ ه. ق. / ۱۳۵۷ ش.)** بنیان‌گذار آیت‌ا.. روح‌الله خمینی (ره)
- ۵. هرودوت دوران قدرت هر حکومتی را به چند بخش تقسیم کرده است ، نام ببرید ؟**
۱. ظهور
  ۲. تثبیت
  ۳. سقوط
- و باید گفت که این سه عامل برای هر حکومتی اجتناب ناپذیر است .
- ۶. علل سقوط دولت ساسانیان ایران را فقط نام ببرید ؟**
- الف ( دلایل داخلی )      ب ( دلایل خارجی )**
۱. علل سیاسی      ۱. جنگ ها
  ۲. علل اجتماعی      ۲. ارتباط با جهان اسلام
  ۳. علل دینی
  ۴. علل اقتصادی
  ۵. علل طبیعی
- ۷. بیان دکتر شریعتی درمورد به حکومت رسیدن و سقوط رهبران را بنویسید ؟**
- رهبران نهضت ها و جنبش ها تا وقتی که به قدرت نرسیده اند اهداف والایی دارند اما همین که قدرت را بدست گرفتند بلااستثناء فساد رخنه می کند کم کم باعث از بین رفتن روحیه شجاعتشون می شود و سرانجام سقوط می کنند.

## ۸. دلایل سیاسی سقوط امپراتوری ساسانیان را بنویسید؟

- تقسیم کشور به چهار قسمت و تحت نظر چهار فرمانده باعث شد که بعد از مرگ انوشیروان به تدریج هر سپهبدی قلمرو خویش را به منزله ملک شخصی تصور کرده و خود را از ملوک الطوایف قدیم شمرده و با ضعف روزافزون جانشینان انوشیروان این تصور قدرت بیشتری گرفت.
- اعلام استقلال و ضرب سکه توسط بسطام، دایی خسرو پرویز ضربه سنگینی به وجهه ساسانیان وارد کرد و عملاً نواحی شمال شرق مانند بخش هایی از پارت، آریانا، سغد، خوارزم به صورت نواحی خودمختار در آمدند.
- بر تخت آمدن بیش از ۱۰ شاه در طول چهار سال، ضعف سلسله و رقابت شدید درباریان را نشان می دهد که کشور را از لحاظ سیاسی فلج کرد.
- دولت مرکزی قدرت کنترل کشور را از دست داد و هرج و مرج شدید برای کسب قدرت در هر نقطه ایجاد شد.
- دهقانان که از زمان اصلاحات انوشیروان قدرت گرفته بودند نوعی ملوک الطوایفی بوجود آوردند.
- کشتار مزدکیان و سپس قتل های زمان خسرو پرویز و شیرویه آینده کشور را نابود کرد و درگیری های بعدی، کشور را از وجود افراد نخبه و قدرتمند خالی می نماید.
- تاجگذاری یزدگرد در استخر، کانون کهن قدرت ساسانیان، اقدام نمادین بود، به علاوه استخر هنوز به ساسانیان وفادار بود. با این حال یزدگرد نتوانست کشور را منسجم سازد و با حمله اعراب سلطنت به صورت سیار در آمد و یزدگرد ناچار بود از ایالتی به ایالت دیگر برود و تقاضای وفاداری و حمایت کند. ولی تلاش وی برای حفظ امپراتوری به نتیجه نرسید.
- افسران پارتی در داخل با ارتش یزدگرد مقابله می کردند تا در یک کودتای نظامی به سلسله ساسانیان خاتمه دهند و سلسله جدیدی از پارتیان را روی کار بیاورند.

## ۹. دلایل نظامی سقوط امپراتوری ساسانیان را توضیح دهید؟

- در دوران خسرو پرویز، لشگرکشی بی مورد به روم و تلافی روم موجب شد ارتش هر دو امپراتوری مضمحل و هر دو در لبه نابودی قرار گیرند.
- ضعف دو ارتش چنان بود که در یک سال اعراب هر دو امپراتوری را به راحتی شکست می دهند و مناطق وسیعی را تصرف می کنند.
- نزدیکی تیسفون به اعراب و سقوط شهر و از دست دادن درفش کاویان، کشور را به حالت بهت فرو برد.
- تقسیم ارتش به چهار قسمت موجب شد با سقوط هر ناحیه، قلب ایران بر روی اعراب باز شود.
- سواره نظام سنگین اسلحه ایران در طی ۷۰۰ سال جنگ با روم، برای مقابله با لژیون رومی تکامل پیدا کرده بود که در برخورد با سواره نظام سبک اعراب از کار می افتد.
- اقوام بدوی و بیابانگرد در طول تاریخ هرگاه در دسته های بزرگ و متحد در آمدند خسارت فراوانی به تمدن ها می زدند. اینان با چپاولگری به زندگی ادامه می دادند و چون عموماً شهر و کشوری نداشتند بی محابا حملات برق آسایی می نمودند و چون دائماً در حرکت بودند و مکان مشخصی نداشتند با عقب نشینی سریع به نقاطی نامشخص عملاً غیر قابل شکست و یا به سختی قابل شکست بودند.
- در زمان ساسانیان ایران تحت فشار دائمی اقوام بدوی بود، برای دفع این آفات دیوار دربند در شمال، دیوار گرگان در شمال شرق و دیوار "ور تازیکان" در جنوب غرب ساخته شد.

دو اشتباه اجتناب ناپذیر ساسانیان در این مورد، سقوط ایشان را تسهیل نمود:

الف) از میان برداشتن هپتالیان توسط خسرو انوشیروان به کمک اقوام زرد.

ب) انقراض حکومت حیره توسط خسرو پرویز.

زیرا دولت حیره به منزله سد محکمی بین ایران و عربستان به شمار می رفت و این حکومت تابع و خراج گذار دولت ایران بود.

## ۱۰. علل خارجی شکست امپراطوری ساسانی را فقط نام ببرید ؟

۱. **اسلام و ایران :** در حقیقت دلیل عمده سقوط ساسانیان به دست سپاهیان اسلام را باید در دین اسلام جستجو کرد

۲. **سوابق تاریخی روابط ایران و اعراب :** اعراب تیره ای از اقوام سامی هستند . اعراب به دو دسته ی بئده ( آنانی که از میان رفته اند ) و باقیه ( آنانی که در حال حاضر وجود دارند ) تقسیم شده اند . دسته ی دوم به دو شاخه ی قحطانی یا عاربه ( از نسل قحطان یکی از نوادگان سام پسر نوح ) و عدنانی یا مستعربه ( از نسل عدنان یکی از نوادگان اسماعیل پسر حضرت ابراهیم ) تقسیم شده اند . حکومت های غسانی و حیره را اعراب قحطانی در شمال عربستان بوجود آوردند . سه عامل ۱- ضرورت تجارت ۲- غارت ۳- سیاست به اشکال مختلف سبب شد اعراب با همسایگان خود از جمله ایران ارتباط برقرار کنند

۳. **تصرف یمن در زمان انوشیروان :** تصرف یمن توسط امپراطوری روم در جنوب عربستان که از نظر اقتصادی اهمیت داشت موجب نگرانی و خشم دربار ساسانی شد . انوشیروان پادشاه ساسانی وهرز دیلمی را با سپاهی به یمن فرستاد و توانست یمن را تصرف کند

۴. **واقعه ی ذوقار :** نخستین جنگی که در آستانه ی ظهور اسلام در میان اعراب و ایران اتفاق افتاد جنگی است به نام واقعه ی ذوقار، در این جنگ که در زمان پادشاهی خسرو پرویز بود اعراب به پیروزی رسیدند، عاملی که اعراب را مقاوم و جسور ساخته بود اعتقاد به اسلام و همبستگی این قوم بود

۵. **تولد عرب در پرتو اسلام :** قوم عرب قبل از ظهور اسلام از نظر فرهنگی در نهایت انحطاط بود . عواملی که باعث شد اعراب به رشد فرهنگی و سیاسی و نظامی برسند چیزی جزء اسلام نبود . قوم عرب در پرتو اسلام ارزش انسانها را با معیار تقوی می سنجیدند . اعراب مسلمان برای دنیای آن روز نفی امتیازات طبقاتی و قومی و نژادی را خواستار بودند

۶. **گرایش ایرانی ها به اسلام قبل از سقوط ایران :** تولد نوین اعراب در پرتو اسلام به سرعت در میان همه ی کشورها بخصوص ایران فرا گیر شد . بازرگانان ایرانی و عرب بزرگترین عامل انتقال اخبار به میان ایرانیان بودند . عنصر ایرانی که در آستانه ی ظهور اسلام نسبت به آیین زردشت دچار تردید شده بودند با شنیدن پیام توحید و عدالت اجتماعی و نفی امتیازات طبقاتی و نژادی و پیام های برابری و برادری نسبت به این آیین اشتیاق فراوان نشان دادند. به این ترتیب قبل از حمله ی مسلمانان به ایران بیشتر ایرانی ها جذب این آیین شده بودند . چنانکه در نبرد ذات السلاسل برای جلوگیری از فرار سپاهیان ایرانی آنان را با زنجیر به هم بسته بودند .

## ۱۱. آیا دولت ساسانی در نبرد با عرب ها جنگ را به آنان باخت و یا به اسلام؛ چرا؟

ایران، قرن های متمادی از امپراتوری های قدرتمند دنیا به شمار می آمد و شکست و انقراض آن امری ساده نبود. بی گمان، این رویداد زمینه ها و بسترهایی داشت که باعث غلبه لشکر مسلمانان بر ایرانیان گشت؛ وگرنه چگونه ممکن بود ارتش تعلیم دیده ایران، که به لحاظ نظامی (نفرات و ادوات) برتری کامل بر سپاه اسلام داشت، مغلوب مسلمانان بی ساز و برگ و بدون ذخیره و تعلیم گردد.

از برجسته ترین علل ناتوانی ساسانیان در برابر مسلمانان، بحران حاکمیت ایران در زمینه های مختلف بود که در ادامه به تفصیل بیان می گردد؛ اوضاع متشنج و جامعه بحران زده ساسانی کار را برای مسلمانان آسان ساخته بود. نبود حکومت مرکزی، از هم پاشیدگی سپاه ایران به ویژه پس از شکست نهاوند، کارشکنی برخی فرمانروایان و تجزیه طلبی دهقانان، به برتری مسلمانان کمک فراوانی کرد. توده مردم نیز که از ظلم و ستم ساسانیان به ستوه آمده بودند و از ظلم طبقاتی جامعه ساسانی رنج می کشیدند، وقتی با حمله مسلمانان روبه رو شدند، چندان مقاومتی از خود نشان ندادند؛ به ویژه آنکه در آیین مهاجمان، ایدئولوژی بزرگی یافتند که برای آنها خوشایند بود.

مردم ایران با پذیرش دین اسلام در واقع، مدیریت انقلابی - اسلامی را بر مدیریت سیاسی - دینی دولت ساسانی ترجیح دادند. این رجحان، شاید مؤثرترین عاملی باشد که دولت ساسانی را از حمایت مردم ایران محروم ساخت. در واقع، دولتمردان سیاسی - مذهبی ساسانی با نفی واقعیت های اجتماعی و دست کاری در حقایق دینی، موفق شده بودند جامعه خویش را در فضایی نامطلوب و عصیان زده، اما خاموش، اداره نموده و چندین قرن خود را در سطح این جامعه، به رغم تنش های گاه به گاه آن، استوار دارند. برعکس در جامعه نوپای عرب، دولتمردان سیاسی به جای دست کاری در حقایق، خود به احیای آن ها کمر می بستند و برداشت خاص خود را از حقیقت ارائه می دهند و ایمان خویش را تضمین آزمون آن می کنند. و چنین بود راز پیروزی پایدار اسلام در ایران.

با این اوضاع ایرانیان جنگ را به اسلام باختند نه به عرب ها، زیرا ایرانیان با سالیان جنگ با رومیان تا دندان مسلح، ثابت کرده بودند که در برابر جنگ ها با عوامل بیگانه بسیار شجاعانه می جنگند و غالباً پیروز میدان بوده اند، حال چگونه است که در برابر اعراب جاهلی که هیچگونه نظم و قاعده جنگی را نمی دانستند، به راحتی شکست بخورند.

## ۱۲. در رابطه بین ایران و عرب ها چه سوابقی را می توان برشمرد؟

تولد نوین اعراب در پرتو اسلام به سرعت در میان همه ی کشورها بخصوص ایران فرا گیر شد. بازرگانان ایرانی و عرب بزرگترین عامل انتقال اخبار به میان ایرانیان بودند. عنصر ایرانی که در آستانه ی ظهور اسلام نسبت به آیین زردشت دچار تردید شده بودند با شنیدن پیام توحید و عدالت اجتماعی و نفی امتیازات طبقاتی و نژادی و پیام های برابری و برادری نسبت به این آیین اشتیاق فراوان نشان دادند. به این ترتیب قبل از حمله ی مسلمانان به ایران بیشتر ایرانی ها جذب این آیین شده بودند. چنانکه در نبرد ذات السلاسل برای جلوگیری از فرار سپاهیان ایرانی آنان را با زنجیر به هم بسته بودند.



### ۱۳. عوامل داخلی که موجب سقوط ساسانیان گردید را نام ببرید ؟

۱. قیام بهرام چوبین
  ۲. پناهندگی خسرو پرویز به دربار روم
  ۳. جنگ فرسایشی و طولانی مدت خسرو پرویز با امپراتوری روم ؛ مانند :  
(الف) تبدیل جنگ ایران و روم به یک جنگ مذهبی  
(ب) ویران کردن آتشکده آذرگشسب بدست هراکلیوس  
(ج) شکست نهایی خسرو از هراکلیوس
  ۴. قتل عام خانوادگی خاندان پرویز توسط شیرویه
  ۵. طغیان دجله و فرات و شیوع طاعون
  ۶. پادشاهی ده تن پس از مرگ خسرو پرویز
  ۷. اخذ مالیات‌های سنگین
  ۸. تشتتات مذهبی [ نارضایتی مذاهب غیرزرتشتی ]
  ۹. نقش و نفوذ مخرب منجمان و خرافات بر روی خسرو
  ۱۰. قتل بزرگان کشور بدست خسرو پرویز شامل :  
(الف) بندوی (ب) گسته (ج) یزدین (د) مردان شاه (ه) نعمان بن مُنذر
  ۱۱. شکست در جنگ ذوقار
  ۱۲. محل نامناسب پایتخت
  ۱۳. حمله ی ترکان به شرق ایران
  ۱۴. تسلط سرداران لشکر
- قیام بهرام چوبین

### ۱۴. مهم ترین عامل گرایش ایرانی ها به اسلام قبل از سقوط ایران را چگونه ارزیابی می نمایید ؟

تولد نوین اعراب در پرتو اسلام به سرعت در میان همه ی کشورها بخصوص ایران فرا گیر شد . بازرگانان ایرانی و عرب بزرگترین عامل انتقال اخبار به میان ایرانیان بودند . عنصر ایرانی که در آستانه ی ظهور اسلام نسبت به آیین زردشت دچار تردید شده بودند با شنیدن پیام توحید و عدالت اجتماعی و نفی امتیازات طبقاتی و نژادی و پیام های برابری و برادری نسبت به این آیین اشتیاق فراوان نشان دادند. به این ترتیب قبل از حمله ی مسلمانان به ایران بیشتر ایرانی ها جذب این آیین شده بودند . چنانکه در نبرد ذات السلاسل برای جلوگیری از فرار سپاهیان ایرانی آنان را با زنجیر به هم بسته بودند.

### ۱۵. وضع عمومی ایران مقارن ظهور اسلام چگونه بوده است ؟

ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم «ص» (۶۱۱ میلادی)، با دوران پادشاهی خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ م) مصادف بود و در زمان خسرو پرویز، پیامبر اسلام «ص» از مکه به مدینه هجرت فرمود (روز آدینه ۱۶ ژوئیه ۶۲۲) و این واقعه، مبدا تاریخ مسلمانان گردید .



در این ایام، دو دولت بزرگ و نیرومند (روم شرقی و ایران ساسانی)، بر قسمت اعظم دنیای متمدن آن روز حکمرانی داشتند. از دیر باز برای تسلط و حکمرانی جهان، با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند . جنگهای ممتد ایرانیان با رومیان، از دوران سلطنت انوشیروان (۵۸۹-۵۳۱ م) آغاز شد، و تا زمان خسرو پرویز ادامه داشت و مدت بیست و چهار سال به طول انجامید . خسارات سنگین و مخارج هنگفتی که ایران و روم، در این جنگها متحمل شده بودند، هر دو دولت را از کار انداخت، و جز شبحی از این دو قدرت نیرومند باقی نمانده بود .

## ۱۶. تجمل پرستی دولت ساسانی چگونه بوده است ؟

پادشاهان ساسانی، عموماً تجمل پرست و پرتشریفات بودند. دربار پرمطراق ساسانی و زرق و برق آن، چشم ها را خیره می ساخت .

در عهد ساسانیان، ایرانیان پرچمی داشتند به نام «درفش کاویانی»، که معمولاً در میدان جنگ برافراشته می شد و یا در جشن های پرتشریفات ساسانیان، بر فراز کاخ آنها نصب می گردید، و این پرچم با جواهرات بسیار گرانبها تزیین شده بود. به قول یکی از نویسندگان: «جواهرات و اشیاء گرانبهای این پرچم بی همتا را به (۳۰۰۰۰ پوند) تخمین زده اند .

در کاخ های افسانه ای ساسانیان، از بس جواهرات و اشیاء نفیس و قیمتی، و نقشه ها و تصویرهای حیرت انگیز فراهم گردیده بود که دیده بینندگان را خیره می کرد. اگر بخواهیم غرائب و عجائب این کاخها را بدانیم، کافی است فقط نظر خود را به یک قالی سپید و بزرگی ببندازیم که در تالار یکی از کاخها انداخته بودند، به نام «بهارستان کسری». این قالی را زمامداران ساسانی، برای این تهیه کرده بودند که موقع عیش و عشرت سر حال باشند و همیشه مناظر زیبا و فرح انگیز فصل را تماشا کنند .

به طوری که می نویسند: «این قالی، دارای یکصد و پنجاه ذراع طول، و هفتاد ذراع عرض، و تمام تار و پود آن زربفت و جواهر نشان بود.»

در میان پادشاهان ساسانی، خسرو پرویز بیش از همه به تجملات علاقمند بود. شمار زنان و کنیزان و خوانندگان و نوازندگان حرمسرای او به چندین هزار تن بالغ می شد .

## ۱۷. طبقات اجتماعی ایران در دوره ساسانیان را نام ببرید ؟

سلاطین ( فوق طبقه )

روحانیان ( موبدان ) : نگهبانی از آتش ، تعلیم و تعلم ، رفع خصومت بین مردم ، کار ثبت اسناد و بالاخره تعیین پادشاه از بین شاهزاده ها از جمله وظایف آنها بود .

کارمندان ( دبیران )

نظامیان ( ارتشتاران )

کشاورزان ( واستریوشان )

پیشه وران ( هوتخشان )

طبقه بندی فوق شرائطی را بوجود آورده بود تا در امپراطوری ساسانی همه چیز در اختیار یک در صد افراد جامعه قرار داشته باشد. چرا که فقط دو طبقه آخر تولید کننده و بقیه مصرف کننده بودند

چیزی که بیش از همه در میان مردم ایران «نفاق» افکنده بود، «امتيازات طبقاتی» بسیار خشنی بود که ساسانیان در ایران برقرار کرده بودند. و ریشه آن در تمدنهای پیشین بوده، اما در دوره‌ی ساسانی، بر سخت‌گیری افزوده بودند.»

در درجه اول، هفت خانواده‌ی اشراف، و پس از ایشان، طبقات پنجگانه، امتیازاتی داشتند. و «عامه‌ی مردم» از آن محروم بودند. تقریباً «مالکیت» در انحصار خانواده آنان بود. ایران ساسانی... در حدود «صد و چهل میلیون نفر جمعیت» داشته است، تقریباً از این صد و چهل میلیون، «یک میلیون و نیم» حق مالکیت داشته و «دیگران همه» از این حق طبیعی خدادادی محروم بوده‌اند.

پیشه‌وران و کشاورزان که از تمام مزایای حقوقی محروم بودند ولی بار سنگین مخارج اعیان و اشراف را بر دوش داشتند، در حفظ این اوضاع سودی گمان نمی‌بردند. لذا بسیاری از کشاورزان و طبقات پست و پائین اجتماع، کارهای خود را ترک کرده و برای فرار از مالیاتهای کمرشکن، به دیرها پناهنده می‌شدند. کشاورزان و کارگران ایران در زمان ساسانیان در نهایت ذلت و خواری و بدبختی بسر می‌بردند. در موقع جنگ، پیاده از عقب لشکر حرکت می‌کردند. طوری آنان را خوار و بی‌ارزش می‌شمردند که گویا بردگی برای آنان برای همیشه نوشته شده است و هیچ اجر و مزد در مقابل کار خود دریافت نمی‌کردند. در امپراطوری ساسانی، تنها اقلیتی کمتر از یک و نیم درصد از جمعیت، صاحب همه چیز بوده‌اند ولی بالغ بر نود و هشت درصد مردم ایران، همانند بردگان حق حیات نداشتند.

#### ۱۸. داستانی از فردوسی پیرامون تحصیلات اختصاصی طبقات اشراف دولت ساسانی را بنویسید؟

«فردوسی»، حماسه سرای معروف ایران، در «شاهنامه» داستانی آورده است که بهترین شاهد این مطلب است. این داستان در زمان انوشیروان اتفاق افتاده، یعنی درست در زمانی که امپراطوری ساسانی، دوران طلایی خود را می‌گذرانده است. و این داستان نشان می‌دهد که در دوره او نیز اکثریت قریب به اتفاق مردم، حق تحصیل نداشتند و حتی انوشیروان دانش دوست، هم حاضر نبود به طبقات دیگر مردم، حق تحصیل علم بدهد.

«فردوسی» می‌گوید: کفشگری حاضر شد برای مصارف جنگ ایران و روم، گنج‌سیم و زر نثار کند، ولی اجازه داشته باشد که فرزندش علم فرا گیرد، اما مورد موافقت قرار نگرفت.

#### ۱۹. فرجام «بزرگ مهر» در دولت ساسانی را شرح دهید؟

یکی دیگر از کارهای ظالمانه و دیوانه‌وار او رفتار با بزرگمهر معروف بود، که در دربار انوشیروان سیزده سال خدمت کرد و باعث حسن شهرت او شد، تا سرانجام خسرو پرویز او را به زندان افکند. وی نامه‌ای به بزرگمهر در زندان چنین نوشت: «بهره دانش و خردمندی تو این شد که تو را کشتنی ساخت». بزرگمهر در پاسخ نوشت: «تا بخت یار من بود از خرد خود بهره می‌بردم، اکنون که نیست از شکیبائی خود بهره‌مند می‌گردم. اگر نیکوکاری بسیاری از دست من رفته از بدکاری‌های بسیار، نیز آسوده شده‌ام. اگر منصب وزارت از من سلب شده است، رنج‌ستمکاری آن نیز از من دست کشیده، پس مرا چه باک است؟

تا این نامه به دست خسرو پرویز رسید، فرمان داد بینی و لب‌های بزرگمهر را ببرند. هنگامی که این فرمان را به او گفتند، پاسخ داد: آری لب‌های من بیش از این سزاوار است. خسرو گفت از چه رو؟ گفت از آن رو که نزد خاص و عام تو را به صفاتی ستودم که دارای آن نبودی و دل‌های رمیده را رو به تو نمودم، و خوبی‌هایی از تو پخش کردم که تو سزاوار آن نبودی. ای بدکارترین خسروان، با آنکه یقین بر پاکی و نیکی من داشتی، مرا به گمان بد می‌خواهی بکشی؟ پس که را به دادگری تو امیدی تواند بود و به گفته تو دل تواند بست؟

خسرو پرویز، از این سخن برآشفت و فرمان داد بزرگمهر را گردن زدند.

## ۲۰. بطور کلی داوری تاریخ درباره پادشاهان ساسانی چگونه است؟

حکمرانان ساسانی غالب و در حکومت خود، سیاست خشنی پیش گرفته و به زور شمشیر می‌خواستند مردم را مطیع خود سازند.

مالیات‌های بسیار سنگین و کمرشکن از مردم می‌گرفتند، از این نظر مردم ایران عموماً ناراضی بودند ولی از بیم جان خود نمی‌توانستند، سخنی بگویند. حتی مردمان مطلع و اشخاص کاردان نیز در دربار ساسانیان ارزشی نداشت.

زمامداران ساسانی، بقدری مستبد و خودرای بودند که هیچ کس قدرت اظهار نظر در هیچ کاری نداشت. تاریخ، با اینکه همیشه به وسیله صاحبان قدرت و زور تحریف می‌شود، ولی بساط ظلم آنچنان گسترده بود که در گوشه و کنار تاریخ از ظلم و بی‌دادگری ستمگران، داستان‌هایی نقل کرده‌اند. قساوت قلب خسرو پرویز به حدی بود که ثعلبی می‌نویسد: خسرو را گفتند: که فلان حکمران را به درگاه خواندیم تعلل ورزید، پادشاه بلافاصله امر کرد که اگر آمدن او پیش ما به تمام بدن دشوار است، ما به جزئی از تن او اکتفا می‌کنیم، تا کار بر او آسانتر شود. بگویند: فقط سر او را به درگاه ما بفرستند!

## ۲۱. چرا حکومت ساسانی دچار آشفتگی گردید؟

در اواخر دوران ساسانیان، چیزی که نباید از ذکر آن غافل شد، موضوع آشفتگی حکومت، رواج خودکامگی، و دسیسه بازی و هرج و مرج در رژیم دولت ساسانی بود. شاهزادگان، اعیان و اشراف و سرداران سپاه به جان هم افتاده بودند و هر دسته، شاهزاده‌ای را برمی‌گزید و دسته دیگر او را از میان بر می‌داشت و کسی دیگر را انتخاب می‌کرد. هنگامی که مسلمانان عرب، به فکر تصرف ایران افتادند، خاندان سلطنتی ساسانی به منتهی درجه ضعف رسیده و گرفتار نفاق شده بودند.

در مدت چهار سال از موقع کشته شدن خسرو پرویز، و جلوس «شیرویه»، تا جلوس آخرین پادشاه ساسانی «یزدگرد»، عده‌ای که شماره آنها را از شش تا چهارده تن نوشته‌اند بر تخت پادشاهی تکیه زده بودند.

بدین ترتیب در مدت چهار سال، چهارده بار یا کمتر، سلطنت ایران دست به دست گشته بود. معلوم است در مملکتی که در مدت ۴ سال ۱۴ بار، کودتا شود و هر بار یکی را بکشند و دیگری را به جای او بنشانند، آن مملکت به چه وضعی در می آید .

هر زمامداری که روی کار می آمد، کسانی که مدعی سلطنت بودند همه آنها را از بین می برد، و برای هموار ساختن سلطنت برای خود چه کارهایی که انجام نمی دادند! پدر پسر را می کشت و پسر پدر خود را نابود می کرد، برادر برادران خود را از بین می برد .

« شیرویه »، برای رسیدن به سلطنت پدر خود را کشت و چهل نفر از پسران خسرو پرویز، یعنی برادران خود را نابود کرد.

« شهربراز »، از هر کس که مطمئن نبود او را کشت. سرانجام تمام کسانی که به سلطنت رسیده بودند، حتی شاهزادگان ساسانی را از بین می بردند تا کسی مدعی سلطنت نباشد .

خلاصه، در دوران ساسانی، کار هرج و مرج چنان بالا گرفته بود که کودکان و زنان را بر تخت می نشاندند و پس از چند هفته می کشتند و دیگری را بجای او می نشاندند .

بدین سان، دولت ساسانی، علیرغم شکوه و جلوه ظاهری که داشت ، بسختی، روی به پستی و پریشانی و نابودی می رفت .

## ۲۲. اوضاع مذهبی دولت ساسانی چگونه بود ، مذاهب آنان را نامبرده و توضیح دهید ؟

مهمترین سبب آشفتگی اوضاع ایران در دوره ساسانیان، تشتت و اختلاف آراء دینی بوده است . سر سلسله ساسانیان، « اردشیر بابکان » چون خود مؤبدزاده بوده و به یاری روحانیان دین زرتشت، به سلطنت رسیده بود، لذا به هر وسیله ای که بود، دین نیاکان خود را در ایران انتشار می داد .

در زمان ساسانیان، دین رسمی و عمومی ملت ایران، آئین زردشتی بود و چون سلطنت ساسانیان با پشتیبانی مؤبدان صورت گرفته بود، از این جهت روحانیان زردشتی، از طرف دربار ساسانی کاملاً حمایت می شدند. سرانجام روحانیان زردشتی در عهد ساسانی مقتدرترین طبقه ی ایران را تشکیل می دادند .

حکمرانان ساسانی همیشه دست نشانده مؤبدان بودند و اگر یکی از آنان از روحانیان اطاعت نمی کرد، با مخالفت سرسخت آنان روبرو می شد. از این رو، پادشاهان ساسانی بیش از هر طبقه به روحانیان توجه داشتند و در نتیجه حمایت و طرفداری ساسانیان از مؤبدان، شماره آنها روز به روز به فزونی می رفت .

ساسانیان، برای تحکیم سلطنت خود، از وجود روحانیون بیشتر استفاده می کردند و در اطراف و اکناف مملکت پهناور ایران، آتشکده های مفصلی بر پا نموده و در هر آتشکده تعداد زیادی مؤبد، جای داده بودند . می نویسند: خسرو پرویز، آتشکده ای ساخت و ۱۲ هزار « هیربد » در آنجا گماشت که سرود مذهبی و نماز بخوانند ، بدین ترتیب، دین زردشتی، آئین درباری بود. مؤبدان با تمام قدرت خود می کوشیدند که طبقات محروم و زحمتکش جامعه را آرام نگه دارند و طوری کنند که مردم بدبختیهای خود را حس نکنند .

فشار و اختیارات نامحدود مؤبدان، مردم را از آئین زردشتی گریزان می ساخت. و توده مردم می خواستند، دینی غیر از دین اشراف، برای خود بیابند .

بالاخره، فسادى که در جامعه روحانیت زرتشتی پدید آمده بود و خرافات و افسانه‌های دور از عقل و خرد که در آئین زردشتی راه یافته بود، همه سبب تشمت و اختلاف در عقاید و آراء ملت ایران گشت. با بروز این اختلاف و شیوع مذاهب گوناگون، روح شک و تردید در بین طبقه متفکر پدید آمد و از ایشان نیز رفته رفته به دیگران سرایت نمود. در نتیجه توده مردم ایمان قطعی و اعتقاد کاملی که قبلاً داشتند، به کلی از دست دادند.

بدین ترتیب، هرج و مرج و بی‌دینی و لاابالیگری سراسر ایران را فرا گرفت. چنانکه «برزویه»، طبیب معروف عهد ساسانی، نمونه کاملی از اختلاف عقاید و آشفتگی اوضاع ایران ساسانی را در مقدمه «کلیله و دمنه» ترسیم نموده است.

در واپسین روزهای قدرت ساسانی، آیین مغان در قلمرو پهناور حکومت ساسانی با ادیان و مذاهب و باورهای گوناگون دست به گریبان بود که امید رهایی بشر را با نویدی بهتر و عادلانه‌تر از آیین کهن و انحصاری زرتشتی‌گری بیان می‌نمودند. آیین مسیح و مذاهب مندائیان، صابئان از جانب غرب، و آیین برهمنان و دین شمنان از جانب شرق، آیین مغان را تهدید می‌نمود و فلسفه یونانی‌گری نیز خاصه از عهد انوشیروان، خاطر روحانیت اشرافی را نگران می‌ساخت.

به رغم این که در اواخر عهد ساسانی، نهضت مزدک در جامعه ایرانی به شدت سرکوب و مانویت نیز در تعقیب و آزار متعصبان، از ایران زمین گریزان شده بود و مسیحیت هم جایی برای رشد نداشت، اما مذهب انحصاری زردشت، دیگر نمودار وحدت معنوی ایرانیان نبود، زیرا کثرت رفتارهای مذهبی، مدیریت‌های انحصاری دولتی و جدایی طبقاتی، موجب بی‌اعتمادی مردم ایران به دین و دولت، و از بین رفتن وحدت صوری بود.

در اواخر قرن ششم میلادی، آیین مغان از درون خود فرسوده و ساییده شد و دیگر جواب‌گوی نیازهای معنوی جامعه ایرانی نبود.

## **۲۳. چرا دولت ایران با روم وارد جنگ می‌شدند، این جنگ‌ها چه عواقبی را برای دو کشور به دنبال داشت؟**

«بزرگمهر»، که مردی مدبر و هوشیار بود و در راس دستگاه انوشیروان قرار داشت. وی با تدبیر کامل و تجربیات خود، در بسیاری از اوقات کشور ایران را از خطرات بزرگ نجات می‌داد، ولی گاهی بازیگران و سخن‌چینان، روابط وی را با انوشیروان تیره می‌کردند و او را بر ضد وی تحریک نموده، حکم توقیف او را صادر می‌نمودند.

همین، فتنه جویان، ذهن انوشیروان را نسبت به امپراطور روم مُشوَب کردند، و او را تحریک کردند که برای گسترش مرزهای کشور و تضعیف رقیب خطرناک خود، «پیمان صلح جاوید» را نادیده بگیرد و به رومیان حمله کند. بالاخره، آتش جنگ شعله‌ور شد و در مدت نسبتاً کوتاهی سربازان ایران، سوریه را فتح کردند و انطاکیه را آتش زدند و آسیای صغیر را تاراج نمودند. پس از بیست سال جنگ و خونریزی، هر دو سپاه قدرت و امکانات خود را از دست دادند، و پس از تلفات زیاد، دو مرتبه پیمان صلح بستند، و مرزهای خود را



مانند سابق معین نمودند به این شرط که دولت «روم» سالی معادل بیست هزار دینار به دولت ایران بپردازد .

ناگفته پیداست یک چنین جنگهای طولانی، آن هم در نقاط دور از مرکز، تا چه اندازه بر ثروت و صنعت یک ملت، ضرباتی سنگین وارد می‌سازد. مرمت آثار یک چنین جنگ طولانی، با در نظر گرفتن وسایل آن روز به زودی ممکن نبود. این جنگ و تاخت و تاز، مقدمات سقوط حتمی دولت ایران را فراهم آورد .

هنوز لطمه‌های این جنگ جبران نشده بود که بار دیگر جنگ هفت‌ساله‌ای آغاز گردید. «تی باریوس»، امپراتور روم، پس از آنکه بر اورنگ سلطنت تکیه زد، به منظور انتقام با حملات شدید خود استقلال ایران را تهدید نمود. هنوز وضع دو سپاه روشن نگشته بود که انوشیروان از جهان رفت و پسر او «خسرو پرویز»، زمام امور را به دست گرفت. وی نیز در سال ۶۱۴ میلادی، بهانه‌هایی به دست آورد و مجدداً به رومیان تاخت، و در اولین حمله، شام و فلسطین و آفریقا را فتح کرد، و «اورشلیم» را غارت نمود، و کلیسای قیامت و مزار مسیح را آتش زد و شهرها را ویران ساخت و پس از ریخته شدن خون نود هزار مسیحی، جنگ به نفع ایرانیان پایان پذیرفت .

## **۲۴. دولت ساسانی در دوران حکومت خود سه بار تاج شاهی را واگذار کرد ، هر سه مورد را نامبرده و توضیح دهید ؟**

شاهنشاهی ساسانی در دوران حیات خویش، دست کم سه بار، نقطه پایان خویش را در سرنوشت سیاسی اش به وضوح مشاهده نمود و هر بار، تاج شاهی به دست نیرویی بیگانه بر سر مدعی تازه‌ای درخشش کم فروغی را به دولت مردان ساسانی نوید داد .

بار اول، بهرام پنجم (۴۲۲-۴۳۸ م) با کمک اعراب حیره - جایی که خود در آن جا پرورش یافته بود - تاج شاهی را از بزرگانی که پدرش را کشته و قدرت را قبضه نموده بودند به دست آورد. و این نخستین باری بود که اعراب بادیه در بارگاه شاهان و در قلب قدرت ساسانی تاج بخشی می نمودند.

بار دوم، نوبت قباد، فرزند پرویز (۴۸۸-۵۳۱ م) بود. او به دست اشراف، موبدان و سران نظامی به علت حمایت از مزدکیان و کشتن اسپاهبذ زرمهر سوخرا - که او را در به سلطنت رساندنش یاری نموده بود - از سلطنت خلع و برای همه عمر به زندان فراموشخانه (انوشبرد) فرستاده شد. در آن جا با کمک هوادارانش از زندان گریخت و به نزد شاه هیاطله رفت و با کمک او مجدداً قدرت را از غاصبان سلطنت اخذ نمود و با حمایت آشکار ترکان شرقی از پله های تخت بالا رفت. در واقع، این بار هم ترکان زردپوست آسیای میانه، سلطنت ساسانی را حفظ نمودند و برای مدتی آن را به پرداخت خراج وادار کردند و به این ترتیب، یک بار دیگر سلطنت ساسانی با حمایت نیرویی بیگانه ادامه یافت .

نوبت سوم که با آخرین سال سلطنت هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م) مصادف بود، این پادشاه با یک کودتای نظامی به دست سردار خود بهرام چوبین روبه رو گردید و طی ماجرای، هرمزد چهارم، کور و به زندان افکنده شد و کمی بعد به دستور فرزندش خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ م) که پس از شکست از بهرام چوبین آماده فرار به امپراتوری روم شرقی (بیزانس) بود، کشته شد. بهرام چوبین تیسفون را فتح و به نام بهرام ششم تاج گذاری کرد .

خسرو دوم در بیزانس از امپراتور روم، موریس تقاضای پناهندگی و آن گاه کمک نمود، و امپراتور سپاهی را به همراه خسرو به ایران فرستاد. رومیان با کمک ناراضیان حکومت بهرام چوبین، قدرت را از وی گرفته و به خسرو دوم دادند و این، سومین بار بود که تاج و تخت شاهنشاهی ساسانی به دست نیروهای بیگانه استحکام می یافت .

وضع پریشان سیاسی و انحطاط اجتماعی جامعه ایرانی پس از سرکوب خونین مزدکیان و شروع سلطنت طولانی خسرو اول انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) نیز به رغم سخت کوشی های او برای ایجاد ایرانی نوین، آباد و پر قدرت، اصلاح نگردید و نتایج آن نشان داد که پیشرفت و توسعه که می بایست برای مردم رفاه و امنیت پدیدار سازد در دوره جانشینان خسرو و به ویژه در آخرین پرده تراژیک حکومت ساسانی، یعنی سال های (۶۲۸-۶۳۲ م) چیزی جز فلاکت و بدبختی و نارضایتی عام از قدرت و مدیریت نظامی - مذهبی ساسانی به ارمغان نیاورد.

## **۲۵. دو عامل اساسی برای حضور نیروهای اسلام در جامعه ساسانی را نام برده و توضیح دهید ؟**

ضعف ایدئولوژیک و نارضایتی عام از نظام دینی - سیاسی ساسانی، دو عامل اساسی برای حضور نیروهای اسلام در جامعه ساسانی بود. در این فرایند، از یک سو ایران برای اعراب مسلمان، بزرگ ترین عرصه سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی، و میراث تمدن ایرانی و نیروی انسانی از بندرسته ایران، سرمایه ای تمام نشدنی برای تمدن اسلامی بود، گرچه به دلیل ظلم و اجحاف در حق مردم ایران از سوی برخی خلفا، این نیرو و سرمایه، گه گاه جبهه ای تعرضی در برابر دولت مرکزی اسلامی گشود؛ و از سوی دیگر، ایران، راهی بود برای گذر اقوام متحد عرب به سوی مرزهای شرقی و آسیای میانه .

## **۲۶. اولین گروندگان به دین خدا در ایران چه گروهی بودند ، و چرا اسلام را به سرعت پذیرفتند ؟**

هم چنان که در مکه، اولین گروندگان به دین خدا، محروم ترین و فقیرترین مردم این شهر و به طور عمده، اقشار پایین و طبقه فرودست بودند، در ایران نیز با حضور اسلام در مرزهای غربی و جنوبی، مردم فقیر و تهیدست شهرها، چون کارگران فصلی، پیشه وران و آن گاه مردم محروم روستاها که قرن ها زیر بار ستم اشرافیت جامعه ساسانی خرد شده بودند به این دین و پیام عدالت خواهانه و مساوات اندیش آن ایمان آوردند، به خصوص روستاییان (واستریوشان) دیانت جدید را که هر کس را به شرط اسلام آوردن مالک کار خویش می خواند، با روحیات و زندگی خویش سازگار یافتند و به سرعت به آن گرویدند.

## **۲۷. یکی از علل نفوذ سریع اسلام و مسلمانان در ایران « آزادی عقیده » بود ، آنرا توضیح دهید ؟**

یکی از علل نفوذ سریع اسلام و مسلمانان در ایران این بود که این دین اصل آزادی عقیده را عنوان می نمود و این موضوع برای ایرانیانی که سال های دراز زیر فشار ایدئولوژیک نظام ساسانی قرار داشتند و هر اندیشه ای، سوای آیین مغان و دستورات مغان و هیربذان، نوعی کژاندیشی، محسوب می شد و مجازات مرگ را در پی داشت، بسیار جالب و جاذب بود. گذشته از این، دین اسلام از یک سو بدون تشریفات و تکلیف و بسیار ساده بیان می شد و از سوی دیگر، چون اساس آن بر توحید، عبادت خالق و ترویج اخلاق

حمیده مؤمنان استوار شده بود برای ایرانیان که خود در رفتارها، گفتارها و کردارها طرفدار نیکی بودند، بسیار مطلوب جلوه گر شد و موجب گردید که دین اسلام به صورت مسالمت آمیز در میان ایرانیان انتشار یابد.

## ۲۸. کدام واقعه در پیروزی عرب ها در جنگ قادسیه بر ایران بسیار موثر بود ؟

واقعه ذی قار پیش در آمد نبرد قادسیه: نبرد ذوقار، اولین برخورد رسمی ایران ساسانی با یکی از اتحادیه های نیرومند عرب عدنانی می باشد. این نبرد احتمالاً حدود سال ۶۱۱ م در محل ذوقار واقع در میان شهرهای کوفه و أنبار، بین نیروهای خسرو پرویز و قبایل متحد پادشاه معزول حیره در جنوب عراق رخ داد. این قبایل تا اندکی قبل از واقعه ذوقار، متحد رسمی و استراتژیک ایران ساسانی در مقابل حملات بدویان بودند. در مورد علل جنگ، آرای متفاوتی ابراز شده است. آنچه مسلم است اینکه، اعراب با پیروزی در این جنگ، به قدرت خود بالیدند و از ترس و وحشت آنان از نیروهای ایران قدرتمند کاسته شد، و توانستند به نبرد با ایران در قادسیه باندیشند.

## ۲۹. یکی از دلایل مهم پیروزی اعراب در جنگ قادسیه چه بود، آن را ارزیابی نمایید ؟

پس از نبرد قادسیه، مقاومت هایی که در جَلُولَا و نهاوند در مقابل سپاه اسلام انجام گرفت، هراس آلود و آمیخته با شبهه های تاریخی است. سقوط یک امپراتوری بزرگ و سازمان یافته چهارصد ساله به دست نیرویی نوحاسته و عاری از نظم و سازمان ریشه دار قوی، که به زحمت بیست سال از تأسیس آن می گذشت، هم برای فاتحان بیش از حد سریع و دور از انتظار بود و هم برای مغلوبان بیش از حد تصور و باور نکردنی، به طوری که فاتحان آن را به حساب معجزه نهادند؛ معجزه ای که سال ها قبل از این پیامبر(صلی الله علیه و آله) در نبرد خندق به آنان وعده داده بود و به راستی هم حضور اسلام در ایران یک معجزه بود؛ معجزه ای بزرگ با نتایجی اعجاب آور.

## ۳۰. برخورد دو ایدئولوژی در نبرد قادسیه را چگونه می توان توجیه نمود؟

برخورد مسلمانان عرب با دولت ساسانی در قادسیه، برخورد دو ایدئولوژی کاملاً متضاد بود. سران نظامی دولت ساسانی که در قادسیه حضور داشتند تجمل، آرایش و زرق و برق را نشانه برتری می دانستند و سادگی و بی آلایشی را مایه خواری، و جبهه مقابل، به تجمل و آرایش بی اعتنا بود. بررسی نامه هایی که طی نبرد بین دو سپاه رد و بدل شد، روشن گر این دو نوع ایدئولوژی متفاوت می باشد.

## ۳۱. جریان اصلی بوجود آمدن واقعه و جنگ ذوقار چه بود و نتیجه آن چه شد ؟

نبرد ذوقار، اولین برخورد رسمی ایران ساسانی با یکی از اتحادیه های نیرومند عرب عدنانی می باشد. این نبرد احتمالاً حدود سال ۶۱۱ م در محل ذوقار واقع در میان شهرهای کوفه و أنبار، بین نیروهای خسرو پرویز و قبایل متحد پادشاه معزول حیره در جنوب عراق رخ داد. این قبایل تا اندکی قبل از واقعه ذوقار،

متحد رسمی و استراتژیک ایران ساسانی در مقابل حملات بدویان بودند. در مورد علل جنگ، آرای متفاوتی ابراز شده است

یکی از مهم ترین عقاید این است که نعمان بن منذر، امیر حیره در روزهای دشواری که خسرو پرویز از مقابل بهرام چوبین می گریخت از او حمایت نکرد و راه پیروی از شاه را در پیش نگرفت. پس از بازگشت موفقیت آمیز خسرو از روم و فرار بهرام چوبین، شاه از دختر بسیار زیبای نعمان خواستگاری نمود و نعمان موافقت نکرد. خسرو کینه امیر عرب را در دل گرفت و آن گاه او را به میهمانی خواند و در مقابل او علف نهاد. وقتی نعمان به سرزمین خویش بازگشت مردم عرب (معدیان) را که هم پیمانانش بودند تحریک نمود تا به اراضی ایران بتازند. خسرو به خشم آمد و نعمان را فرا خواند و او را محبوس ساخت و در حبس مرد و یا به زیر پای پیل افکند.

مرگ نعمان، قبایل عرب بنی بکر و بنی تغلب را به هیجان و عصیان آورد و آن گاه که شاه، جواهرات، اشیای گرانبها، نیزه ها و سلاح های نعمان را از لخمیان خواست، وی دریافت که نعمان پیش از مرگ، این اشیاء را به دامادش، هانی بن مسعود سپرده است - در میان این سلاح ها چهارصد تا هشت صد قبضه نیزه بوده است - اما اعراب از پس دادن میراث گرانبهای نعمان خودداری نمودند، از این رو خسرو ناچار به جنگ شد. برخی نوشته اند این واقعه به سال ۶۰۴ یا ۶۱۰ و ۶۱۱ م بوده است. مورخان اسلامی به خصوص سعی دارند تاریخ حدوث این واقعه را بر زمان بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) منطبق نمایند .

در نبرد ذوقار اعراب پیروز شدند و این پیروزی در اشعار آنان به صورت افسانه گونه ای در سرتاسر قبایل صحراگرد شایع شد. و بدین گونه نخستین آزمایش قدرت با دشمنی دیرین و نیرومند برای بادیه نشینان به کامیابی انجامید و این پیروزی آنان را درباره قدرت ساسانیان به تردید انداخت و اطمینانشان را بر قدرت خویش استوار گردانید.

واقعه ذوقار یکی از روزهای بزرگ و مهم در تاریخ عرب و جزء ایام العرب به شمار می رود. در واقع، پایان دولت لخمیان، آغاز عصر جدیدی برای اعراب بود. این پیروزی، به اعراب اعتماد به نفس بخشید و آن ها خود را از سپاه ایران که هولناک ترین و نیرومندترین سپاه آن زمان به شمار می آمد نیرومندتر دیدند .

**۳۲. دلایل مهم پیروزی اعراب در نبرد ذوقار بر ایران چه بود ؟**

یکی از دلایل مهم پیروزی اعراب، پیشرفتگی در نوع سلاح آنان بود که از طریق پادشاه معزول حیره به چنگ آورده بودند. و از طرف دیگر، عمده موفقیت اعراب را باید مرهون تحقق بازسازی اجتماعی آنان در قالب پیمان های سیاسی - نظامی (حلف) دانست که اتحاد قبایل را کامل تر و استوارتر و زمینه ارتقا و توسعه اجتماعی و اقتصادی قبایل هم پیمان را فراهم ساخت. و آن گاه که اسلام ظهور کرد، سطح پیشرفت اجتماعی - اقتصادی قبایل شمال عربستان به اندازه ای ارتقا یافته بود که شعارها و تعالیم اسلام را به سرعت پذیرا شوند .

### ۳۳. برخورد شاه ایران با نمایندگان سعد بن ابی وقاص که از طرف عمر به نبرد ایران آمده بود، چگونه بود؟

هنگامی که سعد بن ابی وقاص از طرف عمر بن خطاب به فرماندهی سپاه اسلام در یورش سرنوشت ساز قادسیه انتخاب شد، نخست، نمایندگان به مداین فرستاد و چون نمایندگان به درون کاخ رفتند پاهای برهنه و لباس ژنده آنان در مقابل زر و زیور و تجمل دستگاه مجلل ساسانی، درباریان را به خنده آورد! چون مترجم، گفته های آنان را ترجمه کرد، خسرو دستور داد تا توبره ای پر از گاه کنند و بر گردن رئیس آنان بیاویزند تا آن را به عنوان هدیه و پیام، نزد فرمانده سپاه خود ببرند و آن گاه به آنان گفت: «به امیر خود بگویند: این است پاسخ خسرو ایران زمین!! اگر این عمل انجام شده، و این سخن درست باشد بی تردید پاسخ شاهنشاه ایران، پاسخی نسنجیده و بی خردانه بوده است. یزدگرد در شرایطی بسیار دشوار و در اوج ناامیدی اریستوکراسی ساسانی در بسامان نمودن اوضاع و با توافق اشراف و موبدان و سران نظامی، بر سریر شاهنشاهی تکیه زده بود و این تخت، سخت لرزان و ناستوار بود. مردم اعتقاد خود را به دستگاه سلطنت و دین متحد آن از دست داده بودند و در آن سوی مرز، در مقابل او مردمی قرار داشتند که در سایه اعتقاد و ایمان اسلامی از مجموعه قبایلی متفرق، متحد شده و یک دل و یک جهت و هم عقیده بودند.

### ۳۴. دلایل اقتصادی سقوط امپراتوری ساسانیان را توضیح دهید؟

در زمان خسرو پرویز خشکسالی های زیادی شد. از سوی دیگر خسرو پرویز حدود ۲۰ سال با بیزانس پیوسته در جنگ بود و روحیه ی مردم ضعیف شده بود. البته این جنگ ها در ابتدا بسیار موفقیت آمیز بود و ایران موفق شد تمامی خاور میانه را زیر فرمان خود آورده حتی مصر را نیز ضمیمه کند و مرزهای کشور را به بزرگترین حد از زمان هخامنشیان برساند.

اما این جنگ ها هزینه های فراوانی برای مملکت تراشید و به علت خشکسالی مردم توان پرداخت مالیات نداشتند. در شرایط مشابهی در زمان بهرام دوم، نه تنها مالیات بخشیده شد، بلکه شاه از خزانه به مردم پول و غله ی رایگان نیز داد. اما در زمان خسرو پرویز چنین خبری نبود.

### ۳۵. دلایل دینی سقوط امپراتوری ساسانیان را توضیح دهید؟

در این میان نباید دلیل های دینی را فراموش کرد. موبدان و مغان زرتشتی چندان قدرت گرفته بود که می توانستند شاه را نیز برکنار کنند. از سوی دیگر آنقدر به دین ساده و عملی زرتشتی آداب و رسوم دست و پا گیر و خرافاتی اضافه کرده بودند (ن.ک). ایران در زمان ساسانیان. نوشته ی آرتور کریستن سن و ترجمه ی شادروان رشید یاسمی) با ظهور مانی و مزدک مردم نشان دادند که از دین زرتشتی ساسانی خسته شده اند. (بسیاری از این آداب دین زرتشتی بعدها به دست موبدانی که مسلمان شدند در اسلام بازسازی شد).

و بالاخره آن که باز بر خلاف تصور رایج، ایرانیان یک شبه همگی مسلمان نشدند. بلکه بسیار مقاومت کردند و حتی تا زمان عباسیان بسیاری از ایرانیان زرتشتی ماندند. مثلاً بایزید بسطامی عارف بزرگ خراسانی سده ی چهارم از پدری زرتشتی به دنیا آمد.



هم چنین پس از سقوط ساسانیان ایرانیان همواره در پی تجدید شکوه گذشته بودند. از سامانیان در خراسان (تاجیکستان امروزی) گرفته تا زیاریان در طبرستان (مازندران) و اصفهان. مثلاً از وشمگیر زیاری نقل است که گفته بود: می‌خواهم بیخ عرب را از این خاک برکنم و آیین شاهان ساسانی و شکوه ایران را زنده کنم.

### ۳۶. سخن زرین کوب در خصوص استیلای عرب ها بر ایران هنگام سقوط ساسانی را بنویسید ؟

...استیلای عرب بدون غارت و انهدام و کشتار انجام نیافت. [...] دختران و زنان ایرانی را در بازار مدینه فروختند و سبایا و اسرا خواندند. از پیشه وران و برزگران که دین مسلمانی را نپذیرفتند باج و ساوگران بزور گرفتند و جزیه نام نهادند. همه این کارها را نیز عربان در سایه شمشیر و تازیانه انجام می‌دادند. [...] حد و رحم و قتل و حرق، تنها جوابی بود که عرب خاصه در عهد امویان به هرگونه اعتراضی می‌داد. [...] خشونت و قساوت عرب نسبت به مغلوب شدگان بی اندازه بود. [...] بیداد و فشار دستگاه حکومت سخت مایه نگرانی و نارضایتی مردم بود. مولی نمی‌توانست بهیچ کار آبرومند پردازد. حق نداشت سلاح بسازد و بر اسب بنشیند. اگر یک مولی نژاده ایرانی، دختری از بیابان نشینان بی نام و نشان عرب را به زن می‌کرد، یک سخن چین فتنه انگیز کافی بود که با تحریک و سعایت، طلاق و فراق را بر زن و تازیانه و زندان را بر مرد تحمیل نماید. حکومت و قضا نیز همه جا مخصوص عرب بود و هیچ مولی ای باینگونه مناصب و مقامات نمی‌رسید. حجاج بن یوسف بر سعید بن جبیر که از پارساترین و آگاه ترین مسلمانان عصر خود بود منت می‌نهاد که او را با اینکه از موالی است، چندی به قضا کوفه گمارده‌است. نزد آنها اشتغال به مقامات و مناصب حکومت در خور موالی نبود؛ زیرا که با اصل سیادت فطری نژاد عرب منافات داشت.

### ۳۷. آغاز اسلام ایرانیان در زمان رسول خدا(ص) چگونه صورت گرفت ؛ توضیح دهید ؟

ایرانیان مقیم یمن و بحرین - که در عصر ساسانیان جزئی از حوزه امپراتوری ایران بودند - نخستین گروه از ایرانیان هستند که در زمان حیات پیغمبر اکرم (ص)، در اثر تبلیغات اسلامی و آشنایی با مبانی ارزشمند آیین اسلام، به این دین گرویدند. رسول خدا (ص) با ارسال نامه به اهالی هجر (بحرین)، اسلام را بر ایشان عرضه کرد و از آنان خواست در صورت خودداری از پذیرش اسلام، جزیه بدهند. پیامبر برای اهالی بحرین احکام و شرایطی نیز مقرر کرد؛ مانند اینکه فرزندان خود را به آیین زردتشت درنیاورند؛ اموال آنها برای خودشان باقی خواهد ماند، به جز اموال آتشکده‌ها که برای خدا و رسول خداست؛ برای مسلمانان خوردن ذبیحه زردتشتیان روا نیست و نکاح با زن زردتشتی جایز نمی‌باشد.

حکومت یمن به هنگام دعوت رسول الله (ص) در دست باذان بن ساسان ایرانی بود. باذان از جانب خسرو پرویز بر یمن حکمرانی داشت. وقتی حضرت رسول اکرم (ص) در سال ششم هجری خسرو پرویز را به دین مقدس اسلام دعوت کرد، وی از این موضوع سخت ناراحت شد و نامه را پاره کرد و به باذان (عامل خود در یمن) نوشت که نویسنده نامه را نزد وی اعزام کند. باذان نیز دو نفر به مدینه فرستاد تا پیام خسرو پرویز را به پیامبر (ص) برسانند.

لیکن وقتی نمایندگان در شهر مدینه بودند، رسول الله (ص) - از جانب غیب - خبر قتل خسرو پرویز و به قدرت رسیدن شیرویه پسرش را به نمایندگان ایران داد و به آنها گفت: مملکت شما به زودی به تصرف مسلمین در خواهد آمد. شما به یمن باز گردید و به باذان بگویید اسلام اختیار کند. وقتی صحت قضیه بر باذان مشخص شد، وی مسلمان شد و سپس گروهی از ایرانیان که آنها را «ابناء احرار» (آزادشدگان) می گفتند، طریق مسلمانی پیش گرفتند. اینان، نخستین ایرانیانی هستند که وارد شریعت مقدس اسلام شدند.

### **۳۸. نخستین حمله اعراب به ایران توسط چه کسی صورت گرفت و فرجام آن چه بود؟**

نخستین حملات محکم مسلمانان به مرزهای شاهنشاهی ساسانی با فتح اُبله (در حوالی بصره) به فرماندهی خالد بن ولید آغاز شد. خالد با حمله به این منطقه و در جنگی با هرمزان (مرزبان این ناحیه)، نخستین پیروزی را برای مسلمانان به ارمغان آورد. پس از تصرف ابله، اعراب مسلمان تعداد زیادی از مردم را اسیر کردند، لیکن دهقانان دیار ترجیح دادند با مسلمانان صلح کنند و این نخستین معاهده صلح با دهقانان ایرانی است.

### **۳۹. اولین رویارویی اعراب و ایرانیان چگونه اتفاق افتاد و اولین شهر ایران که به دست آنان افتاد، کدام شهر بود؛ به اختصار توضیح دهید؟**

نخستین برخورد اساسی میان ایرانیان و اعراب، در سال ۱۲ هجری (۶۳۳ م) روی داد؛ بدین صورت که مُثنی بن حارثه شیبانی و سُوید بن قُطبه که هر دو از قبیلۀ بکر بودند، به مرزهای ایران هجوم آوردند و با کسب غنایمی بازگشتند. مثنی بن حارثه پس از این واقعه نزد ابوبکر آمد و از ضعف ایران و مساعد بودن اوضاع برای ورود مسلمانان به این کشور گزارش داد. ابوبکر نیز خالد بن ولید را به همراه لشکری روانه ایران ساخت. البته پیش درآمد فتوحات مسلمانان، در ایران، واقعه ای بود که پیش از این در ذوقار روی داد و اعراب مرزنشین توانسته بودند لشکر اعزامی ساسانیان را مغلوب سازند.

نخستین حملات محکم مسلمانان به مرزهای شاهنشاهی ساسانی با فتح اُبله (در حوالی بصره) به فرماندهی خالد بن ولید آغاز شد. خالد با حمله به این منطقه و در جنگی با هرمزان (مرزبان این ناحیه)، نخستین پیروزی را برای مسلمانان به ارمغان آورد. پس از تصرف ابله، اعراب مسلمان تعداد زیادی از مردم را اسیر کردند، لیکن دهقانان دیار ترجیح دادند با مسلمانان صلح کنند و این نخستین معاهده صلح با دهقانان ایرانی است.

خالد پس از تصرف روستاهای این ناحیه، عازم حیره (در جنوب کوفه) شد و آنجا را تصرف کرد. با فتح حیره، کلید تصرف بین النهرین به دست مسلمانان افتاد. شهر حیره نخستین مکان از امپراتوری ساسانی بود که از آنجا خراج یا به عبارت بهتر جزیه (۱۹۰ هزار درهم) به دربار خلافت فرستاده شد. فتح حیره، پیروزی بزرگی برای مسلمانان به شمار می رفت؛ از این روی، آنان با اشتیاق فراوان متوجه اراضی سواد شدند.

#### ۴۰. جنگ جسر نتیجه کدام حمله اعراب به ایران بود، و فرجام آن چه شد؟

بعد از نبرد « اُبُلّه » و دست یابی اعراب به حیره در ایران، دولتمردان ساسانی که تا آن زمان پیشروی مسلمانان تا حیره را حمله‌ای غارتگرانه از سوی بدویان برای کسب غنیمت می‌پنداشتند، برای باز پس‌گیری حیره، نیروی فراوانی به سرکردگی بهمن جادویه گسیل داشتند که نتیجه‌اش شکست سپاه اعراب در نبرد جسر (۱۳ه.ق) و کشته شدن سردار سپاه اعراب ابو عبیده ثقفی بود. در این نبرد، اعراب به رغم دلیری و شجاعتی که به خرج دادند، به دلیل حضور فیل‌های قوی هیکل در سپاه ایران، پراکنده شدند و شکست خوردند.

#### ۴۱. « نبرد بُویب » چه بود و نتیجه آن چگونه رقم خورد؟

با پیروزی ایرانیان در نبرد جسر، حیره از دست اعراب بیرون آمد؛ اما هنوز مدتی نگذشته بود که اعراب در « نبرد بُویب » بر سپاه ایران چیره گشتند و دگر باره حیره را تصرف کردند. با فتح مجدد حیره، امپراتوری متزلزل ساسانی که تا این زمان حضور اعراب را خطری جدی تلقی نمی‌کرد، به شدت هراسناک شد و سپاهی عظیم به فرماندهی رستم فرخزاد در برابر اعراب آرایش داد. لیکن این سپاه بزرگ و قدرتمند، در قادسیه (غرب کوفه) مقابل قشون اعراب شکست سختی متحمل شد و غنیمت هنگفتی به دست آنان افتاد که در میان آن، درفش کاویان نیز بود.

#### ۴۲. بعد از نبرد « قادسیه » و پیروزی اعراب بر ایران، چه مقاومت‌هایی در برابر آنان صورت گرفت و نتایج آن چه بود؟

- با پیروزی اعراب در نبرد قادسیه (سال ۱۴ه.ق)، علاوه بر سقوط پایتخت شاهنشاهی ساسانی، شهرها و مناطق مرزی ایران یکی پس از دیگری در مدت کوتاهی به تسخیر لشکریان اعراب درآمد. آنان، به دنبال سپاه ایران خود را به مدائن رساندند و مدتی طولانی این منطقه را در محاصره خویش گرفتند. تلاش‌های یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، سودی نداشت.

- تیسفون پایتخت زمستانی ساسانیان سقوط کرد و با این واقعه، صدای انقراض امپراتوری ساسانی در سراسر ایران طنین‌انداز شد، دولت ساسانی در جبهه‌های جَلُولَا (نزدیک خانیقین امروز در عراق) و نهاوند مقاومتی از خود نشان داد، اما این مقاومت از سوی بخش اشرافی و فرادست نظام ساسانی بود که در واقع برای منافع خویش می‌جنگیدند نه بقای ملک. با پیروزی اعراب در جلولا، تمامی مناطق اطراف دجله تحت سیطره سپاه آنان درآمد و اعراب به مناطق داخلی ایران گام نهادند.

- اولین منطقه‌ای که اعراب در داخل خاک ایران فتح کردند، «سوق‌الاهواز» بود. هرمزان، مرزبان خوزستان، پس از آنکه به تحریک یزدگرد، عهدنامه صلح مسلمانان و پیروز (دهقان اهواز) را نقض کرد، با آنان به جنگ پرداخت؛ لیکن شکست خورد و ایرانیان مجبور شدند تحت شرایط معاهده قبلی، دوباره با ابوموسی اشعری فرمانده اعراب صلح کنند.

- یزدگرد گمان می‌کرد اعراب به دشت‌های منطقه خوزستان قناعت خواهند کرد، ولی با پیشروی اعراب، با نامه و پیام از سردارانش درخواست کرد تا او را برای نبرد نهایی یاری کنند. سرداران بزرگ ایران، به

دعوت پادشاه پاسخ مثبت دادند و از هر گوشه ایران، سپاهی گرد آمد و در نزدیکی همدان (نهایند) اردو زد.

– نهایند، محل آخرین نبرد اساسی میان دو سپاه ایران و اعراب و آخرین مقاومت منظم ایرانیان در برابر مهاجمان بود (در سال ۱۹ و به روایتی اواخر سال ۲۰ ه.ق). ایرانیان، با وجود آنکه نیروی فراوانی برای مقابله گرد آورده بودند، شکست هولناکی از سپاه اعراب متحمل شدند. اعراب، پیروزی خود بر ایرانیان را در این نبرد «فتح الفتوح» خواندند؛ زیرا پس از این پیروزی، شاکله امپراتوری ساسانی و قدرت مرکزی ایران به طور کامل تباه گشت؛ بقایای توان سیاسی و نظامی ایرانیان در هم شکسته شد و دیگر سپاه و نیروی منسجمی برای مقاومت یکپارچه در برابر اعراب باقی نماند.

– در نتیجه، دیگر نبرد منظمی میان ارتش ساسانی و سپاه مسلمانان رخ نداد. با فتح نهایند و همدان توسط اعراب (۲۱ ه.ق)، شرایط مناسب برای تسخیر تمام ایران فراهم شد و نقاط مختلف یکی پس از دیگری به تصرف اعراب درآمد؛ به گونه‌ای که تا سال ۳۱ هجری، اعراب تا سواحل آمودریا (شرقی‌ترین مرز ایران) پیش رفتند.

پیشروی اعراب در مناطق مرکزی، سرعت چشمگیری داشت و در کمتر از یک دهه، تمام سرزمین ایران – به جز طبرستان، دیلمان و برخی نواحی مرزی – تحت سیطره سیاسی اعراب درآمد. در برخی شهرها مانند فارس و آذربایجان، که از دیرباز مراکز دینی ساسانیان بودند، مقاومتی در برابر آنان شکل گرفت؛ اما گشایش بسیاری از شهرها به واسطه عقد قرارداد صلح بوده است.

یزدگرد سوم که پس از سقوط تیسفون به همراه نزدیکانش آواره و گریزان گشته بود، تا واپسین روزهای عمرش در صدد بازپس‌گیری تاج و تخت بود. وی در مدت ده سال سرگردانی، هر از چند گاهی سپاهی در مقابل اعراب مجهز می‌ساخت، ولی هیچ یک از این تلاش‌ها به نتیجه نرسید.

با عقب‌نشینی یزدگرد سوم به مناطق شرقی، اعراب با تعقیب وی، وارد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ایالت شرقی ایران، یعنی خراسان شدند و شهرهای آن را یکی پس از دیگری فتح کردند. یزدگرد که در این زمان از شهری به شهر دیگر گریزان بود و از شاهنشاهی عنوانی بیش نداشت، سرانجام در سال ۳۱ هجری (۶۵۱ م) به علت خیانت حاکم شهر مرو، در یکی از دهکده‌های شهر به گونه‌ای خفت‌بار توسط آسیابانی به قتل رسید و با مرگ وی، موجودیت سیاسی ساسانیان خاتمه یافت.

#### ۴۳. علل گرایش ایرانیان به دین اسلام را به اختصار بنویسید ؟

دین اسلام با فتح ایران وارد این سرزمین شد، ولی واقعیت آن است که فاتحان مسلمان، این دین (اسلام) را بر ایرانیان تحمیل نکردند، بلکه مردم آزاداندیش ایران، خود اسلام را پذیرفتند. بررسی مفاد اولین عهدنامه‌های صلح، میان فاتحان مسلمان و بزرگان محلی ایران، حاکی از عدم اعمال سیاست اجبار و زور در دعوت و جذب ملل شکست خورده در امر پذیرش دین اسلام، از سوی اعراب مسلمان است.

از این‌رو، گرچه فتح اسلام به وسیله جنگ حاصل شد، اما نشر اسلام به زور جنگ نبود. ایرانیان وقتی با مبانی ارزشمند اسلام آشنا شدند، به دین دیرینه خویش (زرتشتی)، که دیگر پاسخ‌گوی نیازهای آنها نبود، پشت کردند و آغوش خود را بر آموزه‌های پیامبر اسلام (ص) گشودند. در ادامه دو عامل اصلی گرایش ایرانیان به دین اسلام به تفصیل بیان می‌شود.

#### ۴۴. سخن مرتضی مطهری در رابطه با علت تشیع ایرانیان را بنویسید؟

«حقیقت این است که علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز است؛ ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم‌گشته خود را در اسلام یافت».

#### ۴۵. مؤلفه‌ها و ویژگی‌های جذاب دین اسلام که ایرانیان را به پذیرش و قبول دین اسلام مجذوب نمود؛ کدامند؟

۱. **برابری و مساوات** : تأکید بر شیوه مسالمت‌آمیز مبتنی بر عدالت و خیرخواهی با پیروان همه مذاهب آسمانی و جامعه بشری، از مسائل با اهمیت است که در دین اسلام جلوه بسیار درخشانی دارد. عدالت‌خواهی و مساوات‌طلبی دین اسلام، نقش بسیار مهمی در جذب مردم ایران به سوی اسلام داشت.

۲. **سادگی و بی‌آلایشی** : از دیگر ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی که موجب جذب توده مردم ایران به اسلام شد، سادگی و سهولت احکام آن بود. تصلب و قشری‌نگری مذهب زردتشتی همراه با رسوم و آیین‌های خشک و خسته‌کننده که از احکام و مقررات مذهبی رنج‌آور و بیهوده سرشار شده بود، از دلایل مهم گرایش ایرانیان به اسلام قلمداد شده است.

۳. **تساهل و تسامح** : آزادی دینی و آزاداندیشی مسلمانان، از مهم‌ترین عوامل استقبال ایرانیان از دین اسلام بود. شواهد فراوانی وجود دارد که احترام اسلام و مسلمانان را به آزادی عقیده و دین و مخالفت آنها را با تحمیل دین بر دیگران بازگو می‌کند. مسلمانان با تکیه بر اندیشه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶)، هیچ کس را با ناخوشایندی و زور مجبور به پذیرش دین اسلام نمی‌کردند؛ بلکه این عمل را زشت می‌دانند.

۴. **امتیازهای اجتماعی و اقتصادی** : مسلمانان برای ترویج و اشاعه دین اسلام، از هیچ کوششی فروگذار نبودند؛ به همین دلیل، امتیازهای فراوانی به قبول‌کنندگان این دین اعطا می‌کردند. قبول اسلام، شخص نومسلمان را علاوه بر بهره‌مندی از برخی امتیازهای اجتماعی (مانند آزادی ازدواج با زنان مسلمان، آزادی حمل اسلحه و پوشیدن لباس عامه)، از پرداخت جزیه نیز معاف می‌ساخت.

#### ۴۶. مورخان چه دلایلی را در مورد انگیزه و نقطه شروع حملات اعراب به ایران ذکر کرده‌اند؛ موارد مهم را نام ببرید؟

دورنمای کسب ثروت و زمین، گرسنگی و فقر، تلاش برای گسترش اسلام، تلاش برای رها کردن اعراب بین‌النهرین از سلطه ساسانیان، عرب‌گرایی، تغییرات آب و هوایی، گسترش شبکه تجاری و غیره.

#### ۴۷. زرین کوب در جریان حمله اعراب به ایران، رفتار آنان با ایرانیان را چگونه توصیف می‌نماید؟

زرینکوب رفتار اعراب با ایرانیان را «مضحک، شگفت‌انگیز، و ظالمانه» خوانده و اعراب را مردمانی «خشن و ساده‌دل» می‌داند و می‌نویسد که بجز کسانی که بشدت تحت تأثیر تعالیم اسلامی قرار گرفته بودند، بقیه ایرانیان نسبت به اعراب «احساس کینه و نفرت» داشتند.



#### ۴۸. زرین کوب در نحوه استیلای اعراب به ایران چه نکات تکان دهنده ای را یادآور می شود؟

استیلای عرب بدون غارت و انهدام و کشتار انجام نیافت. [...] دختران و زنان ایرانی را در بازار مدینه فروختند و سبایا و اسرا خواندند. از پیشه وران و برزگران که دین مسلمانی را نپذیرفتند باج و ساوگران بزور گرفتند و جزیه نام نهادند. همه این کارها را نیز عربان در سایه شمشیر و تازیانه انجام می دادند. [...] حد و رجم و قتل و حرق، تنها جوابی بود که عرب خاصه در عهد امویان به هرگونه اعتراضی می داد [...] خشونت و قساوت عرب نسبت به مغلوب شدگان بی اندازه بود. [...] بیداد و فشار دستگاه حکومت سخت مایه نگرانی و نارضایی مردم بود. مولی نمی توانست بهیچ کار آبرومند بپردازد. حق نداشت سلاح بسازد و بر اسب بنشیند. اگر یک مولی نژاده ایرانی، دختری از بیابان نشینان بی نام و نشان عرب را به زن می کرد، یک سخن چین فتنه انگیز کافی بود که با تحریک و سعایت، طلاق و فراق را بر زن و تازیانه و زندان را بر مرد تحمیل نماید. حکومت و قضا نیز همه جا مخصوص عرب بود و هیچ مولی ای باینگونه مناصب و مقامات نمی رسید. حجاج بن یوسف بر سعید بن جبیر که از پارسا ترین و آگاه ترین مسلمانان عصر خود بود منت می نهاد که او را با اینکه از موالی است، چندی به قضا کوفه گمارده است. نزد آنها اشتغال به مقامات و مناصب حکومت در خور موالی نبود؛ زیرا که با اصل سیادت فطری نژاد عرب منافات داشت.

#### ۴۹. برخی از جنایات و فجایع ای که اعراب بعد از تسلط بر ایرانیان روا داشتند کدامند؟

- اعراب وحشی که اکنون از فاتحان بودند، انسانهایی که گریخته بودند را پی گرفتند؛ کشتار بیشمار و تاراج گیری باندازه ای بود که تنها سیصد هزار زن و دختر را به بند کشیدند.
- شصت هزار نفر از آنان به همراه نهصد بار شتری زر و سیم بابت خمس به دارالخلافه فرستاده شدند .
- زنان و دختران در بند در بازارهای برده فروشی اسلامی به فروش رسیدند.
- با زنان در بند جنایاتی را مرتکب شدند که تاریخ از نوشتن آن شرم دارد ، و در این راستا فرزندان نامشروع بسیاری بر جای ماندند.

#### ۵۰. چرا عمر علاقه نداشت اعراب با ایرانیان مخلوط شوند ؟

- (۱) برای اینکه بادیه نشینان از آسیب رساندن به جامعه کشاورزی بازداشته شوند
  - (۲) حاکمان مسلمان با روسا و نامداران نواحی فتح شده همکاری کنند و مردمان محلی تا جای ممکن پریشان نشوند .
- توضیح اینکه ؛ به همین دلایل اعراب تلاشی برای گرواندن ایرانیان به اسلام نکردند، بلکه خود آنان با تحقیق و تفحص و فراگیری قرآن به نورانیت آن پی بردند ، و اسلام ناب محمدی (ص) را پذیرفتند. [معمولاً لشکریان اعراب بعد از پیروزی و تاجر شهر ، در حاشیه اردو می زدند و داخل شهرزندگی نمی کردند . ]

## ۵۱. واژه « جزیه » را تعریف کنید و آیه ای که مربوط به آن است را بنویسید ؟

واژه جزیه از واژه پهلوی گزیتک گرفته شده که مالیاتی بود که بر طبقه‌های اجتماعی پایین در زمان ساسانیان اعمال می‌شد و اشراف، روحانیون، دهقانان، و دبیران از آن معاف بودند. وقرآن در سوره توبه آیه ۲۹ در مورد «جزیه» می‌فرماید: «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

منطق دریافت جزیه علامت تسلیم بودن غیرمسلمانان و همچنین تعهد فاتحان بر محافظت نظامی از مردم در مقابل حملات گروه‌های دیگر بود.

## ۵۲. تفاوت‌های اساسی میان خراج و جزیه را بنویسید ؟

جزیه مبنایی قرآنی داشت و فقط به اهل ذمه، مذکر، بالغ، عاقل و قادر به انجام کار تعلق می‌گرفت و بردگان، فقرا، دیوانگان، رهبانان، زنان، کودکان و کهنسالان از پرداخت آن معاف بودند؛ در حالی که خراج به همه اراضی غیر عشری، خواه در تصرف غیر مسلمان یا مسلمان و حتی اراضی متعلق به زنان و کودکان تعلق می‌گرفت؛ بنابراین در صورت انتقال زمین خراجی به فردی مسلمان یا حتی اسلام آوردن فردی که زمین خراجی را در تصرف داشت، خراج آن زمین، بدون هیچگونه تغییری بایست دریافت می‌شد و نو مسلمان فقط از پرداخت جزیه معاف می‌گردید. شبیه این شیوه در دوره ساسانیان نیز اعمال می‌شد، با این تفاوت که اشراف از پرداخت جزیه معاف بودند و اصولاً پرداخت آن را نشانه تحقیر و زبونی خود می‌دانستند، ولی در دوره اسلامی، اشراف نیز مؤظف به پرداخت آن شدند و به همین دلیل، اسلام آوردن و به تبع آن معافیت از جزیه، نه تنها برای عامه که آن را دون شأن اجتماعی خود می‌دانستند، راه حل مناسب تری بود.

## ۵۳. مالیات و اقسام آن در سرزمینهای فتح شده توسط اعراب را بنویسید ؟

اصولاً میزان و نوع مالیاتی که اعراب از مردم سرزمینهای فتح شده دریافت می‌کردند، بخصوص در ابتدا تا حد زیادی به چگونگی فتح یک منطقه توسط آنها بستگی داشت. صرف نظر از موارد استثناء، سرزمینهایی که توسط مسلمانان تصرف می‌شد، از سه شکل خارج نبود.

۱. اراضی طوع یا زمینهایی که مالکان آن به میل خود اسلام آورده بودند.

این گروه فقط مؤظف به پرداخت عشریه یا زکات بودند. اراضی عشری نیز زمینهای مرده ای بود که توسط مسلمین احیا می‌شد

۲. اراضی صلح یا زمینهایی که ساکنان آن طی معاهده ای با دولت اسلامی صلح کرده بودند.

اگر مردم سرزمینی، بدون اینکه اسلام آورند، به صورت صلح آمیز تسلیم اعراب می‌شدند، باید با آنان مطابق با شرایط عهدنامه ای که ظاهراً با رضایت طرفین منعقد می‌گشت رفتار می‌شد.

۳. اراضی عنوه یا زمینهایی که سپاه اسلام به جنگ تصرف می‌کردند.

توضیح اینکه اراضی مفتوح‌العنوه به همراه اراضی دسته دوم، به اراضی **خراجی** معروف شد. این اراضی زمینهایی را شامل می‌شد که ساکنان آن به حکم شرایط تسلیم، از حق مالکیت خود صرف نظر کرده، یا

دارای حق تصرف و مالکیت در آن بودند. از سوی دیگر از آنجا که خصوصاً در عهد بنی امیه به دلیل سیاستهای خاص، مردم اراضی دسته دوم دست به شورش می زدند، این اراضی مجدداً با جنگ فتح شده، و از سرزمینهای مفتوح العنوه به شمار می آمدند و تعهداتی همانند تعهدات آنان را پذیرا می شدند. دسته سوم که در مجموع و در عمل بیشترین میزان اراضی متصرفی اعراب را در ایران تشکیل می داد، به لحاظ شرعی ملک طلق مسلمین محسوب می شد، اما عمر با مشورت اصحاب روشی در پیش گرفت که با استفاده از آن، از تقسیم این اراضی بین سپاهیان جلوگیری کرد که به این ترتیب این اراضی، در زمره اموال (فیء) مسلمین و متعلق به کل مسلمانان در حال و آینده شد، و چنین مقرر گشت که کشاورزان و رعایای سرزمینهای مفتوحه به کار و زندگی خود در آن اراضی ادامه دهند، و در عوض، مبلغی خراج به عنوان مال الاجاره زمین و مبلغی جزیه به عنوان مالیات فرد غیر مسلمانی که در سرزمینهای تحت حاکمیت مسلمانان زندگی می کند، بپردازند.

#### **۵۴. « دانشنامه کتابخانه و دانش اطلاعات » درباره کتابسوزی کتابخانه‌ها در ایران طی حمله ی عرب‌ها چه نوشته است ؟**

عنوان کرده که : « عرب‌ها به دلیل تعصب و اعتقاده این که قرآن برترین کتاب است هر کتاب غیر قرآنی را نابود کردند. »

برنارد لوئیس در مقاله‌ای مبنی بر کتابسوزی اعراب در اسکندریه با اشاره به تشابه این روایت ابن خلدون با روایتی که در آن نقل شده « عمر فرمان به تخریب کتابخانه اسکندریه داده‌است »، می‌گوید: «تاریخنگار قرن چهاردهم، ابن خلدون، داستان تقریباً یکسانی را راجع به ویران کردن یک کتابخانه در ایران به دستور خلیفه عمر مطرح کرده که نشان از ویژگی عامیانه آن دارد .

#### **۵۵. برداشت عبدالحسین زرین کوب در باره ی تأثیر مذهب در حمله ی اعراب به ایران چیست؟**

وی می‌نویسد: نبردی که ایرانیان در طی این دو قرن با مهاجمان عرب کردند همه در تاریکی خشم و تعصب نبود. در روشنی دانش و خرد نیز این نبرد دوام داشت و بازار مشاجرات و گفتگوهای دینی و فلسفی گرم بود. بسیاری از ایرانیان، از همان آغاز کار دین مسلمانی را با شور و شوق پذیره شدند. دین تازه‌ای را که اعراب آورده بودند، از آیین دیرین نیاکان خویش برتر می‌یافتند ، از این رو آیین مسلمانی را دینی پاک و آسان و درست یافتند و با شوق و مهر بدان گرویدند . با این همه در عین آنکه دین اعراب را پذیرفتند، آنان را تحت نفوذ و تأثیر فرهنگ و تربیت خویش گرفتند و به تمدن و فرهنگ خویش درآوردند. اما ایرانیان همه از این گونه نبودند. بعضی دیگر، همان گونه که از هر چیز تازه‌ای بیم و وحشت دارند، از دین عرب هم روی برتافتند و آن را تنها از این رو، که چیزی ناآشنا و تازه و ناشناس بود نپذیرفتند. بهتر دیدند که دل از یار و دیار برکنند و در گوشه و کنار جهان آواره باشند و دین تازه را که برایشان ناشناس و نامأنوس بود نپذیرند. حتی سرانجام پس از سالها دربه دری در کوه و بیابان، رنج هجران بر دل نهادند و به سند و سنجان رفتند تا دینی را که از نیاکان آموخته بودند و بدان سخت دل بسته بودند ترک نکنند و از دست ندهند . اگر هم طاقت درد و رنج دربه دری و هجران را نداشتند، رنج تحقیر و آزار مسلمانان را احتمال کردند و ماندند و جزیه پرداختند و از کیش نیاکان خویش دست برنداشتند.

## ۵۶. دیدگاه «برنارد لوئیس» در رابطه با حمله اعراب به ایران چیست؟

حمله اعراب در ایران به طرق مختلف دیده شده: توسط برخی به عنوان واقعه‌ای بابرکت، ورود دین صحیح، و پایان عصر جاهلیت و بت پرستی؛ توسط دیگران به عنوان یک شکست ملی تحقیرآمیز، فتح و تسلط نیروهای بیگانه بر کشور. البته هر دو دیدگاه، بسته به نقطه نظر، معتبر هستند... ایران در واقع اسلامی شد، اما عربی نشد. ایرانیان ایرانی ماندند. پس از بازه‌ای سکوت، ایران به عنوان بخشی مجزا و متفاوت در درون اسلام ظهور کرده و نهایتاً بعد جدیدی به خود اسلام افزود. مشارکت فرهنگی، سیاسی - و چشمگیرتر از همه - مذهبی ایرانیان در تمدن اسلامی دارای اهمیت خارق العاده است... به معنایی، اسلام ایرانی ورود مجدد اسلام است، اسلامی جدید که برخی اوقات با نام «اسلام عجم» از آن یاد می‌شود. این اسلام ایرانی - و نه اسلام عربی - بود که به نواحی جدید و مردمان جدید برده شد.

## ۵۷. نظر «ادوارد براون» در رابطه با علم و فرهنگ ایرانیان بعد از تصرف اعراب چیست؟

«بنابراین به هیچ وجه صحیح نیست که گفته شود دو یا سه قرن پس از فتح ایران توسط مسلمانان، صفحه خالی در فعالیت علمی مردم آن بوده است. بر عکس، این دوره زمان به هم آمیختن کهنه و نو، دگردیسی قالب‌ها و فرا کوچ نظر گاه‌ها بود. ولی مطلقاً دوره رکود و مرگ نبود. از نظر سیاسی، درست است که ایران استقلال ملی خود را برای مدتی از دست داد، و به امپراتوری بزرگ مسلمانان پیوست، ولی در میدان علم بزودی به برتری‌ای رسید که شایسته زیرکی و قابلیت مردم آن بود. اگر نقش ایرانیان را از آنچه که به نام علوم عربی نامیده می‌شود تفریق کنیم بهترین قسمت آن رفته است». چرا که به مدت پانزده سال اعراب ضرب سکه به شیوه ساسانی و با عکس پادشاه ایران در یک سمت سکه را ادامه دادند.

## ۵۸. دیدگاه زرین کوب در کتاب «دو قرن سکوت» در رابطه با خط و زبان ایران در زمان استیلای

### کامل اعراب بر ایران چیست؟

در طی دو قرن، سکوتی سخت ممتد و هراس انگیز بر سراسر تاریخ و زبان ایران سایه افکنده است و در تمام آن مدت جز فریادهای کوتاه و وحشت آلود اما بریده و بی دوام، از هیچ لبی بیرون نتراویده است. [...] آنچه از تامل در تاریخ بر می‌آید این است که اعراب هم از آغاز، شاید برای آن که از آسیب زبان ایرانیان در امان بمانند و آن را چون حربه‌ی تیزی در دست مغلوبان خویش نبینند، در صدد بر آمدن زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران را از میان ببرند. آخر این بیم هم بود که همین زبانها خلقی را بر آنها بشوراند و ملک و حکومت را در بلاد دور افتاده ایران بخطر اندازد. بهمین سبب هر جا که در شهرهای ایران؛ به خط و زبان و کتاب و کتابخانه بر خوردند با آنها سخت بمخالفت برخاستند. [...] نوشته‌اند که وقتی قتیبه بن مسلم؛ سردار حجاج؛ بار دوم به خوارزم رفت و آن را باز گشود هر کس را که خط خوارزمی می‌نوشت و از تاریخ و علوم و اخبار گذشته آگاهی داشت از دم تیغ بیدریغ در امان نمی‌گذاشت و هیربُدان قوم را یکسر هلاک نمود و کتابهایشان همه بسوزانید و تباه کرد تا آنکه مردم رفته رفته امی ماندند و از خط و کتاب بی بهره گشتند و اخبار آنها فراموش شد و از میان رفت. این واقعه نشان می‌دهد که اعراب زبان و خط مردم ایران را به مثابه حربه‌ای تلقی می‌کرده‌اند که اگر در دست مغلوبی باشد ممکن

است بدان با غالب در آویزد و به ستیزه و پیکار برخیزد. از اینرو شگفت نیست که در همه شهرها برای از میان بردن زبان و خط و فرهنگ ایران به جد کوششی کرده باشند. شاید بهانه دیگری که عرب برای مبارزه با زبان و خط ایران داشت این نکته بود که خط و زبان مجوس را مانع نشر و رواج قرآن می‌شمرد.

## ۵۹. در زمان سقوط ساسانیان و تسلط اعراب بر ایران ، مردم به چند زبان گویش داشتند ، توضیح دهید؟

در زمان ساسانیان ایرانیان پنج زبان مختلف داشتند: **زبان پهلوی، دری، پارسی، خوزی و سریانی**؛ از این میان دو زبان ایرانی نبودند؛ خوزی و سریانی، زبان رسمی حکومت و مذهب زرتشتی پارسی بود که زبان موبدان و محققان بود. زبان محاوره‌ای مردم عادی «دری» بود. در اواخر دوره ساسانیان، زبان دری و پارسی دو زبان و یا لهجه متفاوت نبودند؛ بلکه دو فرم مختلف از یک زبان یکسان بودند که استفاده‌های متفاوتی داشتند. از میان زبان‌های رایج تنها پارسی بود که نوشته می‌شد؛ دری تنها محاوره‌ای بود. مهمترین تاثیر قرن‌های اول پس از حمله اعراب گسترش قابل ملاحظه زبان محاوره‌ای دری بود. اگر چه احتمالاً در عراق جایگاهش را از دست داد اما در شرق بشدت گسترش یافت، زیرا توسط فاتحان مسلمان در آن منطقه‌ها تحمیل می‌شد. در واقع بخش بزرگی از لشکر «اعراب» در زمانی که به ماورالنهر رسیده بودند، را ایرانیان تشکیل می‌دادند (حدود یک چهارم لشکر اعراب را در این زمان ایرانیان تشکیل می‌دادند) زبان دری به تدریج در این مناطق جایگزین زبان محلی آنها شد. اما از آنجایی که دری نوشته نمی‌شد، در مناطق مختلف تغییرات و لهجه‌های مختلفی پیدا کرد. زبان عربی برای ایرانیان زبان فرهنگی بود، و جایگزین زبان دری نشد. بگفته «لازارد»، تاثیر حمله اعراب در ایران متحد شدن زبان محاوره‌ای آنها در مناطق مختلف شد که نقشی مهم در ظهور فارسی جدید بازی کرد.

## ۶۰. دوره خلافت بعد از رسول خدا(ص) را به سه دوره متمایز می‌توان تقسیم نمود. آنها را بنویسید؟

**الف) دوره چهار خلیفه اول ۶۳۲-۶۶۱ میلادی** که دوره حکومت روحانی بوده است. حدود ۲۹ سال ابوبکر ۲ سال - عمر ۱۰ سال - عثمان ۱۲ سال - حضرت علی (ع) ۵ سال

**ب) دوره خلفای اموی ۶۶۱-۷۴۹ میلادی** دوره خودسری و شرک و استبداد. حدود ۸۸ سال

**ج) دوره خلفای عباسی ۷۴۹-۱۲۵۸ میلادی** که دوره تفوق ایرانیها شمرده می‌شود. حدود ۵۰۹ سال

## ۶۱. معاویه چگونه و توسط چه کسی به فرمانداری شام رسید ؟

یکی از مقتدرترین رؤسای عرب معاویه است؛ پدر او ابو سفیان در جنگ احد سرکرده قریش بوده است، ولی بعداً بعد از فتح مکه اسلام آورد. در زمان ابوبکر، معاویه به همراه برادرش یزید برای فتوحات به طرف روم به سرحدات شام رسید و برادرش یزید در آنجا فوت کرد، او در جنگ‌های اولیه اعراب لیاقت خود را به خوبی نشان داد و از طرف عمر بحکومت شام معین گردید. چندین سال بود که او این منصب را دارا و بر این شغل باقی مانده بوده است، قبل از قتل عثمان او به مدینه آمده و از خلیفه درخواست کرد که به او اجازه داده شود تا با لشکر شام از او دفاع نماید، ولی عثمان قبول ننمود. پس از کشته شدن عثمان او در مقام مطالبه خون وی پیراهن خونینش را بالای مسجد دمشق آویزان نمود و تا وقتی



که خیالات علی(ع) خلیفه را نسبت بخود معلوم نداشت اواز هرگونه اقدامی خودداری می نمود. معاویه مؤسس خاندان بنی امیه است .

## **۶۲. چرا حضرت علی (ع) در سال ۳۵ هجری بعد از رسیدن به خلافت با معاویه اعلان جنگ نمود؟**

علی (ع) که زمام امور خلافت را بدست گرفت در قدم اول مواجه شد با مخالفت عده ای از مدعیان مقام و دشمنان شخصی دوازده سال خلافت عثمان که باعث ضعف اسلام گردیده بود، ولی عثمان مرد ضعیف النفسی بود ، بعلت انحراف ازروش پیغمبر (ص) و دخالت دادن فرزندان امیه و کسان خود، در کارها و چشم پوشی از اعمال زشت حکام طماع و پول پرست باعث نفرت مردم که بالاخره منجر بقتل وی گردید. حضرت علی (ع) در سال ۳۵ هجری بمحض تکیه بر مسند خلافت بدون فوت وقت غالب عمال عثمان را از ولایات برداشت ، معاویه که در شام سلطنتی برای خود ترتیب داده بود از حکومت معزول نمود؛ ولی معاویه که در شام قدرتی بهم زده بود امر حضرت را نپذیرفت و بدین ترتیب شام مرکز تجمع مخالفان حضرت علی (ع) و طرفداران بنی امیه گردید.

## **۶۳. نتیجه حکمت تحمیلی حکمین جنگ صفین در سال ۳۷ هجری چه بود ، بنویسید؟**

در وسط ریگستان محلی که نام آن « دومه الجندل » بود معین گردید که عمروعاص فاتح مصر و همان کسی که معاویه را بخلافت منصوب داشت با ابو موسی اشعری بعنوان نماینده [تحمیلی] حضرت علی (ع) در رابطه با خونخواهی قتل عثمان تصمیم گیری نمایند . این دو نماینده در ابتدا یک مجلس خصوصی تشکیل داده با هم در آن مجلس قرار گذاشتند که علی (ع) و معاویه هردو را کنارگذاشته و شخص ثالثی را برای خلافت تعیین نمایند .چنانکه ابوموسی در مجلس علنی این رأی را بمردم اعلام داشت، لیکن عمروعاص زیرک که پس از او شروع بسخن نمود اعلام کرد که من علی را از خلافت خلع و صاحب خودم معاویه را که منتقم خون عثمان و برای خلافت سزاوارترین اشخاص است بجانشینی عثمان منصوب داشتم .این مسئله یعنی اعلام خلافت معاویه در شام یک کامیابی غریبی بود که برای وی حاصل شده و لطمه بزرگی به علی(ع) وارد ساخت .لیکن طرفداران آن حضرت نپذیرفتند که او از منصب خلافت کناره گیری کند.

## **۶۴. بعد از شهادت حضرت علی (ع) حکومت معاویه چگونه تثبیت شد و فتوحات وی به نام اسلام را برشمارید ؟**

**استحکام سلطنت معاویه از تبعیت زیاد :** در سال ۳۵ هجری(۶۵۶) سلطنت معاویه در شام آغاز شده و در سال ۴۰ هجری(۶۶۱) بعد از کناره گیری اجباری امام حسن(ع) از خلافت زمام امور را بدست گرفت .در ظرف دو سال پس از این قضیه تمام کشور اسلامی را تحت اقتدارات خود آورد و فرمانش در همه جا نافذ گردید و آن از وقتی صورت عمل بخود گرفت که « زیادبن ابی » که از طرف علی بن ابیطالب(ع) در فارس حکومت داشت با معاویه بنای صلح و آشتی را گذاشت، وی پس از امانی که باو داده شد بدمشق حرکت نمود.

زیاد علاوه بر مالیات ایران که همه را بمرکز خلافت تحویل داد یک میلیون اشرفی هم با خود برده برسم پیشکش تقدیم معاویه نمود. این کفایت و لیاقتی که از خود بروز داد توجه خلیفه را جلب نموده باعث گردید که سابقه قرابتی او را تصدیق نماید. لذا حکومت بصره را به او واگذار کرده و پس از چندی حکومت کوفه را هم به آن ضمیمه نمود، او در کوفه صلابت و فرماندهی از خود نشان داد که سازش و دسته بندی هائی که بر علیه بنی امیه در آنجا جریان داشت تماماً برطرف شد. مورخین عرب می نویسند که حاکمی مقتدرتر از زیاد نیامده است. او از دجله تا سیحون و جیحون حکومت داشته و در عدل و داد هم همدوش کسری قرار می گرفت.

**ترقی اعراب از سمت مشرق:** در عصر خلافت معاویه حاکمیت عرب در مشرق کاملاً استقرار یافت، هرات که در سال ۴۱ هجری (۶۶۲) پرچم خودسری برافراشت سخت سرکوب شده و نیز کابل را دو سال پس از این تحت اطاعت درآوردند. غزنه، بلخ و قندهار را هم لشکریان عرب تحت نظر گرفتند. در سال ۵۴ هجری (۶۷۴) اعراب از سیحون عبور کرده بخارا را بتصرف درآوردند. در سال ۵۶ هجری (۶۷۶) سمرقند بتصرف آنها درآمد. آنها از شمال جیحون در جنوب تا رود سند را متصرف شدند و در تمام این بلاد اساس حکومت خود را محکم و پایدار ساخته، بالاخره آنها بجای اسکندر کبیر قرار گرفتند.

«زیادابن ابی» از کوفه و بصره توسط پسرهای خود در ایران حکومت می نمود. ایالت خراسان که آنوقت جزء سلطنت اسلامی بود، مشرق آن از سمت لوت تا سرحدات هندوستان به چهار حوزه یا ناحیه بزرگ تقسیم و مرکز آنها عبارت بود از نیشابور، مرو، هرات و بلخ که هریک، به یک حوزه تخصیص داشت، از میان مراکز نامبرده فقط نیشابور بوده است که در مرز ایران کنونی واقع شده بود. در همین عصر قبائل و طوایف عرب برای سکونت به نواحی خراسان ریختند. اگرچه حمله مغول و تاتار تمام آنها را از هم متفرق ساخت معذک تا این وقت علائم و آثارشان باقی می باشد.

**موفقیت های و شکست معاویه:** معاویه اولاً دمشق پایتخت خود را یکی از پایتخت های مجلل و با شکوه دنیا قرار داده و هیچوقت هم بواسطه عقل و تدبیری که داشت بسلطه و اقتدار او در آنجا لطمه ای که اساسی باشد وارد نیامد و کسی نتوانست آنجا را معرض حمله و یا مورد تهدید قرار دهد.

- معاویه در حدود هند نیز فتوحاتی داشت، فقط میدان جنگ اسلامبول بود که پس از مجاهدت و کوشش زیاد شکستی فاحش دید. آری بواسطه اختراع آتش یونان مسلمانان در یکموقع علاوه بر شکستی که در خشکی به آنها رسید در دریا هم مغلوب کشتی های یونانی شدند. لذا معاویه مجبور بصلح شده اماکنی که در تصرف مسلمانها بود قبول کرد تمام آنها را تخلیه کرده و تاوان جنگ و باج هم تادیه نماید. مطلب قابل ملاحظه این است که با وجود این شکست فاحش که در غرب به مسلمین رسید در مشرق تزلزلی به اقتدارات خلیفه روی نداد.

## ۶۵. سلسله خلافت امویان [ خلفای بنی امیه ] را برشمارید ؟

ردیف	خلافت امویان	زندگی	فرمانروایی	مدت خلافت
۱	معاویه بن ابی سفیان	۶۰۶-۶۸۰	۶۶۲-۶۸۰	۱۸
۲	یزید بن معاویه	۶۴۶-۶۸۴	۶۸۰-۶۸۴	۴
۳	معاویه بن یزید	۶۶۴-۶۸۴	۶۸۴-۶۸۴	۱
۴	مروان بن الحکم	۶۸۵.... -	۶۸۴-۶۸۵	۱
۵	عبدالملک بن مروان	۶۴۷-۷۰۵	۶۸۵-۷۰۵	۲۰
۶	ولید بن عبدالملک	۷۱۵.... -	۷۰۵-۷۱۵	۱۰
۷	سلیمان بن عبد الملک	۷۱۸.... -	۶۸۹-۷۱۸	۳
۸	عمر بن عبدالعزیز	۶۸۱-۷۲۰	۷۱۸-۷۲۰	۲
۹	یزید بن عبدالملک	۶۹۱-۷۲۴	۷۲۰-۷۲۴	۴
۱۰	هشام بن عبدالملک	۶۹۰-۷۴۳	۷۲۴-۷۴۳	۱۹
۱۱	ولید بن یزید	۷۰۹-۷۴۴	۷۴۳-۷۴۴	۲
۱۲	یزید بن الولید	۷۴۴.... -	۷۴۴-۷۴۴	۱
۱۳	ابراهیم بن الولید	۷۵۰.... -	۷۴۴-۷۴۵	۲
۱۴	مروان بن محمد	۷۵۰.... -	۷۴۵-۷۵۰	۵
*	***	مدت زمان خلافت ؛ حدوداً	۹۲ سال	

## ۶۶. معاویه در چه سالی فوت کرد و چه کسی از امویان به خلافت رسید ؟

وی در سال ۶۱ هجری از دنیا رفت و فرزند بزرگش یزید به خلافت رسید .

## ۶۷. وصیت معاویه قبل از مرگش به یزید در رابطه با رفتار با بزرگان و حفظ حکومتش چه بود ؟

معاویه در مرض موت به یزید پسر و ولیعهدش وصایائی نمود و از مشکلاتی که او در پیش رو دارد خبر داد و به وی درتوصیه خود گفت :

راجع به حسین بن علی مردم بی ثبات عراق او را اغوا خواهند کرد که پیرامون امر خلافت باشد، من بتو وصیت می کنم هنگامیکه بر او دست یافتی به ملایمت با وی رفتار کن و مبادا باو آسیبی برسانی که خون وی خون پیغمبر -است .اما از عبد الله بن زبیر من برای تو بسی خائف و هراسانم، چه او مثل شیر حمله میکند و مانند روباه محیل و مکار است .چنانچه بر او فائق آمدی بدون فوت وقت باید دمار از روزگار وی بر آوری .

## ۶۸. اقدامات یزید ابن معاویه در مدت حکومتش که خشم مردم را به دنبال داشت را برشمارید؟

الف) بعد از فوت پدرش از عامل خود خواست که از امام حسین (ع) یا بیعت بگیرد و یا وی را به قتل برساند، فلذا فرزند پیامبر (ص) را مجبور به عزیمت به عراق کرد و ایشان و همراهانش را به صورت فجیع به شهادت رساند.

ب) هنگامی که نمایندگان مردم مدینه برای دلجویی از طرف یزید دعوت شدند، وی در حضور آنان به صرف مشروب و لهو و لعب پرداخت و حرمت بزرگان را نگه نداشت.

ج) هنگامی که نمایندگان به مدینه رسیدند، به اعتراض حاکم یزید را از مدینه بیرون کردند، و یزید نظامیان خود را به مدینه فرستاد، آنان به شهر حمله ور شده و شهر رسول خدا (ص) را به آتش کشید و تجاوز و جنایات سربازان که مدت سه روز بر آنان مباح شمرده شده بود، جنایاتی را مرتکب شدند که تاریخ از شرح آن شرم دارد.

د) سربازان یزید به مکه برای مبارزه با عبدالله بن زبیر حمله ور شده و خانه خدا را به آتش کشیدند. [ که بعد از چند روز خبر فوت یزید رسید و سربازان بدون درگیری با عبدالله بن زبیر به طرف کوفه بازگشتند.]

## ۶۹. «جنگ بخارا» که در زمان حکومت یزید اتفاق افتاد را توضیح دهید؟

در زمان حکومت یزید در مرکز عالم اسلام آشوب و اغتشاش، فتنه و فساد و بالاخره کشمکش و نزاع داخلی در نقاط دوردست شرق با بسط و توسعه جریان داشت. یزید در این زمان «سلم بن زیاد» را به حکومت خراسان فرستاد؛ وقتی که به او خبر دادند که ملکه بخارا به کمک خاقان تُرک عَلم طغیان برافراشته است فوراً با سر لشکرش مهلب که علاقه خاصی بخراسان داشت برای فرونشاندن آتش انقلاب و طغیان بطرف بخارا حرکت کرد، «سلم بن زیاد» این لشکر متحد را شکست داده ملکه بخارا را مجبور بصلح ساخت و بالاخره با جلال و جبروت به مرو بازگشت.

## ۷۰. یزید بن معاویه چگونه فوت کرد، به نظر شما کدام یک از اقوال صحیح تر است؟

در نحوه مرگ یزید چند روایت متفاوت وجود دارد:

### روایت اول؛ سید بن طاووس در لهوف می گوید:

یزید روزی با اصحابش به قصد شکار به صحرا رفت. به اندازه دو یا سه روز از شهر شام دور شد، ناگاه آهوئی ظاهر شد یزید به اصحابش گفت: خودم به تنهایی در صید این آهو اقدام می کنم کسی با من نیاید. آهو او را از این وادی به وادی دیگر می برد. نوکرانش هر چه در پی او گشتند اثری نیافتند. یزید در صحرا به صحرانشینی برخورد کرد که از چاه آب می کشید. مقداری آب به یزید داد ولی بر او تعظیم و سلامی نکرد.

یزید گفت: اگر بدانی که من کیستم بیشتر من را احترام می کنی! آن اعرابی گفت ای برادر تو کیستی؟ گفت: من امیرالمومنین یزید پسر معاویه هستم. اعرابی گفت: سوگند به خدا، تو قاتل حسین بن علی (علیهما السلام) هستی ای دشمن خدا و رسول خدا.

اعرابی خشمگین شد و شمشیر یزید را گرفت که بر سر یزید بزند، اما شمشیر به سر اسب خورد، اسب در اثر شدت ضربه فرار کرد و یزید از پشت اسب آویزان شد. اسب سرعت می‌گرفت و یزید را بر زمین می‌کشید، آنقدر او را بر زمین کشید که او قطعه قطعه شد. اصحاب یزید در پی او آمدند، اثری از او نیافتند، تا این که به اسب او رسیدند فقط ساق پای یزید روی رکاب آویزان بود.

**روایت دوم؛ شیخ صدوق می‌فرماید:** یزید شب با حال مستی خوابید و صبح مرده او را یافتند در حالی که بدن او تغییر کرده، مثل آنکه قیر مالیده باشند. بدن نحسش را در باب الصغیر دمشق دفن کردند.

**روایت سوم؛ هبی از محمد بن احمد بن مسمع نقل می‌کند که گفت:** یزید مست کرد و بلند شد که بر قصد. اما با سر بر زمین خورد که سرش شکافت و مغزش آشکار شد.

بلاذری در انساب الاشراف می‌نویسد: پیری از شامیان به من گفت: علت مرگ یزید این بود که او در حالت مستی بوزینه اش را بر الاغ سوار کرد. سپس به دنبال او آن گونه دوید که گردنش شکست، یا چیزی در درونش [احتمالا زهره اش] پاره گردید.

**روایت چهارم؛ در "الکامل فی التاریخ" آمده است:** یزید بن معاویه در پانزدهم ربیع الاول سال ۶۴ قمری در اطراف دمشق به علت برخورد پاره‌سنگی که از منجنیقی پرتاب شده بود و به یک طرف صورت وی برخورد کرده بود به بیماری‌ای مبتلا شد و این بیماری مرگ وی را به همراه داشت. پس از آن، وی در قبرستان باب الصغیر که در حوالی همان شهر است دفن گردید.

#### **۷۱. سه نفر از کسانی که بلافاصله بعد از فوت یزید به حکومت رسیدند را بنویسید؟**

پس از مرگ یزید فرزندش معاویه بن یزید زمام خلافت را بدست گرفت اما چون از رفتار پدرش یزید و پدربزرگش معاویه ابراز ندامت و پشیمانی نمود وی را بعلت ضعیفی در امر خلافت به قتل رساندند؛ سپس مروان یکی از خویشان یزید خلیفه گردید. او هم یک سال بیشتر دوام نیاورد و پس از او پسرش عبدالملک خلیفه شد و چند سال هم خلافت او طول کشید، در صورتیکه ابن زبیر در مقابل، مدعی خلافت بوده و مدینه و مکه و عراق و شرق را هم

در تصرف داشت. در همین اثناء مختار هم از طرف محمد حنفیه خروج کرده کوفه را قبضه نمود و آنجا را مرکز خود قرار داد، ولی در آخر بدست مصعب برادر ابن زبیر بقتل رسید. خود مصعب نیز در سال ۷۱ هجری (۶۹۰) از طرف عبدالملک شکست خورده و کشته شد.

این مرد که مجسمه محبت بنی امیه بود در آغاز امر تهور غریبی از خود بروز داده مکه را که از مقامات مقدسه است؛ بدون اینکه هیچ اهمیتی بآن بدهد محاصره نمود.

در نتیجه جماعتی که دور ابن زبیر جمع بودند متفرق شدند. آخر الامر عبدالله ابن زبیر که پس از مرگ یزید حیثیت و مقام خود را در مکه حفظ کرده بود؛ او نیز بدست حجاج بن یوسف که یکی از سرداران کافی و لایق عبد الملک بود، کشته شد. چنانکه پس از مرگ او خلافت عبدالملک در تمام ممالک اسلامی مُسلَّم گردید.

## ۷۲. نطق «حجاج بن یوسف» از فرماندهان عبدالملک مروان در کوفه را بنویسید؟

ای مردم کوفه! من سرهائی را جلو خود می بینم که رسیده اند و چیدن آنها نزدیک است و دروگر و بردارنده محصول هم خود من هستم، من خون هائی را می بینم که بین عمامه ها و شانه ها جاریست. ای مردم قسم به خدا که من مثل انجیر خشک، فشرده نمی شوم و از کسانی نیستم که بتوان وی را از مشک خالی ترسانید. امیرالمومنین تیرهای دانش را کشیده منتشر ساخت و هرکدام از آنها را بدقت آزمایش نمود، چون به من رسید، او من را در صلابت و استحکام و تیزی و تندى بالاتر از همه یافت و این تیر من هستم که او آنرا بر علیه شما متوجه ساخت.

## ۷۳. خصائل عبدالملک در دوران حکومت را به اختصار بنویسید؟

خلافت عبد الملک اگرچه مواجه با یک سلسله انقلاب و آشوب بود اما باید دانست که سلطنت بنی امیه در عصر او به اوج کمال رسید، او حدود ممالک اسلامی را در مغرب به تمام شمال افریقا توسعه داد، با امپراطوری بیزانس اغلب به زدوخورد مشغول بود ولی بطور دفاع نه حمله و هجوم، در تمام پیش آمد ها بهره مند بود و بدون تردید یکی از پادشاهان مقتدر محسوب است. او دارای عقل رزین و رای متین بود. اما این را هم نباید از نظر داد که قسمت عمده موفقیت او مرهون کفایت سرداری مثل حجاج بود که لایق ترین سردار عبد الملک بشمار میرفت. در خلافت عبد الملک تأسیس ضرابخانه شد و اعراب شروع به سکه زدن نمودند. دیوان محاسبات که تا آنوقت به زبان فارسی بود و در حقیقت لطمه بزرگی بود که به نفوذ ملت عرب وارد میساخت او اول کسی است که آن را از فارسی به عربی نقل نمود.

## ۷۴. بعد از عبدالملک مروان چه کسی به خلافت رسید، و اقدامات وی چگونه بود؟

بعد از عبدالملک پسرش ولید خلافت رسید و او از سمت مشرق بر وسعت ممالک اسلامی افزودند، حملات آنها که تا آنوقت بیشتر بطور یورش و تاخت و تاز بود صورت کشورستانی که این عملیات و فتوحات در آسیای مرکزی نتیجه مستقیم قدرت و لیاقت اوست مرو را مرکز بخود گرفت. قتیبه فرماندهی قرار داده و هر سال بطرفی حمله برده موفقیت و پیشرفت تازه ای حاصل می نمود، او یک وقت از سیحون می گذشت و وقت دیگر از جیحون و مقصودش در مرحله اول فتح بلخ و طخارستان و فرغانه بود، از سقوط بیکند مرکز بازرگانی بخارا غنائم بیشماری بدست او آمد. در سال ۹۰ هجری (۷۰۹) وی شهر بخارا را به تصرف درآورد. در سال بعد یک شورش عمومی تمام انرژی او را بخود مشغول داشت، ولی بزودی از این رهگذر فارغ شده توانست به روت بیل در سیستان حمله ور شود. در تاریخ ۹۳ هجری (۷۱۲) او با لشکر خود به خیوه مراجعت نمود. بعد از فتح نمایانی که در اینجا نصیب او گردید شنید که سمرقند بدست شورشیان افتاده است. او با مردان کاری به سرعت هرچه تمامتر خود را بدانجا رسانیده و شهر را محاصره نمود، پادشاه آنجا وقتیکه از ورود ماشین آلات جنگی باخبر شد خود را باخته حاضر بصلح گردید بدین شرط که مبلغ هنگفتی برسم خراج بپردازد، بعلاوه عده ای هم سوار بدهد، این فاتح عرب اجازت یافته وارد شهر سمرقند گردید، لیکن بقراردادی که بسته بود عمل نکرده آتشکده آنجا را حکم کرد سوزانیدند و بجای آن معبدی بنا نمودند، بالاخره شهر

کاملاً بتصرف مسلمین درآمد. قتیبه در دو سال اخیر و ده سالی که پر از آشوب و انقلاب بود خود را به کاشغر رسانید، در این میدان جنگ حکایت غریبی نقل شده که خلاصه آن بشرح زیر است: سردار عرب قسم یاد کرد که خاک چین را بتصرف بیاورد، ولی پادشاه آنجا (احتمال دارد همان فرماندار سرحدی باشد) وقتی که شنید یک بار خاک برای قدم زدن بر روی آن با یک کیسه پول برسم خراج و چهار نفر از جوانان منسوب بخاندان سلطنت را که در آنها مهر خود را منقوش ساخته بود نزد قتیبه فرستاد و بدین وسیله او را از پابندی سوگندی که خورده بود رهایی بخشید. این قصه دارای حقیقت بسیار جالب و جاذبی است.

در زمان سلطنت ولید مجاهدین اسلام بفرماندهی محمد بن قاسم از راه مکران به سند هجوم بردند. افسر نامبرده اول مسلمانی است که پرچم اسلام را در هند برافراشته است. او ملتان را گرفت و غنائمی که در این حمله بدست آورد به یکصد و بیست میلیون تخمین شده است. ولی مرگ ولید که در این اوان اتفاق افتاد فتوحات این سردار را خاتمه داده، نتوانست قدمی جلوتر برود، لیکن سکونت مسلمین در سند استقرار یافت و هنوز تا وقتی که جزیه یا مالیات مقرر را می پرداختند در پرستش اصنام آزاد بودند و مانع و رادعی در این باب از طرف مسلمانان نبود، در صورتیکه این عمل از مسلمین مخالفت با دستور پیغمبر بوده است.

در خلافت کوتاه ولید نفوذ و اقتدار دولت اسلام به اوج کمال رسیده و آخرین درجه شکوه و جلال را پیدا نمود،

لشکر فاتح ولید از یک طرف فتوحات خود را تا رود سند و سرحدات چین توسعه داد و از طرف دیگر در سمت غرب به فتح اسپانیا نائل آمده که یک فتح بسیار درخشان و اساسی بوده است. باید دانست که قسمت اعظم این موفقیت و پیشرفت های حاصله ناشی از شخصیت خلیفه بوده که از سرحد چین تا دریای مدیترانه فرمان او نافذ و حرفش قانونیت داشته است.

شرحی که از منابع چینی ها رسیده حاکی است که بین ۷۱۳ و ۷۵۵ میلادی ده هیئت اعزامی که یکی از آنها ظاهراً از طرف خود ولید بن عبدالملک بود از ایران به چین فرستاده شده و مورد پذیرائی آن کشور آسمانی واقع گردیدند.

## **۷۵. بعد از ولید چه کسانی به حکومت رسیدند و از زمان چه کسی تبلیغات عباسیان آغاز گردید ؟**

بعد از ولید، سلیمان بر تخت نشست؛ در این زمان قتیبه حاکم خراسان که بنای طغیان را گذاشته بود، بقتل رسید. پس از قتل او یزید بن مهلب از طرف سلیمان به حکومت خراسان منصوب گردید. او چون خاطرش از ضبط و ربط امور آن ناحیه فراغت یافت با سپاهی عظیم به جرجان که در قدیم به هیرکانیا معروف بود روی نهاد، جرجان اگرچه در جاده بزرگ بین عراق و آسیای مرکزی واقع شده معذک محل مزبور با طبرستان که مجاور آن بود تا آنوقت بحال استقلال باقی مانده بود، «یزید بن مهلب» دهستان را تسخیر کرد، اهالی جرجان راه فرار پیش گرفتند و یزید آنها را تعقیب نمود. گریختگان به جبال البرز پناهنده شده و بالاخره مجبور به تسلیم گردیدند، پس از قتل عده زیادی از اسرا و تاراج اموال مردم به طبرستان که آنرا امروز مازندران می نامند حمله ور گردید. او در بدو امر

پیشرفت حاصل نموده ساری را بتصرف درآورد، ولی در یکی از جنگ‌هایی که در این میانه روی داد اعراب دشمن را تعقیب نموده و بیک دره ای که دشمن در کمین بود رسیدند و لذا محصور شده تلفات زیادی بآنها وارد آمد. آخر الامر یزید با سیصد هزار دینار سلامتی خود را خریده و سالمًا بطرف جرجان برگشت که آنوقت اهالی شورش کرده بودند. او مرزبان آن ملک را در یک قلعه ای که در بالای کوهی واقع بود محاصره نمود که هفت ماه طول کشید. در آخر یزید بر اهل قلعه پیروز شد و زنان و فرزندان آنها را اسیر و مردانشان را با مرزبان بقتل رسانید. ولی او (سوگند هولناکی که خورده بود که آسیاب را از خون مردم آنجا بکار اندازد و از آرد آن نان ترتیب داده تناول کند حال موفق گردید که بر طبق آن عمل نماید. چنانکه در تعقیب اجرای قسم مزبور هزارها مردم بیچاره که بعزم شهر از راه عبور می نمودند شکار شده و مانند گوسفند ذبح گردیدند.

از تاریخ شکست مسلمانان در جنگ اولی پایتخت امپراطوری بیزانس چهل سال نگذشته بود که سلیمان بقصد تسخیر این کشور از تمام جوانب و اطراف لشگری را که برای انجام این مقصد کافی میدانست جمع نمود. او اساس این جنگ را بجای حمله بیشتر بر دفاع و محاصره دشمن قرار داد. لیکن به علت آتش یونان و نیز زمستان خیلی سخت؛ مسلمانان را مجبور ساخت که از محاصره دست بکشند و همچنین کشتیهای جنگی ایشان در آخر شکست دیده از هم پاشیده شدند. سلیمان مدت سه سال خلافت نمود و بعد از او عمر بن عبد العزیز که از زهاد عصر خود بود بر سریر خلافت نشست.

پس از عمر بن عبد العزیز یزید دوم پسر عبد الملک خلیفه شد، او در ابتدای خلافت مواجه با شورش یزید گردید که بدست یزید بن مهلب همنام وی بپا شده بود و ناچار گردید که اول این آتش را فرونشاند. ابن مهلب عراق را قبضه کرده و کارش به درجه ای بالا گرفت که در فارس و کرمان و سایر مراکز ایران فرمانداران به نام او حکومت می نمودند. خلیفه برادرش مسلمة را سردار لشکر شام نموده بدفع یزید مأمور ساخت.

درنتیجه یزید که سرکرده انقلاب و شورش بود بقتل رسید. برادرهای او که بطرف کرمان فرار کرده بودند دستگیر شده کشته شدند. عیالات آنها را اسیر و در بازار بفروش رسانیدند مسلمة در پاداش این خدمت بزرگ بحکومت عراق و خراسان منصوب گردید.

او حکومت خراسان را به ناپسری خود سعید که یک آدم ملایم و نرمی بود واگذار کرده در حقیقت او را حافظ و نگهبان یک سرحد باین معظمی قرار داد.

با وجود لشکر اعزامی مسلمة ایلات و صحرانشین های خجند و فرغانه عموماً شورش کردند. اهالی سغد که ثابت ماندند قبل از رسیدن کمک صدمات زیادی دیدند. نظر به تخلف از عهده که بسته بودند لشکر پس از ورود بآنها حمله برده جنگ و حملات غیر قاطعی بوقوع پیوست. بطور کلی باید گفت که در سلطنت یزید علائم انحطاط و زوال دولت بنی امیه نمودار گردید.

## ۷۶. اقدامات برجسته عمر بن عبدالعزیز اموی را به اختصار بنویسید؟

الف) دستور بمنع لعن امام علی (علیه السلام)

ب) بازگرداندن فدک و حقوق مالی علویان به آنها



ج) ابراز محبت عمر به علویان

د) لغو ممنوعیت کتابت حدیث

ه) عمر بن عبدالعزیز که اهل خراسان را زیاد مورد توجه قرار می داد ، غدقن سخت نمود که از طرف کارمندان و امنای مالیه به آنها تعدی نشود . اگرچه آنوقت بسیاری بدین اسلام داخل شده بودند.

و) او مخصوصاً وکلا و نمایندگان کسانی را که به آنان ظلم و تعدی شده بود احضار کرده و خود شخصا بنای رسیدگی را گذاشته به عزل فرمانداران فرمان داد

ز) او نوشت که با تمام افراد مسلمین باید مطابق اصول مساوات عمل شود . ایرانیانی که به دین زردشتی باقی بودند با کمال عدل و انصاف با آنها عمل نمود و از خراب کردن آتشکده ها جداً جلوگیری نمود، اگر چه برای ساختن ساختمان مذهبی جدید اجازه نداشتند.

## ۷۷. موضع امام باقر (علیه السلام) نسبت به عمر بن عبدالعزیز را بنویسید ؟

عمر بن عبدالعزیز علی رغم خدمات مثبتی که انجام داده و در نتیجه آن به لسان امام باقر (علیه السلام) ملقب به «نجیب بنی امیه» گردید، ولی گذشته از زندگی اشرافی اش، از جهت اصلی ترین رکن شخصیت سیاسی او یعنی مسئله خلافت و امارت با مشکل عدم مشروعیت و غصبی بودن حکومت مواجه است. به همین دلیل ملعون فرشتگان آسمان است. از دیدگاه امام باقر (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام) در مجموع شخصیت موجه و مورد تأییدی نیست، بلکه غاصبی است که بناحق بر کرسی امارت مسلمانان نشسته است؛ ولی در مقایسه با سلف خود روشی عادلانه تر را در پیش گرفته و برخوردی پسندیده تر را با علویان از خود نشان داده است؛ حتی از اظهار محبت قلبی به آنها هم ابائی نداشت. او تا حدودی دست تجاوزگران به بیت المال را کوتاه کرد؛ همین امر نیز موجب اختلاف برخورد ائمه (علیه السلام) با او نسبت به سایر خلفا شده است، ولی به هر حال عدم مشروعیت خلافت او در نگاه ائمه (علیه السلام) گناهی نابخشنودنی تلقی شده است، به طوری که لعنت فرشتگان آسمان را به دنبال دارد. این امر مسئله ای است که خود او نیز در مناظره ای که با یکی از علمای خراسان در این خصوص داشت از توجیه آن و ارائه دلیلی قابل قبول عاجز ماند و سرانجام به عدم استحقاق خود به امارت مسلمانان اعتراف کرد.

## ۷۸. علل انقراض حکومت بنی امیه را بنویسید ؟

نارضایتی مردم از حکومت اموی، قیام های مردمی، نزاع های قبیله ای، درگیری های داخلی و در نتیجه ضعف داخلی، از عوامل اصلی سقوط بنی امیه می باشند.

۱- درگیری خاندان اموی؛

۲- ولایت عهدی دو نفره؛

۳- درگیری های قبایلی؛

۴- عرب گرایی امویان؛

۵- اختلافات مذهبی.

**تحلیلی از حکومت امویان:** هر چند در دوره بنی‌امیه این خاندان موفق شدند از حیث کشور گشایی و گسترش قدرت سیاسی به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یابند، اما در مجموع، این حکومت به واسطه جنایات و اقدامات خلافی که مرتکب شده است، چهره‌ای منفی از خود به جای گذاشته است برخی از اقدامات منفی این حکومت عبارتند از:

۱- سخت‌گیری نسبت به شیعیان: سیاست معاویه و اکثر خلفای اموی نسبت به شیعیان بسیار سخت‌گیرانه بود. شیعیان در این دوره عموماً در نهایت سختی روزگار می‌گذراندند. امنیت آن‌ها همه جا مورد تهدید بود. قتل عام و غارت اموال شیعیان در این دوره امری رایج بود.

ائمه شیعه در این دوره در فشار و سختی بیشتری بودند. شهادت امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر(ع) در این دوره و توسط حاکمان سفاک اموی صورت گرفت. بدون شک شهادت این ائمه بزرگوار، خصوصاً به شهادت رساندن امام حسین(ع)، به همراه ۷۲ تن از یاران باوفایش در صحرای کربلا سال ۶۱ هجری که به دستور یزید به شهادت رسیدند، از بزرگترین جنایات بشری در طول تاریخ است. در این دوره، لعن امام علی(ع) خصوصاً تا زمان به حکومت رسیدن «عمر بن عبدالعزیز» به شدت رواج داشت و به صورت یک سنت درآمده بود.

۲- موروثی کردن خلافت: یکی دیگر از اقدامات امویان استبدادی و موروثی کردن خلافت است. موروثی کردن خلافت به این معناست که تعیین جانشین، توسط سلطان پیشین صورت می‌گیرد. و علاوه بر این یکی از فرزندان یا اعضای خاندان پادشاه به عنوان جانشین تعیین می‌شوند. معاویه همانگونه که ذکر شد، فرزندش یزید را به عنوان جانشین خویش معرفی کرد و با این کار خلافت را موروثی کرد. این روند تا پایان دوره حکومت بنی‌امیه ادامه داشت.

۳- گسترش اندیشه جبرگرایی: از دیگر جنایات امویان می‌توان به گسترش جبرگرایی اشاره کرد. این اندیشه که در حقیقت در راستای تثبیت خلافت امویان صورت می‌گرفت، این عقیده را در مردم القا می‌کرد که خواست الهی این است که بنی‌امیه به عنوان خلیفه در جامعه اسلامی حکومت کنند و کسی حق مخالفت و اعتراض بر این خواست الهی را ندارد.

۴- رفتار ناشایست با موالی (غیر عرب‌ها): در این دوره مساوات که یکی از ارکان مهم نظام اسلامی بود از میان رفت. امویان نژاد عرب را نژاد برتر و والاتر شمردند و گفتند؛ چون پیامبر اسلام از عرب برخاسته است پس عرب بر دیگران برتری دارد.

۵- تأویل قرآن و جعل حدیث؛

۶- صرف درآمدهای دولت در مسائل تجملاتی و خوشگذرانی، میگساری و زن‌بارگی، رواج موسیقی و غنا از دیگر اقدامات غیر قانونی و عموماً خلاف شرع امویان می‌باشد بدون شک همین عوامل موجبات نارضایتی مردم را از حاکمان اموی فراهم می‌ساخت. سرانجام، نارضایتی مردم از این حکومت در کنار عوامل دیگر موجبات سقوط حکومت اموی و روی کارآمدن حکومت عباسی را فراهم ساخت.

## ۷۹. یکی از دلایل ضعف دولت امویان «درگیری خاندان اموی» بود، آن را تحلیل نمایید؟

خاندان اموی به سه شاخه سفیانیان که معاویه و یزید از این شاخه بودند، ابی‌العاص به رهبری مروان بن حکم و خاندان عاص به رهبری سعید بن عاص تقسیم می‌شد. پس از آن که معاویه توانست با این که سابقه ای در اسلام

نداشت با نیرنگ و فریب خلافت جامعه اسلامی را به دست آورد دیگر افراد که خصوصا به دلایلی پایگاه اجتماعی داشتند نیز خود را محق این جایگاه می دانستند. در داخل خاندان اموی به جز سفیانیان که بر مسند خلافت بودند بقیه شاخه ها نیز مترصد رسیدن فرصت جهت دست یابی به این جایگاه بودند به خصوص پس از آن که معاویه فرزند خود یزید را ولی عهد خود قرار داد و در واقع خلافت را با سلطنت توأمان ساخت.

شاخه مروانیان به رهبری مروان بن حکم از این امر بسیار ناراحت شدند ولی با توجه به شرایط جامعه اسلامی و به خصوص برای حفظ یکپارچگی در رهبری امویان تا رسیدن فرصت مناسب سکوت کردند. هر چند بین مروانیان و خاندان عاص نیز مشکلاتی وجود داشت ولی شرایط به گونه ای نبود که بتوان به آن مشکلات دامن زد تا این که در «کنگره جابیه» شرایط به نفع مروان بن حکم رقم خورد و او توانست به خلافت برسد و در واقع خلافت از خاندان سفیانی به خاندان مروانیان رسید. آن چه در کنگره جابیه اتفاق افتاد بیانگر آن بود که بزرگان اموی نیز زیاد تمایل نداشتند که خلافت فقط در یک خاندان متمرکز گردد. این امر از نتایج این کنگره مستفاد می شود زیرا در این نشست علاوه بر تعیین مروان به حکم به عنوان خلیفه، خالد بن یزید بن معاویه به عنوان ولی عهد اول و عمرو بن سعید بن عاص به عنوان ولی عهد دوم تعیین شد.

در واقع پس از به خلافت رسیدن شاخه مروانی امویان اولین شکاف ها در سران این حکومت اتفاق افتاد. مروان در سال شصت و ششم هجری در شصت و سه سالگی مرد و پس از او بر خلاف تصمیمات کنگره جابیه پسرش عبد الملک به حکومت رسید، عمرو بن سعید بن عاص که به دلیل کناره گیری خالد بن یزید از امور حکومتی خود، حکومت را بر طبق آن چه در جابیه گذشته بود حق خود می دانست از بیعت با عبد الملک خودداری کرد و علیه وی قیام کرد، مردم شام به دو گروه تقسیم شدند، گروهی با عبد الملک و گروه دیگر با عمرو بن سعید، بنی امیه و بزرگان شام میان ایشان وساطت کردند و صلح کردند به گونه ای که قرار شد که آن دو در حکومت شریک باشند و همراه هر یک از کارگزاران عبد الملک مردی هم از سوی عمرو بن سعید باشد، نام خلیفه بر عبد الملک باشد و اگر او مرد پس از او عمرو به خلافت برسد، در این مورد نامه ای هم نوشته شد و بزرگان شام را بر آن نامه گواه گرفتند. ولی این صلح دیری نپایید «روزی عمرو بن سعید نزد عبد الملک آمد و عبد الملک آماده برای غافلگیر کردن او بود دستور داد او را گرفتند بر زمین زدند و سرش را بریدند و بدنش را در گلیمی پیچیدند، یاران عمرو که بر در کاخ بودند متوجه شدند و یک دیگر را فراخواندند، عبد الملک پانصد کیسه را که قبلا در هر یک دو هزار درم نهاده و آماده کرده بودند دستور داد از پشت بام کاخ میان طرفداران عمرو ریختند و آنان مشغول جمع کردن کیسه ها شدند و سر عمرو را هم که انداخته بودند همانجا ترک کردند و پراکنده شدند، فردای آن روز عبد الملک پنجاه تن از غلامان و دوستان عمرو را گرفت و آنان را گردن زد، دیگر طرفداران او گریختند و به عبد الله بن زبیر پیوستند»

هر چند این اختلافات در آغاز دوران حکومتی امویان به شمار می رود و هنوز خطر جدی برای آن حکومت در حال رشد به شمار نمی رفت ولی در واقع این جریانات آغاز اختلافات شاخه های امویان در حکومت بود که در دوران بعدی شدت بیشتری یافت به گونه ای که تا آخر دوران امویان این اختلافات ادامه دارد و یکی از دلایل سقوط امویان به شمار می آید.

## ۸۰. دوره های مختلف « تاریخ ایران » را بنویسید ؟

پیش از تمدن ایلام ۱۰۰.۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد	۱۰۰۰/۰۰۰ سال پیش از میلاد تا ۶۵۱ میلادی
پیش ایلامی ۳.۲۰۰ تا ۲.۷۰۰ سال پیش از میلاد	
ایلام باستان ۲.۷۰۰ تا ۱.۶۰۰ سال پیش از میلاد	
ایلام میانه ۱.۵۰۰ تا ۱.۱۰۰ سال پیش از میلاد	
ایلام نو و ماد ۱.۱۰۰ تا ۵۳۹ سال پیش از میلاد	
هخامنشیان ۵۵۸ تا ۳۳۰ سال پیش از میلاد	
سلوکیان و اشکانیان ۳۳۰ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی	
ساسانیان ۲۲۴ میلادی تا ۶۵۱ میلادی	
خلفای راشدین ۶۵۱ میلادی تا ۶۶۱ میلادی	از ۶۵۱ تا ۱۲۲۰ میلادی
امویان ۶۶۱ میلادی تا ۷۵۰ میلادی	
عباسیان تا ظهور طاهریان – ۷۵۰ تا ۸۲۰ میلادی	
عباسیان از ظهور طاهریان تا سقوط خوارزمشاهیان – ۸۲۰ تا ۱۲۲۰ میلادی	
سامانیان ۸۱۹ میلادی تا ۹۹۹ میلادی	
طاهریان ۸۲۰ میلادی تا ۸۷۲ میلادی	
صفاریان ۸۷۱ میلادی تا ۱۰۰۳ میلادی	
آل زیار ۹۲۷ میلادی تا ۱۰۹۰ میلادی	
آل بویه ۹۳۵ میلادی تا ۱۰۶۲ میلادی	
غزنویان ۹۷۷ میلادی تا ۱۱۸۶ میلادی	
آل کاکویه ۱۰۰۷ میلادی تا ۱۱۴۰ میلادی	
سلجوقیان ۱۰۳۷ میلادی تا ۱۱۹۴ میلادی	
خوارزمشاهیان ۱۰۷۱ میلادی تا ۱۲۳۱ میلادی	
اتابکان آذربایجان ۱۱۳۶ میلادی تا نخستین حمله مغول در ۱۲۲۰ و تا سقوط در ۱۲۲۵ میلادی	
غوریان ۱۱۴۸ میلادی تا ۱۲۲۵ میلادی	
عباسیان از سقوط خوارزمشاهیان تا سقوط عباسیان – ۱۲۲۰ تا ۱۲۵۸ میلادی	

مظفریان ۱۳۱۳ میلادی تا ۱۳۹۳ میلادی	از ۱۲۲۰ تا ۱۵۰۱ میلادی
جلایریان	
سربداران	
تیموریان	
قراقویونلو	
آق قویونلو	
صفویان	از ۱۵۰۱ تا کنون
افشاریان	
زندیان	
قاجاریان	
پهلوی	
جمهوری اسلامی	

## ۸۱. در چند سطر نحوه روی کار آمدن امویان و مدت زمان خلافت و نحوه انقراض آنان را بنویسید؟

حکومت بنی امیه از سال ۴۰ هجری توسط معاویه بن ابی سفیان در شام آغاز گردید. این حکومت تا سال ۱۳۲ هجری ادامه یافت. معاویه پس از خود پسرش یزید را به ولی عهدی گماشت. پس از یزید معاویه دوم

مدت کوتاهی حکومت کرد. و با مرگ او خلافت اموی پایان یافت. سپس مردم شام با مروان بن حکم ابن ابی العاص بیعت کردند و مروانیان تا سال ۱۳۲ هجری خلافت را عهده‌دار بودند. آخرین خلیفه اموی «مروان بن محمد» معروف به مروان حمار می‌باشد.

بیعت با ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در حقیقت، انقراض حکومت امویان و برپایی حکومت عباسیان است.

مورخان، زمان بیعت با ابوالعباس سفاح را روز جمعه سیزدهم ماه ربیع الآخر سال ۱۳۲ هجری نوشته‌اند. همان گونه که بیان شد، مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی بود. وی در سال ۱۲۷ هجری به حکومت رسید. در این زمان، دعوت عباسیان به اوج خود رسیده بود. داعیان عباسی در مناطق مختلف، مردم را به «الرضا من آل محمد» شخصیت مورد رضایت از خاندان رسول الله (ص) دعوت می‌کردند. این دعوت خصوصاً در خراسان با پیشرفت قابل ملاحظه‌ای همراه بود. ابومسلم خراسانی موفق شد از جانب عباسیان بر خراسان غلبه کند. سپس افرادی را به جنگ با مروان حمار فرستاد. مروان در جنگ شکست خورد و از سوی دیگر در کوفه، مردم با عبدالله بن محمد (سفاح) بیعت کردند ... و او سپاهی را به فرماندهی عمویش عبدالله بن عباس به جنگ مروان فرستاد که موجب شکست مجدداً مروان شد. پس از آن مروان به مصر، فرار کرد و در همانجا مُرد و خلافت اموی با مرگ او به پایان رسید.

## ۸۲. دلایل روی کار آمدن امویان را تشریح نمایید ؟

۱. عمر دومین خلیفه مسلمانان منطقه شامات را به طور کلی به معاویه واگذار کرد و این زمینه ای برای روی کار آمدن و قدرت طلبی معاویه شد.
۲. عثمان از سال دوم خلافت به تدریج یکی پس از دیگری والیان غیر اموی را برکنار و امویان را جای آنان گذاشت .
۳. قتل عثمان و خون خواهی از قتل او ؛ معاویه را چندین گام به خلافت نزدیک کرد.
۴. ضعف سپاهیان عراق در مقابل قدرت سپاه شام یکی از این عوامل است که موجب قدرت یابی شامات و معاویه شد وفاداری شامیان به معاویه از یک طرف و جهت گیری ضد عراقی آنان و همچنین وحدت میان قبایل و عدم حمایت عراقی ها از امام حسین (ع) همگی از دیگر دلایل روی کار آمدن معاویه بود.
۵. شخصیت پیچیده، زیرکی و تزویر از ویژگی های ذاتی معاویه بود. از معاویه به عنوان یکی از ده ها و زیرکانه های عرب یاد می کنند. البته امام علی این را زیرکی نمی داند بلکه حيله گری می داند پس این نوع شخصیتی هم دلیلی برای روی کار آمدن وی بود.
۶. از نظر ابن خلدون دلیل آخر وجود عصبیت بیشتر در نزد بنی امیه بوده که موجب توفیق آنان نسبت به بنی هاشم گشته است.

## ۸۳. تحولات ساختی و ابعاد آنرا در دوره خلافت امویان ؛ به اختصار بنویسید ؟

۱. معاویه خلافت در اسلام را با موروثی کردن خلافت به سلطنت تبدیل کرد.
۲. معاویه بر خلاف خلفای راشدین [فرزندش] را با زور و شمشیر به ولی عهدی انتخاب کرد.

۳. تجملات و زندگی پر زرق و برق و تجملات پادشاهی و روش زندگی قیصری و به طور کلی دگرگونی تمام در روش زندگی شخص خلفا و حاکمان از جمله تحولات دیگر بود.
۴. در این زمان قاضیان از خویش اختیاری نداشته و بیش از پیش تحت تاثیر خلیفه قرار داشت و رای آنان باید طبق نظر خلیفه باشد.
۵. اصل شورا که همان قدرت خلیفه یا مردم بوده نیز کاملاً از بین رفت.
۶. عصبیت ها و تعصب های نظری و قبیله ای که تا حدودی با تلاش پیامبر و شاید خلفای راشدین کم رنگ شده بود دوباره رو کرد این موجب اختلاف شدید میان قوم ها و قبیله ها بود.
۷. دگرگونی در غایت و هدف دولت ، دولت دینی دارای غایتی الهی است به همین دلیل کارکردی تربیتی دارد اما این امر در دوره ی خلافت معاویه رو به نابودی رفت و وی هدفش تنها حکومت کردن بر مردم بود.
۸. عنصر پیشگویی یا پیش بینی ، که همان مسئله دین بود که نام خلفای پس از پیامبر و مکتب آسمانی آمده و حتی احادیثی تخیلی از پیامبر نیز نقل کردند.
۹. معاویه ضعفهایی را هم داشت که همان خلافتش بر مبنای زور و مسلمان شدن اجباریشان و ..... بود وی برای جبران این ضعف ها در برابر رقیب خود دست به اقداماتی زد.
- همان طور که می دانید دوره ی اول خلافت اموریان یا خلافت معاویه - یزید - معاویه ثانی به پایان می رسد خلیفه اخیر یعنی معاویه ثانی به دلیل ویژگی حق طلبی و شخصیت خاص تحت تاثیر ماجرای امام حسین (ع) دست از خلافت می کشد و چون فرزندش خردسال بود مروان ابن حکم بر روی تخت خلافت می نشیند.

#### ۸۴. وقایع مهم دوران مروانیان را به اختصار بنویسید ؟

۱. مروان تحولی ایجاد کرد که در آن معرفی ۲ ولی عهد برای خود بود یعنی وی ۲ ولی عهد را معرفی کرد تا یکی پس از دیگری قدرت را در دست گیرند.
۲. جنبش تعریف یعنی عربی سازی، عبدالملک به دلیل توجه خواهی که به اعراب داشت تمامی دیون ها را عربی کرد و به ترویج زبان عربی پرداخت و حتی سکه های عربی - اسلامی ضرب کرد.
۳. دوره استثنائی خلافت عمر بن عبدالعزیز . وی در ۲ سال و ۵ ماه خلافتش آن چنانش دوره ی درخشانی را به جای گذاشت که از این به همراه دوره خلفای راشدین به عنوان نمونه خالص و حتی عالی خلافت اهل سنت یاد می کنند.
- خلفای بنی امیه به ویژه بزرگان شان سعی داشتند تمام تشکیلات اداری سودمند و نهادمند بنیاد کنند که این روند پیرویشان باشد.
- آنان به دنبال باز شدن تمدنهای روم و ایران و گسترش قلمرو امپراتوری در دوره ی امویان بودند و در این راه از مسیحیانی که در روم کار می کردند کمک گرفتند.

#### ۸۵. دیوان هایی که در دوران حکومت بنی امیه ایجاد شد ، را بنویسید ؟

۱. دیوان جفر: عمر برای استخدام و تشکیل ارتش حرفه ای در این دوران ، دیوان جفر را ایجاد کرد.

۲. **دیوان رسائل:** این دیوان برنامه های وارده از ولایات و نیز نامه های ارسالی خلیفه به کارگزارانش اشراق داشت و افراد مسئول آن از نزدیکان خلیفه و بزرگان قبیله بودند تا امانت دار و حافظ اسرار خلیفه باشند.
۳. **دیوان خاتم:** دیوان جدیدی که معاویه به قصد دقت در نگارش نامه ها و مهر و موم کردن آن ایجاد کرد.
۴. **دیوان برید:** برای انتقال سریع نامه ها میان خلیفه و کارگزاران در دورترین مراکز، دیوان برید تاسیس شد. سرعت این کار با تعویض اسب های خسته ی تازه نفس در مکان مشخص صورت می گرفت.
۵. **دیوان خراج:** این دیوان برای گردآوری اطلاعات درباره مناطقی که بایستی خراج پرداخت کنند تاسیس شد.

## ۸۶. مستبد ترین خلیفه ی امویان چه کسانی بود و در چه مناطقی پیشروی داشته و عاقبت آنان چه شد ؟

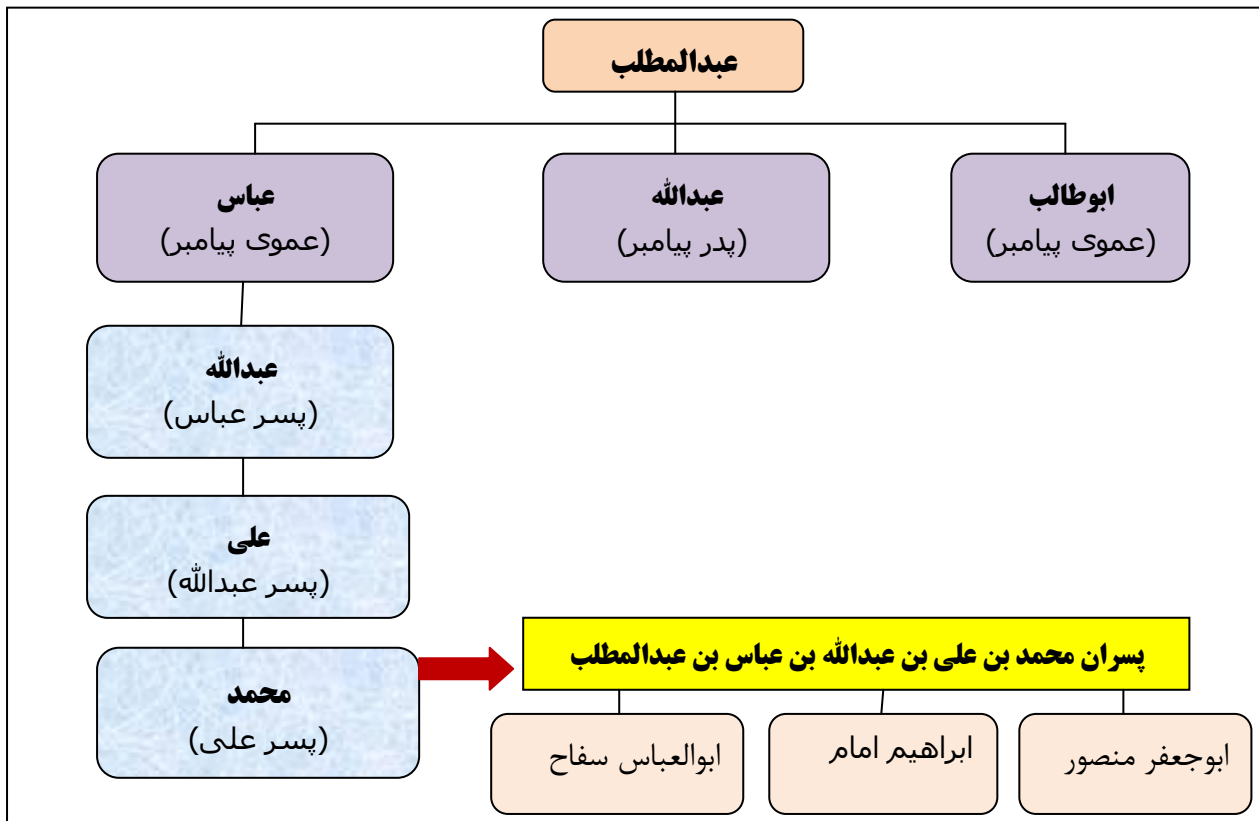
عبدالملک بن مروان پس از کشتن عبدالله بن زبیر، خلیفه مسلم و بلامنازع گردید ، همچنین ، با مسلط ساختن مرد سفاک آهنینی مانند حجاج بن یوسف ثقفی، حکومت بنی امیه را استحکامی تازه بخشید، حکومت اسلامی در زمان خلافت عبدالملک و ولیدبن عبدالملک، به منتهای وسعت خود رسید، «قتیبه بن مسلم باهلی « سردار حجاج، بلاد شمالی خراسان و خوارزم و ماوراءالنهر و سغد را که مرکز آن سمرقند بود فتح کرد و تا نزدیکی های کاشغر پیش رفت ، همچنین، در زمان حجاج ایالت سند هم فتح شد، در جانب مغرب، مسلمانان تا سواحل اقیانوس اطلس پیش رفتند و اندلس ( جنوب اسپانیا) را متصرف شدند ، طی خلافت نود ساله بنی امیه، اوضاع اجتماعی ایران دگرگون شد و اکثریت عظیم ایرانیان، دین اسلام را پذیرفتند، اما، ایرانیان تحقیر و توهین سرداران عرب را که از خود حکام بنی امیه الهام می گرفتند تحمل نکردند ، مردم خراسان با استفاده از خصومت میان قبایل عرب حاکم بر خراسان و ماوراءالنهر، جانب داعیان و مبلغان بنی عباس را گرفتند، بنی عباس به سبب خویشاوندی نزدیکتر با حضرت رسول اکرم (ص) خود را برای خلافت و حکومت شایسته تر می دیدند، در این راستا، ابومسلم سردار ایرانی توانست برای حمایت ایرانیان و قبایل عرب مخالف، حکومت بنی امیه را سرنگون سازد و عباسیان را به قدرت برساند . بنی امیه در زمان حکومت عبدالملک و ولید و هشام ، تنها در اثر توفیق در فتوحات شرق و غرب و سیاست داخلی مبنی بر فشار بسیار زیاد بر طبقات مردم، توانستند به حکومت خود ادامه دهند، فشار حکام و والیان تعیین شده از سوی آنان، مردم عراق و ایران را ناراضی ساخت، همچنین، بی اعتنائی بعضی از آنان به اصول دین اسلام موجبات ناخشنودی اهل دین و تقوا را فراهم آورد، سیاست مالی و اداری آنان نیز در سرزمینهای مفتوح و مغلوب موفق نبود، مهمتر آنکه طرفداری آنان از عصیبت عربی و تحقیر ملل مغلوب که همه را موالی (یعنی بندگان) خود می دانستند، به تدریج زمینه های عصیان و قیام را به خصوص در ایران و خراسان فراهم ساخت. سال ۳۱۰ هجری قمری، پایان حکومت نود ساله بنی امیه و آغاز حکومت بنی عباس است .

## ۸۷. فهرست خلفای عباسی که بعد از امویان به خلافت رسیدند را نام ببرید؟

ردیف	خليفة	هجري قمری	ميلادی
۱	ابوالعباس سفاح	۱۳۶-۱۳۱	۷۵۴-۷۵۰
۲	منصور (خليفة)	۱۵۸-۱۳۶	۷۷۵-۷۵۴
۳	مهدی (خليفة)	۱۶۹-۱۵۸	۷۸۵-۷۷۵
۴	هادی (خليفة)	۱۷۰-۱۶۹	۷۸۶-۷۸۵
۵	هارون الرشيد	۱۹۳-۱۷۰	۸۰۹-۷۸۶
۶	امين (خليفة)	۱۹۸-۱۹۳	۸۱۳-۸۰۹
۷	مأمون	۲۱۸-۱۹۸	۸۳۳-۸۱۳
۸	معتمد	۲۲۷-۲۱۸	۸۴۲-۸۳۳
۹	واثق	۲۳۲-۲۲۷	۸۴۷-۸۴۲
۱۰	متوکل	۲۴۷-۲۳۲	۸۶۱-۸۴۷
۱۱	منتصر	۲۴۸-۲۴۷	۸۶۲-۸۶۱
۱۲	مستعين	۲۵۲-۲۴۸	۸۶۶-۸۶۲
۱۳	معز	۲۵۵-۲۵۲	۸۶۹-۸۶۶
۱۴	مهدی	۲۵۶-۲۵۵	۸۷۰-۸۶۹
۱۵	معتمد (خليفة)	۲۷۹-۲۵۷	۸۹۲-۸۷۰
۱۶	معتمد	۲۸۹-۲۷۹	۹۰۲-۸۹۲
۱۷	مکفی	۲۹۵-۲۸۹	۹۰۸-۹۰۲
۱۸	مقتدر (خليفة)	۳۲۰-۲۹۵	۹۳۲-۹۰۸
۱۹	قاهر	۳۲۲-۳۲۰	۹۳۴-۹۳۲
۲۰	راضي (خليفة)	۳۲۹-۳۲۲	۹۴۰-۹۳۴
۲۱	متقی	۳۳۴-۳۲۹	۹۴۴-۹۴۰
۲۲	مستکفی	۳۳۶-۳۳۴	۹۴۶-۹۴۴
۲۳	مطيع (خليفة)	۳۶۳-۳۳۶	۹۷۴-۹۴۶
۲۴	طائع	۳۸۱-۳۶۳	۹۹۱-۹۷۴
۲۵	قادر (خليفة)	۴۲۲-۳۸۲	۱۰۳۱-۹۹۱
۲۶	قائم (خليفة)	۴۶۸-۴۲۲	۱۰۷۵-۱۰۳۱
۲۷	مقتدی (خليفة)	۴۸۷-۴۶۸	۱۰۹۴-۱۰۷۵
۲۸	مستظهر	۵۱۲-۴۸۷	۱۱۱۸-۱۰۹۴
۲۹	مسترشد	۵۳۰-۵۱۲	۱۱۳۵-۱۱۱۸
۳۰	راشد	۵۳۱-۵۳۰	۱۱۳۶-۱۱۳۵
۳۱	مقتفی	۵۵۵-۵۳۱	۱۱۶۰-۱۱۳۶
۳۲	مستنجد	۵۶۶-۵۵۵	۱۱۷۰-۱۱۶۰
۳۳	مستضی	۵۷۶-۵۶۶	۱۱۸۰-۱۱۷۰
۳۴	ناصر (خليفة)	۶۲۲-۵۷۶	۱۲۲۵-۱۱۸۰
۳۵	ظاهر (خليفة)	۶۲۳-۶۲۲	۱۲۲۶-۱۲۲۵
۳۶	مستنصر (بغداد)	۶۴۰-۶۲۳	۱۲۴۲-۱۲۲۶
۳۷	مستعصم	۶۵۶-۶۴۰	۱۲۵۸-۱۲۴۲



## ۸۸. اصل و نسب و اجداد عباسیان را به اختصار معرفی نمائید؟



**اجداد بنی عباس :** عَبَّاس بن عَبْدِ الْمُطَّلِب (۵۳ قبل از هجرت - ۳۲ هجری) در کودکی و نوجوانی هم‌بازی پیامبر(ص) بود و پیش از اسلام آوردن نیز سعی داشت که از پیامبر(ص) حمایت کند. مشهور آن است که وی پس از هجرت اسلام آورد، اما از پیامبر(ص) در پیمان عقبه که قبل از هجرت است، از پیامبر(ص) حمایت کرد. وی در دوران خلافت عثمان بن عفان وفات نمود و در بقیع دفن گردید.

**عبدالله بن عباس :** عبد الله بن عباس ،پسر عموی پیامبر (ص) و امام علی (ع)، در دوران خلفا با اینکه علی(ع) را شایسته مقام خلافت می‌دانست، با خلفای سه گانه نیز همکاری داشت. وی در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان به طرفداری از علی(ع) حضور یافت و از طرف امام استانداری بصره را بر عهده گرفت. پس از آن در طرفداری از امام حسن سخن گفت و هنگام دفن جنازه امام حسن مجتبی از ایجاد درگیری میان بنی هاشم و بنی امیه جلوگیری کرد. وی امام حسین را از سفر به کربلا برحذر داشت و خود نیز در کربلا حضور نیافت. همچنین روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی از ابن عباس نقل شده است و کتاب تفسیری منسوب به او، بارها به چاپ رسیده است.

**علی بن عبدالله :** از میان فرزندان عبدالله، علی از همه مشهورتر است. در نزاع میان عبدالملک بن مروان و ابن زبیر او به توصیه پدر، به عبدالملک پیوست. روابط او با خلیفه گرم بود. اما عبدالملک بعدها از او رنجید. ولید بن عبدالملک با انتساب قتل کنیززاده‌ای از او انتقام گرفت. از زهد و عبادت و ثروت و گشاده‌دستی او سخن گفته‌اند. او در ۱۱۷ یا ۱۱۸ق درگذشت.

**محمد بن علی:** مشهورترین فرزند علی بن عبدالله بن عباس، محمد است. ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور فرزندان او هستند. فعالیت‌های سری و سازمان یافته که از عراق آغاز و به خراسان رسید و سرانجام خلافت اموی را به زیر کشد، با نام محمد بن علی پیوند دارد.

اولین حاکم عباسی عبدالله سفاح فرزند محمد بن علی بن عبدالله بن عباس است و پس از وی برادرش عبدالله منصور به حکومت رسید. پس از وفات منصور نیز حکومت عباسیان در نسل وی ادامه یافت. بنابراین همه خلفای عباسی از نسل محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب می‌باشند.

## ۸۹. شروع قیام عباسیان چگونه و توسط چه کسی آغاز گردید؟

توسط ابراهیم بن علی: پس از محمد بن علی در حدود ۱۲۵ق داعیان؛ بنابر وصیتش، جانشینی پسرش ابراهیم را پذیرفتند.

مرگ هشام بن عبدالملک اموی (ربیع الآخر ۱۲۵ق) و نزاع میان امویان شام و آشفتگی‌های بسیار عراق و خراسان، اوضاع را برای فعالیت داعیان عباسی فراهم کرد. در ۱۲۷قمری عبدالله بن معاویه از طالبیان قیام کرد و بر برخی مناطق مرکزی ایران تسلط یافت، شماری از عباسیان همچون عیسی بن علی، سفاح و منصور به او پیوستند.

در ۱۲۹قمری شماری از بزرگان علوی و عباسی در مکه درباره گزینش خلیفه مذاکراتی داشتند. این گفت‌وگوها به جایی نرسید اما بعدها رقبا از این جلسه بهره‌برداری سیاسی کردند. بنا به نقلی ابراهیم امام در صدد بیعت با محمد بن عبدالله نفس زکیه بود که به انجام نرسید. پس از مرگ بکیر بن ماهان در اواخر سال ۱۲۶قمری، بنا به وصیتش، دامادش ابوسلمه ی خلال رهبری داعیان را به عهده گرفت.

با پیوستن ابومسلم خراسان به داعیان و استقرار وی در خراسان، دعوت ضد اموی وارد مرحله ی مهمی شد. هنگامی که مروان با آشوب‌های فراوان روبرو بود، ابومسلم در خراسان اهداف خود را پیش می‌برد. ابومسلم در جمادی اول ۱۳۰ق بر مرو سلطه یافت. در همان سال قحطبه بن شبيب را با لشکری بزرگ به عراق فرستاد. او شهرهای گوناگونی را فتح کرد. در محرم ۱۳۲ق به کوفه رسید و اداره ی امور به دست ابوسلمه ی خلال افتاد.

مروان بن محمد بنابر نشانه‌هایی به ابراهیم بدگمان شده بود، دستور داد او را زندانی کنند و ابراهیم در زندان درگذشت. روایت‌های مربوط به زندان و مرگ یا قتل ابراهیم بسیار متناقضند و نمی‌توان به نتیجه ی قانع‌کننده‌ای رسید.

## ۹۰. بنیادگذار اصلی فعالیت سیاسی بنی عباس که بود، توضیح دهید؟

بنیادگذار اصلی فعالیت سیاسی بنی عباس محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بود پس از مرگ او ابراهیم امام جای وی را گرفت. اندکی قبل از سقوط بنی امیه این ابراهیم بدستور خلیفه اموی کشته شد. با پیروزی بنی عباس، برادر ابراهیم یعنی ابوالعباس سفاح بعنوان اولین خلیفه عباسی در کوفه بر تخت خلافت نشست. او در اولین خطبه خود گفت که از میان خلفای گذشته تنها خلیفه فقط علی بن ابیطالب (ع) بوده و خود او نیز دومین شخص است. این بدان معنا بود که بنی عباس در آغاز بمانند شیعیان

تنها امام بر حق را علی بن ابیطالب (ع) می دانستند. بعدها منصور عباسی بدلیل ضدیت با علویان دست از همین اعتقاد نیز کشید و عقائد رسمی جامعه را که امویان ساخته و ترویج کرده بودند پذیرفت. بویژه که او می خواست بر همین جامعه با وجود همان عقائد قبلی در آن حکومت کند. در مدت خلافت سفاح، تعداد زیادی از امویان و وابستگان آنها به قتل رسیدند آنها حتی قبور بنی امیه را ویران کرده بقایای استخوانهای آنان را نیز آتش زدند. سفاح در سال ۱۳۶ هجری مرد و طبق وصیت وی، برادرش منصور به خلافت رسید.

## ۹۱. شخصیت ابومسلم خراسانی از کودکی تا جوانی و در خدمت داعیان عباسی را بنویسید؟

کودکی و نوجوانی : نام اصلی ابومسلم، بهزادان فرزند ونداد هرمز ذکر شده است. همچنین نام او را ابواسحاق ابراهیم بن حیکان نیز ذکر کرده‌اند. برخی او را از نوادگان شیدوش پسر گودرز یا رهام پسر گودرز می دانند. همچنین برخی منابع نسب او را به بزرگمهر رسانده‌اند.

ابومسلم در زمان حیاتش با نام عبدالرحمن نیز خطاب می شده است. این تغییر نام ظاهراً به سبب درخواست یا دستور ابراهیم امام (یکی از بزرگان خاندان بنی عباس که برای خلع بنی امیه و بدست گرفتن خلافت تلاش می کرد) صورت گرفته است؛ چرا که وی نام و نسب فارسی ابومسلم را دستاویزی برای دشمنان عباسیان می دانسته است.

ابومسلم خراسانی احتمالاً در سال ۱۰۰ هجری قمری در مرو یا اصفهان متولد شد. با این حال روایات تاریخی دیگری نیز در مورد محل و زمان تولد وی نقل شده است؛ چنانکه اظهار نظر صریح در این مورد آسان نیست. این احتمال وجود دارد که مجهول ماندن اصل و نسب ابومسلم، تعمداً توسط حکومت بنی عباس صورت گرفته باشد تا نقش دیگران در براندازی حکومت بنی امیه کمرنگ جلوه نماید.

وی در کودکی و نوجوانی، به خانواده‌ای به نام عَجلی در کوفه خدمت می کرد و مدتی نیز در زندان بود تا این که در سن نوزده یا بیست سالگی از سوی ابراهیم امام برای دعوت مردم خراسان به پیروی از عباسیان مامور می شود.

## ۹۲. اقدامات ابومسلم خراسانی در نابودی آخرین خلیفه اموی و روی کار آمدن عباسیان را بنویسید ؟

دوران جوانی ابومسلم خراسانی با دوران خلافت مروان مقارن بود. در این دوران، ظلم، فساد و تفرقه زیادی در بین حکام اموی رواج یافته بود و به طور خاص، مردم خراسان تحت فشار و ستم فراوانی قرار داشتند. در این دوران دو قبیله عربی بنی تمیم (مضری) و ازدی (یمانی) که در خراسان سکونت داشتند، اختلافات قومی شدیدی داشتند و هر یک از آنها که به امارت می رسید، افراد طایفه خود را می نواخت و افراد طایفه مقابل را طرد می کرد. بنابراین، پتانسیل بسیار مناسبی برای تشکیل هسته‌های نهضت ضد بنی امیه در خراسان فراهم بود. بزرگان بنی عباس هم با اشراف بر این موضوع، خراسان را به عنوان پایگاهی برای دعوت مردم به خود می دانستند؛ چنان که افراد مختلفی را برای دعوت مردم شهرهای مختلف خراسان مامور کرده بودند. این افراد، داعیان یا دعوتگران عباسی خوانده می شدند و در زمان ورود ابومسلم، بالغ بر بیست سال بود که در خراسان فعالیت می کردند.

ابومسلم پس از آشنایی با ابراهیم امام در کوفه، برای دعوت مردم خراسان به بنی عباس رهسپار این منطقه شد. جسارت و شجاعت ابومسلم سبب شد تا خیلی زود، همه مردمی که از حکومت مروان، آخرین خلیفه اموی ناراضی بودند تحت لوای وی گرد آیند.

ابومسلم در ابتدای نهضت، برای دعوت مردم و گرفتن بیعت از آنها، از شخص خاصی نام نمی‌برد و آنها را به یکی از خاندان بنی هاشم که مورد پذیرش همگان قرار گیرد (الرضا من آل محمد) دعوت می‌کرد. تا این که در روز اول شوال سال ۱۲۹ هجری قمری برابر با ۲۱ ژوئیه سال ۷۴۷ میلادی با برافراشتن پرچم سیاه در روستایی به نام سفیدنج از توابع مرو قیام خود را علنی کرد. شروع دعوت به این ترتیب بود که در روز عید فطر، همه هواداران نماز عید را به امامت سلیمان بن کثیر برپاداشتند و سلیمان به امر ابومسلم، نماز و خطبه را برخلاف ترتیب امویان به جای آورد. تقریباً به صورت همزمان، داعیان عباسی در شهرهای خوارزم، طالقان، تخارستان، بلخ و مرورود بنا به دستوری که ابومسلم به آنها داده بود، دعوت را آشکار کردند. پس از آغاز دعوت، طی هفت ماه، خیل گسترده‌ای از دشمنان بنی امیه به ابومسلم پیوستند.

ابومسلم برای شروع نهضت خود از پرچم سیاه به عنوان نماد نهضت استفاده کرد و به سپاهیان خود نیز دستور داد تا جامه‌های سیاه بر تن کنند و به همین دلیل، طرفداران وی با نام سیاه جامگان و قیام وی تحت عنوان جنبش سیاه‌جامگان شناخته شد. از آنجا که امویان دارای پرچمهای سبز بودند و لباسهای سبز می‌پوشیدند، انتخاب رنگ دیگری به جز سبز، به عنوان رنگ نماد این گروه مورد توجه ابومسلم قرار گرفت. علت انتخاب رنگ سیاه نیز این بود که ابومسلم خود و گروهش را در عزای زید بن علی و فرزندش یحیی بن زید می‌دانست. برخی این کار را تاسی ابومسلم به شیدوش پسر گودرز می‌دانند (که بنا به روایتی از نیاکان وی محسوب می‌شود)؛ چراکه شیدوش پس از کشته شدن سیاوش، لباس سیاه به تن کرد و به خونخواهی او برخاست. همچنین نقل کرده اند که ابومسلم از غلام خود خواست تا جامه‌هایی به رنگهای مختلف بر تن کند و در نهایت از بین رنگهای مختلف، رنگ سیاه را پسندید که هیبت بیشتری داشت.

شروع جنبش سیاه جامگان در حالی بود که در مرو، دو قبیله ازدی (یمانی) و مضری با یکدیگر در حال جنگ بودند؛ یمانی‌ها به سرکردگی جدیع کرمانی و مضری‌ها به سرکردگی نصر بن سیار، حاکم خراسان. گروه مستقلی از خوارج نیز به رهبری شیبان بن سلمه در این منطقه دارای قدرت و نفوذ بود. ابومسلم از این فرصت برای گرد آوردن طرفداران خود استفاده می‌کرد و در عین حال، با ارسال نامه‌هایی برای سران یمانی‌ها و خوارج، هر دو را به دوستی و اتحاد با خود دعوت می‌کرد. وی تلاش می‌کرد مانع از اتحاد این قبیله‌ها با یکدیگر شود.

با قدرت گرفتن تدریجی جنبش، نصر بن سیار، تلاش کرد با پروپاگاندا مانع از پیوستن مردم به ابومسلم شود؛ عوامل وی در بین مردم شایعه کردند که این گروه، بت پرست و متعرض به مال و ناموس مردم اند. در یکی از جنگ‌هایی که مابین ابومسلم و نیروهای نصر بن سیار رخ داد، یکی از فرماندهان نصر به نام یزید به اسارت درآمد. ابومسلم توانست از این فرصت برای شکستن شایعات استفاده کند؛ وی به جای کشتن او، دستور داد تا او را مداوا و آزاد کنند، مشروط بر آن که پس از آزادی، در مورد مشاهداتش در

زمان اسارت، تنها سخن راست بر زبان آورد. بدین ترتیب یزید پس از بازگشت، شهادت می‌داد که این گروه، مسلمان و پرهیزکارند.

نصر بن سیار با خطری که از جانب ابومسلم احساس می‌کرد، طی نامه ای به مروان، خلیفه اموی خواستار آن شد که سپاهی برای سرکوبی جنبش به خراسان گسیل کند. اما مروان، خود درگیر نزاع داخلی بود و نتوانست خواسته نصر را اجابت کند. نصر پس از ناامید شدن از کمک خلیفه، تلاش کرد که گروههای یمانی و خوارج را برای از میان برداشتن ابومسلم با خود همراه سازد و اگرچه در این کار توفیقاتی حاصل کرد، اما سیاست ورزی ابومسلم مانع از شکل گیری اتحاد شد. در قدم بعدی، نصر سعی کرد که با خود ابومسلم متحد شود اما نهایتاً ابومسلم با یمانی‌ها متحد شد و توانست نصر بن سیار را در سال ۱۳۰ هجری قمری شکست دهد. نصر پس از فتح مرو به دست ابومسلم، به سرخس و از آنجا به نیشابور گریخت. ابومسلم پس از فتح مرو، برای تثبیت قدرت خود، سران قبیله یمانی‌ها و رهبر خوارج را نیز از میان برداشت.

ابومسلم پس از فتح مرو، در اندیشه حمله به عراق بود. این اندیشه در سال ۱۳۲ هجری قمری برابر با سال ۷۴۹ میلادی عملی شد و سپاه ابومسلم توانست سپاه یکصد هزار نفری مروان را در منطقه‌ای به نام زاب در نزدیکی موصل شکست دهد. رهبری این جنگ را قحطبه بن شبيب و بعد از کشته شدن او، فرزندش حسن بر عهده داشت. ابومسلم شخصاً در این نبرد حاضر نبود. به این ترتیب با شکست آخرین خلیفه اموی، حکومت بنی امیه منقرض شد و حکومت بنی عباس با بر تخت نشستن ابوالعباس عبدالله سفاح آغاز گشت. مروان پس از شکست در این نبرد به دمشق و سپس مصر گریخت و در سال ۷۵۰ میلادی در آنجا کشته شد.

### ۹۳. دوران حکمرانی ابومسلم به عنوان نماینده عباسیان در خراسان را توضیح دهید ؟

با بر تخت نشستن سفاح به عنوان خلیفه عباسی، حکمرانی مناطق مرکزی و شرقی ایران به ابومسلم سپرده شد. ابومسلم در این دوران از قدرت و نفوذ زیادی در بین مردم برخوردار بود. وی همچنین بر روی خلیفه عباسی نیز نفوذ زیادی داشت و در بسیاری از موارد خلیفه بدون نظریا موافقت او تصمیم نمی‌گرفت.

در دوران حکمرانی، ابومسلم با شورشهایی از سوی علویان و نیز با تعدی‌هایی از طرف چینی‌ها مواجه شد که همه را سرکوب کرد. وی توانست نفوذ خود را در ماوراءالنهر توسعه دهد و شهرهایی از جمله سغد، بخارا و بلخ را تحت امارت خود درآورد.

ابومسلم در دوران امارت خراسان، دست به عمران و آبادانی زد و در شهرهایی از جمله سمرقند و مرو، نمازخانه‌ها و باروهای متعددی ساخت.

ابومسلم در این دوران دارای القابی چون صاحب الدعوة، صاحب الدولة و امین آل محمد بود. او را از این جهت صاحب الدعوة می‌نامیدند که قیام علیه امویان را آشکار کرد و لقب صاحب الدولة نیز از این جهت بود که وی را مؤسس حکومت عباسیان می‌دانستند.

قدرت و نفوذ ابومسلم و خودکامگی وی در تعامل با خلیفه، باعث شد تا نزدیکان خلیفه و از جمله برادر و ولیعهد وی، منصور، نسبت به ابومسلم بدگمان شوند و تلاش کنند تا خلیفه را نیز برای توطئه علیه

ابومسلم متقاعد کنند. نقل شده است که شورشی که توسط زیاد بن صالح، امیر منصوب ابومسلم در شهرهای سغد و بخارا رخ داد، به تحریک خلیفه عباسی بوده و ابومسلم پس از غالب آمدن بر این شورش و کشتن زیاد بن صالح، سر وی را برای خلیفه می‌فرستد.

این بدگمانی در زمانی که منصور به عنوان فرستاده خلیفه برای ریزنی با ابومسلم در خصوص فرمان قتل ابوسلمه خلال به خراسان رفت، تشدید شد؛ چرا که وی شوکت و ابهت ابومسلم را ملاحظه می‌کند و پس از بازگشت به خلیفه می‌گوید که اگر ابومسلم بخواهد، می‌تواند خلافت عباسیان را نابود کند. و اگر خلیفه می‌خواهد کارش قوام پیدا کند می‌بایست ابومسلم را بخواند و به قتل برساند.

در سال ۱۳۶ هجری قمری، ابومسلم پس از اخذ اجازه از سفاح، عازم عراق شد تا از آنجا به سفر حج برود. در این سفر، منصور نیز همراه ابومسلم شد و در بازگشت، خبر درگذشت خلیفه به آنها رسید. بنابراین، منصور که ولایت عهده‌ی را بر عهده داشت در نامه‌ای به ابومسلم خود را خلیفه معرفی کرد و ابومسلم نیز به او تبریک گفت. منصور، در ابتدای خلافت خود با شورشی از سوی پسرعموی خود مواجه شد که با او بیعت نکرد و خود را خلیفه خواند. هرچند که این شورش توسط ابومسلم و طی چند ماه خاموش شد، اما گزارشهایی که منصور نسبت به واکنشهای مغرورانه و سخره آمیز ابومسلم نسبت به نامه‌های خود دریافت می‌کرد، وی را شدیداً بیمناک می‌کرد و به همین جهت تصمیم گرفت که تا قبل از این که ابومسلم به خراسان عزیمت کند، وی را از پای درآورد.

#### ۹۴. مرگ ابومسلم چرا و چگونه اتفاق افتاد ؟

ابومسلم خراسانی سرانجام، در ماه شعبان سال ۱۳۷ هجری قمری برابر با سال ۷۵۵ میلادی به دستور منصور، خلیفه عباسی به قتل رسید. وی در زمان مرگ احتمالاً ۳۷ یا ۳۳ ساله بود.

توطئه قتل ابومسلم در شرایطی رخ داد که ابومسلم پس از شکست دادن دشمنان خلیفه در عراق، بدون بازگشت به مداین، قصد عزیمت به خراسان نمود. اما خلیفه از آنجا که از شوکت و عظمت ابومسلم در خراسان بیمناک بود، طی نامه‌ای از وی خواست که نزد وی بیاید. ابومسلم ابتدا قصد پذیرش این دعوت را نداشت، اما نهایتاً پذیرفت. با ورود ابومسلم، خلیفه او را مورد اکرام قرار داد و از وی خواست تا روز بعد نزد او بیاید. در روز بعد، خلیفه به تعدادی از سربازان خود ماموریت داد تا مخفی شوند و زمانی که خلیفه سه بار دستانش را به هم زد، بیرون آیند و ابومسلم را بکشند. با ورود ابومسلم، خلیفه نخست با حيله، شمشیر او را گرفت و او را خلع سلاح کرد و سپس زبان به نکوهش وی گشود و از جمله او را در خصوص کشتن سلیمان بن کثیر سرزنش کرد و زمانی که با پاسخ متکبرانه ابومسلم مواجه شد، دستانش را سه بار بر هم زد تا سربازان از موضع خود خارج شدند و او را به قتل رساندند.

#### ۹۵. چه قیام‌هایی برای خونخواهی ابومسلم صورت گرفت و فرجام آنها چه بود ؟

کشته شدن ابومسلم، سرآغاز قیامها و شورشهای متعددی شد که به خونخواهی او شکل گرفت و برخی از آنها سالهای سال، خلفای عباسی را به خود مشغول نموده بود. بیشتر این قیامها برای رهایی از سیطره حکومت اعراب بر ایران و دارای رنگ و بوی مذهبی بود. در برخی از آنها برای ابومسلم جایگاهی تقدیس

شده تصور شده بود، به گونه ای که بعضاً وی را زنده می انگاشتند و معتقد بودند که ظهور وی در زمان موعود فرا خواهد رسید.

**(الف) قیام سنباد:** نخستین قیامی که به خونخواهی ابومسلم شکل گرفت، قیام سنباد مجوس بود. سنباد یکی از دوستان و همراهان ابومسلم و پیرو آیین زرتشتی بود؛ هر چند که در برخی منابع وی را مزدکی نیز دانسته اند. وی پس از شنیدن خبر کشته شدن ابومسلم، در سال ۱۳۷ هجری قمری از محل استقرار خود در نیشابور قیام خود را شروع کرد و توانست شهرهایی نظیر قومس و ری را تسخیر کند. با تسخیر ری، اندوخته های ابومسلم که در هنگام عزیمت به سفر حج در این شهر بر جای گذاشته بود، به دست سنباد افتاد. وی توانست لشکر بزرگی از زرتشتیان، مزدکیان و شیعیان فراهم آورد که تعداد آن در برخی از منابع برابر یکصد هزار ذکر شده است. سنباد برای همراه ساختن این فرقه های مختلف مذهبی از ترفندهای مذهبی استفاده می کرد و به طور مثال داستانی را نقل می کرد مبنی بر این که چون منصور آهنگ کشتن ابومسلم نمود، ابومسلم با خواندن نام پروردگار، به کبوتری مبدل شد و از بارگاه خلیفه به کوهی در ری هجرت کرد و اکنون در کنار مهدی و مزدک جای گرفته است تا در زمان موعود از مخفیگاه خود خارج شود. وی مدعی بود که قاصدی، نامه ای از ابومسلم برای او آورده است. با این حال، قیام سنباد بیش از هفتاد روز به طول نینجامید و این سپاه عظیم در جنگی که در ناحیه ساوه با لشکر خلیفه به فرماندگی جهور داشت، به علت رم کردن شترها از هم گسیخت و شکست خورد. نقل شده است که در این جنگ، شصت تا هشتاد هزار نفر از سپاه سنباد، از جمله خود وی کشته شدند و شمار کشته شدگان به حدی بود که آثار استخوان های اجساد آنان تا سال ۳۰۰ هجری قمری در منطقه مشهود بوده است.

**(ب) قیام راوندیان:** راوندیان، جمعی از اهالی خراسان بودند که وانمود می کردند که اعتقاد دارند به این که روح ابراهیم امام در ابومسلم حلول کرده و با کشته شدن ابومسلم، در منصور متجلی شده است. بنابراین به کوفه عزیمت کردند و گرداگرد اقامتگاه منصور طواف می کردند. خلیفه عباسی دستور داد بزرگان ایشان را دستگیر نمایند و به زندان بپردازند، اما این گروه با حمله به مقر منصور، پس از آزادی آنان، به قصد کشتن منصور شورش کردند و در نهایت کشته شدند.

**(ج) قیام اسحاق ترک:** اسحاق ترک از یاران ابومسلم وداعی وی در میان ترکان ماورالنهر بود به همین دلیل به اسحاق ترک مشهور گشت برخی وی را ایرانی و بعضی هم وی را از نوادگان یحیی بن زیدعلوی میدانند اسحاق ترک پس از قتل ابومسلم با تحریک ترکان ماورالنهر شورش کرد که سرکوب و کشته شد.

**(د) مقنع:** نیز به خونخواهی ابومسلم برخاست. او آئین نوئی آورد. او در ماوراءالنهر پیروانی یافت که از آن جمله شاه بخارا بود. طرفداران وی به دلیل پوشش سفید خود به « سپید جامگان » معروف بودند. امیر هرات قلعه ی آنها را معاصره کرد و آن را گرفت. گفته می شود که مقنع خود را کشت. پیروان او تا مدت ها در ماوراءالنهر باقی بودند.

## ۹۶. چرا عباسیان خراسان را به عنوان مرکز دعوت خود در شرق انتخاب کردند؟

(۱) زیرا خراسان از دمشق مرکز خلافت اموی بسیار دور بود و از این جهت نمی توانستند نظارت مستقیم بر آن داشته باشند، یا به سرعت سپاهی بدان سوی روانه کنند.

۲) کوفه، شهری بود شیعه مذهب که سخت به علویان اعتقاد داشتند و با داشتن گرایش علوی، نمی توانست از عباسیان دفاع کند.

۳) حجاز هم از نظر جمعیت و نیروی انسانی و اقتصادی در موقعیتی نبود که از عباسیان طرفداری کنند و نه از نظر مذهبی هم حجاز مذهبی میانه داشت که نه اموی بود و نه شیعی، بلکه بیشتر هوادار مشی خلیفه اول و دوم بود.

۴) شام هم از اصل زمینه نداشت، زیرا مرکز حکومت اموی بود و مردمانش هم سخت علاقه مند به این حکومت. در این صورت باید نقطه دوری انتخاب می شد که خراسان بود.

۵) خراسان در روزگار امویان، از مناطق مهاجر پذیری بود که قبایل عربی از هر نقطه بدان سوی آمده بودند. این مهاجران، از دو طایفه ربیع و مضر بودند و نسبت به هم سخت دشمنی داشتند. اختلاف های قبیله ای؛ خراسان را صحنه نزاع ها و کشمکش های طولانی کرده بود.

۶) ایرانیان خراسانی هم شدیداً مورد آزار امویان بودند. آنها، به رغم پذیرش اسلام، محکوم به پرداخت جزیه بودند. دلیلش هم آن بود که امویان اسلام آوردن آنها را نمی پذیرفتند. طبیعی بود که تبعیض های اعمال شده از طرف امویان بر ضد ایرانی ها که از آن با نام عجم یاد می شد، مردم را برای حمایت از جنبش های مخالف امویان آماده کرده بود.

۷) از طرفی خراسان، منطقه ای شورش خیز بود. در تمام دوران اموی، کار خراسان مواجه با مشکل بود و از جهت نصب یک والی که مورد اعتماد و حمایت همه گروه ها باشد، مساله داشت. گاه زیر سلطه مستقیم عراق بود و گاه خلیفه اموی، خود برای آن حاکم تعیین می کرد.

## ۹۷. «صحیفه دولت یا کتاب زرد» را در چند سطر توضیح دهید؟

در جریان خلافت امویان و شکست آنان توسط عباسیان موضوعاتی مطرح می شد که آنان از قبل جریانات را پیش بینی می کردند، حال این سوال پیش می آمد که اطلاعات آنان از چه منبعی است که احتمالاً این «صحیفه صفرا» خواهد بود: مسلم است که امویان و عباسیان از غیب آگاه نبودند، پس از کجا به این امور آگاه داشتند؟!

در این باره روایاتی از امام باقر و امام صادق علیه السلام در دست است که منشا آگاهی امویان و عباسیان از حوادث آینده را به محمد بن حنفیه می رساند. مضمون روایات چنین است: پس از شهادت علی علیه السلام، محمد بن حنفیه نزد برادران خود، حسن و حسین علیه السلام آمده و میراث پدر خواست. بدو گفتند: تو می دانی که پدرمان مالی باقی نگذاشته است. وی گفت: من مال نمی خواهم، از علم پدر چیزی می خواهم، حسن علیه السلام به حسین علیه السلام گفت: برادر او برادر ماست از علم پدر به او بده. پس کتاب زردی (صحیفه صفرا) را به او دادند که اگر او را بر بیش از آن آگاه می کردند؛ هلاک می شد. در آن کتاب دانش پرچم های سیاه خراسان، نشانه های آن، زمان و چگونگی برآمدن آنها بود و این که کدام یک از قبایل عرب یاران آیند و نیز نام و اوصاف رهبران قیام و اوصاف سرداران و پیروان آنها در آن کتاب به شرح آمده بود.

علی علیه السلام ابن عباس را کمی از جریان آگاه کرده بود، ولی محمد بن حنفیه با دست یافتن به کتاب، پرده از ماجرا برداشت و حقیقت امر را به تفصیل به ابن عباس خبر داد همچنین آگاهی هایی که در این



مورد به بنی امیه رسیده است از طرف محمد بن حنفیه بود، ولی او ابن عباس را بیشتر از امویان آگاه کرده بود.

این کتاب نزد محمد بن حنفیه بود تا آن هنگام مرگ آن را به پسرش ابوهاشم سپرد و ابوهاشم نیز به هنگام مرگ این کتاب و اسرار دعوتش را به محمد بن علی بن عبدالله سپرد و تمام پیروان و سران سازمان دعوت را نیز به پیروی از او سفارش کرد محمد بن علی نیز به گاه مرگ این کتاب را به پسر و جانشین خود ابراهیم امام سپرد و او آن را به سفاح داده و این کتاب منشا علم آل عباس به حوادث آینده بود. بنی هاشم و به ویژه فرزندان امام حسین علیه السلام و به خصوص ائمه بزرگوار شیعه نیز از این امور آگاه بودند. عباسیان هر چه از آینده می خواستند، مانند آنچه راجع به سرنوشت قحطبه، بکیر، ابومسلم می گفتند، از این کتاب بود.

چون عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه را از آن جهت که با امام حسین علیه السلام نرفته بودند سرزنش می کردند؛ در پاسخ می گفتند: ما می دانیم چه کسانی با او قیام می کنند و در رکابش شهید می شوند. نام آنان و نام پدرانیشان را می دانیم. محمد بن حنفیه گفت: نام من جزو آنان نیست چگونه با او به عراق بروم.

ابوجعفر نقیب علویان و استاد ابن ابی الحدید می گوید: محمد بن علی بن عبدالله در ادعایش دایر بر این که ابوهاشم او را جانشین خود قرار داده است صادق بود؛ به هنگام مرگ ابوهاشم سه نفر حاضر بودند؛ محمد بن علی، معاویه بن عبدالله، عبدالله بن الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب، پس از مرگ ابوهاشم، محمد بن علی و معاویه بن عبدالله هر دو ادعای جانشینی او را کردند؛ معاویه بن عبدالله در ادعایش صادق نبود؛ ولی کتاب را خوانده بود و چون در کتاب از آنان یاد شده بود ادعای جانشینی کرد و چون معاویه بن عبدالله مرد، پسرش عبدالله ادعای جانشینی پدر کرد و در عراق قیام نمود.

**سرانجام کتاب دولت:** چون ابراهیم امام دستگیر شد و عباسیان خواستند از حمیمه فرار کنند، کتاب دولت را در صندوق مسین کوچکی نهادند و در زیر درختان زیتون، در شراه دفن کردند و چون به حکومت رسیدند در پی دست یافتن دوباره به کتاب برآمدند و محل دفن کتاب را کردند، ولی کتاب را نیافتند پس اطراف را به مقدار یک جریب آن قدر کردند که به آب رسید ولی کتاب را نیافتند.

## ۹۸. یکی از قیام هایی که توسط بنی هاشم بر خلیفه عباسی انجام گرفت، «قیام نفس زکیه» بود؛ این قیام را تحلیل نمائید؟

ابوعبدالله محمد «نفس زکیه» و ملقب به «صریح قریش» است، در سال ۱۰۰ هـ ق به دنیا آمد. پدرش عبدالله فرزند حسن مثنی و نوه امام حسن مجتبی (ع) است. مادرش هند دختر ابی عبیده بن عبدالله بن زمعه ... است و چون مادران و مادر بزرگهای محمد، هیچکدام کنیز نبودند، برای همین هم لقب صریح قریش داشت. محمد را از جهت کثرت زهد و عبادت و فقه و دانایی و شجاعت و کثرت فضائل «نفس زکیه» می گفتند. نزدیکان و بنی الحسن نیز، از باب اینکه او همان پیغمبر اکرم بود و بین دو کتف او خال بزرگ سیاهی بود، عقیده داشتند که او مهدی اهل بیت است و می گفتند که همان مهدی موعود است که مالک شرق و غرب عالم می شود.

از همین رو، زمانی که حکومت بنی امیه رو به زوال رفت، عده ای از بنی عباس از جمله سفاح و منصور و ... و عده ای از بنی هاشم از جمله عبدالله پدر همین محمد و ابراهیم و حسن دیباج و ... در «ابواء» جمع شدند و با محمد بیعت کردند و همیشه منتظر و مترصد خروج او بودند. منصور دوانیقی نیز دو مرتبه با او بیعت کرده بود. تنها امام صادق (ع) بیعت نکردند و وقتی امام جعفر صادق (ع) با این مسئله روبرو شد به عبدالله محض، پدر محمد فرمود: اگر شما با او بیعت می کنید به خیال اینکه او همان مهدی موعود است که خطاست و اگر این بیعت به علت این باشد که او امر به معروف و نهی از منکر کند، بهتر است با تو بیعت شود، زیرا تو بزرگتر و شیخ بنی هاشمی. عبدالله محض پدر محمد از این سخن ناراحت شد و سخن تندی به حضرت گفت. بعد حضرت اشاره ای کردند که آن مرد (ابوجعفر منصور) او را (یعنی محمد را) خواهد کشت و خلیفه می شود.

با این وصف محمد و برادرش ابراهیم دائماً در فکر خلافت و حکومت بودند تا اینکه سفاح اولین خلیفه عباسی، حاکم شد. از آن موقع، این دو نفر خود را مخفی کردند، سفاح به علت احترام به پدر آنان پی گیر آنها نشد ولی بعد از او که منصور خلیفه شد، دائماً به دنبال آن دو نفر بود، و همه جا جاسوس گذاشته بود تا شاید آنها را پیدا کنند.

**قیام محمد و خروج او به منصور:** محمد مدت طولانی در مخفیگاه بود و زندگی سختی را می گذراند تا اینکه در سال ۱۴۵ هـ ق خروج کرد و به اتفاق ۲۵۰ نفر در ماه رجب، وارد مدینه شدند، به سراغ زندان منصور رفتند، زندانبان آنجا "رباح بن عثمان" را گرفتند و درهای زندان را شکستند و زندانیان را فراری دادند، آنوقت محمد بر بالای منبر رفت و برای مردم خطبه خواند و مردم را از خیانت و جنایت های منصور آگاه کرد.

**بیعت مردم با محمد بن عبدالله محض:** مردم از مالک بن انس فتوا گرفتند که با محمد بیعت کنند، زیرا می گفتند که بیعت منصور در گردن ماست ولی مالک گفت که: آن بیعت از روی کراهت بوده است. لذا با محمد بیعت کردند. محمد بن عبدالله بر مکه و مدینه و یمن مسلط شد و آنجا را گرفت.

**امان نامه منصور و شروع جنگ:** ابوجعفر منصور خلیفه عباسی، چون وضع را چنین دید، اول از در صلح و مسالمت درآمد و به او نامه ای نوشت که تو در امان هستی، ولی محمد به او نوشت که امان تو، صادق نیست زیرا قبلاً هم بعضی افراد را امان داده بودی ولی دروغ گفתי. ابوجعفر، بار دیگر نامه ای نوشت و چون از محمد، مأیوس شد و فهمید که راه مسالمت و صلح فایده ای ندارد، لذا عیسی، برادرزاده و ولیعهد خود را مجهز به تجهیزات جنگ کرد و با چهارهزار سوار و دوهزار نفر پیاده به سوی محمد فرستاد و به او گفت: قبل از جنگ او را امان بده، تا شاید بدون جنگ مسئله تمام شود. ولی محمد قبول نکرد و چون متوجه لشکر عیسی از طرف منصور شد، خندقی در اطراف مدینه کند، ماه رمضان بود که عیسی با لشگرش وارد مدینه و دور آنجا را احاطه کردند. محمد چاره ای نداشت جز اینکه اسامی افرادی که با او بیعت کرده بودند، سوزاند تا بعد از او نام آنها به دست منصور نیفتد و باعث هلاکت آنها نشود. او مرگ را در جلو چشم خود می دید. عیسی در بالای کوهی ایستاد و به او گفت که امان نامه دارم، ولی محمد، امان نامه او را بی اعتبار خواند و گفت مردن به عزت، بهتر از زندگی باذلت است.

**قتل محمد (نفس زکيه):** در آخرین لحظات، از صدهزار نفر که با او بیعت کرده بودند، فقط ۳۱۶ نفر به عدد اصحاب بدر بودند. آن وقت محمد با اصحاب خود غسل کرده و حنوط بر پای خود کشیدند و بر عیسی و لشگرش حمله کردند. لشگر عیسی هم به یکباره حمله کرد و آنها را مقتول ساخت. حمید بن قحطبه، محمد را شهید کرد و سرش را نزد عیسی برد و بعد آنها نیز او را نزد منصور بردند، منصور دستور داد که آن سر را در شهرها بگردانند و در کوفه نصب کنند. زینب خواهر محمد و فاطمه دختر او، جسد او را به قبرستان بقیع برده و دفن کردند. سال ۱۴۵ هـ ق مدت ظاهر بودن محمد تا موقع شهادتش، دو ماه و هفده روز بود و عمرش ۴۵ سال. مقتل او (جائی که کشته شد) در «احجار زیت» مدینه بود. چنانچه امیرالمؤمنین (ع) در اخبار غیبیه خود به آن اشاره فرموده بود، بقوله: «و انه یقتل و عند احجار الزیت».

## ۹۹. امام صادق علیه السلام در زمان کدام خلیفه عباسی به امر امامت می پرداخت ، و چرا به مذهب

شیعه امامیه ، « جعفری » نیز می گویند؟

ششمین امام شیعیان حضرت جعفر بن محمد(ع) در سال ۸۰ هجری در مدینه تولد یافت آن حضرت پس از شهادت پدر در سال ۱۱۴ هجری امامت شیعیان را بر عهده گرفت وی در سال ۱۴۸ هجری به شهادت رسید.

امام صادق(ع) در بیشتر بلاد اسلامی بعنوان یک شخصیت علمی مورد احترام بود، و در محفل درسش، چندین هزار نفر حاضر می شدند در میان اینان برخی از فقها و محدثان بزرگ اهل سنت نیز بودند. بیشترین میراث حدیثی شیعه در زمینه عقائد، تفسیر و به ویژه در اخلاق و فقه، احادیثی است که از امام صادق(ع) روایت شده است. به همین مناسبت شیعه امامیه را جعفریه نیز می گویند.

امام با تقویت بنیادهای فرهنگی شیعه، به شیعیان هویت مستقل فرهنگی داده و آنان را در برابر انحرافات که در جامعه وجود داشت حفظ کرد. فضای مناسب سیاسی که در فاصله انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس فراهم شده بود، فرصت مناسبی برای ترویج آراء و افکار اهل بیت پیامبر(ص) در میان شیعیان بود. این حرکتی بود که پیش از امام صادق(ع) پدر و جد بزرگوارش زمینه های آن را فراهم کرده بودند. این اقدام گرچه در ظاهر فرهنگی بود اما در واقع یک حرکت فرهنگی - سیاسی بود که با گسترش دامنه آن می توانست موج مخالفت جدی را بر ضد حاکمان عباسی بر انگیزد به ویژه که امام صادق(ع) چون سایر امامان رسماً خود را امام به حق جامعه دانسته و حاضر نبودند در این مسئله تقیه کنند، گرچه گاه در اظهار اینکه فعالیت سیاسی دارند تقیه کرده و آن را انکار می کردند.

منصور می کوشید تا با دعوت امام به قصر خود بنحوی او را تحت سیطره خود در آورده و وجهه او را در میان مردم از میان ببرد. اما امام از رفتن پرهیز داشت.

منصور که در حیات سیاسی خود نشان داده بود برای رسیدن به اهداف خویش از هیچ جنایتی فروگذار نیست بسال ۱۴۸ با یک توطئه مخفی امام را بوسیله سم به شهادت رساند.

### ۱۰۰. سخن مالک بن انس رئیس مذهب مالکی درباره آن امام صادق (ع) را بنویسید ؟

می گوید «من نزد جعفر بن محمد(ع) می رفتم او اهل مزاح بوده و همیشه تبسم بر لب داشت. زمانی که نام پیامبر(ص) در محضرش برده می شد، چهره اش به زردی می گرایید. من مدتی نزد وی می رفتم و در این مدت او را جز در یکی از سه حالت ندیدم یا در حال نماز بود یا روزه داشت و یا قرآن می خواند».

### ۱۰۱. بعد از فوت سَفَّاح چه کسی به خلافت رسید ، چند صفت بارز وی را بنویسید ؟

برادرش ابو جعفر منصور جای او را گرفت و او چند صفت بارز داشت که در نتیجه غلبه همانها بر مزاجش در تمام دوره خلافت گرفتار بود:

۱. کینه نسبت به آل علی (ع)
۲. کینه نسبت به ابو مسلم خراسانی
۳. محبت فوق العاده به پسرش محمد
۴. امساک و بخل فوق العاده در خرج که بهمین علت او را دوانیقی لقب داده اند یعنی کسی که دانه دانه خرج می کند.

### ۱۰۲. چند نمونه از جنایات منصور عباسی در دوران خلافتش را برشمارید ؟

۱. قتل ابومسلم خراسانی به خاطر قدرت وی با خدعه و نیرنگ .
۲. قتل محمد که النفس الزکیة لقب داشت و یکی از بزرگان علوی از اولاد امام حسین (ع) بود
۳. قتل ابراهیم برادر محمد « نفس زکیه » که در بصره قیام کرده بود.
۴. قتل عبد الله بن المَقَفَّع منشی بلیغ ایرانی است که کتاب کلیله و دمنه و خداینامه را از پهلوی به عربی ترجمه نموده و بهترین نمونه انشاء و نثر عربی را بدست داده است.

### ۱۰۳. بانی شهر بغداد چه کسی بود ؟

منصور عباسی بانی شهر بغداد است که تا زمان او دهکده ای بیش نبوده. این خلیفه در سال ۱۴۵ در آنجا شهری ساخت و آنرا پایتخت خود و دار الخلافه عباسی قرار داد . نام اول دار الخلافه را « مدینه المنصور » گذاشت لیکن بتدریج همان اسم اولی محل سابق یعنی بغداد غلبه کرد و تنها همین اسم باقی ماند.

### ۱۰۴. برامکه چه کسانی بودند و چگونه به وزارت خلفای عباسی راه یافتند ؟

خالد برمکی از فرزندان برامکه که سمت ریاست مذهبی یکی از بتکده های بودائی شهر بلخ یعنی نوبهار را داشته [برمک ظاهرا لقب عمومی جمیع کسانی بوده است که باین مقام می رسیده اند.] در زمان ابو مسلم خراسانی قبول اسلام کرد و در خدمت او بعنوان کاتب و منشی داخل شد و به همین سمت هم در دستگاه منصور می زیست.

یحیی پسر خالد در رساندن هارون بخلافت نهایت فداکاری و سعی خود را کرد و قریب به یقین است که اگر یحیی نبود هارون بخلافت نمی رسید چه هادی می خواست پسر خود جعفر را جانشین خویش قرار

دهد و هارون را از ولیعهدی خلع کند و حاضر شد که ۲۰۰۰۰ دینار به یحیی بدهد لیکن یحیی زیربار نرفت و به انواع تدابیر هادی را منصرف ساخت و هارون پس از وصول بخلافت مکرر از یحیی تشکر می کرد. پسران یحیی یعنی فضل و جعفر و محمد و موسی پس از رسیدن پدر به وزارت هارون همه در راه بردن کارهای خلافت معین و یاور او بودند مخصوصاً فضل که مردی کافی و ادیب و کریم و نویسنده بود از پدر در وزارت نیابت می کرد و مدتها حکومت قسمت عمده ممالک شرقی هارون را در عهده داشت فقط چون قدری تندخو بود هارون جعفر را بر او ترجیح می نهاد و او را محرم و ندیم خود قرار داده بود تا آنجا که برای محرمیت خلیفه «عبّاسه» خواهر خویش را بنام جعفر خطبه خواهند و ظاهراً از او قول گرفت که این ازدواج از حدّ نگاه تجاوز نکند.

### ۱۰۵. مشهورترین و شاید بزرگترین خلیفه از خلفای عباسی چه کسی بود و چه خصوصیتی داشت ؟

مشهورترین و شاید بزرگترین خلفای عباسی پسر دوّم مهدی یعنی هارون است که پس از جلوس بجای برادر بلقب الرشید ملقب شده.

هارون (۱۷۰-۱۹۳) نیز مانند هادی در ابتدای امر تحت نفوذ مادر خود خیزران بود ولی پس از سه سال که خیزران مرد هارون استقلال یافت و زمام امور خلافت را بدست پسر خالد برمکی یحیی و پسران یحیی سپرد چرا که یحیی در حقیقت هارون را بزرگ و تربیت کرده بود و هارون او را پدر می خواند و از پسران یحیی یکی که فضل باشد برادر رضاعی هارون محسوب می شد باین معنی که هم خیزران فضل را شیر داده بود و هم مادر فضل هارون را.

در سال ۱۷۶ هارون فضل را بحکومت آذربایجان و ارمنستان و جبال فرستاد و چندی بعد خراسان را نیز بر آنها افزود و در ۱۷۸ یحیی بن خالد برمکی را رسماً به وزارت خود برگزید و او را کاتب و وزیر و نایب خویش خواند.

هارون مردی بود سخت متعصب و دیندار، هر سال یا به جهاد می رفت و یا به حج و گاهی در روز صد رکعت نماز می گزارد و غالب اوقات خود را به معاشرت با فقها و شعرا می گذراند و بایشان انعامات و صلات فراوان می بخشید. و چون ضمناً مردی عیاش و خوشگذران بود قصوری چند جهت خود در کنار فرات و دجله ساخته بود و در آنها با سازندگان و کنیزکان خوش آواز و گویندگان و ظُرفاً سر می کرد. به همین علل تجمل و جلال دربار هارون مشهور آفاق شده و قصص و افسانه های بی شمار راجع به آنها در زبان مردم انتشار یافته و بعد قسمتی از آنها را در کتاب مشهور «الفلیله» داخل کرده اند.

### ۱۰۶. خلافت هارون عباسی سه رشته وقایع قابل ذکر دارد، آنها را نام ببرید ؟

اوّل : سختگیری و بدرفتاری این خلیفه با علویان

دوّم : برانداختن خاندان برمکی

سوّم : حشر هارون با شعرا و اهل ادب و فضل.

در سال ۱۷۵ برادر محمد النفس الزکیه و ابراهیم یعنی یحیی در گیلان به ادّعی خلافت ظهور کرد و جماعتی نیز دور او را گرفتند. هارون فضل بن یحیی برمکی را بدفع او فرستاد. فضل از آنجا که کلیه

برامکه نسبت به علویان خالی از میل نبودند با یحیی به رفیق و مدارا معامله نمود و او را به اطاعت رشید خواند و قرار شد که خلیفه زنهار نامه‌ای به خط خود بنویسد. هارون نیز چنین کرد و امان نامه را با هدایائی پیش یحیی فرستاد و یحیی تسلیم شد اما پس از چندی هارون از جمعی از فقهای بغداد فتوائی بر بطلان زنهارنامه خود گرفت و یحیی را در حبس کشت.

هارون با امام هفتم شیعیان امام موسی کاظم (ع) نیز رفتار زشتی داشت زیرا وقتی شنید که شیعیان علوی نسبت به آن امام مخلص و جان نثارند و هر سال مقدار عظیمی مال باو می‌بخشند در وحشت افتاد و سالی که به حجّ به مکه آمده بود در مراجعت امام موسی (ع) را به عزّت تمام به بغداد آورد سپس او را بحبس انداخت و بعد از هفت سال حبس او را در زندان کشت و از فقهای بغداد تصدیقی به مرگ طبیعی آن امام گرفت.

### ۱۰۷. چرا هارون عباسی نسبت به برانداختن آل برمک اقدام کرد؟

در عهد اقتدار برامکه ایرانیان و شیعیان علوی و زناده مانوی و فرقه شعوبیه یعنی ملت پرستان غیرعرب که با این قوم کینه داشتند و برای ایشان بهیچ فضیلتی قائل نبودند و قوم و ملت خود را از همه جهت از عرب برتر میدانستند در دستگاه آل برمک نفوذ و قرب و منزلت فوق العاده یافتند و برامکه کتابخانه بزرگی در بغداد بنام بیت الحکمه درست کردند که محلّ اجتماع این فرق و ملل شد و برامکه ایشان را با صرف مبالغ گزاف به ترجمه و تألیف و استنساخ کتب وامی داشتند و ریاست این کتابخانه غالباً با ایرانیان شعوبی بود.

بندریج قدرت یحیی و پسران او تا آنجا کشید که تقریباً تمام کارها را از دست خلیفه گرفتند و غالباً رفت و آمد و مراجعات مردم به خانه‌های برامکه بیشتر بود تا بقصر خلیفه.

هارون که مردی مستبد و متعصب بود از اقتدار فوق العاده برامکه و میل باطنی ایشان بعلویان و شعوبیه و زناده در وحشت افتاد و مصمم شد که ریشه آن طایفه را از بیخ برکند و پیوسته در پی بهانه و فرصتی مناسب می‌گشت تا عاقبت باین بهانه که جعفر از عباسه برخلاف قولی که داده بود دو فرزند آورده با اینکه مدتها از این قضیه اطلاع داشت و عمل نیز به هیچ وجه نامشروع نبود جعفر و عباسه و دو طفل ایشان را در سال ۱۸۷ کشت و سر جعفر را در بغداد آویخت و هرپاره از جسد او را به یک طرف دجله نصب کرد سپس برادران و پدر او را به زندان انداخت و در بغداد و ولایات جمیع اموال ایشان و عمال برامکه را ضبط نمود، [یحیی در سال ۱۹۰ و فضل در سنه ۱۹۳ هر دو در زندان هارون جان سپردند.] جثه جعفر تا سال ۱۸۹ همچنان آویخته بود تا خلیفه خیره‌کش امر داد آنرا در این سال سوختند.

این عمل در حقیقت خلافت درخشان هارون را ننگین کرده چه عمده رونق ایام او نتیجه کفایت و هنر و ادب پروری و کرم خاندان برمکی است و نام برامکه پیش مردم همه وقت با جوانمردی و کرم و فضل و فرهنگ توأم بوده و فضایل و صفات ایشان را عوام و خواص پیوسته بعنوان مثل ذکر می‌کردند.

### ۱۰۸. تجزیه دولت عرب [خلفای عباسی] از چه زمانی و چگونه رقم خورد؟

دوره خلافت هارون اگرچه یکی از باشکوه‌ترین ادوار خلافت عباسی است از قضا دوره تجزیه کلی دولت عرب و بیرون رفتن غالب ممالک اسلامی از تحت نفوذ خلفای بغداد نیز هست.

شروع این تجزیه مقارن بوده است با جلوس ابو العباس سفاح بجای بنی امیه باین معنی که چون سفاح دست به کشتار امویان گذاشت یک تن از این خاندان که عبد الرحمن نام داشت و از نوادگان هشام بن عبد الملک بود از مشرق گریخت و داخل اندلس شد و او که بهمین مناسبت عبد الرحمن الداخل نامیده شده در سال ۱۳۹ از مردم اندلس که هواخواه بنی امیه بودند و پای دعاء بنی عباس بسرزمین ایشان نرسیده بود بخلافت بیعت گرفت و سلسله معتبری تشکیل داد که بنام خلفای اموی اندلس مدتها در آن دیار بشکوه و جلال بسیار خلافت کرده‌اند.

در همین سال بربرهای شمال افریقا نیز در الجزایر برای خود سلسله‌هائی مستقل درست کردند و فرزندان سردار اردوی اسلام در قیروان هم که یک تن ایرانی بود باسم عبد الرحمن بن حبیب موقع را غنیمت شمرده در تونس سلسله‌ای ایرانی تشکیل داده که بسلسله آل رستم مشهور شده.

در سالی که هادی خلیفه حسین بن علی علوی را در مدینه کشت یکی از همراهان حسین یعنی ادريس بن عبد الله که نسب بحضرت امام حسن میرساند بافریقا گریخت و در حدود طنجه حاليّه مؤسس دولتی شد بنام دولت ادارسه.

اگرچه هارون برای برانداختن این سلسله‌ها لشکر و سرداری را بافریقای شمالی فرستاد لیکن چون خود او گرفتار خراسان شد و در سفر بآنطرف فوت کرد امر این حدود مهمل ماند و بتدریج غیر از مصر تمام افریقا از تحت نفوذ خلفای بغداد خارج گردید. مصر را هم در سال ۳۰۱ خلفای فاطمی که از تونس ظهور کرده بودند بکلی از حوزه دولت عباسی مجزا ساختند.

#### ۱۰۹. پس از مرگ هارون ، چه کسی و چگونه به حکومت رسید ؟

هارون که پسرش محمد امین را به ولیعهدی اول و عبدالله مامون را به ولیعهدی دوم انتخاب کرده بود ، امین در بغداد به خلافت رسید و برادرش مامون که از زبیده مادری ایرانی در طوس بود ، به واسطه وزیر با کفایتش ، فضل بن سهل به اختلافات آنان برای امر خلافت پایان داد ، بدین صورت که وقتی دید امین که مردی بسیار عیاش و ضعیف النفس و پیوسته سرگرم لهو و لعب بود ، از عهده خواباندن انقلاب خراسان برنمی‌آید از راه خدعه مراسلاتی به مأمون نوشت و او را به بغداد دعوت نمود تا خلافت را به او واگذارد و مأمون نزدیک بود که به این مواعید فریفته شود لیکن فضل بن سهل مانع رفتن او شد ، در این زمان امین لشکری به فرماندهی علی بن عیسی روانه خراسان کرد اما قبل از آنکه علی بن عیسی به خراسان برسد سردار سپاه مأمون «طاهر بن حسین» او را در نزدیکی ری در سال ۱۹۵ مغلوب و مقتول نمود و سر او را به مرو پیش مأمون فرستاد.

سال بعد امین لشکر دیگری روانه مشرق کرد لیکن ایشان هم که در حلوان به سپاه فاتح طاهر برخوردند جسارت جنگ با او را در خود ندیدند و طاهر پس از تسخیر خوزستان از طریق جلگه دجله به بغداد نزدیک شد و آن شهر را در محاصره گرفت.

در سال ۱۹۸ بغداد پس از جنگی شدید بالاخره بدست طاهر مسخر گردید و امین به چنگ اتباع او افتاد. و امین کشته شد و مأمون در سال ۱۹۸ در مرو رسماً به خلافت برگزیده شد و اوّل کاری که کرد فضل بن سهل را به وزارت انتخاب کرد و حکومت عراق ، جبال ، فارس ، خوزستان و یمن را به برادر او حسن بن سهل سپرد .

## ۱۱۰. چرا منصور دوانیقی بغداد را به عنوان مرکز حکومت انتخاب کرد ؟

منصور با آگاهی از خطرهایی که حکومت عباسیان را تهدید می کرد ، فلذا تصمیم گرفت مکانی را انتخاب کند که از نر نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی آسیب ناپذیر باشد ، بنابر این بغداد را انتخاب کرد .

## ۱۱۱. واژه بغداد را توضیح دهید و گذشته این نام را بازگو نمائید ؟

بغداد واژه ای ایرانی مرکب از دو حرف « بغ » و « داد » به معنی « خداداد » و « آفریده خدا » تشکیل شده است ، این نام در دوره ساسانی در منطقه ای نزدیک تیسفون اطلاق می شد ، و شامل چندین آبادی مسیحی نشین می شد ، که منصور عباسی پس از ساخت ، آن را « مدینه المنصور » و یا « مدینه السلام » نامید ، ساخت این شهر در سال ۱۴۵ هجری آغاز و سال ۱۴۹ هجری به پایان رسید .

## ۱۱۲. عواملی که موجب مرکزیت بغداد شد را به صورت مشروح بیان نمائید ؟

الف) انگیزه سیاسی : عباسیان همانند امویان نمی توانستند ، دمشق را پایتخت خود قرار دهند ، زیرا مردم شام گرایش شدید اموی داشتند ، کوفه نیز مناسب نداشت زیرا گرایش علوی داشتند ، و بصره هم از مرکز عراق دور بود ، در صورتی که بغداد در مرکز بود و به ایران و شام نزدیک بود .

ب) انگیزه نظامی : عراق حلقه اتصال شرق و غرب بود ، و نسبت به شام از موقعیت استوارتری برخوردار بود ، زیرا امکان لشکرکشی از آنجا به مناطق شرقی ایران و هند بیشتر فراهم تر بود ، و دسترسی به بغداد جز از طریق پُل امکان پذیر نبود .

ج) انگیزه اقلیمی: بغداد آب و هوای مناسبی داشت که منصور این هوا را پسندید .

## ۱۱۳. مورخان چه عواملی را موجب زوال قدرت برمکیان می دانند ؟

الف) عامل سیاسی

ب) عامل مالی

ج) عامل خانوادگی

د) عوامل مذهبی : برخی از مذهبیین ، اضمحلال برمکیان را ناشی از نقشی دانستند که یحیی برمکی در تحریک هارون علیه امام کاظم (ع) ایفا نمود ، وی نه تنها در زندانی شدن امام (ع) بلکه در مسمومیت و شهادت ایشان هم نقش داشتند ، بدین جهت خود آنان هم مشمول انتقام الهی - آن هم به دست هارون عباسی شدند.

## ۱۱۴. پژوهشگران دوره حکومت عباسیان را به چند دوره تقسیم نموده اند ؟

چهار دوره : ۱) دوره ی نیرومندی و گسترش ۲) دوره نفوذ ترکان

۳) دوره نفوذ آل بویه ۴) دوره نفوذ سلجوقیان



**۱۱۵. در دوره دوم حکومت عباسیان کدام قوم نفوذ داشتند، چند سال طول کشید، و در زمان کدام یک از خلفای عباسی بودند؟**

ترکان - ۱۰۲ سال؛ متوکل، منتصر، مستغی، معتز، معتمد، متغند، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی، مستکفی.

**۱۱۶. در دوره سوم حکومت عباسیان کدام قوم نفوذ داشتند، چند سال طول کشید، و در زمان کدام یک از خلفای عباسی بودند؟**

آل بویه - ۱۱۳ سال؛ مستکفی، مطیع، لائع، قدر، قائم

**۱۱۷. در دوره چهارم حکومت عباسیان کدام قوم نفوذ داشتند، چند سال طول کشید، و در زمان کدام یک از خلفای عباسی بودند؟**

سلجوقیان - ۲۰۹ سال؛ قائم، مقتدی، مستظهر، مقتفی، مستجد، مستغی، ناصر، ظاهر، مستضر، مستعم، مسترشد، راشد.

**۱۱۸. حکومت عباسیان در چه سالی و به دست چه کسانی منقرض شد؟**

به دست هلاکوخان - در سال ۶۵۶ هجری قمری

**۱۱۹. چرا معتصم از ترکان در امور حکومت استفاده می کرد؟**

چون معتصم مادرش از ترکان بود، و آنان در جنگ ها بسیار توانمند عمل می کردند، بنابر این معتصم برای حف و حراست حکومت خود از آنان بهره جست و مرکز حکومت خود را نیز به سامرا برد که ترکان در آن مکان زندگی می کردند. موقعیت ترکان در زمان واثق محکم تر شد که وی لقب سلطان را برای یکی از آنان بکار برد.

**۱۲۰. حکومت های مستقل و نیم مستقلی که در دوره حکومت عباسیان ایجاد شد، کدامند؟**

الف) طاهریان      ب) صفاریان      ج) سامانیان

**۱۲۱. حکومت طاهریان توسط چه کسی و چگونه آغاز گردید؟**

در سال ۲۰۵ قمری توسط طاهر بن حسین آغاز گردید، وی از فرماندهان مامون عباسی بود که به حکومت خراسان انتخاب شد؛ طاهر سعی کرد در خراسان حکومت مستقل تشکیل دهد، وی نیشابور را مرکز حکومت خود قرار داد، مامون عباسی را از حکومت خلع نمود، و لباس سیاه که نماد عباسیان بود را کنار گذاشت. اما جانشینان طاهر در سیاست خود با عباسیان همکاری داشتند، در نهایت طاهریان بعد از ۵۴ سال حکومت توسط یعقوب لیث صفاری منقرض شدند.

## ۱۲۲. اولین دولت اسلامی در دوران خلافت عباسیان کدام دولت بود و چگونه این دولت ایجاد شد ؟

دولت طاهریان که از سال ۲۰۵ تا سال ۲۵۹ ادامه یافت ، اولین دولت اسلامی بود که در دوران خلافت در ایران به وجود آمد و بخش قابل ملاحظه ای از این سرزمین را به صورت نوع حکومت موروثی محلی از نظارت مستقیم خلیفه بغداد خارج کرد ، با این حال، این دولت در کسب قدرت و حفظ آن، محتاج به اعمال خشونت در مقابل خلفا نشد ، طاهر بن حسین، معروف به « ذوالیمینین » که این دولت به وسیله وی بنیاد شد، از موالی وابسته به قبیله خزاعه از اعراب خراسان بود، طاهر تربیت عربی داشت خاندانش نیز، ایرانی نژاد و فارسی زبان بودند که از مدتها پیش درپوشنگ ( فوشنج ) هرات شهرت و قدرت داشتند ، در اواخر خلافت هارون و در دوره ای که مامون در خراسان اقامت داشت، طاهر و پدرش حسین مورد توجه مامون واقع شدند، چون طاهر چند سالی بعد در کشمکشی که بین مامون و برادرش امین بر سر خلافت در گرفت، موفق به غلبه بر سپاه امین و تأمین خلافت مامون گشت ( ۳۰۳ ه ق )، در دستگاه خلافت حیثیت قابل ملاحظه یافت ، چندی بعد، از آنجا که رفع اغتشاهایی که در خراسان به وسیله خوارج روی داده بود ضرورت فوری داشت، و نیز خلیفه هم ترجیح می داد قاتل برادر را از پیش چشم خود دور نماید، ولایت خراسان را به طاهر تفویض کرد البته، این تفویض شامل فرمانروایی سیستان و کرمان نیز می شد و مشتمل بر نظرات بر ماورالنهر و احیاناً فتوحات اسلامی در آن نواحی بود، بدین گونه، قلمرو حکومت طاهر، به قول طبری، از بغداد تا دورترین سرزمینهای شرق را شامل بود، در خراسان طاهر داعیه استقلال یافت و موجب نگرانی خلیفه گشت اما بعد از مرگ مشکوک وی که بلافاصله بعد از حذف نام مامون از خطبه نماز جمعه واقع شد ( ۲۰۷ ه ق ) خلیفه خود را ناچار دید حکومت خراسان را به پسر وی طلحه بن طاهر واگذار کند، البته، حکومت خراسان در آن هنگام در واقع تحت سلطه و تصرف وی بود، بدین سان، حکومت خراسان در خاندان طاهر به صورت موروثی در آمد، خلیفه هم به اصطلاح با قبول حکومت طلحه به صورت دست نشانده، وابستگی آن را به خلافت بغداد اعاده و تأمین کرد .

## ۱۲۳. حکومت جانشینان طاهر چگونه سپری شد و چگونه منقرض گردید ؟

بعد از طاهر نیز، استقلال حکومت موروثی خاندان او به صورت یک تحول اداری درآمد و شکل یک تجزیه و انفصال سیاسی به خود نگرفت ، حکومت طلحه هم در خراسان که به نیابت از برادرش عبدالله بن طاهر منسوب شد، ضرورت اداری تحول را قابل توجه ساخت فرمانروایی طلحه که شش سالی بیش نکشید (وفات ربیع الاول ۲۱۳ ه ق ) صرف مبارزه با خوارج شد، در عین حال، مانند پدر همچنان خراج مقرر را به خلیفه می پرداخت با این کار، حکومت خود را از اینکه نوعی طغیان نسبت به فرمانروایی خلافت تلقی شود، حفظ کرد، در دوران فرمانروایی برادرش، عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۱۳ ه ق) قدرت طاهریان به اوج اعتلای خویش رسید، بعد از وفات مامون ( ۲۱۸ ه ق ) خلیفه جدید « المعتصم بالله » هم ، با آنکه به ظاهر از عبدالله دل خوشی نداشت، ابقای او را در حکومت خراسان اجتناب ناپذیر یافت ، بدین گونه، استقلال طاهریان بعد از مامون نیز، بی تزلزل ماند، عبدالله در تجهیز غزوه های اسلامی در ماورالنهر اهتمام کرد و در دفع اغتشاش مجدد خوارج کوشید، همچنین، توفیقی که در اطفای شورش

مازیار پیدا کرد ( ۲۲۵ ه ق ) حیثیت او را در نزد متشرعه سنی و خلیفه بغداد فزونی داد، در خراسان به توسعه آبادانی و ترویج کشاورزی علاقه نشان داد و به خصوص در حمایت از طبقات کشاورز درمقابل مالکان بزرگ و عمال دولت مساعی قابل ملاحظه ای به جای آورد، حکومت پسرش، طاهر بن عبدالله ( ۲۴۸-۲۳۰ ه ق ) در بسط عدالت و حفظ امنیت گت تر در پایان عهد او ، سیستان دچار اغتشاش شد و با اعتلای یعقوب لیث، این منطقه از قلمرو طاهریان جدا گشت ( ۲۴۸ ه ق ) محمد بن طاهر که بعد از او به امارت رسید، طبرستان را ه از دست داد ( ۲۵۰ ه ق ) او چندی بعد به وسیله یعقوب لیث، مغلوب و اسیر شد ( ۲۵۹ ه ق ) سرانجام با غلبه صفاریان بر خراسان، فرمانروایی طاهریان پایان یافت.

#### ۱۲۴. اسامی امرای صفاری و زمان امارت هریک را بنویسید ؟

- ۱- ابو یوسف یعقوب بن لیث (۲۴۷-۲۶۵) ۱۸ سال
  - ۲- عمرو بن لیث برادر او (۲۶۵-۲۸۷) ۲۲ سال
  - ۳- ابو الحسن طاهر بن محمد بن عمرو بن لیث (۲۸۷-۲۹۶) ۹ سال
  - ۴- لیث بن علی بن لیث (۲۹۶- محرم ۲۹۸) ۳ سال
  - ۵- ابو علی محمد بن علی بن لیث (از محرم تا ذی الحجه ۲۹۸) ۱ سال
  - (حکام سامانی از ذی الحجه ۲۹۸ تا محرم ۳۱۱) ۱۲ سال
  - ۶- ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف (۳۱۱-۳۵۲) ۴۱ سال
  - ۷- ابو احمد خلف بن احمد (۳۵۲-۳۹۳) ۴۱ سال
- [مجموع زمان امارت امرای صفاری ....] ۱۴۶ سال

#### ۱۲۵. صفاریان چگونه بر حکومت مستقل و یا نیمه مستقل استیلا یافتند و رابطه آنان با خلافت عباسیان

##### چگونه بود ؟

یعقوب لیث با کمک برادرانش علی بن لیث و عمر بن لیث در سیستان توانست حکومت صفاریان را پایه ریزی کند ، این حکومت ، اولین حکومت مستقل یا نیمه مستقل اسلامی ایران بود، این حکومت قدرت طاهریان را ، به رغم میل خلیفه، از خراسان منقرض کرد و با خلع طاعت خلیفه و خروج بر او، قسمتی از ایران را تحت تصرف خود درآورد، البته، بغداد به دوام آن حکومت راضی نبود و وجود آن را ه به سختی تحمل می کرد اما ، در قلمرو بالنسبه وسیعی که ایشان به دست آوردند، مورد قبول و حمایت اکثریت رعایا واقع گشتند .

بنیان گذار این دولت ، یعقوب بن لیث، مانند پدر و شاید اجدادش به طبقات محترفه ( پیشه ور ) منسوب بود ، عنوان صفار ( رویگر = مسگر ) که در حق وی و سلسله فرمانروایان خاندان او معمول در واقع انتساب او و برادرانش را به این حرفه نشان می دهد .

رویگرزاده سیستانی همراه برادرانش، عمرو و علی در جوانی عیار پیشه در اغتشاشات سیستان که منجر به برخورد عیاران شهر با خوارج ولایت گشت، با غلبه بر رقیبان سیستان را تحت سلطه خویش در آورد ،

چون خلیفه حاضر نشد حکومت او را بر خراسان تأیید کند، یعقوب که خود را فرمانروای واقعی خراسان و تمام قلمرو طاهریان می دانست، با خلیفه از در تهدید در آمد، بعد از تسخیر مجدد فارس که تا آن زمان چند بار آنجا را به تصرف در آورده بود، از طریق خوزستان عازم فتح بغداد شد، اما در دیرالعاقل (نزدیک بغداد) از سپاه خلیفه شکست خورد، و به اهواز عقب نشینی کرد، معهذا، قبل از آنکه برای جبران این شکست و حمله مجدد به بغداد آمادگی بیابد، در جندی شاپور بیمار شد و در همان جا نیز در گشت، بعد از وی، برادرش عمرو از جانب سپاه سیستان به امارت برداشته شد، وی بلافاصله به مصلحت وقت نسبت به خلیفه اظهار اطاعت کرد خلیفه همچون در آن ایام درگیر قیام «صاحب الزنج» در نواحی بصره و آبادان بود، چاره‌ای جز آنکه حکمرانی وی را در فارس، خراسان و سیستان به رسمیت بشناسد، ندا شت معهذا، چون قلباً از امارت صفاریان که مبنی بر خروج و خلع طاعت بود رضایت ندا شت، چندی بعد حکومت خراسان را به نام محمد بن طاهر امیر مخلوع سابق طاهری شد، با آنکه چندی بعد خراسان را که همچنان در تصرف عمرو بود همراه با فارس و کرمان به وی داد، عمرو از خلیفه فرمانروایی ماوراء النهر را نیز طلب کرد البته، این منطقه سابقاً جزو قلمرو طاهریان بود و در این ایام اسماعیل بن احمد سامانی در انجام حکومت داشت، خلیفه هم با بی میلی و با تشویق پنهانی اسماعیل به مقاومت در مقابل صفار، در خواست او را اجابت کرد در جنگی که بعد از دریافت فرمان خلیفه در حدود بلخ بین او و سپاه سامانی در گرفت، عمرو مغلوب و گرفتار شد و سپاهش نیز منهزم گشت، عمرو را از بخارا به بغداد روانه کردند خلیفه او را به زندان فرستاد که او چندی بعد در همان زندان وفات یافت.

با آنکه بعد از عمر، نواده اش طاهربن محمد و برادرزادگانش لیث بن علی و محمدبن علی چند سالی سلطه خاندان صفار را در سیستان حفظ کردند، سرانجام سامانیان آن ولایت را به قلمرو خویش ملحق کردند، هر چند بعد از سامانیان هم سیستان چندی به قلمرو غزنویان الحاق یافت، باز محبوبیت و نفوذ خاندان صفار که برخاطره فرمانروایی یعقوب مبتنی بود همچنان، ادامه داشت، حتی این محبوبیت قرن‌ها بعد سیستان را نسبت به فرمانروایی محلی امیران این خاندان علاقه مند نشان داد در هنگامی که قرن‌ها از انقراض طاهریان و سامانیان و غزنویان و حتی خلفای عباسی می گذشت، اخلاف لیث و فرزندان او در سیستان همچنان چیزی از حیثیت و قدرت و فرمانروایی اجداد خود را حفظ کرده بودند، نقش صفاریان قدیم به خصوص یعقوب، در احیای فرهنگ زبان فارسی قابل ملاحظه بود طبق روایت «تاریخ سیستان» اولین شعر رسمی که به زبان فارسی گفته شد به تشویق و الزام یعقوب و به وسیله دبیر او محمد بن وصیف سکزی (سیستانی) سروده شد.

## ۱۲۶. موسی سلسله صفاریان چه کسی بود، در کجا حکومت می کردند و فرجام آن را بنویسید؟

یعقوب لیث صفاری، در سیستان و مناطق شرق ایران حکومت می کردند، هنگامی که عمر بن لیث صفاری قصد حمله به بغداد را داشت، از سپاه عباسیان به دست اسماعیل سامانی شکست خورد و به زندان بغداد منتقل شد و در آنجا فوت کرد.

## ۱۲۷. حکومت سامانیان چگونه شکل گرفت و در چه مناطقی گسترش یافت ؟

سامانیان نزدیک صد سال ( از ۲۸۷ تا ۳۸۹ ه ق ) در قسمتی از ایران کنونی با بخش عمده ای از افغانستان و آسیای میانه فرمانروایی کردند قلمرو این حکومت ، تقریباً ، تمام حوزه انتشار زبان فارسی را در بر می گرفت البته به استثنای آنچه در آن مدت در تصرف آل بویه ، آل زیار و برخی سلاله های حاکم در نواحی غربی سواحل خزر و در آذربایجان و حدود اران ( آنچه امروز جمهوری آذربایجان خوانده می شود ) واقع بود ، این قلمرو وسیعی ، در ایران کنونی شامل خراسان ، سیستان ، کرمان ، در بعضی اوقات نواحی گرگان ، طبرستان ( مازندران ) ، ری ، قزوین و زنجان نیز می شد ، ذکر نام شهرهایی که در این حوزه و در خارج از آن به مناسبت رویدادهای مربوط به فرمانروایی این سلسله در تاریخ ها آمده است ، تصویری از قسمت قابل ملاحظه قلمرو این دولت مستقل ایرانی را در قسمتی از قرون نخستین اسلامی به دست می دهد از جمله است : اسبیجات ( در مشرق سیحون ) ، تا شکند ، کش و نخشب ( شمال شرقی جیحون ) ، گرگانج ( جرجانیه ، خیوه در جانب غربی جیحون ) ، کاث ، خوارزم ( در جانب شرقی جیحون ) ، طراز ( طلاس ) ، بخارا ، سمرقند ، اشروسنه ( مشرق سمرقند ) ، فرغانه ( شمال شرقی سمرقند ) ، چغانیان ( جیحون علیا ) ، بلخ ، ترمذ ، مرو ، مروالرو ، هرات ، بادغیس ، گنج رستاق ، سیستان ، قهستان ، کرمان ، باورد ( ابیورد ) ، نسا ، خوجان ( قوچان ، استوار ) ، طوس ، نیشابور ، قومس ، بیهق ، گرگان ، آمل ، ساری ، چالوس ، ری ، قزوین و زنجان حکومت بر حوزه ای بدین وسعت که در سراسر آن زبان فارسی دری یا لهجه های ایرانی تکلم می شد ، همچنین ، فرهنگ و تمدن و سنتهای ایرانی در تمام آن رایج و متداول و مقبول بود طبعاً وظیفه حمایت از فرهنگ ایرانی را که لازمه حمایت از مردم تمام این نواحی بود ، بر عهده اهتمام این قرار می داد اما ، اینکه فرمانروایان این سلسله یا اخلاف آنان نسب خود را به بهرام چوبین ، سردار معروف ساسانیان می رسانیدند ( هر چند صحت آن محل بحث است ) ، حاکی از توجه آنان به وظیفه حفظ و نشر میراث سنتهای ایرانی است به هر حال ، جد بزرگ فرمانروایان این سلاله که نام ایشان منسوب به عنوان اوست ، از دهقانان بلخ و از بقایای خاندانهای بزرگ ایرانی در خراسان و ماورالنهر بود وی به علت انتساب علاقه به ملک بالنسبه وسیعی در نواحی بلخ به نام سامان مشهور به « سامان خداه » بود از زمانی که اسلام آورد ، ( در اوایل خلافت عباسیان ) مورد حمایت و علاقه امرای خراسان و تایید دستگاه خلافت بغداد واقع شد ، آن هم ، به سبب فرزندان و نوادگانش بود که در کار ضبط خراج و امنیت بلاد ، به حاکم اسلامی خراسان کمک های قابل ملاحظه ای کردند ، چنانکه مامون در مدت اقامت در خراسان و بعد از آن ، چندتن از آنان را که از اولاد اسد بن سامان خداه بودند ، در سمرقند و فرغانه و چاچ و هرات حکومت داد . بعدها در عهد فرمانروایی طاهریان نیز در خراسان ، اخلاف اسد و به خصوص فرزندان احمد بن اسد ، همچنان نیابت حکومت آل طاهر را در بعضی از نواحی ماوراءالنهر حفظ کردند ، مقارن عهد قیام یعقوب لیث و برادرش عمرولیث صفاری ، ماوراءالنهر به نیابت از طاهریان در دو تن از نوادگان اسد بن سامان خداه بود یعنی نصر بن احمد و برادرش اسماعیل بن احمد این دو بلاد واسطه از جانب طاهریان و مع الواسطه از جانب خلیفه بغداد ، ولایت ماوراءالنهر را اداره می کردند وقتی خلیفه به درخواست و اصرار عمرولیث صفار ( که خود را وارث و صاحب قلمرو طاهریان می دانست ) ، ماوراءالنهر را هم که در عهد طاهریان اسماء جزو حوزه حکومت آن سلاله محسوب می شد به صفار سیستان داد ، پنهانی اسماعیل بن احمد را که بعد از برادرش نصر بن احمد فرمانروای مستقل تمام ماوراءالنهر به شمار می آمد نیز به مقاومت

در مقابل عمرولیث که خلیفه مایل به تحکیم قدرت او در خراسان و ماوراءالنهر نبود تشویق کرد لاجرم بین صفار و امیر سامانی کشمکش در گرفت و در جنگی کوتاه که در حوالی بلخ بین فریقین روی داد عمرو لیث مغلوب و اسیر شد .

خلیفه هم حوزه امارت طاهریان را در خراسان که بعد از انقراض آنان به دست صفاریان افتاده بود ، به قلمرو سامانیان الحاق کرد از آن پس ، اسماعیل بن احمد و اخلاف او با حفظ امارت ماوراءالنهر ، امیر خراسان نیز خوانده شدند از آن پس ، نه تن از سامانیان ، که شامل اسماعیل بن احمد و اعقاب او می شد ، به عنوان امیران خراسان در ماوراءالنهر و سراسر نواحی شرقی ایران سلطنت کردند، همچنین ، در نواحی شرقی ماوراءالنهر ه تا ماورای سیحون به بسط و توسعه فتوحات و نشر قلمرو اسلام در نواحی ترک نشین غیر مسلمان آن نواحی پرداختند ، با آنکه تختگاه آنان تا پایان امارت همچنان در بخارا باقی ماند ، فرمانروایی آنان در تمام ماوراءالنهر و خراسان ، نقش آنان را در رویدادهای عمده تاریخ ایران قابل ملاحظه ساخت سامانیان ، در اوایل دولت خویش با علویان طبرستان و در اواخر آن، با آل بویه درگیریهایی پیدا کردند این درگیریها در هر دو مورد ایشان را پشتیبان دستگاه خلافت و مدافع مذهب تسنن نشان داد و محبوب متشرعه و رعایای سنی این بلاد ساخت .

#### ۱۲۸. نام و لقب نه تن از پادشاهان سلسله سامانی را بنویسید؟

۱. اسماعیل بن احمد ، امیر ماضی ( ۲۹۵ - ۲۷۹ ه ق ) - ۱۶ سال
۲. احمد بن اسماعیل ، امیر شهید ( ۳۰۱ - ۲۹۵ ه ق ) - ۶ سال
۳. نصر بن احمد ، امیر سعید ( ۳۳۱ - ۳۰۱ ه ق ) - ۳۰ سال
۴. نوح بن نصر ، امیر حمید ( ۳۴۳ - ۳۳۱ ه ق ) - ۱۲ سال
۵. عبد الملک بن نوح ، امیر رشید ( ۳۵۰ - ۳۴۳ ه ق ) - ۷ سال
۶. منصور بن نوح ، امیر سدید ( ۳۶۵ - ۳۵۰ ه ق ) - ۱۵ سال
۷. نوح بن منصور ، امیر رضی ( ۳۸۷ - ۳۶۵ ه ق ) - ۲۲ سال
۸. منصور بن نوح ( ۳۸۹ - ۳۸۷ ه ق ) - ۲ سال
۹. عبد الملک بن نوح ( ۳۸۹ - ۳۸۹ ه ق ) - ۱ سال

#### ۱۲۹. وضع اداری و مذهبی و طرز حکومت سامانیان چگونه بود ؟

دولت امرای سامانی که هیچوقت از تحت تبعیت و قبول فرمان روحانی خلیفه بغداد بیرون نرفته بودند و پیوسته خود را مطیع و مجریان اوامر عباسیان می شمردند مدت ۱۱۰ سال (از ۲۷۹ وفات نصر تا ۳۸۹ تاریخ استیلای ایلک خان بر بخارا) دوام کرد، در طیّ این یک قرن و اندی سامانیان که همه به شعبه تسنّن از مذاهب اسلام عقیده داشتند با وجود ایرانی بودن خلیفه عباسی بغداد را بر خود امیر المؤمنین و رئیس روحانی می شناختند و در این سیره عیناً همان روش طاهریان را دستور زندگانی و امارت قرار داده بودند و به همین علت طبقه روحانیون و علمای دین در ماوراءالنهر و خراسان همه وقت از امرای سامانی پشتیبانی می کردند برخلاف کسانی که به مذاهب شیعه گرویده بودند و از ترس قدرت سامانیان و علمای

اهل سنت پنهان می زیستند موافقی که فرصتی بدست می آمد با مخالفان امرای سامانی همدست می شدند و محرمانه ایشان را به برانداختن این سلسله از امرای دعوت می نمودند.

امرای سامانی اگرچه بظاهر حق عزل و نصب عموم عمال لشکری و کشوری ممالک خود را داشتند اما از عهد امیر نصر بن احمد به بعد بتدریج قدرت ایشان رو به ضعف گذاشت و در عمل امیر سامانی غالباً آلت دست کارکنان درباری و رؤسای لشکری بود و جز اطاعت قدرت ایشان چاره ای نداشت.

اداره امور ممالک سامانی در دست متنفذین دو دستگاه بود یکی درگاه یعنی دربار دیگر دیوان. ریاست دربار سامانی را شخصی داشت بنام حاجب سالار یا حاجب بزرگ که بر جمیع امور داخلی امیر و در خانه او مستولی بود مخصوصاً اوقاتی که امرای خردسال بودند در حقیقت زمام امور امارت بدست این حاجب سالاران می افتاد.

هریک از امرای سامانی مقداری غلام و نگاهبان شخصی داشتند که فرماندهی و ریاستشان با امیر حرس بود و این جماعت مأمور حفظ جان امیر بودند. حکومت پایتخت یعنی بخارا را امیر سامانی همیشه در عهده کسی می گذاشت که او را صاحب شرطه می گفتند.

حکومت ولایات از طرف امیر و بیشتر به اشاره حاجب سالار یا وزیر به امرای رؤسای لشکری سپرده می شد و در این میان حکومت خراسان از همه بیشتر اهمیت داشت چه حاکم خراسان سپهسالار کل اردوی سامانی نیز بود به همین نظر سامانیان گاهی به میل و اکثر اوقات از راه ترس و احتیاط سرداران نامی و بزرگان خاندانهای قدیم را به این مقام برمی گزیدند و غالباً این شغل در بعضی از خاندانها موروثی می شد و بر سر احراز آن بین رؤسای لشکری سامانی و افراد چند خانواده نزاع درمی گرفت چنانکه آل محتاج و خاندان قراتکین و آل سیمجور که خراسان در بیشتر ایام دولت سامانی در دست ایشان می گشت پیوسته بر سر حفظ یا تصرف این مقام با هم جدال داشتند

ریاست دیوان سامانی با وزیر امیر یعنی خواجه بزرگ بود که کدخدا و صاحب تدبیر امیر محسوب می شد و او بر جمیع بر اهل قلم و دفتر یعنی دبیران و مستوفیان (مأمورین جمع و خرج) و مشرفان (ناظرین خرج) و عمال مالی ریاست داشت و در واقع زمام تمام امور کشوری در دست او بود اما چون سیره جاریه چنین بود که امیر وزیر را با جلب رأی سپهسالار خراسان انتخاب نماید غالباً سپهسالاران در عزل و نصب وزرا مداخله می کردند و هرج و مرج در کارهای دیوانی پیش می آمد و علت این کیفیت هم آن بود که وزرا باید مخارج سپاهیانی را که تحت امر سپهسالارانند برسانند و تا حدی مأمور و تابع او باشند و همین که وزیری در انجام این وظیفه یا اظهار چاکری نسبت به سپهسالاری که مالک قدرت بود تکاهل می ورزید مقامش متزلزل می شد.

بیشتر نظام دیوان سامانی و تشکیلات آن مرهون کفایت ابو عبد الله محمد بن احمد جیهانی وزیر امیر نصر بن احمد است که مردی حکیم و مدبر و آزادمنش بود و او که در باطن از آئین مانوی پیروی داشت و به اصطلاح در شمار زنداقه معدود بود و مثل همه مانویان که به آداب قدیم ایرانی کاملاً آشنا و علاقه مند بودند برای اداره دیوان سامانی بسیاری از مراسم و تشکیلات ایران عهد ساسانی را در کارها داخل نمود و «به همه ممالک جهان نامه ها نوشت و رسم های همه درگاه ها و همه دیوان ها بخواست تا نسخت کردند و به نزدیک او آوردند چون ولایت روم و ترکستان و هندوستان و چین و عراق و شام و مصر و زنج و زابل و کابل و سند و عرب همه رسم های جهان به نزدیک او آوردند و آن همه نسختها پیش بنهاد و اندر آن

نیک تأمل کرد و هر رسمی که نکوتر و پسندیده‌تر بود از آنجا برداشت و آنچه ناستوده‌تر بود بگذاشت و آن رسم‌های نیکو را بگرفت و فرمود تا همه اهل درگاه و دیوان حضرت بخارا آن رسم‌ها را استعمال کردند و برای و تدبیر جیهانی همه کار مملکت نظام گرفت» و از روی همین اطلاعات است که جیهانی کتاب بسیار مشهور خود را در علم جغرافیا و معرفت کشورها و راه‌ها و آداب و آئین ملل بنام المسالک و الممالک نوشته و آن که یکی، از قدیم‌ترین و معتبرترین کتب این علم بوده است بدبختانه از میان رفته.

دیوان سامانیان که بدست جیهانی و بلعمی و سایر وزرای ایرانی ترتیب یافته، تا حدی مثل دیوان خلفای عباسی بغداد تقلید دیوان ساسانی است و مانند آن در زیردست وزیر یک عده صاحبان دیوانهای دیگری بوده است مانند صاحبان دیوان استیفا (وزارت دارائی یا دخل و خرج) و دیوان اشراف (نظارت در خرج) و دیوان برید (اطلاعات یا خبرگزاری) و دیوان اوقاف و دیوان قضا (اجرای احکام شرع) و دیوان رسائل یا انشاء (دبیرخانه امیر و وزیر) و غیره.

این تشکیلات عینا بعد از سامانیان به امرای جانشین ایشان مثل غزنویان و سلاجقه و خوارزمشاهیان منتقل شد و تا عهد مغول برجا بود و طبقه وزیران و دبیران و مستوفیان که مجریان و نگاهبانان این طرز اداره بودند آنرا دست بدست و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کردند و چون سلسله‌ای از میان می‌رفت به خدمت سلسله نو درمی‌آمدند و همان سیره پیشین را مجری و مرعی می‌داشتند.

### ۱۳۰. دولت سامانیان چگونه منقرض شد ؟

با وجود از میان رفتن حسام الدوله تاش و مغلوب شدن دیالمه ری دولت سامانی که رو به زوال می‌رفت نتوانست سر بلند کند چه در این تاریخ اکثر ولایات در دست عمال و حکامی بود که از بخارا اطاعت نمی‌کردند، خزانه تهی بود و وزرا که پی‌درپی عوض می‌شدند کفایتی نداشتند و قدرت عمده در دست غلامان ترک و رؤسای ایشان بود و در مقابل این طبقه سرداران نوح هم با یکدیگر مخالفت می‌ورزیدند و هر کدام مدعی سپهسالاری و فرمانروائی بر دیگران بودند.

ظهور نشانه‌های انحطاط در دولت سامانیان، با غلبه غلامان ترک برکارها و سلطه آنان بر مناصب نظامی در درگاه ایشان آغاز شد، شورشهایی که در دربار بخارا به وجود آمد و تا حدی ناشی از برخورد بین اهل سپاه و اهل دیوان بود، این انحطاط را تسری کرد، انقلابات خراسان که از ناسازگاری امرای ترک با یکدیگر و با سیاست تمرکز دیوان بخارا و امیر سامانی نشأت می‌گرفت، خراسان را به تدریج از سلطه سامانیان خارج کرد و ماوراءالنهر را نیز دچار تزلزل ساخت. سرانجام ماوراءالنهر هم با تحریکات مدعیان، مورد تجاوز ایلک خانیان ترک واقع شد در طی حوادث، قلمرو سامانیان بین ایلک خانیان و غزنویان تقسیم شد با کشته شدن امیر ابراهیم بن نوح معروف به امیر منتصر که آخرین مدعی امارت آن سامان و آخرین مبارز جدی برای احیای آن بود دولت سامانیان پایان یافت دولت سامانیان با ادامه سیاست طاهریان در اظهار تبعیت اسمی و تادیه خراج نسبت به خلیفه، موفق شد، هم موضع خود را در نظر عامه مسلمین قلمرو خویش مشروع و مقبول سازد و هم در عین وفاداری به سنتهای اسلامی، در احیای آثار و حفظ موارث قومی و باستانی ایران، (تا حدی که با ظواهر سنن اسلامی معارض نبا شد) اهتمام قابل ملاحظه و موفق به جای آورد، بدین گونه مروج و محیی زبان فارسی و فرهنگ ایرانی هم، در مقابل دشواریهایی که در این کار وجود داشت، بود حتی تعدادی از شاعران و نویسندگان بزرگ ایران اسلامی تحت حمایت آنان



قرار گرفتند، تعدادی از ایشان نیز، بعضی آثار خود را به تشویق آنان به وجود آوردند یا به آنان هدیه کردند، رفتار آنان با علماء، به خصوص مبنی بر رعایت حرمت و تحکیم بود، همچنین از بعضی امیران این خاندان نیز اشعار فارسی به جای مانده است گشتاسپ نامه دقیقی در عهد دولت ایشان در خراسان به رشته نظم کشیده شد و فردوسی طوسی بعدها بر اساس گشتاسپنامه دقیقی، شاهنامه خود را به پایان برد.

### **۱۳۱. موسی سلسله سامانی چه کسی بود، محدوده حکومت آنان را برشمارید ؟**

اسماعیل بن احمد سامانی موسس آن است و در منطقه ماوراءالنهر ایجاد و به طرف خراسان گسترش یافت

### **۱۳۲. چرا مامون عباسی حکومت ماوراءالنهر را به سامانیان سپرد ؟**

زیرا آنان در نزاع بیت صفاریان و طاهریان طرف طاهریان را گرفتند و از آنان حمایت کردند . و از طرفی در سرکوبی رافع بن لیث نقش مهمی ایفا نمودند .

### **۱۳۳. چرا طاهریان در ابتدا معترض سامانیان نشدند ؟**

زیرا خلفا منطقه حکومت آنان را از خراسان جدا کردند ، و این موضوع به این علت بود که آنان در آنسوی مرزها با صفاریان مقابله می کردند . برای همین موضوع رابطه خلفا با سامانیان رابطه ای حسنه بود .

### **۱۳۴. آل بویه چگونه به حکومت راه یافتند ؟**

آل بویه توسط فرزندان آل بویه که ماهیگیر بودند ایجاد شد ، وی سه پسر داشت که علی از همه بزرگ تر بود ، علی توسط « مرداویج زیاری » حاکم کرج شد ، وی که از ضعف دولت حاکم عباسی با خبر بود ، رفته رفته پایه های قدرت خود را مستحکم نموده ، و به حکومتش رسمیت داد ، و قلمرو خود را تا اصفهان ، ری ، همدان ، کرمان ، فارس و اهواز گسترش داد ، سپس به علت تزلزل و ضعف و سستی موجود در دستگاه حکومت ، که توسط سیطره ترکان ایجاد شده بود ، وارد بغداد شد .

### **۱۳۵. هنگامی که آل بویه وارد بغداد شدند ، برخورد خلیفه عباسی با آنان چگونه بود ؟**

خلیفه عباسی که بسیار ضعیف شده بود ، از آنان استقبال نمود و برای هر یک از برادران یک لقب انتخاب نمود .

### **۱۳۶. مذهب آل بویه چه بود ؟**

آنان پیرو شیعه زیدی بودند اما رفته رفته شیعه اثنی عشری شدند .

### **۱۳۷. آل بویه طی یک قرن حکومت خود ، چه آثاری از تشیع را رواج دادند ؟**

آنان علیرغم حفظ حکومت عباسیان ؛ تلاش کردند مظاهر و نمادها تشیع را رواج دهند ، به عنوان مثال ؛ در روز عید غدیر جشن برپا می کردند ، در روز عاشورا به عزاداری می پرداختند ، حی علی خیرالعمل را به اذان و اقامه بازگرداندند ، در مدّت امارت معزالدوله بر عراق عرب مذهب شیعه در بغداد و عراق رواج کلی یافت و شیعیان از حال نکبتی که سابقاً داشتند بیرون آمدند مخصوصاً معزالدوله و اصحاب او در

ترویج شعایر این مذهب بسیار می‌کوشیدند چنانکه امیر دیلمی در سال ۳۵۱ امر داد که بر درهای مساجد بغداد لعن معاویه و غاصبین حق آل علی را نوشتند و مردم را واداشت که در دهم محرم به اقامه عزیه‌داری شهدای کربلا قیام نمایند.

خلیفه عباسی و درباریان سنی مذهب او به علت قدرت معزالدوله و کثرت شیعیان به هیچ وجه جرأت مخالفت نداشتند.

### **۱۳۸. علت سقوط دولت آل بویه چه بود ، و توسط چه کسی از حکومت ساقط شدند ؟**

آنان به خاطر اختلافاتی که بر آن دامن زدند بسیار ضعیف شدند و توسط طغرل بیک سلجوقی که در سال ۴۴۷ هـ ق به بغداد حمله کردند ، شکست خورده و از حکومت ساقط شدند .

### **۱۳۹. حکومت آل بویه چگونه تاسیس شد و این سه برادر در چه مناطقی حکومت می کردند ؟**

تأسیس دولت آل بویه به دست سه تن برادر از فرزندان ماهی‌گیری گیلانی به نام بویه انجام یافته که به ادعای بعضی از تاریخ‌نویسان قدیم به قولی به بهرام چوبینه و به قولی دیگر به یزدگرد سوم ساسانی نسب می‌رسانده‌اند. از این سه برادر بزرگتر علی و کوچکتر احمد و برادر میانه حسن نام داشته. در اوان قیام دعاء علوی در گیلان و طبرستان بر کارداران امرای سامانی از این سه برادر علی و حسن که به سن رشد بودند مانند بسیاری دیگر از سران دیلمی و گیلانی جانب علویان را گرفتند و ابتدا در اعداد یاران ، ماکان بن کاکای سردار دیلمی ایشان درآمدند ، تا آنکه ماکان بدست مردآویج مغلوب و به خراسان فراری شد. در تاریخ ۳۱۶ - ۳۱۷ علی و حسن ، با جمعی از سران سپاهی دیلم به خدمت مردآویج پیوستند.

پس از قتل مردآویج در سال ۳۲۳ و فرار حسن بن بویه که از طرف برادرش علی بعنوان گروگان پیش مردآویج بود و امیر زیاری او را در اهواز در حبس داشت علی که در این تاریخ در شیراز و بر فارس مستولی بود برادر را با لشکری به طرف عراق عجم فرستاد تا ولایات مردآویج را در این قسمت به تصرف خود درآورد. حسن نیز به سهولت اصفهان را گرفت و بعد از شکست و شمشیر برادر مردآویج شهرهای قم ، کاشان ، همدان ، ری و کرج را نیز تصرف کرد و بالنتیجه فارس و بنادر و سواحل تحت امر ابو الحسن علی بن بویه درآمد و عراق عجم مطیع و محکوم ابو علی حسن بن بویه شد.

علی و حسن لشکر آراسته‌ای به برادر کوچکشان دادند و او را به فتح ولایت کرمان مأمور ساختند. ابو الحسن احمد در سال ۳۲۴ بر کرمان که قسمتی از آن در دست محمد بن الیاس و قسمتی دیگر در دست رؤسای طایفه بلوچ بود حمله برد و با اینکه در جیرفت کرمان در جنگ با بلوچان دست چپ او چنان ضربت دید که آن را از آرنج بریدند و از دست راستش نیز انگشتی افتاد باز غالب شد و باین ترتیب کرمان را هم این برادر بر ممالک آل بویه افزود.

**علی بن بویه :** در شیراز و فارس

**حسن بن بویه :** اصفهان ، قم ، کاشان ، همدان ، ری ، کرج ، اراک

**احمد بن بویه :** کرمان

#### ۱۴۰. اوضاع دربار خلافت عباسی مقارن ظهور آل بویه را برشمارید ؟

- (۱) بین برادران و برادرزاده های خلفای عباسی مداوم برای قدرت داشتن نزاع و دشمنی وجود داشت به صورتی که حتی یک خلیفه فقط یک روز و خلیفه دیگر دو روز خلافت می کردند .
- (۲) بین وزیران و دولت مردان خلفای عباسی نزاع و دشمنی وجود داشت و اعتمادی در بین آنان وجود نداشت .
- (۳) دربار خلفای عباسی در این دوره ها محلّ توطئه و زمینه سازی های یک عده از رجال درباری و سران لشکری بر ضدّ یکدیگر بود
- (۴) خلیفه هیچ قدرتی نداشت و غالباً برای گذراندن چرخ کارها بی پول می ماند هرچند روز به عوض کردن وزرا و جریمه و مصادره کردن ایشان یا مأمورین ولایات می پرداخت
- (۵) خلفای عباسی معمولاً آلت دست امرا و سران لشکری متنفذ بود.
- (۶) آل حمدان [ حسین و ابوالهیجاء ، عبدالله ] در موصل و حلب قسمت مهمی از الجزیره و شام سلسله حمدانیان یا آل حمدان را تشکیل داده بودند .
- (۷) در سال ۳۱۶ در بغداد مابین یاران هارون بن غریب سردار معروف و پسر خال مقتدر و رئیس شرطه دار الخلافه نزاع و کشتار سخت درگرفت و هارون از اصحاب شرطه جمع کثیری را کُشت .
- (۸) منصوبین به خلفا در این زمان به تحصیل املاک و جمع مال می پرداختند ، و از فرستادن خراج و مال دیوانی به بغداد استنکاف می کردند و پیغام می دادند که خود آنرا برای مصارف لشکری لازم دارند.

#### ۱۴۱. فتح بغداد و عراق بدست احمد بن بویه در ۳۳۴-۳۳۷ چگونه رخ داد ؟

توزون بعد از دو سال و چهار ماه امارت در محرم ۳۳۴ مرد و اوضاع دارالخلافه در زمان جانشین او دچار هرج و مرجی غریب شد. در این تاریخ ابو الحسین احمد بن بویه در اهواز بود، والی واسط خود را تحت اطاعت او درآورد و احمد را به گرفتن عراق تحریض نمود. احمد بن بویه هم به همراهی منشی نامی خود ابو محمد حسن بن محمد مهلبی در ۱۱ جمادی الاولی ۳۳۴ بدون جنگ بر بغداد دست یافت و با خلیفه به احترام تمام رفتار نمود. مستکفی هم او را خلعت داد و به لقب معزالدوله ملقبش ساخت. برادرش ابو الحسن علی از طرف مستکفی به لقب عمادالدوله و برادر دیگرش ابو علی حسن هم به لقب رکن الدوله ملقب گردیدند.

#### ۱۴۲. چرا آل بویه که شیعه مذهب بودند ، خلافت را به علویان نسپردند ؟

معز الدوله می خواست که خلافت عباسی را از میان بردارد و یکی از علویان را به این مقام بگذارد لیکن بعضی از نزدیکانش به او فهماندند که این کار مصلحت نیست و گفتند که بنی عباس چون به عقیده شیعیان خلافت را غصب کرده اند، هرآن که دیالمه بخواهند می توانند ایشان را معزول کنند یا به قتل برسانند در صورتی که با علویان که مطابق اعتقاد شیعه خلفای برحقند چنین معامله ای را نمی توان روا داشت.

#### ۱۴۳. [شعب آل بویه] بعد از معزالدوله و رکن الدوله به سه شعبه تقسیم شدند آنها را بنویسید؟

- ۱- دیالمه فارس یعنی عضد الدوله قائم مقام عماد الدوله و جانشینان او.
- ۲- دیالمه عراق و خوزستان و کرمان یعنی عزالدوله بختیار پسر و وارث معزالدوله و جانشینان او.

۳- دیالمه ری و همدان و اصفهان یعنی مؤید الدّوله و جانشینان او.

#### ۱۴۴. مشهور ترین فرد خاندان آل بویه چه نام داشت و چه صفاتی وی را مشهور ساخت؟

عضد الدّوله ، بعلت فتوحاتی که کرده و بذل و بخشش او و صلاتی که به شعرا می داده و احترامی که به اهل فضل نموده و ابنیه‌ای که ساخته مشهورترین فرد خاندان بویه‌ی شده است.

الف) خلیفه به او لقب مَلِک که آن را به فارسی در آن ایّام شاهنشاه می گفتند ملقب ساخت .

ب) چند تن از گویندگان بزرگ تازی زبان از جمله ابوالطّیب محمّد بن حسین متنبّی او را بقصایدی غرّاً ستوده و دانشمندانی جلیل مثل ابو علی فارسی از مشاهیر علمای نحو و عبد الرّحمن صوفی رازی از بزرگان علمای هیئت و علیّ بن عبّاس مجوسی از اجلّه اطّبا از محترمین دستگاه او بوده‌اند و عضد الدّوله بشاگردی خود نسبت به ایشان افتخار می ورزیده است .

ج) عضد الدّوله در عراق و فارس بناهای زیاد از خود به یادگار گذاشته بود از جمله بسیاری از عمارات بغداد را که خراب شده بوده تعمیر کرد

د) وی بر مشاهد شهدای کربلا و قبر امیر المؤمنین علی (ع) گنبد و بارگاه ساخت

ه) او در بغداد و شیراز به انشاء بیمارستان عضدی و بنای آب‌انبارها پرداخت

و) وی سدّ معروف بند امیر را بر رود کَر برای مشروب ساختن جلگه کربال در زیر اصطخر فارس به پا داشته است.

#### ۱۴۵. علت اساسی فروپاشی حکومت آل بویه را بنویسید ؟

در زمان امارت شرف الدوله پنج پسر عضد الدوله به علت خودخواهی و نامجوئی و نفاق اساس اتحاد دولت آل بویه را به کلی متزلزل کردند و فخرالدوله عموی ایشان هم آن قدرت و نفوذ کلمه‌ای را که برای جلوگیری از اختلافات خانه‌برانداز ایشان و حفظ یگانگی لازم بود، نداشت به همین جهت هر کدام در گوشه‌ای از ممالک عضدالدوله به دشمنی با دیگران امارت می کردند و خیالی جز برانداختن همدیگر نداشتند. فلذا اختلافات و کشمکش ها آنان را بسیار ضعف کرد .

#### ۱۴۶. حُکّام آل بویه یا دیالمه های در عراق ، اهواز و کرمان را نام ببرید ؟

۱- عزّ الدّوله بختیار بن معزّ الدّوله (۳۵۶-۳۶۷)

۲- عضد الدّوله بن رکن الدّوله (۳۶۷-۳۷۲) که از تاریخ ۳۳۸ فارس را نیز مالک بوده.

۳- شرف الدوله ابو الفوارس شیرذیل پسر عضد الدّوله (۳۷۲-۳۷۹) ایضا مالک فارس

۴- بهاء الدّوله ابو نصر برادر او (۳۷۹-۴۰۳) ایضا مالک فارس

۵- سلطان الدّوله ابو شجاع پسر بهاء الدّوله (۴۰۳-۴۱۲)

در عراق فقط یا در عراق و فارس با هم

۱- مشرّف الدّوله ابو علی پسر بهاء الدّوله (۴۱۲-۴۱۶)

۲- ابو طاهر جلال الدّوله پسر مشرّف الدّوله (۴۱۶-۴۳۵)

۳- ابو کاليجار مرزبان پسر سلطان الدّوله (۴۳۵-۴۴۰) مالک فارس

۴- ملک رحیم پسر ابو کاليجار (۴۴۰-۴۴۷) مالک فارس همچنین فقط کرمان یا در کرمان و فارس با هم

- ۱- قوام الدّوله ابو الفوارس پسر بهاء الدّوله (۴۰۳ - ۴۱۹)
- ۲- ابو کاليجار مرزبان پسر سلطان الدّوله (۴۱۹ - ۴۴۰) مالک فارس و عراق
- ۳- ابو منصور فولاد ستون پسر ابو کاليجار (۴۴۰ - ۴۱۹)

## ۱۴۷. اسامی امرای آل بويه و زمان امارت هریک از آنان را بنویسید ؟

### الف - دیالمه فارس

- ۱- عماد الدّوله ابو الحسن علی بن بويه (۳۲۰ - ۳۳۸)
- ۲- عضد الدوله و تاج المله ابو شجاع پناه خسرو پسر رکن الدّوله (۳۳۸ - ۳۷۲)
- ۳- شرف الدوله ابو الفوارس شیرذیل پسر عضدالدّوله (۳۷۲ - ۳۷۹)
- ۴- صمصام الدّوله ابو کاليجار مرزبان پسر عضدالدّوله (۳۷۹ - ۳۸۸)
- ۵- بهاء الدوله ابو نصر پسر عضدالدّوله (۳۸۸ - ۴۰۳)
- ۶- سلطان الدّوله ابو شجاع پسر بهاءالدّوله (۴۰۳ - ۴۱۵)
- ۷- عماد الدّوله ابو کاليجار مرزبان پسر سلطان الدّوله (۴۱۵ - ۴۴۰)
- ۸- ملک رحیم ابو نصر خسرو فیروز پسر ابو کاليجار مرزبان (۴۴۰ - ۴۴۷)

### ب - دیالمه عراق و خوزستان و کرمان

- ۱- معزّ الدوله ابو الحسین احمد بن بويه (۳۲۰ - ۳۵۶) در عراق و خوزستان و فارس و کرمان
- ۲- عزّ الدوله بختیار پسر معزّالدّوله (۳۵۶ - ۳۶۷) در عراق و
- ۳- عضد الدوله ابو شجاع پسر رکن الدوله (۳۶۷ - ۳۷۲) در عراق و خوزستان و فارس و کرمان
- ۴- شرف الدوله ابو الفوارس شیرذیل پسر عضدالدوله (۳۷۲ - ۳۷۹) در عراق و خوزستان و فارس و کرمان
- ۵- بهاء الدّوله ابو نصر پسر عضد الدوله (۳۷۹ - ۴۰۳) در عراق و خوزستان و فارس و کرمان
- ۶- سلطان الدوله ابو شجاع پسر بهاءالدّوله (۴۰۳ - ۴۱۲) در عراق و خوزستان و فارس
- ۷- مشرّف الدوله ابو علی پسر بهاءالدّوله (۴۱۲ - ۴۱۶) در عراق فقط
- ۸- ابو طاهر جلال الدوله پسر مشرّف الدّوله (۴۱۶ - ۴۳۵)
- ۹- ابو کاليجار مرزبان پسر سلطان الدّوله (۴۳۵ - ۴۴۰) در فارس از ۴۱۵ و در کرمان از ۴۱۹ و در عراق از ۴۳۵ به بعد

- ۱۰- ملک رحیم پسر ابو کاليجار (۴۴۰ - ۴۴۷) در عراق فقط
- ۱۱- قوام الدوله ابو الفوارس پسر بهاءالدّوله (۴۰۳ - ۴۱۹) کرمان فقط
- ۱۲- ابو منصور فولاد ستون پسر ابو کاليجار (۴۴۰ - ۴۴۸) کرمان فقط (از ۴۱۹ تا ۴۴۰ کرمان ضمیمه فارس بوده)

### ج - دیالمه ری و اصفهان و همدان

- ۱- رکن الدّوله ابو علی حسن بن بويه (۳۲۰ - ۳۶۶) در تمام عراق عجم و کرمانشاه
- ۲- مؤید الدّوله ابو منصور بويه پسر رکن الدّوله (۳۶۶ - ۳۷۳) در اصفهان و از ۳۶۹ در ری و همدان و گرگان و قسمتی از طبرستان

۳- فخر الدّوله ابو الحسن علی پسر رکن الدّوله (۳۶۶-۳۸۷) در ری و همدان و از ۳۷۳ مالک ولایات مؤید الدّوله

۴- مجد الدّوله ابو طالب رستم پسر فخر الدّوله (۳۸۷-۴۲۰) فقط در ری

۵- شمس الدوله ابو طاهر پسر دیگر فخر الدوله (۳۸۷- حدود ۴۱۲) فقط در همدان

۶- سماء الدوله ابو الحسن پسر شمس الدوله (حدود ۴۱۲- ۴۱۴) فقط در همدان

### ۱۴۸. چرا عبدالملک مروان نتوانست بر سیستان استیلا یابد ؟

در ایام خلافت عبد الملک (۶۵-۸۶) و حکومت حجاج بن یوسف بر عراقین شخصی از بزرگان عرب بنام قطری که مردی شاعر و فصیح و پرهیزکار بود مردم سیستان را از مظالم حجاج و فساد دستگاه خلافت آگاه نمود و جمعیت کثیری از ایشان را با خود همدست کرد و سر بشورش برداشت و با اینکه حجاج لشکر بدفع او فرستاد نتوانست بر او ظفر یابد و عده زیادی از سپاهیان او در این جنگ تلف شدند. از سال ۸۲ تا ۲۴۷ [ظهور یعقوب لیث] خوارج در سیستان قدرت و جمعیت بسیار داشتند و غالباً هم مزاحم حکام این ناحیه بودند و گاهی تا آنجا بر کارها تسلط می یافتند که فرستادن خراج و مالیات را از سیستان به دربار خلیفه مانع می شدند و چند تن از رؤسای ایشان حتی علناً قیام کرده و عمال خلیفه را از سیستان و کرمان و خراسان طرد نموده اند.

### ۱۴۹. یکی از بزرگترین رؤسای خوارج سیستان چه نام داشت ، و کدام دولت توانست بر سیستان ظفر یابد؟

بزرگترین رئیس خوارج سیستان ، امیر حمزه بن عبد الله خارجی [ نام ایرانی پدر حمزه آذرک بوده مسلمین آنرا به عبد الله تبدیل کرده اند.] است که در سال ۱۸۱ یعنی سال یازدهم خلافت هارون - الرشید خروج کرده و بر سیستان و کرمان و خراسان مسلط شده و او که ایرانی و مدعی رساندن نسب به پادشاهان کیان بوده از تاریخ ۱۸۱ تا ۲۱۳ که سال فوت اوست از کابل تا فارس و از خراسان تا دریای عمان را تحت امر داشت و تا حمزه زنده بود دیناری از این نقاط خراج و مالیات به بغداد نمی رفت و خود او نیز به این عنوان از مردم هیچ نمی گرفت.

چون استیلای حمزه و نرسیدن مال قسمت شرقی ممالک اسلامی به بغداد بر هارون الرشید سخت ناگوار بود خلیفه در سال ۱۹۲ به قصد خراسان و دفع حمزه حرکت کرد اما هنگامی که به گرگان رسید به علت استیلای مرض بر مزاجش و یأس از دفع حمزه به تاریخ صفر ۱۹۳ نامه ای از آنجا به او نوشت و او را به شرط تسلیم و آمدن به خدمت خلیفه وعده امان و گذشتن از سر گناهان سابق او داد لیکن حمزه جوابی بسیار معقول به او نوشت و علل قیام خود را که تنها برای دفع ظلم و کوتاه ساختن دست ظالمه و اجرای اوامر الهی هست نه برای جمع مال و منال و تسخیر ملک شرح داد و تکلیف هارون را رد کرد ، موقعی جواب حمزه در طوس به هارون رسید که خلیفه در مرض موت بود.

حمزه تا ایام امارت طلحه بن طاهر طاهری حیات داشت و چند بار با این امیر و عمال او جنگ ها کرد تا آنکه در ۲۱۳ه ق فوت نمود و به قولی کشته شد و طاهریان ، سیستان را که تا این تاریخ به علت استیلای

حمزه درست نمی توانستند متصرف شوند کاملاً مطیع خود ساختند لیکن قدرت خوارج از میان نرفت و ایشان امام دیگری به جای حمزه بر خود اختیار کرده همچنان به تعرض یا به عقیده خود به جهاد مشغول شدند.

#### ۱۵۰. اسامی امرای غزنوی و ایام امارت هریک را بنویسید ؟

ابو اسحاق البتکین ۳۵۱-۳۵۲

اسحاق بن البتکین ۳۵۲-۳۵۵

بلکاتکین ۳۵۵-۳۶۲

پیری ۳۶۲-۳۶۶

ناصر الدین سبکتکین ۳۶۶-۳۸۷

اسماعیل بن سبکتکین ۳۸۷-۳۸۸ (هفت ماه)

۱- یمین الدوله ابو القاسم محمود بن سبکتکین ۳۸۷-۴۲۱

۲- جلال الدوله ابو احمد محمد بن محمود ۴۲۱ (هفت ماه)

۳- شهاب الدوله ابو سعد مسعود بن محمود ۴۲۱-۴۳۲

۴- شهاب الدوله ابو الفتح مودود بن مسعود ۴۳۲-۴۴۱

۵- و ۶- بهاء الدوله ابو الحسن علی بن مسعود و مسعود بن مودود ۴۴۱ (مجموعاً دو ماه)

۷- عز الدوله ابو منصور عبد الرشید بن محمود بن سبکتکین ۴۴۱-۴۴۴

۸- جمال الدوله ابو الفضل فرخزاد بن مسعود بن محمود ۴۴۱-۴۵۱

۹- ظهیر الدوله ابو المظفر ابراهیم برادر فرخزاد ۴۵۱-۴۹۲

۱۰- علاء الدوله ابو سعید مسعود بن ابراهیم ۴۹۲-۵۰۹

۱۱- سلطان الدوله ابو الفتح ارسلانشاه پسر مسعود سوم ۵۰۹-۵۱۱

۱۲- یمین الدوله ابو المظفر بهرامشاه بن مسعود ۵۱۱-۵۴۸

۱۳- تاج الدوله ابو شجاع خسرو شاه بن بهرامشاه ۵۴۸-۵۵۵

۱۴- سراج الدوله ابو الملوک خسرو ملک بن خسرو شاه ۵۵۵-۵۸۲

#### ۱۵۱. موسی حکومت غزنویان چه کسی بود و چگونه به حکومت رسیدند ؟

غزنویان به غزنه یا غزنی یا غزنین منسوب می باشند که از شهرهای افغانستان فعلی در دامنه سلسله کوه های سلیمان که مرکز اولی و پایتخت ایشان بوده و اهمیت و اعتبار آن خاندان از شهر مزبور شروع شده.

ابواسحاق البتکین مؤسس سلسله غزنوی است او که غلامی ترک بود و توسط امیراحمد بن اسماعیل سامانی خریده شد و پس از احمد در خدمت پسرش نصر بن احمد سامانی بود ، در عهد امارت عبد الملک اول به مقام حاجب سالاری رسید و در سال ۳۴۵ بکر بن مالک سپهسالار اردوی سامانی را در بخارا کشت و در ۳۴۹ به مقام سپهسالاری سامانیان و حکومت خراسان ارتقاء یافته است.

البتکین از تاریخ ۳۴۹ تا اواخر سال ۳۵۰ در خراسان بود. در این تاریخ بین او و منصور بن نوح بهم خورد و البتکین پس از شکستی که در نزدیکی بلخ به سپاهیان منصور داد با وجود املاک و علائقی که در خراسان و ماوراءالنهر داشت ظاهراً به علت اجتناب از جنگ با ولی نعمت خود راه افغانستان پیش گرفت و به عنوان جهاد عازم دارالکفر آن محدوده شد.

البتکین در اوایل سال ۳۵۱ به شهر غزنه رسید و امیر ابو علی نامی را که امیر محلی آن نقطه بود مغلوب کرد و در آنجا به عنوان امیری مقیم شد و غزنه را دارالاماره خود قرار داد. تاریخ ۳۵۱ را باید ابتدای تأسیس سلسله غزنوی دانست اگرچه استقلال واقعی غزنویان از سال ۳۸۷ که سال جلوس سلطان محمود است شروع می شود.

از سال ۳۵۱ تا تاریخ ۳۵۲ که زمان مرگ البتکین است این امیر در حدود کابل و معابر کوهستانهای شرقی افغانستان به جهاد مشغول بود و در این مدت بر شهر کابل مستولی شد و با یکی از راجه‌های سند به جنگ پرداخت لیکن قبل از آنکه جنگ را بسر برد وفات یافت و پسرش اسحاق بجای او امیر غزنه گردید.

یک سال بعد از امارت اسحاق ابو علی امیر سابق غزنه که بدست البتکین رانده شده بود اسحاق را از مقرّ قدیم خویش بیرون کرد و اسحاق به بخارا گریخت و از امیر منصور بن نوح یاری طلبید. منصور هم او را به امارت خود رساند به این شرط که اسحاق خود را دست‌نشانده سامانیان بداند. اسحاق پذیرفت و خطبه و سکه غزنین را بنام منصور جاری ساخت.

بعد از فوت اسحاق در ۳۵۵ امارت غزنه بدست غلامان البتکین افتاد و از ایشان دو تن یکی بعد از دیگری از طرف سپاهیان و مجاهدین لشکر او به امیری رسیدند تا آنکه در بیستم شعبان سال ۳۶۶ جانشینی البتکین نصیب داماد او سبکتکین گردید. سبکتکین هم مانند البتکین از غلامان ترک نژاد است که البتکین او را در عهد عبدالملک اول در نیشابور از تجار برده فروش خریده و سپس بدامادی خود سرافرازش نموده بود.

اگرچه اساس دولت غزنوی از البتکین است لیکن مؤسس حقیقی این سلسله سبکتکین را باید شمرد چرا که او هم در طرف مشرق و جنوب بر بلادی وسیع دست یافته و هم از سمت مغرب به مقام حکومت خراسان و استیلای بر این کشور نایل آمده و ممالک غزنوی را وسعتی عظیم بخشیده است.

اولین فتح مهمّ سبکتکین تصرف دو شهر قصدار (از بلاد مکران قدیم واقع در بلوچستان فعلی) و بست (از شهرهای سیستان سابق در دره وسطای هیرمند) است در سال ۳۶۶. امیر بست که طغان نام داشت از شرّ پایتوز امیر قصدار به سبکتکین توسّل جست و وعده داد که اگر امیر غزنوی او را در استخلاص بست که بدست پایتوز افتاده بود یاری نماید در عوض وجهی نقد به سبکتکین بپردازد. سبکتکین بست را از پایتوز گرفت و او را مجبور به هزیمت کرد و چون طغان به وعده وفا ننمود و بر سبکتکین عاصی شد سبکتکین هم با او به جنگ پرداخت و بست را تسخیر کرد نمود و بر قصدار نیز مسلط شد و حکم و امر خود را بر این دو ناحیه تحمیل کرد. از غنایمی که در این سفر نصیب سبکتکین شد پیوستن شاعر و منشی عالیقدر ابو الفتح علی بن محمد بستی است به خدمت او که ابتدا در دستگاه پایتوز میزیست و دبیر او بود.



بعد از این فتوحات سبکتکین از معابر سلسله سلیمان داخل جلگه سند شد و پادشاه طایفه راجپوت را که چیپال می خواندند مغلوب ساخت و شهر پیشاور را ضمیمه ممالک خود نمود و با غنایم و اموال فراوان به غزنین برگشت.

## ۱۵۲. سلطان محمود غزنوی چگونه به قدرت رسید ؟

ابو منصور ناصرالدوله سبکتکین که در اواخر ایام خود بلخ را به پایتختی اختیار کرده و در آنجا می زیست در شعبان ۳۸۷ موقعیکه از این شهر به غزنه می رفت در راه فوت کرد و پسر بزرگش سیف الدوله محمود در این تاریخ در نیشابور به اداره امور خراسان اشتغال داشت.

چون جنازه سبکتکین به غزنین رسید لشکریان بنابر وصیت او پسر کوچکترش اسماعیل را به امیری برداشتند. محمود خراسان را ترک گفت و به هرات آمد و عمویش بغراجق به او مساعدت کرد و برادر دیگرش نصر نیز از بست به یاری او برخاست و محمود در نزدیکی غزنه بر اسماعیل ظفر یافت و با دادن امان او را از قلعه غزنین فرود آورده با خود در امارت شریک نمود لیکن کمی بعد بر اثر سوءظنی او را بزندان انداخت و اسماعیل در زندان مرد. مدت امارت اسماعیل هفت ماه بود.

## ۱۵۳. وقایع مهم و رؤس غزوات سلطان محمود غزنوی را بر شمارید ؟

۱. سلطان محمود در سال ۳۹۲ شروع به لشکرکشی به هند غربی نمود ، در این تاریخ سلطان پس از مطیع ساختن خلف بن احمد دنبال خیال پدر را در حمله به سرزمین قوم راجپوت و جنگ با چیپال گرفت و در نتیجه چیپال را مغلوب و اسیر نمود و پس از تسخیر قسمتی از بلاد مشرق پیشاور با غنیمت فراوان به غزنه برگشت.

۲. در سال ۳۹۵ محمود به جلگه پنجاب حمله برد و در محل بهاطیه پایتخت پنجاب مرکزی (مابین شهر مولتان و نهرستلج) بر راجه آنجا غلبه کرد و پس از ضمیمه ساختن این ناحیه بر ممالک خود با ۱۲۰ زنجیر فیل به غزنه مراجعت نمود.

۳. در سال ۳۹۶ محمود به بهانه دفع والی مسلمان مولتان (از بلاد مشرق نهر سند در ولایت پنجاب) که به مذهب اسماعیلی گرویده بود عازم آن صوب شد و چون افندپال پسر چیپال سابق الذکر که در کشمیر حکومت داشت به درخواست محمود در عبور از بلاد او جواب نداد سلطان ابتدا به تعقیب او پرداخت و کشمیر را مسخر نمود والی مولتان هم از ترس به جزیره سرانندیب گریخت و محمود بر مولتان و قسمت دیگر پنجاب مستولی گردید.

بعد از این فتح محمود داخل جلگه گنگ شد و بر بلاد راجه دیگری که نندا نام داشت، تاخت اما این راجه از جلوی محمود گریخت و به حصار محکم کالنجر از قلاع جنوبی نهر جمنا از شعب گنگ واقع در مغرب الله آباد فعلی پناه جست و محمود آنجا را تحت محاصره گرفت. عاقبت نندا پس از ۳۴ روز محصور بودن طلب صلح نمود. محمود ابتدا این تقاضا را نپذیرفت اما چون شنید که ایلک خان قصد خراسان کرده با نندا مصالحه نمود و او را دست نشانده خود ساخت.

۴. از غزوات مشهور محمود در هند دو غزوه سال ۴۰۴ و ۴۰۵ است که در اوّلی این سلطان بر قلعه ناردین از قلاع پنجاب در مغرب نهر جیلم از شعب سند و در دوّمی بر بتخانه تانیسر (در شمال دهلی) دست یافت و بت بزرگ تانیسر را با خود به غزنین آورد.

۵. در سال ۴۰۹ محمود شهر قنّوج (در کنار شط گنگ و شمال شرقی شهر کاونپور) را گشود و راجه آنجا تسلیم شد و رعایای او قبول اسلام کردند اما چون محمود برگشت راجه‌های دیگر از این حرکت راجه قنّوج اظهار نفرت نمودند و یکی از اعظم ایشان به جنگ او آمد و او را کشت. سلطان محمود بار دیگر به جلگه گنگ لشکر کشید و این بار بتخانه بسیار مشهور موّترا را که در کنار گنگ و شمال شهر اگره است فتح نمود و جمیع نفایس آنرا که از آن جمله بتی زرّین بود به غارت برد و با شکوه و جلال به غزنه مراجعت کرد.

۶. بزرگترین و آخرین غزوه محمود در هند لشکرکشی اوست بسال ۴۱۶ بولایت گجرات و شبه جزیره کاتیاوار (حدّ فاصل بین ولایت سند و هندوستان مرکزی) ، محمود شنیده بود که بزرگترین بتخانه‌های هندوستان در شهر سومنات در ساحل جنوبی شبه جزیره کاتیاوار قرار دارد و عقیده هندوان بر آنست که علّت دست یافتن محمود بر سایر بتان هندی خشم بت سومنات بر آنها بوده محمود که می دانست بتخانه سومنات گنجینه زر و سیم و جواهر و نفایس است برای تملّک آن خزاین و اندوخته‌های گرانبها و برانداختن بت بزرگ برهمنیان در دهم شعبان ۴۱۶ با ۳۰۰۰۰ سوار و جماعتی مجاهد داوطلب از طریق مولتان و صحرای بزرگ تار خود را به شبه جزیره کاتیاوار رساند و در راه بر شهر انهلواره پای‌تخت ولایت گجرات قدیم استیلا یافت و در نیمه ذی القعدة پپای حصار سومنات رسید.

حصار سومنات بر بالائی مشرف به دریا قرار داشت و هنوز از دو طرف در دفاع آن سخت کوشیدند لیکن عاقبت حریف مجاهدین اسلام نشدند و محمود پس از سه روز بتخانه را گشود و خود با گرژی که در دست داشت بت اعظم را که از سنگ و بطول پنج ذراع بود درهم شکست و پاره‌هایی از آنرا برای نمودن چنین فتحی به غزنه و مکه و بغداد فرستاد و در دهم صفر ۴۱۷ به پایتخت خود برگشت.

بتخانه سومنات را که یکی از نمونه‌های بسیار عالی معماری هندی بوده اصلاً بر پایه‌های سنگی و ستونهای چوبی برپا داشته بودند و بر فراز آن چهارده گنبد از طلا می درخشید و خزاین آن مملو از نفایس و جواهری بود که راجه‌ها و زوّار هند در سالیان دراز به آنجا فرستاده بودند. قیمت این نفایس را که به دست لشکریان محمود به غارت رفته تا ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار نوشته‌اند.

#### ۱۵۴. فرجام نبرد سلطان محمود غزنوی با خانیان ترکستان را بنویسید ؟

در سال ۳۹۶ نصرخان به قصد تسخیر خراسان از یک طرف سباشی تکین سردار خود را به تصرف طوس و نیشابور فرستاد و از طرفی دیگر جعفر تکین حکمران بخارا را روانه بلخ نمود. محمود به سرعت خود را به خراسان رساند و جعفر و سباشی را مغلوب نمود. و خراسان را از استیلای خانیان نجات داد سال بعد ایلک نصر به یاری قدرخان پسر بُغراخان ، والی خُتن با سپاهی دیگر از جیحون گذشت و به جنگ محمود که در این تاریخ با جمعی از ترکان غز و خلج و افغانه و هند و ۵۰۰ فیل جنگی در طخارستان مقیم بود شتافت. جنگ در ۲۲ ربیع الثانی سال ۳۹۸ در نزدیکی پل چرخیان بلخ آب در دشت «گتر» چهار فرسنگی بلخ

اتفاق افتاد و سپاه خانیان به هزیمتی سخت دچار آمدند و قسمت مهمی از ایشان در حین فرار در آب غرق شدند.

**جنگ کتر** یکی از وقایع بسیار مهم تاریخ غزنویان است چه از این تاریخ تا عهد سلاجقه دیگر خطر خانیان از جانب خراسان موقوف گردید و چون نصر دجار چنین شکستی شد برادرش طغان خان بر او شورید و با محمود متحد گردید و خانیان به علت بروز اختلاف داخلی مابین ایشان دیگر نتوانستند با محمود دم از رقابت و برابری بزنند بلکه هر کدام بر ضد دیگری از محمود یاری می طلبیدند و حکم محمود در بلاد خانیان جاری و متبع بود.

### ۱۵۵. سلطان محمود غزنوی چگونه توانست ری و اصفهان را در سال ۴۲۰ فتح نماید؟

مجدالدوله دیلمی، پس از فوت مادر خود سیده خاتون به علت استبداد لشکریان خویش از شر ایشان به سلطان محمود متوسل شد. محمود هم که منتظر فرصت برای دست یافتن بر بلاد جبل و برانداختن دیالمه این حدود بود ابتدا علی حاجب را به ری فرستاد و به او دستور داد که مجدالدوله را دستگیر نماید و علی نیز چنین کرد سپس خود در ربیع الآخر سال ۴۲۰ به ری رسید و بر خزاین گرانبها و کتابخانه ذیقیمت مجدالدوله دست یافت، سپس اکثر کتب مجدالدوله را به این عنوان که کتب حکمتی و نجوم و از نوشته های ضلال است سوزاند و به این ترتیب دولت دیالمه ری را منقرض نمود.

بعد از فتح ری و کشتن جمعی از اصحاب مجدالدوله به بهانه بددینی، سلطان محمود قزوین، ساوه و آبه را نیز مسخر کرد و پسر خود مسعود را به فتح زنجان و ابهر فرستاد و او را پس از گشودن این بلاد بر ممالک دیالمه که تازه تسخیر شده بود از جانب خود به نیابت گذاشت و به خراسان برگشت.

حکومت اصفهان و همدان و شاپور خواست در این تاریخ با علاءالدوله ابوجعفر محمد بن دشمنزیار کاکویه بود و او چون دید که محمود به ری و قزوین و سایر متصرفات مجدالدوله دست یافته و به ممالک علاءالدوله نیز بی نظر نیست پیشدستی نمود و در اصفهان بنام سلطان محمود غزنوی خطبه خواند. محمود هم متعرض او نشد و علاءالدوله همچنان در حکومت ولایات خود باقی ماند.

پس از مراجعت محمود به غزنین پسرش مسعود به اصفهان حمله برد و آنجا را از دست علاءالدوله بیرون آورد و از جانب خود کسی را به حکومت اصفهان گماشت و به ری برگشت اما مردم اصفهان برگماشته مسعود طغیان کردند و او را کشتند.

مسعود بار دیگر از ری به اصفهان آمد و به کشتار مردم آن شهر دست زد و قریب ۵۰۰۰ نفر از ایشان کشت و مجدداً شهر را تحت امر خود درآورد و علاءالدوله فراری و متواری گردید.

در سال ۴۲۱ مسعود به همدان لشکر کشید و عمال علاءالدوله کاکویه را از آنجا راند و علاءالدوله به خوزستان گریخت تا از ابوکالیجار و جلال الدوله امرای دیلمی کمک بگیرد اما ایشان هم به علت گرفتاریهای داخلی و جنگ و نزاع با یکدیگر نتوانستند به او یاری دهند و علاءالدوله در خوزستان بود تا آنکه شنید سلطان محمود وفات یافته و مسعود به خراسان برگشته است فرصت را غنیمت شمرد و بر اصفهان دست یافت و ممالک سابق خود را به تصرف آورد.

## ۱۵۶. وفات سلطان محمود در سال ۴۲۱ را توضیح دهید؟

محمود که در تاریخ ۳۶۰ تولّد یافته بود در آخر عمر به مرض سلّ (دق) مبتلا گردید و بر اثر آن روز بروز رنجورتر و نحیف‌تر می‌شد. در سفر ری مرضش شدّت یافت و به این حال به خراسان آمد و در بلخ مقیم گردید سپس در بهار سال ۴۲۱ به غزنین آمد و پس از چند روز در ۲۳ ربیع الاول ۴۲۱ در این شهر جان سپرد.

## ۱۵۷. اولین پادشاه مستقلّ و بزرگترین فرد خاندان غزنوی چه نام دارد و چه خصوصیتی را برای وی ذکر کرده‌اند؟

سلطان محمود که اولین پادشاه مستقلّ و بزرگترین فرد خاندان غزنوی است به دلیری و بی‌باکی و کثرت فتوحات و شکوه دربار در تاریخ اسلام بسیار مشهور شده مخصوصاً غزوات او در هند و غنایمی که از آنجا آورده و اجتماع علما و شعرا در دستگاه او و اشعار و کتبی که بنام او ترتیب یافته نام او را در اکناف و اطراف عالم معروف کرده است اما باید دانست که بیشتر این شهرت بر اثر تملّقات معاصرین متعصّب اوست که غزوات او را در هند در راه نشر اسلام و برانداختن کفار از اعظم خدمات شمرده و ساحت او را که عنوان مجاهد فی سبیل الله داشته از هر عیب و نقصی بری جلوه داده‌اند.

## ۱۵۸. معایب بزرگ سلطان محمود غزنوی در دوران قدرت وی را بنویسید؟

روی هم رفته ایام سلطنت محمود از لحاظ قوم ایرانی از دوره‌های است که مورد ظلم واقع شده‌اند :  
۱. مشهور است که در دربار محمود ۴۰۰ شاعر ماهر اجتماع داشتند و سلطان را مدح می‌گفته‌اند و چنانکه میدانیم از این جماعت بوده‌اند عنصری بلخی و فرّخی سیستانی و عسجدی مروزی و زینبی علوی و فردوسی طوسی و منشوری سمرقندی و کسائی مروزی و غضایری رازی و شبهه‌ای نیست که از این میان بزرگترین و نامورترین ایشان همان فردوسی طوسی است چنانکه از علمای دستگاه محمودی هیچکس جلیل‌القدرتر و بزرگوarter از ابو ریحان بیرونی نبوده است اما چنانکه می‌دانیم محمود از کثرت لئامت با فردوسی رفتاری را که مشهور است پیش گرفت و حکم قتل ابو ریحان را وقتی بعّلت حقیقتی علمی که گفته بود و بنظر سلطان کفر می‌آمد صادر کرد و آن دانشمند فقط به وساطت ابو نصر مشکان دبیر سلطان از کشته شدن نجات یافت.

محمود که ترک‌نژاد بود و درست لطایف زبان فارسی را درک نمی‌کرد و به علّت تعصّب شدید در مذهب تسنّن با هرچه که از آن بوی حکمت و آزادی فکر می‌آمد به سختی دشمنی داشت هیچگاه نمی‌توانست با میل دل و ذوق طبیعی طالب شعر و ادبیات و جویای علم و حکمت باشد. تمام تظاهراتی که در این راه از محمود دیده شده از آن نظر بوده است که وجود شعرا و علمای معروف در گرد دربار در آن ایام از اسباب شکوه و جلال محسوب می‌شده و شعرا با سرودن مدایح امرا و سلاطین و فضلا با نوشتن کتب و رسائل به اسم ایشان بهترین وسیله نشر مفاخر و بلند آواز ساختن نام ممدوحین و مخدومین خود بودند تا آنجا که هر درباری که عده شعرا و فضلاء آن بیشتر و نام و نشان ایشان معروفتر و درخشان‌تر بود بر دربارهای دیگر فخر می‌فروخت و محمود که در عصر خود نمی‌توانست درباری را از هیچ جهت نامی‌تر از دربار

غزنه ببیند هرجا از این شعرا و دانشمندان اثری می‌یافت آنان را به وعد و وعید به غزنین می‌کشاند چنانکه غضایری را از دربار مجدالدوله از ری با دادن صلات فراوان پیش خود خواند و از خوارزمشاه فرستادن ابو علی سینا و ابوریحان بیرونی و ابو سهل مسیحی و ابو نصر بن عراق و ابوالخیر بن خمار را که مایه رونق دربار جرجانیّه بودند خواست و از ایشان ابو علی سینا و ابو سهل مسیحی که از تعصّب محمود بیم داشتند به پناه آل زیار و آل بویه شتافتند و بقیّه که در جرجانیّه مانده بودند پس از فتح آنجا اضطراراً در دستگاه محمود داخل شدند.

تعصّب محمود و سخن‌ناشناسی او وی را بر آن داشته است که با فردوسی که به مذهبی غیر از مذهب سلطان معتقد بود، به پستی و زشتی معامله نماید و این گوینده بلندمقام را برنجاند و ذکری ناستوده از خود در تاریخ بجا گذارد.

۲. سلطان محمود در مذهب حنفی تعصّب مفرط داشت و چون در ایام او بر اثر تبلیغات دعاء اسماعیلی در ماوراءالنّهر و خراسان عدّه کثیری از مردم به آئین اسماعیلی یا مذاهب دیگر شیعه گرویده بودند محمود هر کجا از ایشان نشان می‌یافت آنان را به سختی تمام می‌کشت مخصوصاً به آن علّت که دعاء اسماعیلی اهل ایران را به پیروی از خلفای فاطمی مصر می‌خواندند و این خلفا هم مدّعی بنی عبّاس مخدومین محمود بودند این سلطان غالب کسانی را که بر دین حنفی نمی‌رفتند به تهمت قرمطی (یعنی اسماعیلی و طرفدار فاطمیون) تعقیب می‌کرد و به قتل می‌رساند و در این راه پیش او قرامطه و معتزله و حکما همه یک حکم داشتند چنانکه یاران مجدالدوله را به جرم معتزلی بودن از دم شمشیر گذراند و قسمت اعظم کتابخانه نفیس او را طعمه آتش کرد و فرستاده خلیفه فاطمی مصر را کشت. این سلطان گاهی نیز برای ضبط مال اعیان و توانگران ایشان را به بددینی متّهم می‌ساخت و دارائی آنان را در ضبط خود می‌آورد.

۳. محمود مردی آزمند و پول‌دوست و ثروت‌طلب بود و با اینکه در لشکرکشی به هند ظاهراً نشر اسلام و نیّت جهاد را بهانه می‌کرد غرض اصلیش غارت معابد پرثروت هند و آوردن غنائم از آن دیار بود و اگرچه از این غنیمت‌ها مقدار خیلی را صرف ساختن ابنیه و باغ و آثار خیر در غزنه و بلخ و طوس می‌نمود لیکن اکثر را می‌انباشت و مردم را از آن خیری نمی‌رسید بلکه هر وقت عزم غزوی می‌کرد عمّال او از رعایا به سختی و زجر تمام پول می‌گرفتند و چون تقریباً هر سال این عمل تکرار می‌شد در نتیجه صدمات کلّی به مردم ایران رسید و چنان این مسئله عامّه را از طرز حکومت غزنویان متنقّر کرده بود که چون قدرت محمود از میان رفت و نوبت به مسعود رسید اهل خراسان به رغبت تمام ترکمانان سلجوقی را به ضبط آن سامان دعوت نمودند و دولت غزنوی بر اثر همین کیفیت به سرعت از ایران و ماوراءالنّهر برفتاد.

۴. اگرچه سلطان محمود وزرای بالنّسبه کافی داشته لیکن هیچیک از ایشان به علت قدرت و استبداد سلطان نتوانستند مؤسّس اساس متین با دوامی برای اداره کشور شوند و در مقابل اقتدار لشکریان غارتگر محمود که مخلوطی بودند از مجاهدین داوطلب ملل مختلفه حال عامّه و رعایا را نیز با حکومت دادن نظم و عدالتی نظیر آنچه در عهد وزرای اوّلی سامانیان یا در عهد خواجه نظام الملک وجود داشته قرین آسایش و رفاه نمایند.

وزیر اوّل سلطان محمود ابوالعبّاس فضل بن احمد اسفراینی است که ابتدا دبیر فایق خاصّه بود و پس از زوال دولت او بخدمت سبکتکین و پسرش محمود پیوست و تا سال ۴۰۱ به مقام وزارت محمود برقرار بود.

ابو الفضل اسفرایینی مردی کافی و مدبّر بود و به دستور او زبان فارسی در دیوان محمود زبان رسمی شد و احکام و دفاتر و مراسلات را به امر او به فارسی نوشتند. پس از عزل اسفرایینی در ۴۰۱ محمود وزارت خود را در عهده ابو القاسم احمد بن حسن میمندی که فضل و ادب را با کفایت و تدبیر جمع داشت گذاشت. محمود در سنین آخری سلطنت او با ابو علی حسن بن محمد بن میکال معروف به حسنک وزیر بوده است که او نیز از فضلاء منشیان محسوب می شود.

### ۱۵۹. ناحیه و منطقه « غور ، جبال ، فیروز کوه » را توصیف نمائید ؟

غور ناحیه کوهستانی بالنسبه وسیعی بوده است مابین دو ولایت هرات و غزنه و آن عبارت از دره های کوهستانی است که امروز آنها را کوه بابا و سفیدکوه می خوانند و جبال خراسان به وسیله آنها برشته هندوکش می پیوندند. این ناحیه سرچشمه رودخانه های هیرمند و هریرود و مرغاب است و همان است که قسمت غربی آنرا که با ولایت هرات مجاور بوده غرجستان و جبال می خوانده اند. دامنه شمالی ولایات کوهستانی غور و غرجستان که ابتدای جلگه ماوراءالنهر محسوب و دره شعب جنوبی آمودریاست در قدیم طخارستان نام داشته و طخارستان تقریباً همین ایالتی است که امروز آنرا ترکستان افغانستان می گویند.

بزرگترین و مشهورترین آبادی های ناحیه غور شهر فیروزکوه بوده که پای تخت پادشاهان اصلی غور در آنجا قرار داشته لیکن غوریان به تدریج از طرف شمال ولایت طخارستان را که شهر عمده آن بامیان است (مابین بلخ و کابل) و از جنوب و مغرب غرجستان و جبال و هرات را هم تسخیر کردند و بامیان و هرات و بعدها غزنه را نیز بعنوان کرسی سلطنت اختیار نمودند.

### ۱۶۰. اصل و نسب غوریان را توضیح دهید ؟

اصل و نسب صحیح غوریان درست معلوم نیست همین قدر مسلم است که ایشان از مردم کوهستانی ناحیه غور بوده اند که به مناسبت وضع طبیعی مساکن خود مثل اکثر ایلات کوه نشین فی الجمله استقلالی داشته و پادشاهان کشورگشا به علت صعوبت وصول به آن نواحی درست نتوانسته بودند ایشان را تحت حکم خود بیاورند.

ملوک غوریّه خود مدّعی بودند که از فرزندان ضحاک پهلوان معروف شاهنامه اند و یکی از اجداد اعلای آنان که شنسب نام داشته به دست امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب اسلام آورده بوده و به همین جهت سلاطین غور را گاهی آل شنسب نیز می گویند.

در ایّامی که یعقوب لیث صفّاری به تسخیر بلاد رخّج و کابل اشتغال داشت رؤسای غوریّه از جلوی لشکریان او به کوهستانهای خود پناه بردند و یعقوب به تسخیر آن نواحی صعب قادر نیامد.

### ۱۶۱. موسی دولت غوریان چه کسی است توضیح دهید ؟

از رؤسای غوریّه اوّل کسی که نام و نشانی معتبر در تاریخ دارد محمد بن سوری است که با سلطان یمین الدوله محمود غزنوی و پدرش سبکتکین معاصر بوده و پیوسته متعرّض متصرّفات این پدر و پسر در حدود بست می شده عاقبت سلطان محمود در سال ۴۰۱ با لشکری گران بر سر او تاخت و محمد بن

سوری بعد از مدّتی متحصّن شدن در یکی از قلاع تسلیم سلطان گردید و در حال اسیری مرد و محمود حکومت غور را به پسر او سپرد.

غوریان از این تاریخ تحت تبعیّت غزنویان درآمدند لیکن باز در سرزمین اصلی خود همان حال استقلال سابق را داشتند و خاندان ایشان بلاانقطاع در ناحیه غور سلطنت می کردند و حال بر همین منوال بود تا ایّام سلطنت بهرامشاه غزنوی و سلطان سنجر سلجوقی. در این دوره امرای غوریّه به علّت شوکت روزافزون سنجر و تبعیّت بهرامشاه از آن پادشاه اطاعت فرمان سلجوقی را گردن نهادند ولی با بهرامشاه هم که خود مطیع سنجر بود روابط حسنه داشتند و یکی از ایشان داماد بهرامشاه بود.

از غوریّه امیری که با سنجر و بهرامشاه معاصر بود ملک عزالدّین حسین است که هفت پسر داشت و چون از این پسران چهار تن ایشان به سلطنت رسیده‌اند او را ابوالسّلاطین لقب داده‌اند.

پسر بزرگتر ملک عزالدّین حسین یعنی ملک فخرالدّین مسعود که در سال ۵۵۰ یعنی یک سال قبل از مرگ سلطان سنجر به امارت طخارستان رسیده و مؤسّس شعبه غوریّه بامیان شده چون مادرش کنیزکی ترک بوده نتوانست در بلاد اصلی پدر بجای او به سلطنت بنشیند به همین جهت سلطنت غور به یکی دیگر از برادرانش سیف الدّین سوری رسید و او پس از جلوس به این مقام ممالک پدری را بین برادران خود تقسیم نمود و اداره هر قسمتی را به یکی از ایشان سپرد. ملک سیف الدّین سوری مؤسّس حقیقی سلسله ملوک غوریّه است.

در زمان سلطنت بهرامشاه یکی از برادران سیف الدّین سوری بنام قطب الدّین محمد که ملک الجبال لقب داشت و در فیروزکوه که خود او بنا کرده بود مقیم بود از برادران دیگر رنجش و توهمی حاصل کرد و به غزنه به پناه بهرامشاه پدرزن خود رفت. پادشاه غزنوی ابتدا او را مکرم داشت ولی بعدها به علّت محبّتی که مردم غزنه بر اثر حسن صورت و کرم و جوانمردیش به او پیدا کرده بودند بر او بدگمان گردید و او را پنهانی مسموم ساخت. هنگامی که در سال ۵۴۳ این خبر به ملک سیف الدّین سوری رسید برای انتقام خون برادر به غزنین لشکر کشید و بهرامشاه را مغلوب و منهزم نمود و در جمادی الاولی ۵۴۳ بر غزنه مستولی شد. فلذا قیام سیف الدّین سوری بر بهرامشاه و تسخیر غزنین را باید ابتدای سلطنت ملوک غوریّه دانست.

## ۱۶۲. اسامی ملوک غور و ایام امارت هریک را بنویسید ؟ [ ۷۱ سال ]

- ۱- سیف الدّین سوری بن ملک عزالدّین حسین (۵۴۳-۵۴۴) - حدود ۲ سال
- ۲- علاء الدّین حسین جهانسوز برادر سیف الدّین (۵۴۴-۵۵۶) - حدود ۱۲ سال
- ۳- سیف الدّین محمد بن علاء الدّین جهانسوز (۵۵۶-۵۵۸) - حدود ۲ سال
- ۴- غیاث الدّین محمد بن بهاء الدّین سام بن حسن (۵۵۸-۵۹۹) - حدود ۴۱ سال
- ۵- معز الدّین محمد برادر غیاث الدّین محمد (۵۹۹-۶۰۲) - حدود ۳ سال
- ۶- غیاث الدّین محمود بن غیاث الدّین محمد (۶۰۲-۶۰۷) - حدود ۵ سال
- ۷- بهاء الدّین سام بن غیاث الدّین محمود (۶۰۷) - حدود ۱ سال
- ۸- علاء الدّین اتسز بن علاء الدّین حسین جهانسوز (۶۰۷-۶۱۰) - حدود ۳ سال
- ۹- علاء الدّین محمد بن شجاع الدّین علی بن عزالدّین حسین (۶۱۰-۶۱۲) - حدود ۲ سال

### ۱۶۳. اصل و نسب سلاجقه یا حکومت سلجوقیان را بنویسید ؟

سلاجقه طایفه‌ای هستند از ترکمانان غز و خزر که در ایام شوکت امرای سامانی در دشتهای بحیره خوارزم (آرال) و سواحل شرقی دریای آبسکون (بحر خزر) و دره‌های علیای سیحون و جیحون سکونت داشتند و مساکن ایشان بین بلاد اسلامی ماوراء النهر و مساکن ترکان شرقی قرلق (خلج) و غزان غیرمسلمان فاصله بود و سلاجقه که پیش از ریاست یافتن سلجوق نامی بخصوص نداشتند بهمان علت قبول اسلام و مجاورت با ممالک سامانی گاهی در کشمکش‌های بین این امرا و خانیان توران با سامانیان کمک میکردند و سامانیان بهمین سبب مانع رفت‌وآمد ایشان ببلاد خود نمیشدند چنانکه یکی از رؤسای آنان که سلجوق بن دقاق نام داشت در اواخر عهد سامانی قبیله خود را برداشته بشهر جند از بلاد کنار سیحون در دره علیای این شط آورد و در آنجا مقیم شد.

بعد از مرگ سلجوق پسرش میکائیل با ترکمانان قبیله پدری با کفار مجاور جند بجهاد پرداخت ولی در این مجاهدات بقتل رسید و از او سه پسر ماند یبغو یا جبغو، و جغری طغرل.

این سه پسر پس از مرگ پدر قبیله خود را که از عهد سلجوق بسلاجقه معروف شده بودند از ناحیه جند کوچ داده عازم حدود بخارا پای‌تخت سامانیان شدند و در بیست فرسنگی آن شهر اقامت گزیدند اما سامانیان که از همسایگی طایفه‌ای باین قدرت و کثرت عدد وحشت داشتند بزودی ایشان را از آنجا راندند و سلاجقه بپناه بغراخان افراسیابی بتوران رفتند.

بغراخان از راه احتیاط بزرگ‌تر پسران میکائیل بن سلجوق یعنی طغرل را محبوس ساخت اما جغری بنجات برادر توفیق یافت و این بار سه پسر میکائیل سلاجقه را از توران بقریه نور از قرای نزدیک بخارا آورد و این مقارن ایامی بود که ایلک خان افراسیابی بر پای‌تخت سامانیان دست یافت و آن سلسله را برانداخت.

سلاجقه بزودی صاحب شوکت و اعتباری قابل اعتنا شدند و بتدریج عدد و اهمیت ایشان تا آنجا بالا گرفت که با وجود اقتدار سلطان عظیم الشانی نظیر محمود غزنوی این طایفه دائما ارتباطات او را با خانیان ترکستان مورد تهدید قرار میدادند و راه سفرای او را که بین ایران و توران رفت‌وآمد داشتند میزدند.

در حدود سال ۴۱۶ فتنه ترکمانان سلجوقی در ماوراء النهر اسباب زحمت کلی شد مخصوصا از ایشان جماعتی که ریاستشان با ارسلان بن سلجوق برادر میکائیل و عمّ یبغو و جغری و طغرل بود و در ریگزار مجاور بخارا اقامت داشتند سر بفساد برداشتند. سلطان محمود بعدها ارسلان را گرفت و ببلاد هند بحبس فرستاد و جمعی نیز از طایفه او را کشت لیکن قسمت بسیاری از ایشان بخراسان گریختند و بقتل و غارت پرداختند و چون لشکریان غزنوی بتعقیب ایشان آمدند باصفهان رو کردند و جمعی نیز به آذربایجان رفتند و با این حال باز جمع کثیری از سلاجقه مخصوصا اصحاب پسران میکائیل در خراسان ماندند.

لشکرکشیهای ارسلان جاذب و سلطان محمود موفق به برافکندن سلاجقه از آشیانه‌های مستحکمی که این قوم در اطراف جبل بلخان (بین کوهستانهای شمال خراسان و ساحل شرقی بحر خزر) داشتند نیامد و از همین پناهگاه‌ها بود که سلجوقیان در تمام مدت سلطنت سلطان مسعود به بلاد خراسان و جوزجانان و طخارستان دست‌اندازی می کردند.



اتباع ارسلان بن سلجوق به نام غزان عراقی در عراق و بلاد مغرب و شمال غربی ایران متفرق شدند و به تشکیل دولت و سلسله‌ای قادر نیامدند لیکن اصحاب پسران میکائیل که سلاجقه اصلی نیز همان ایشانند پس از شکست دادن سباشی حاجب بزرگ مسعود و فتح دندانقان که به برافتادن دولت غزنویان از ایران منتهی گردید اساس دولت بزرگ سلجوقیان را ریختند .

#### ۱۶۴. بنیانگذار سلسله سلجوقیان چه کسی بود ، به اختصار بنویسید ؟

طغرل بن میکائیل پس از آنکه به دستگیری ابو القاسم علی بن عبد الله جوینی معروف به سالار پوژگان به نیشابور وارد شد ، در سال ۴۲۹ یعنی دو ماه بعد از غلبه سلاجقه بر سباشی و دو سال پیش از جنگ قطعی دندانقان بر تخت مسعود جلوس کرد و خود را سلطان خواند. تاریخ جلوس طغرل در نیشابور و اجرای آداب خطبه سلطنت بنام خویش یعنی در شوال ۴۲۹ را باید ابتدای سلطنت سلجوقیان دانست

#### ۱۶۵. بعد از جلوس طغرل به سلطنت، سران سپاهی سلجوقی ممالک مفتوحه را به چه ترتیب بین خود تقسیم نمودند ؟

۱. جغری : از نیشابور تا ساحل جیحون و ماوراء النهر نصیب جغری گردید که نام اسلامی او داود است. جغری بزودی بخارا و بلخ و خوارزم را هم مفتوح ساخت و بقلمرو خویش منضم نمود.

۲. ابراهیم ینال : قهستان و جرجان سهم برادر مادری طغرل یعنی ابراهیم ینال گردید.

۳. ابو علی حسن بن موسی بن سلجوق : هرات و پوشنگ و سیستان و بلاد غور را بیسر عم طغرل و جغری و بیغو که ابو علی حسن بن موسی بن سلجوق نام داشت سپردند.

۴. طغرل : ریاست کل سلاجقه یعنی مقام سلطنت در عهده طغرل که نام و لقب و کنیه اسلامی او رکن الدین ابو طالب محمد است واگذار گردید و طغرل که بزودی سلطنتش از طرف قائم خلیفه عباسی تصویب و تصدیق شد بعد از اطمینان از جانب مشرق و شمال شرقی ممالک خویش به حدود غربی توجه کرد چه قسمت مهمی از ممالک تابعه یا تحت الحمایه غزنویان و آل بویه مثل کرمان و فارس و خوزستان و بلاد ری و جبل و طبرستان و گرگان و ایران غربی هنوز اطاعت او را نپذیرفته بودند.

#### ۱۶۶. اوضاع دار الخلافه، آذربایجان و الجزیره مقارن استیلای طغرل را تحلیل نمایید ؟

اوضاع دارالخلافه و بلاد الجزیره و آذربایجان در این ایام صورت خوشی نداشت. خلافت با القائم بأمر الله (۴۲۲-۴۶۷) خلیفه عباسی بود لیکن اختیار کلی کارها را مملوکی از غلامان سابق بهاءالدوله دیلمی بنام ابو الحارث ارسلان بساسیری که رئیس لشکریان ترک بود ،داشتند و قائم در حقیقت در مقابل بساسیری و اصحاب او قدرتی نداشت.

در بلاد الجزیره و عراق عرب یعنی در موصل و دیار بکر و حله از امرای جزء سه سلسله حکومت می کردند که اگرچه بظاهر همه مطیع خلیفه عباسی بشمار می آمدند لیکن این اطاعت فقط جنبه دینی و روحانی داشت و امرای این سلسله‌ها در لشکرکشی و منازعات با یکدیگر چندان به امر خلیفه گوش فرا نمی دادند.

خلفای فاطمی که در سال ۲۹۷ هجری در حدود تونس حالیه دولتی تشکیل داده و در ۳۵۶ بر وادی نیل دست یافته و شهر قاهره را به یادگار فتح آن سرزمین ساخته و پایتخت خود قرار داده بودند ، و چون داعیان اسماعیلی که به تشکیل خلافت فاطمیان موفق آمده بودند از ایران برخاسته و در موطن اصلی بر اثر قدرت سامانیان و غزنویان نتوانسته بودند دولتی عظیم تشکیل دهند جانشینان ایشان همه وقت میل داشتند که دامنه استیلای خود را بر مشرق نیز بسط دهند و خلافت عباسی را یکسره براندازند و این مقام را به علویان که فاطمیون خود را به ایشان منتسب ساخته بودند واگذارند.

اگرچه فاطمیون در نتیجه انتقال پایتخت خود از تونس به قاهره قسمت غربی ممالک خود یعنی جزایر صقلیه (سیسیل) و مالطه (مالت) و طرابلس و تونس را از دست دادند لیکن در طرف مشرق برخلاف در سمت شام حدود دولت خود را جلو آوردند چنانکه سیفالدوله حمدانی به علت شیعی بودن به فاطمیان گروید و خلفای فاطمی در سال ۳۹۴ رسماً حلب را به ممالک خویش ضمیمه کردند و تا ۴۱۴ که اعراب بنی مرداس بر حلب مستولی شدند به آن ولایت حاکم می فرستادند. همچنین بعضی از امرای دیار بکر و نقاط دیگر الجزیره تبعیت از حکم خلیفه فاطمی مصر را قبول کرده بودند مخصوصاً در دوره خلافت المستنصر بالله فاطمی (۴۲۷-۴۸۷) بغداد و قائم عباسی سخت در مورد خطر فاطمیون قرار داشت.

امارت آذربایجان در این ایام در دست خاندانی بود از مهاجرین عرب بنام روادیان که از اوایل خلافت عباسی به این سرزمین آمده و به تدریج به امارت رسیده بودند .

طغرل در محرم سال ۴۴۶ به آذربایجان آمد و امیر ابو منصور روادی در تبریز سر تسلیم فرود آورد و پسر خود را به عنوان گروگان به خدمت طغرل گماشت و قبول کرد که به نام سلطان سلجوقی خطبه بخواند سپس طغرل از آنجا به گنجه رفت. امیر آنجا نیز از در اطاعت درآمد و طغرل به شهر ملازگرد از بلاد ارمنستان که در تصرف رومیان شرقی بود شتافت و حوالی آن شهر را ویران نمود و پس از گرفتن اسرا و غنائم بسیار و مطیع و تابع ساختن امیر مروانی دیار بکر به آذربایجان برگشت و از آنجا به ری آمد.

در ابتدای سال ۴۴۷ طغرل از ری عازم همدان شد و چنین وانمود که عزم زیارت بیت الله و اصلاح راه مکه را در سر دارد و می خواهد که المستنصر بالله فاطمی را از مصر براندازد و دولت فاطمیان را یکسره از میان ببرد و برای این کار دستور داد که در بلاد مجاور عراق عرب مثل دینور و کرمانشاه و حلوان عمال او سپاهیان گرد آورند.

چون طغرل و یاران او به جلگه عراق عرب سرازیر شدند ملک رحیم دیلمی که هنوز در دارالخلافه بنام او خطبه خوانده می شد از واسط به بغداد آمد و خیال او این بود که به جلوگیری از طغرل قیام نماید اما این کار ممکن نشد چه از طرفی طغرل قبلاً خاطر خلیفه را از جانب خود مطمئن ساخته و اظهار بندگی و اطاعت کرده بود و از طرفی دیگر وزیر و جمعی از درباریان قائم سرّاً با طغرل همراه بودند و از همه مهمتر آنکه ارسالان بساسیری رئیس سپاهیان ترک از سال ۴۴۶ از اطاعت خلیفه عباسی بیرون رفته و محرمانه با مستنصر فاطمی ساخته بود و خلیفه و ملک رحیم از یاری او محروم مانده بود.

در نتیجه این اوضاع به امر قائم در سال ۴۴۷ در بغداد خطبه را بنام طغرل کردند و اسم ملک رحیم دیلمی را برداشتند و طغرل به اجازه قائم به بغداد وارد شد و ملک رحیم را پس از شش سال و ده روز امارت بر بغداد دستگیر نمود و با این عمل دولت آل بویه که از زمان معزالدوله همواره بر بغداد مستولی و بر خلیفه حاکم بودند برافتاد.

قائم خلیفه در محرم ۴۴۸ با دختر داود یعنی خواهر الب ارسلان و برادرزاده طغرل ازدواج کرد و به این ترتیب بین دو خاندان عباسی و سلجوقی رابطه قرابت سببی نیز برقرار گردید.

در ایامی که طغرل در بغداد اقامت داشت ارسلان بساسیری به استظهار مستنصر فاطمی و طرفداران او در الجزیره به ولایت موصل تاخت و در شهر سنجار با قریش عقیلی امیر موصل و قتلش پسر عم طغرل به جنگ پرداخت و در این واقعه نورالدوله دبیس مزیدی امیر حله از بساسیری و خلیفه فاطمی طرفداری می کرد. بساسیری و نورالدوله فاتح شدند و قریش و قتلش شکستی سخت خوردند.

قائم خلیفه هم برای آنکه این شکست را که خطر آن متوجه خلافت او بود تلافی کند و هم از شر سپاهیان طغرل که به علت طول اقامت در بغداد باعث آزار کلی مردم بودند آسوده شود طغرل را مأمور حدود الجزیره کرد و سلطان پس از سیزده ماه اقامت به آن سمت حرکت نمود.

در نتیجه این حرکت نورالدوله به اطاعت طغرل درآمد همچنین امیر مروانی دیار بکر مطیع او شد و طغرل پس از خواباندن فتنه این حدود و سپردن آنها به ابراهیم ینال در سال ۴۴۹ به بغداد برگشت و بساسیری بحدود شام پناه برد و چون شنید که ابراهیم ینال از موصل به عنوان عصیان بر طغرل به طرف بلاد جبل حرکت کرده در ۴۵۰ به آن شهر آمد و بار دیگر بر موصل دست یافت لیکن طغرل به سرعت خود را از بغداد به موصل رساند و بساسیری گریخت.

#### ۱۶۷. فتح ملازگرد در سال ۴۶۳ برای کدام کشور رقم خورد و اهمیت این فتح را بنویسید ؟

در سال ۴۶۲ امپراطور روم شرقی رومانوس دیوجانس با لشکر عظیم بحمله ببلاد شام پرداخت و مسلمین و امیر مرداسی حلب یعنی محمود بن صالح را مغلوب ساخت و محمود که تا این تاریخ خود را مطیع و پیرو خلفای فاطمی مصر قرار داده بود چون انحطاط شوکت فاطمیان و دولت روزافزون الب ارسلان را مشاهده کرد از علویان مصری روگرداند و قبل از آنکه گرفتار حمله الب ارسلان شود در سال ۴۶۳ در حلب بنام قائم عباسی و الب ارسلان خطبه خواند و در همین تاریخ بود که در مکه و مدینه نیز نام مستنصر فاطمی را از خطبه انداختند و بجای آن نام قائم و الب ارسلان را گذاشتند.

الب ارسلان با وجود اینکه محمود بن صالح خود را مطیع سلطان خوانده بود به ولایت حلب آمد و از محمود خواست که به پیشگاه او حاضر شود. محمود امتناع کرد و سلطان به محاصره حلب پرداخت. عاقبت محمود جز تسلیم چاره‌ای ندید و با مادر خود بحضور الب ارسلان رسید و سلطان او را بوساطت مادرش بخشود و حلب در سال ۴۶۳ مسخر سلطان سلجوقی شد.

رومانوس دیوجانس برای فتح بلاد از دست رفته ارمنستان و حدود غربی ممالک خود در همین سال با ۲۰۰۰۰۰ سپاهی مرکب از یونانیان و گرجیان و مردم بلغار و روسیه و فرانسه بآسیای صغیر آمد و در شهر ملازگرد (مابین دریاچه وان و ارزنة الروم در شمال اخلاط) اردو زد. الب ارسلان با اینکه ۱۵۰۰۰ سوار ترک بیشتر همراه نداشت بجلوی امپراطور شتافت و ابتدا اهل و عیال خود را بهمراهی خواجه نظام الملک به همدان فرستاد.

الب ارسلان با وجود آنکه در نزدیکی اخلاط بر مقدمه سپاه رومانوس دیوجانس غلبه یافت از آنجا که از قلت لشکریان خود بیمناک بود از امپراطور طلب صلح کرد لیکن امپراطور مغرور گفت که در شهر ری با یکدیگر صلح خواهیم نمود الب ارسلان دل بدریا زد و بعنوان مجاهدی که جز فتح یا شهادت جویای

مقصود دیگری نیست با همراهیان خود که سوارانی متعصب و چابک بودند بنام دفاع اسلام در نزدیکی ملازگرد بر رومیان تاخت و ترکان سلجوقی با همان سیره خاصی که در حمله و جنگ و گریز داشتند با وجود کمی عدد بقدری از عیسویان کشتند که بی‌اغراق زمین از کشته پوشیده شد و امپراطور در جنگ ایشان اسیر افتاد و او را پیش الب ارسلان آوردند.

سلطان ابتدا سه تازیانه بر سر او زد و گفت چرا بدعوت صلح من جواب قبول ندادی امپراطور از شدت تأثر پاسخ داد که دست از سرزنش من بدار و هرچه خواهی بکن.

الب ارسلان در مقابل گرفتن ۱۵۰۰۰۰۰ دینار او را عفو کرد و با او صلحی به مدت پنجاه سال بست و رومانوس دیوجانس را به کشور خود برگرداند.

فتح ملازگرد یکی از وقایع مهم تاریخ آسیای غربی است چه از این تاریخ به بعد رومیان که از اواسط عهد اشکانی همواره در ارمنستان اعمال نفوذ می کردند و با وجود مجاهدات پادشاهان اشکانی و ساسانی و مسلمین هنوز دست تسلط و چشم طمع ایشان از این ناحیه برداشته نشده بود دیگر روی این بلاد را ندیدند بلکه پس از این واقعه نواحی آسیای صغیر هم بتدریج از کف ایشان به دررفت و تمدن یونانی و آداب عیسوی که به پشتیبانی امپراطوران قسطنطنیه تا حدود اران و آذربایجان دامنه نفوذ و راه رسوخ داشت با فتح ملازگرد و شروع استیلای ترکان سلجوقی شروع به زوال کرد و تمدن و آداب اسلامی و زبان فارسی تدریجاً جای آنها را گرفت.

## ۱۶۸. اوج قدرت حکومت سلجوقیان در زمان حکومت کدامیک از آنان بود، چرا؟

اوج اقتدار سلجوقیان در زمان ملک شاه بود که توانست به کمک وزیر دانشمند خود، خواجه نظام الملک توسی، پایه های حکومتش را تحکیم بخشد. خواجه نظام الملک، نظامیه هایی را که مرکز تعلیم و تعلم بودند، پایه گذاری کرد که نظامیه های نیشابور و بغداد مشهورترین آن ها هستند.

## ۱۶۹. اسامی سلاطین سلجوقی را نام ببرید ؟

### ۱- سلاجقه بزرگ

۱- رکن الدین ابو طالب طغرل بن میکائیل بن سلجوق ۴۲۹-۴۵۵

۲- عضد الدین ابو شجاع الب ارسلان محمد بن جغری ۴۵۵-۴۶۵

۳- معز الدین ابو الفتح ملکشاه حسن بن الب ارسلان ۴۶۵-۴۸۵

۴- رکن الدین ابو المظفر برکیارق بن ملکشاه ۴۸۵-۴۹۸

۵- غیاث الدین ابو شجاع محمد بن ملکشاه ۴۹۸-۵۱۱

۶- معز الدین ابو الحارث سنجر احمد بن ملکشاه ۵۱۱-۵۵۲

### ۲- سلاجقه عراق

۷- مغیث الدین ابو القاسم محمود بن محمد بن ملکشاه ۵۱۱-۵۲۵

۸- غیاث الدین داود بن محمود ۵۲۵-۵۲۶ (هشت ماه)

۹- رکن الدین ابو طالب طغرل ثانی پسر سلطان محمد ۵۲۶-۵۲۹

۱۰- غیاث الدین ابو الفتح مسعود پسر سلطان محمد ۵۲۹-۵۴۷

۱۱- معز الدین ابو الفتح ملک‌شاه ثانی پسر سلطان محمود از رجب تا ذی القعدة ۵۴۷

۱۲- غیاث الدین ابو شجاع محمد ثانی پسر سلطان محمود ۵۴۷-۵۵۴

۱۳- غیاث الدین ابو شجاع سلیمان‌شاه بن سلطان محمد ۵۵۴-۵۵۶

۱۴- رکن الدین ابو المظفر ارسلان‌شاه بن طغرل ثانی ۵۵۶-۵۷۱

۱۵- رکن الدین ابو طالب طغرل سوم پسر ارسلان‌شاه ۵۷۱-۵۹۰

## ۱۷۰. دولت سلجوقیان چرا و چگونه منقرض شد و چه گروهی قدرت را به دست گرفتند ؟

در اواخر دوره سلجوقی چون پادشاهان ضعیف شده بودند و پیوسته با یکدیگر جنگ و رقابت داشتند اکثر این اتابکان از اختیاری که در عهده ایشان گذاشته شده بود، استفاده کردند و هر کدام در ناحیه‌ای از ممالک سلاجقه برای خود تشکیل دولتی دادند چنانکه طغتکین اتابک پسر تاج الدوله تتش در ۴۹۷ سلسله اتابکان دمشق (۴۹۷-۵۴۹) و عماد الدین زنگی از غلامزادگان سلطان ملک‌شاه شعبه اتابکان موصل (۵۲۱-۶۴۸) و ایلدگز اتابک ارسلان‌شاه بشرحی که گذشت اتابکان آذربایجان (۵۴۱-۶۲۶) را تشکیل دادند. انوشتهکین غرجه پدر قطب الدین محمد خوارزمشاه چنانکه دیدیم و سلغر جد اتابکان فارس (۵۴۳-۶۸۴) و مؤسسین سلسله‌های امرای اربل (۵۳۹-۶۳۰) و شاهان ارمنستان (۴۹۳-۶۰۴) و امرای دیاربکر (۴۹۵-۷۱۲) همه از غلامان یا رؤسای لشکری سپاه سلجوقی بودند و هر کدام هم سهمی از کشور وسیع سلاجقه را منفصل کرده در آن برای خود ترتیب امارتی موروثی دادند.

## ۱۷۱. اسامی اتابکان آذربایجان و دوره حکومت هر یک از آنان را بنویسید ؟

۱. شمس الدین ایلدگز ۵۴۱-۵۶۸

۲. نصره الدین محمد جهان پهلوان پسر ایلدگز ۵۶۸-۵۸۲

۳. مظفر الدین عثمان قزل ارسلان پسر ایلدگز ۵۸۲-۵۸۷

۴. نصره الدین ابو بکر پسر جهان پهلوان ۵۸۷-۶۰۷

۵. مظفر الدین اوزبک پسر دیگر جهان پهلوان ۶۰۷-۶۲۲

۶. اتابک خاموش قزل ارسلان بن اوزبک ۶۲۲-۶۲۶

## ۱۷۲. خوارزمشاهیان (۴۹۰-۶۲۸) چگونه بر قدرت استیلا یافتند ؟

تاریخ تأسیس و ابتدای کار خوارزمشاهیان را که فرزندان انوشتهکین غرجه هستند ، اولین ایشان قطب الدین محمد در تاریخ سال ۴۹۰ بر دست امیر حبشی ، حکمران خراسان به سمت خوارزمشاهی معین شد و این مقام از این تاریخ به بعد در خاندان قطب الدین محمد بن انوشتهکین موروثی گردید پس سال ۴۹۰ ابتدای تأسیس سلسله خوارزمشاهی و قطب الدین محمد اولین خوارزمشاه از این خاندان است. قطب الدین محمد در تمام مدت خوارزمشاهی یعنی در ظرف سی سال و اندی فرمانروائی بر خوارزم همواره مطیع و تابع سنجر بود و هیچگاه از فرمان او سرنیچید

هر سال یا خود به خدمت سنجر می‌آمد و یا پسر خویش اتسز را به دربار خراسان می‌فرستاد و در جنگ‌هایی که سنجر در ماوراءالنهر و غزنین و عراق می‌کرد همواره این پدر و پسر در رکاب سنجر بودند. محمد خوارزمشاه که مردی عادل و نیکوسیرت و ادب‌پرور بود در سال ۵۲۲ وفات یافت و پسرش اتسز به مقام او منصوب شد.

### ۱۷۳. دوره خوارزمشاهی اتسز (۵۲۲-۵۵۱) را به دو دوره تقسیم می‌نمایند، آنها را بنویسید؟

**دوره اول:** از ۵۲۲ تا ۵۳۰ که در این فاصله اتسز مانند پدر مطیع و خدمتگزار سنجر بود و در خدمت سلطان به جنگ و شمشیرزنی اشتغال داشت.

**دوره دوم:** از ۵۳۰ تا ۵۵۱ که در ظرف آن میانه او و سلطان اکثر ایام خصومت و رقابت برقرار بود و سنجر بشرحی که در تاریخ سلطنت او گذشت سه بار یعنی در ربیع الاول ۵۳۳ و ربیع الاول ۵۳۶ و جمادی الاخری ۵۴۲ به خوارزم لشکر برد و هر سه بار اتسز را مغلوب و به تسلیم و عذرخواهی مجبور نمود و اتسز با اینکه از ۵۴۲ به بعد دیگر به علت گرفتاری‌هایی که در کشمکش با قراختائیان و انقلابات حدود شمالی و شرقی قلمرو خود داشت بر سلطان قیام نکرد لیکن با او نیز باطناً در حال صفا و یگانگی سر نمی‌کرد تا آنکه در موقع اسیری سنجر بدست ترکمانان غز به خراسان آمد و تا موقعی که سلطان از این حبس نجات یافت در آنجا بود اما قبل از آنکه تکلیف کار خراسان و حال روابط آینده بین او و سنجر روشن شود اتسز به تاریخ نهم جمادی الاخری سال ۵۵۱ در ولایت قوچان حالیّه جان سپرد.

### ۱۷۴. خصوصیات اختلاقی اتسز را چگونه توصیف نموده اند؟

اتسز مردی شجاع و بی‌باک و امیری عادل و شعرپرور و کریم و جوانمرد بود. نام نیک و ذکر خیر او را رئیس دیوان انشاء و مباح مخصوص او رشید الدین محمد وطواط بلخی که در سال ۵۷۳ وفات یافته در اشعار فارسی و عربی خود جاوید ساخته و این شاعر و نویسنده زبردست که در نظم و نثر هر دو زبان فارسی و عربی در زمان خود کمتر نظیر داشته به فرمان اتسز به تألیف کتاب بسیار مشهور خود یعنی *حدایق السحر فی دقایق الشعر* دست زده است. غیر از رشید بعضی از شعرای سنجری مثل ادیب صابر و از گویندگان ارّان مانند خاقانی شروانی نیز او را مدح گفته‌اند.

جرجانیّه در عهد اتسز خوارزمشاه از مراکز عمده علم و ادب و محل اجتماع عده کثیری از فضلاء نامی بود و اتسز مخصوصاً در جلب اهل فرهنگ و دانش به این شهر جدّی بلیغ داشت چنانکه در سال ۵۳۶ موقعی که پس از شکست سنجر از قراختائیان بر خراسان استیلا یافت جمعی از دانشمندان آن دیار را به همراه خود به خوارزم برد و از مفاخر عهد او یکی امام علّامه کبیر جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی (۴۶۷-۵۳۸) است صاحب مؤلفات عدیده در تفسیر و نحو و لغت و ادب که مشهورترین آنها *کشاف* است در تفسیر قرآن و *انموذج* در نحو عربی و *مقدمه الادب* در لغت عربی بفارسی. دیگر زین الدین سید اسماعیل بن حسن جرجانی که در ۵۳۱ فوت کرده و از اطباء بزرگ عهد اتسز و پدرش قطب الدین محمد بوده و سید اسماعیل جرجانی مؤلف کتاب معروف *ذخیره خوارزمشاهی*

است در طبّ که آنرا این دانشمند بنام قطب الدّین محمّد تألیف نموده و بعدها بدستور اتسز آنرا مختصر کرده و از آن خفّی علائی را بنام علاء الدّوله اتسز ساخته است.

### ۱۷۵. سلسله قراختائیان در ۶۰۷ چگونه و بدست کدام دولت منقرض شدند ؟

خوارزمشاهیان، از عهدی که اتسز مغلوب گورخان شده بود هر سال به قراختائیان خراجی می پرداختند و ایل ارسلان و تکش هر قدر خواستند خود را از زیر این بار رها سازند توفیق نیافتند. بخصوص که تکش در موقع کشمکش با برادر خود سلطان شاه از نو پرداخت خراج سالیانه را به قراختائیان پذیرفته بود.

ماوراءالنّهر یعنی سمرقند و بخارا را بعد از جنگ قطوان قراختائیان تحت تبعیّت خود داشتند و امرا و سلاطین این خطّه مرتّباً به شحنگان گورخان خراج می پرداختند و با داشتن عنوان سلطانی و امیری زیر حکم ایشان بسر می بردند چنانکه در سمرقند بازماندگان خانیان بهمین حال بودند و در بخارا خاندانی از علمای دینی معروف به خاندان صدر جهان همین روش را پیش گرفته بودند.

مردم ماوراءالنّهر بعد از فتوحات عظیمی که بدست سلطان محمّد خوارزمشاه میسر شده بود مکرّر از ظلم و جور و ننگ استیلای قراختائیان بخوارزمشاه شکایت می بردند و خود سلطان هم از پرداختن خراج سالیانه به ایشان در زحمت بود به همین علّت در سال ۶۰۶ رسول گورخان را که برای وصول خراج آمده بود در آب انداخت و در آخر همین سال هم به عزم تصرف ماوراءالنّهر به آن جانب حرکت نمود.

مردم بخارا مقدم سلطان محمّد را احترام فراوان کردند و در رسیدن به سمرقند خاقان آنجا نصره الدّین عثمان خان ملقب بلقب سلطان سلاطین که با گورخان قراختائی صفائی نداشت به خدمت خوارزمشاه آمد و قبول نمود که بنام سلطان محمّد خطبه بخواند و سگّه بزند. سلطان به عزم تسخیر ممالک اصلی قراختائیان از شطّ سیحون گذشت و در ربیع الأوّل ۶۰۷ اردوی تاینگو والی شهر طراز سردار گورخان را شکست داد و او را به اسیری گرفت و به خوارزم آورد و کشت از این تاریخ به بعد سلطان محمّد به القاب سنجر و اسکندر ثانی ملقب گردید.

اما گورخان بزودی به سمرقند لشکر آورد و پس از شکست دادن عثمان خان و خوارزمشاه آن شهر را گرفت و سلطان محمّد گریخت.

گورخان که در این تاریخ از جانب حدود شمالی و شرقی ممالک خود گرفتاریهای سخت داشت با عثمان خان صلح کرد و با گذاشتن شحنه ای از جانب خود در سمرقند و تحمیل خراج سالیانه به بلاد اصلی خود برگشت.

از ملوک خراجگزار گورخان یکی که کوچک خان لقب داشت و بر قوم نایمان از مغولان عیسوی ریاست می کرد در این تاریخ بر گورخان عاصی شده بود و مرکز بلاد او را تحت تهدید قرار داده بود و گورخان هم بیشتر برای دفع او از سمرقند به عجله مراجعت کرد.

سلطان محمّد این پیش آمد را برای کشیدن انتقام شکست سابق مناسب دیده بار دیگر به بخارا و سمرقند آمد و عثمان خان مجدداً با او یار شد و خوارزمشاه که پس از مغلوب ساختن به سپاهیان گورخان به زد و خورد با کوچک اشتغال داشت با عثمان خان به خوارزم برگشت و در همه جا از طرف خود شحنگانی گذاشت.

سلطان محمد در مراجعت به خوارزم دختر خود را به عثمان خان به ازدواج داد و پس از مدتی او را به همراهی شحنه‌ای به سمرقند برگرداند اما عثمان خان در برگشتن به سمرقند چون از ظلم و جور شحنه و لشکریان خوارزمی و تعدیات فوق العاده ایشان به مردم به عذاب آمده بود بنای بدرفتاری با دختر خوارزمشاه را گذاشت و پنهانی گورخان را به گرفتن سمرقند خواند و به کشتار خوارزمیان مقیم پایتخت خود پرداخت.

رسیدن این خبر به خوارزمشاه چنان او را متغیر کرد که به قصد استیصال عثمان خان و قتل عام مردم سمرقند از خوارزم حرکت نمود و پس از گشودن آنجا سه روز تمام به کشتار اهالی سرگرم بود عاقبت به وساطت ائمه و سادات شهر دست از این عمل زشت برداشت و عثمان خان را که به عفوخواهی پیش آمده بود دستگیر نمود و او و اکثر کسان و نزدیکان او را به قتل آورد و به این حرکت سلسله ملوک خانیّه در سال ۶۰۷ به کلی برافتاد و خوارزمشاه از طرف مغرب ممالک قراختائی را مورد تعرض قرار داد کوچک که قبلاً با سلطان محمد ساخته بود از طرف دیگر متعرض گورخان گردید و در یک جنگ او را مغلوب و اسیر ساخت و به این ترتیب دولت قراختائی نیز در همین سال ۶۰۷ به دست کوچک و خوارزمشاه منقرض شد و مقرر گردید که این دو پادشاه غالب ممالک وسیعه گورخان را بین خود تقسیم نمایند.

#### ۱۷۶. اسامی خوارزمشاهیان و زمان حکومت هر یک را برشمارید؟

۱. قطب الدین محمد بن انوشته‌کین غرجه ۴۹۰-۵۲۲
۲. علا الدین ابو المظفر اتسز بن قطب الدین محمد ۵۲۲-۵۵۱
۳. تاج الدین ابو الفتح ایل ارسلان بن اتسز ۵۵۱-۵۶۷
۴. جلال الدین محمود سلطان‌شاه بن ایل ارسلان رجب ۵۶۷-ربیع الآخر ۵۶۸
۵. علاء الدین تکش بن ایل ارسلان ۵۶۸-۵۹۶
۶. سلطان جلال الدین محمد بن علاء الدین تکش ۵۹۶-۶۱۷
۷. جلال الدین منکبرنی بن علاء الدین محمد ۶۱۷-۶۲۸

#### ۱۷۷. اقوام مغول از چه گروهی بوده و محل استقرار اولیه ی آنان در کدام منطقه جهان بوده است؟

زردپوستانی که بین مسلمین به اسامی عمومی مغول و تاتار یا تتر خوانده می شدند قومی بودند بدوی ساکن دره‌های جبال خین‌گان و ... اطراف دریاچه بایکال یعنی ناحیه کوهستانی واقع مابین چین خاص و منچوری و سیبری جنوبی و سرزمینی که امروز آنرا مغولستان می گویند.

از این قوم تا اوان ظهور چنگیز خان در تاریخ نام و نشانی نیست زیرا که پیش از این فاتح جهانگشا تاتارها به قبایل کوچک منقسم بودند و در نهایت فقر و ضعف سر می کردند. در حقیقت چنگیز خان است که ایشان را تحت یک لوا آورده و به وسیله فتوحات و خرابی های عظیمی که بدست آن قوم کرده ایشان را مشهور عالم نموده است.

مقارن ظهور چنگیز خان اقوام ترک و مغول که مابین حدود شرقی ایران و چین خاص و سیبری جنوبی در دره‌های کوه ها و انهار و واحات داخلی صحاری سکونت می کردند.



## ۱۷۸. پیشینه چنگیز خان و پدرش را به اختصار بنویسید ؟

چنگیز خان که اسم مغولی او تموچین است در حدود سال ۵۴۹ هجری در مغولستان تولد یافته و پدرش یسوکای بهادر رئیس و خان قبیله قیات از قبایل مغول است.

یسوکای بهادر مردی رشید و کافی بود و چون به ریاست قبیله قیات رسید ، مغولان مجاور طایفه خود را مطیع خویش ساخت و تا آنجا قدرت و اهمیت پیدا کرد که امپراطور چین شمالی از بسط قدرت او در وحشت افتاد و کسانی را به جلوگیری او فرستاد لیکن یسوکای غالب آمد و بزودی قبیله قیات را از ننگ باجگزاری به چین خلاص نمود و به کلی مستقل شد.

تموچین سیزده ساله بود که پدرش وفات یافت و چون جماعتی از مغول اطاعت او را گردن نهندند تموچین در زحمت افتاد و ناچار پیش خان قبیله مسیحی کرائیت رفت و خان نظر بسوابق دوستی که با پدر او داشت او را به احترام پذیرفت و مدتی بین طرفین دوستی برقرار بود اما چون اقتدار تموچین افزایش یافت خان کرائیت در صدد برآمد که به حيله کار او را بسازد تا در آینده گرفتار حریفی قوی پنجه نباشد.

تموچین از قصد او مسبوق شد و با کسان خود از میان کرائیتها هجرت کرد و چون خان این قبیله به تعقیب او شتافت در زدوخورد کشته شد و اعتبار تموچین بالا گرفت و بسیاری از قبایل مغول حکم او را پذیرفتند و او را از این تاریخ چنگیز خان لقب دادند.

## ۱۷۹. علت و بهانه حمله چنگیز خان به ایران را بنویسید ؟

انقراض دولت گورخانیان که بین ممالک خوارزمشاهی و مساکن طوایف مغول واقع و در حقیقت سد وصول ایشان به بلاد آباد ماوراءالنهر و خوارزم بود خوارزمشاه را با مغول هم خاک کرد و چون این پادشاه در سال ۶۱۲ برای جنگ با طوایف قرقیر و قباچاق از شهر جند (از بلاد کنار سیحون) گذشت در دشت قباچاق به یک دسته از لشکریان چنگیز که به سرکردگی پسر او جوجی بودند برخورد با اینکه مغول عزم جنگ با خوارزمشاه را نداشتند سلطان محمد از شدت غرور به این عنوان که همه کفار در چشم او یکسانند به ایشان حمله برد. مغول در این جنگ شجاعت بسیار بروز دادند ولی چون به جنگ مایل نبودند شبانه گریختند و خوارزمشاه در تابستان ۶۱۳ به سمرقند برگشت.

این واقعه که اولین برخورد بین خوارزمشاه و مغول بود اگرچه اهمیتی چندان نداشت لیکن مشاهده رشادت و جنگ آوری تاتارها چنان خوارزمشاه را مرعوب ساخت که در وقایع بعد این پادشاه حتی المقدور از مقابله با آن قوم خودداری می نمود و پیوسته از جلوی ایشان عقب می کشید.

سلطان محمد خوارزمشاه بعد از فتوحاتی که لشکریان او را در آسیای مرکزی نصیب شد به خیال تسخیر چین افتاد و پس از آنکه شنید که چنگیز بلاد اویغور را تحت تبعیت خود آورده و در ۶۱۲ بر شهر پکینگ (پکن) پای تخت چین شمالی مسلط شده هیئتی را برای تحقیق این اخبار به چین فرستاد. چنگیز خان مقدم فرستادگان خوارزمشاه را محترم داشت و به توسط ایشان به سلطان پیغام فرستاد که او مایل است

که همواره بین طرفین صلح و صفا برقرار باشد و از ممالک خوارزمشاهی و چنگیزی همواره کاروانیان و تجار به رفت و آمد و دادوستد مشغول باشند.

بعد از آنکه در نتیجه فتوحات خوارزمشاه در طرف دشت قرقیز و از میان رفتن دولت قراختائی و پیشرفتهای چنگیز در حدود جبال آلتایی و تیانشان و دریاچه‌های بلخاش و ایسی‌گول دو دولت چنگیزی و خوارزمشاهی با یکدیگر مجاور شدند چند تن از تجار مسلمان با مقداری پارچه‌های زربفت به خدمت چنگیز رسیدند خان مغول کالاهای ایشان را به قیمتی خوب خرید و با ایشان جمعی از بازرگانان رعیت خود را نیز به خوارزم فرستاد و همراه آنان هدایائی نیز به خدمت خوارزمشاه روانه نمود.

فرستادگان چنگیز در ۶۱۵ موقعی که خوارزمشاه از عراق برگشته بود به حضور او بار یافتند و ارمغانها و نامه چنگیز را رساندند. اگرچه ابتدا خوارزمشاه از اینکه چنگیز او را پسر خود خوانده بود متغیر شد لیکن بالاخره بر اثر حسن تدبیر یکی از فرستادگان خان مغول به قبول معاهده‌ای با چنگیز تن درداد و طرفین قرار گذاشتند که از این تاریخ به بعد دوست یکدیگر باشند و دوستان هم را دوست و دشمنان یکدیگر را دشمن بدانند. نماینده‌ای که از طرف چنگیز این معاهده را پذیرفت شخصی بود از مردم مسلمان ماوراءالنهر بنام محمود که او را یلواج یعنی فرستاده لقب داده بودند.

پس از عقد این عهدنامه جمع کثیری از بازرگانان مغول (بین ۴۵۰ و ۵۰۰ تن) با مقدار هنگفتی کالاهای گرانبها از مغولستان به عزم ماوراءالنهر حرکت کردند.

امیر شهر اترار (در کنار سیحون) که اوّل خاک خوارزمشاه بود یعنی غایرخان از خویشان ترکان خاتون مادر خوارزمشاه در مال ایشان طمع کرد و به سلطان چنین فهماند که آن جمع جاسوسند سپس همگی ایشان را باستثنای یک تن که به خدمت چنگیز گریخت کشت و اموال آنان را ضبط کرد.

چون خبر این واقعه هایل به چنگیز رسید سفیری پیش سلطان محمد فرستاد و از او تسلیم غایرخان را که مرتکب چنین حرکتی زشت شده بود خواست. خوارزمشاه از آنجا که اکثر لشکریان ترک او از قبیله و از بستگان غایرخان بودند و به علّت نفوذ فوق العاده مادر که از غایرخان طرفداری می کرد نه تنها از تسلیم او ابا کرد بلکه فرستاده چنگیز را هم کشت و با این حرکت سفیهانه غضب خان مغول را بیش از پیش تحریک نمود و بدست ناقابل خود سیل هجوم مغول را بطرف ممالک آباد اسلام کشاند.

#### ۱۸۰. فرجام سلطان محمد خوارزمشاه توسط چنگیز خان را بنویسید ؟

در طوس اردوی مغول بدو قسمت شدند، سبتای از شاه راه دامغان و سمنان راه ری را پیش گرفت. و جبهه جهت مازندران را و این سردار دوّم هم پس از غارت شهرهای طبرستان مخصوصاً آمل از طریق دماوند خود را بری رساند.

در ری مغول شنیدند که خوارزمشاه از همدان بقصد مازندران حرکت کرده بهمین جهت پس از قتل و غارت ری بشتاب تمام بسمت همدان عزیمت نمودند و در نزدیکی دولت آباد ملایر بکسان خوارزمشاه برخوردند و بسیاری از ایشان را کشتند حتّی اسب خوارزمشاه هم تیر خورد لیکن چون مغول او را نشناختند زیاد پایی او نشدند و خوارزمشاه بتاخت خود را بقلعه قارون رساند و قصد داشت که ببغداد بگریزد ولی باز مغول چون اجل ناگهانی سررسیدند و سلطان بوحشت تمام بحصار سرجهان در پنج

فرسنگی سلطانیّه حالیه در دامنه جبال طارم رفت و مغول چون ندانستند که خوارزمشاه بکدام طرف رفته از تعقیب او دست کشیدند

بعد از هفت روز اقامت در سر جهان خوارزمشاه بگیلان و از آنجا بمازندران آمد و امرای مازندران مقدم او را گرمی داشتند مگر اسپهبد کبود جامه که در ناحیه جنوبی مرداب استرآباد امارت میکرد. این اسپهبد بعّلت قتل عمّ و پسر عمّ خود بدست خوارزمشاه از او کینه در دل داشت و بهمین علّت بر ضدّ سلطان با مغول ساخت و چون خوارزمشاه دانست که مغول از اقامتگاه او مطّلع شده‌اند بکشتی سوار شد تا بجزیره آبسکون از جزایر دهانه نهر گرگان در داخل بحر خزر پناه ببرد. مغول در رسیدن و کشتی سلطان را تیرباران کردند لیکن چون خود کشتی نداشتند نتوانستند بدنبال او بروند.

در رسیدن باین جزیره سلطان که بمرض ذات الجنب مبتلی شده بود شنید که چنگیزیان بقلعه قارون نیز دست یافته و پسران کوچک او را کشته و زنان او را باسیری برده‌اند اشتداد مرض و شنیدن خبر این مصیبت بزودی سلطان محمّد خوارزمشاه را از پای درآورد و پادشاهی بآن عظمت شأن و وسعت دولت در شوال ۶۱۷ در جزیره آبسکون جان سپرد در حالی که کفن نداشت و از پیراهن یکی از همراهان او را کفن ساختند.

در موقعیکه سلطان جلال الدّین بر ایران مسلّط شد حکم داد تا استخوانهای خوارزمشاه را از جزیره آبسکون بقلعه اردهن انتقال دادند ولی بعد از قتل او بامر پسر چنگیز خان اوگدای قآن مغول آنها را از آن قلعه نیز بیرون آورده سوختند.

### ۱۸۱. نحوه مرگ جوجی و چنگیز در ۶۲۴ را بنویسید ؟

چنگیزخان وقتی به اردوگاه اجدادی خود رسید مطلع شد که پادشاه ولایت تنگغوت (تنگت) واقع در شمال تبت مصمّم اردوکشی به آنجا شد و پس از تهیه کار خود بآن سرزمین رفت و در نتیجه جنگ عظیمی پادشاه آن ولایت را مغلوب نمود و جمعیت بسیاری از سپاهیان او را کشت ولی در همان حدود مرضش شدّت یافت و در رمضان ۶۲۴ در ۷۲ سالگی مرد و جهانی را از وحشت و عذاب راحت و فراغت بخشید.

شش ماه قبل از فوت چنگیز جوجی (توشی) پسر ارشد او نیز در دشت قبچاق جان سپرد و در باب مرگ او دو روایت است، بعضی از مورّخین نوشته‌اند که چون جوجی از پدر سلیم النّفس تر بود بقتل مردم و ویرانی بلاد چندان اقدام نمیکرد و پدر را از جهت هلاک مردم و ویرانی بلاد دیوانه میخواند حتّی وقتی نیز مصمّم بود که با مسلمین بسازد و چنگیز را بقتل برساند، جغتای از این خیال برادر مسبوق شده قصد او را باطّلاع پدر رسانید و چنگیز مخفیانه او را زهر داد.

بعضی دیگر از مورّخین بر این عقیده‌اند که چون چنگیز نسبت بجوجی بدبین بود پس از مراجعت بمغولستان او را بخدمت خود خواست اما جوجی ناخوشی خود را بهانه کرده از حضور عذر خواست و چون در این اثنا شخصی از مردم تنگغوت که از دشت قبچاق بمغولستان آمده بود بچنگیز خبر داد که او جوجی را سلامت و سر گرم بشکار دیده است، چنگیز اوگدای و جغتای را بسرکوبی جوجی فرستاد ولی قبل از آنکه ایشان برسند خبر مرگ جوجی رسید.

بهرحال در اینکه مابین جوجی با چنگیز و برادر خود جغتای خوب نبوده حرفی نیست، چه پسر ارشد چنگیز میخواست است در حوالی بحر خزر دولت مستقلی داشته باشد و خراسان و مازندران و ولایات شمالی ایران را که جبه و سبتای پیموده و تسخیر نکرده بودند ضمیمه ممالک خود نماید و زیربار فرمان کسی نیز نرود و همین مسئله باعث رنجش خاطر چنگیز و برادران از او بوده است.

## ۱۸۲. قضاوت تاریخ در باب چنگیز و اقدامات وی را بنویسید ؟

چنگیز از لحاظ صفات اخلاقی مردی بوده است باعزم و اراده و بسیار عاقل و مدبر و کاملاً زمام نفس خود را در دست داشته و در مقابل مشکلات و موانع پا فشاری و ثبات غریب بخرج میداده و تا بمقصود نمیرسیده است از پای نمی‌نشسته و هیچوقت از پیش آمدهای ناگوار اضطراب و یأس بخاطر راه نمیداده و با خونسردی و آرامی حوادث را تلقی می کرده است.

در اینکه چنگیز خان یکی از خونخوارترین و بی‌رحمترین جهانگشایانی است که تاریخ نام آنان را ضبط کرده شکی نیست چه به قدری که به امر او خون ریخته و آبادی ویران شده است شاید در هیچ عهد و در ایام لشکرکشی هیچ فاتحی به آن اندازه صدمه و مصیبت روی نداده باشد به خصوص که چنگیز خیلی کینه‌کش و سخت‌کوش بوده و برای او قتل‌عام یک شهر عظیم و نابود ساختن چندین کروور نفوس و کشتار زن و طفل و عاجز به یک اشاره لب هیچ عظم و اشکالی نداشته ولی باید اقرار کرد که فتح آن همه ممالک و اداره آن سرزمین‌های وسیع بدون داشتن هوش و لیاقت و کفایت و کاردانی امکان نمی‌یافته مخصوصاً نباید تصور کرد که چنگیز از سیاست خالی بوده و فقط به عشق گشودن بلاد و قتل نفوس لشکرکشی می کرده بلکه باید گفت که چنگیز فاتحی بوده است که برای اجرای مقصود و سیاستی از برداشتن موانع سر راه خود هر نوع سخت‌کشی و صدمه و ویرانی را بدون ذره‌ای تأمل و احتیاط جایز می‌شمرد و جز نیل به مراد به هیچ امری دیگر توجه نداشته است.

تمام سعی او در ابتدای امر بازکردن راه تجارتی و طریق کاروانی قدیم بین ایران و چین (راه ابریشم) بوده و برانداختن اقوام اویغور و قراختائی و نایمان و تاتار را که مانع رفت‌وآمد کاروانها و موجب ناامنی راهها شده بودند به همین نیت اقدام کرده و وقتی که با ممالک خوارزمشاهی هم سرحد شده نسبت به سلطان محمد شرایط ادب و احترام را رعایت نموده ولی اقدام این پادشاه در برانداختن دولت قراختائی و شکستن سدّی که بین ممالک اسلامی و خاک اقوام تاتار و مغول وجود داشت و غرور و عجب و سوءرفتار او با فرستادگان چنگیز و خیال تسخیر چین و غیره موجب تحریک غضب خان مغول را فراهم کرده و هجوم او را به ممالک اسلامی باعث گردیده است.

چنگیزخان در کشتارهای جمعی و قتل‌عام ها مثل یک نفر میرغضب بی‌عاطفه مأمور، اجرای حکم می‌کرده و بین فقیر و غنی و خرد و بزرگ و زن و مرد و مسلم و غیر مسلم فرقی نمی‌گذاشته و در این عمل زشت هم از طریق عدالت و بیطرفی انحراف نمی‌جسته است مخصوصاً شخص او برخلاف چند نفر از فرزندان خود و بعضی دیگر از کشورگشایان (از قبیل تیمور و نادر) در کشتار نفوس نیز خودداری و خونسردی را به حد کمال می‌رسانده و هیچ وقت بر اثر غلبه خشم و غضب به پاره‌ای حرکات فجیع از قبیل درآوردن چشم اسرا و بریدن گوش و بینی و ساختن کله مناره دست نزده است.

درازی عمر چنگیز و از دست ندادن هیچ یک از قوای جسمانی و عقلانی تا دم مرگ نیز دلیل صحت مزاج او و رعایت اعتدال در زندگانی و عیش و نوش است.

خوف او در دل لشکر بی‌نهایت بود و همه او را بر خود سرور معظم و حکم او را حکم آسمانی می‌شمردند و معتقد بودند که جز او نباید در سراسر زمین حکمروای دیگری وجود داشته باشد.

نافرمانی نسبت به چنگیز و سرپیچی از حکم او به منزله ارتکاب گناهی عظیم بود چه به عقیده مغول فرمان خان از آسمان می‌آمد و طغیان بر او حکم طغیان بر خدا داشت.

چنگیز خان در باب امور لشکری و کشوری از مطلعین و راهداران و ارباب اطلاع استفاده بسیار می‌کرد و همه وقت در اردوی او از این جماعت عده‌ای بودند مخصوصاً تجار و کاروانیان مسلمان که از ممالک دوردست می‌رسیدند و به واسطه مسافرت‌های زیاد از احوال بلاد خارج مغولستان معلومات بسیار داشتند به چنگیز خان در این مورد خدمت فراوان و از این طبقه حتی از حدود سال ۶۰۰ هجری جمعی در دستگاه او بودند و از طرف او نزد سلاطین به سفارت یا انجام مأموریت‌های دیگر می‌رفتند.

چنگیز خان با اینکه نسبت به هیچ یک از دشمنان خود رأفت و رحمی نداشت باز میان متمدنین صلح‌جوی بی‌آزار و بیابان‌نشینان غارتگر دزد فرق فاحش می‌گذاشت چنانکه اویغورها و مسلمین و چینی‌ها را بخود نزدیک می‌کرد و برخلاف از منچوها و تنگوت‌ها و ترکان خوارزمی و افغانه نفرت داشت و با ایشان به سختی رفتار می‌کرد.

### ۱۸۳. «یاسای چنگیزی» را تعریف نمائید ؟

قبل از چنگیز خان مغول به اقتضای زندگانی بدوی یک سلسله عادات و عقاید و آداب قومی داشتند که به علت آشنا نبودن ایشان به خط و سواد مدوّن نیز نبود؛ چنگیز خان بعضی از آنها را ردّ و غالب را باقی گذارد و از خود نیز احکام و قواعدی بر آنها افزود و در واقع به آنها جنبه رسمیت داد و امر کرد که اطفال مغول خطّ اویغوری بیاموزند و احکام و قواعد فوق را در طومارها بنویسند و در خزانه پادشاهزادگان خاندان چنگیزی نگاه دارند.

هریک از این احکام و قواعد را به مغولی «**یاسا**» که به معنی حکم و قاعده و قانون است می‌گویند و مجموعه آنها یعنی طومارهای مکتوب بخطّ اویغوری را که جامع جمیع احکام و آداب رسمی مغول بوده و چنگیز خان آنها را امضا و تصویب کرده «**یاسانامه بزرگ**» می‌خواندند و آن عبارت بوده است از دستورها و احکامی راجع به تعبیه لشکر و تخریب بلاد و مصالح ملک و ترتیب شوری راجع به کارهای بزرگ و لشکرکشی‌های مهم و انواع مجازات‌ها و راه و رسم زندگانی مغول در حرکت یا اقامت و غیره و مرسوم چنین بود که هر وقت خانی بر تخت می‌نشست یا حادثه‌ای عظیم روی می‌نمود یا شاهزادگان جمعیتی می‌کردند یاسانامه بزرگ را مورد مطالعه قرار می‌دادند و بنای کارها بر آن می‌گذاشتند.

یاسانامه چنگیزی در میان مغول فوق‌العاده محترم و مقدّس بوده و هیچکس جرأت تخطی از مضامین آن را نداشته و مغول به درجه‌ای که مسلمین به قرآن مجید احترام می‌گذارند آنرا عزیز می‌دانسته‌اند.

یاساهای چنگیزی حتی بعد از برافتادن سلطنت اولاد او از ایران از طرف تیموریان نیز مورد احترام و رعایت بوده و در موقع بار دادن و راندن سیاست و غذا و غیره بر طبق آن عمل می‌نموده‌اند.

## ۱۸۴. نظام لشکری و کشوری چنگیز خان مغول را توضیح دهید ؟

چنگیز خان از مغول عده‌ای را به نام قراولان خاصه اختیار کرده بود و این عده را کشیکچی می گفتند، هشتاد نفر جهت کشیک شب و هفتاد نفر جهت کشیک روز.

غیر از قراولان خاصه چنگیز یک عده هزار نفری از نخبه جنگیان داشت بنام بهادر که به معنی مبارز و دلاور است و این بهادران در جنگها پیش قراول لشکر او محسوب می شدند.

بیشتر سرداران چنگیز از قراولان خاصه او بودند و چون چنگیز ایشان را به خوبی می شناخت و مدتها به احکام سخت آزموده بود سرداری قسمتهای لشکری او را کسانی داشتند که جز فرمان خان امری دیگر را اطاعت نمی کردند و سربازان زیردست ایشان مطیع محض و همه آلت اجرای اوامر چنگیز بودند.

در میان رجال و اطرافیان چنگیز عالیتین مقامات از آن شاهزادگان خاندان او بود و این شاهزادگان را نوین یا نوین می گفتند و از میان ایشان تولی پسر چنگیز لقب الغ نوین یعنی شاهزاده بزرگ داشت.

اشراف لشکری به لقب ترخان ملقب بودند و ایشان را از پرداخت مالیات معاف می داشتند و در جنگها هر غنیمت که می گرفتند به ایشان تعلق داشت و در بارگاه بی اذن و اجازه وارد می شدند و در جشنها مقامی شایسته داشتند و هر کدام از دست خان کاسه‌ای شراب می گرفتند.

سپاه چنگیز به لشکرها ده هزار نفری که هر کدام را یک تومان می گفتند تقسیم می شد و هر تومان منقسم بود به ده قسمت هزار نفری (هزاره) و هر هزاره به ده قسمت صد نفری (صده) و هر صده به ده دهه.

چون مغول جهت جنوب را متبرک ترین جهات می دانستند در موقع صف آرائی به آن جهت رو می کردند و لشکریان را به میمنه و میسره و قلب تقسیم می نمودند و معمولاً فرمانده لشکر در قلب می ایستاد.

هریک از فرماندهان تومانها و هزاره‌ها و صده‌ها و دهه‌ها هر سال یک بار باید به خدمت چنگیز برسند و از شخص او دستور بگیرند و مصالح جنگ را بیاموزند؛ هیچکس از هزاره و صده و دهه که به آنجا منتسب بود نمی توانست بجائی دیگر رود و به فرمانده دیگری پناه جوید اگر کسی از محلی به محلی انتقال می کرد او را می کشتند و کسی را که به او راه داده بود سخت تنبیه می نمودند.

چنگیز لشکریان خود را اکثر فقیر و محتاج نگاه می داشت تا به غلبه حریص و ناچار باشند و در موقع حرکت امر می داد جمیع اسلحه و مایحتاج زندگانی حتی درفش و سوزن را با خود بردارند و اگر کسی در روز سان و عرض لشکر یکی از لوازم را کم داشت معذب و سیاست می شد.

رسم چنگیزیان در لشکرکشی این بود که قسمت بنه سنگین و چادرهای غلامان و اطفال و زنان را در مواقع مطمئن مقداری جلوتر و در مواقع خطر از عقب حرکت می دادند تا هنگام تاخت و تاز از آن بابت خیال ایشان آسوده باشد.

چون عرصه ممالک مغول وسعت یافت و لشکریان و ایلچیان و تجار دائماً در رفت و آمد بودند چنگیز خان در سر راهها منازل کاروانی به نام یام درست کرد تا در آنها لوازم مسافرین و لشکرها را از علوفه و علیق اسبان و ماکول و مشروب و چهارپا حاضر داشته باشند و مخارج آنها را تومانها (هر دو تومانی یک یام) بدهند و اسبان چاپار دولتی به اسم الاغ در آنجا برای رساندن ایلچیان مهیا باشد و هر سال این یامها را تفتیش می کردند و نواقص آنها را رفع می نمودند.

چنگیز خان موقعی که می خواست شهری را مسخر کند و یا امیر و پادشاهی را به اطاعت خود بخواند ابتدا او را به توسط ایلچیان به قبول حکم یعنی ایلی دعوت می نمود و اگر ایل نمی شد عنوان یاغی پیدا می کرد و دفع او به جنگ لازم می گردید.

موقعی که خان مغول به در شهری می رسید و مردم را به ایلی می خواند اگر بزرگان شهر با هدایا و پیشکش یا به اصطلاح مغول با ترغو به استقبال او می آمدند و علوفه لشکر و خراج لازم را می دادند چنگیز متعرض شهر ایشان نمی شد و از طرف خود باسقاق یعنی شحنة و حاکمی بر آن می گماشت و فرمانی بنام یرلیغ به امیر شهر ایل شده می داد تا دیگر کسی متعرض او نشود و این یرلیغ ها حاوی تمغا یعنی مهرخان بود با مرکب سیاه یا آب طلا و کسی که مأمور مهر کردن یرلیغ ها بود تمغاچی نام داشت. اگر مردم شهر راه و رسم یاغیگری یعنی دشمنی اختیار می کردند حکم قتل زن و فرزند و پیوند ایشان و ویرانی شهر و قتل عام تمام اهالی صادر می شد و ترتیب معامله ایشان با محکومین این بود که ابتدا مردم را به خارج شهر کوچ می دادند بعد از میان ایشان پیشه‌وران را جدا کرده به شهرهای ترکستان و مغولستان می فرستادند و جماعتی را هم به شکلی ، به عنوان حشر اختیار می نمودند بعد بقیه را از دم شمشیر می گذراندند.

در صورتی که خان مغول بر یکی از عمال ظنین می شد او را به مرافعه و دعوی می خواند و این دعوی را یرغو و محاکمه کنندگان یعنی قضاة را یرغوچی می گفتند.

### ۱۸۵. چنگیز خان مغول ممالک را چگونه بین فرزندان تقسیم نموده بود ؟

تقسیم ممالک چنگیزی بعد از فتح چین شمالی و ممالک اقوام کرائیت و نایمان و اویغور و تنگوت و قراختائیان و خوارزمشاهیان در ایام حیات چنگیز بترتیب ذیل صورت گرفت:

۱. ختا یعنی چین شمالی نصیب برادر چنگیز گردید.
۲. از کاشغر تا شهر بلغار (غازان حالیه در روسیه مرکزی) یعنی دره علیای سیحون و جیحون و خوارزم و دشت قبچاق و روسیه جنوبی و دامنه های کوه اورال و سیبری غربی بجوجی رسید و چون جوجی مرد پسرش باتو خان آن نواحی گردید.
۳. ممالک سابق قراختائیان و ماوراءالنهر بجغتای واگذار شد.
۴. یورت اصلی اجداد چنگیز به جوان ترین فرزندان چنگیز یعنی تولی رسید.
۵. سهم اوگتای ولیعهد چنگیز از همه کمتر بود و انحصار داشت به همان ناحیه جبال تارباگاتای و اطراف دریاچه آلاگول و دره نهر ایمیل در مغرب مغولستان.

### ۱۸۶. آخرین خلیفه عباسی چه نام داشت و چه کسی به خلافت آنان پایان داد ؟

آخرین خلیفه عباسی از سال ۶۴۰ قمری «المستعصم بالله» سی و هفتمین و آخرین خلیفه از خاندان عباسی بود ، و گفته اند او مردی نیکوکار ، آرام طبع ، عفیف ، خوش اخلاق ، کتاب دوست و خوش خط ولی بی عزم ، سست رأی ، بی اطلاع از امور سیاست و مملکت داری بود که اکثر ایام او به سماع اغانی و ملاقات زنان و مردم مسخره می گذشت و یا روزگار خود را بدون استفاده صحیح در کتابخانه شخصی می گذراند. با آنکه مغول در پشت دروازه بغداد بودند به جای تدبیر کار ایشان به سلاطین اطراف نامه می

نوشت و از ایشان نوازنده و سازنده می خواست و فرومایگان را بزرگترین مشاغل درباری و دیوانی خود و ریاست و حکومت می داد. درباریان او همه از اراذل بودند و بر وجود خلیفه استیلای کامل داشتند و جز مؤید الدین محمد بن العلقمی وزیر او بقیه مردمی بی کفایت و سست‌عنصر و مغرض بودند و خلیفه بی تدبیر را به هر طرف که میل می کردند می کشیدند و اسباب ضعف کارها را فراهم می ساختند و در تمام مدت پانزده سالی که از ابتدای خلافت مستعصم تا رسیدن هولاًگو به حدود بغداد گذشت ابداً به فکر چاره‌جویی نیفتادند. در نهایت به دست هولاًگوخان به قتل رسید و خلافت عباسیان خاتمه یافت.

## ۱۸۷. نحوه استیلای هولاًگوخان بر بغداد و برچیدن خلافت عباسیان را بنویسید ؟

هولاًگو در حرکت به سمت بغداد ابتدا ایلات و امرای ساکن سرحدی کوهستانهای عراق را به دادن مال و بخشیدن حکومت با خود همدست کرد سپس چند نفر از شاهزادگان مغول را به همراهی سونجاق‌نویان از راه کردستان فعلی و کیتوبوقا و چند سردار دیگر را از راه لرستان و خوزستان به طرف بغداد مأمور کرد و خود در اوایل ذی الحجه سال ۶۵۵ از راه کرمانشاه و حلوان عازم آن منطقه گردید.

موقعی که هولاًگو به دارالخلافه نزدیک شد سونجاق و بایجو نیز به حدود بغداد رسیده و پس از شکست دادن طلیعه قشون خلیفه از دجله گذشته بودند و کیتوبوقا نیز بلاد لرستان را گشوده و از جانب جنوب به عراق وارد شده بود. این سه سردار از اواسط محرم ۶۵۶ دارالخلافه را در محاصره گرفتند و از اطراف به ریختن سنگ و آتش و نفت بر آن پرداختند.

مستعصم روز یکشنبه ۴ صفر ۶۵۶ با سه پسر خود و سه هزار نفر از سادات ائمه و قضاة و اکابر و اعیان بغداد از شهر خارج شده به خدمت هولاًگو رسید و هولاًگو به ظاهر با او به نرمی سخن گفت و خلیفه را امر داد تا بقیه السیف مردم دارالخلافه را از استعمال اسلحه و جهاد با تاتار بازدارد. خلیفه نیز چنین کرد و مردم دست از جهاد برداشتند و هولاًگو ایشان را به بهانه سرشماری به خارج بغداد کوچانده همگی را کشت و حکم داد که از چهارم صفر بغداد را غارت کنند و در نهم صفر به بغداد وارد شد و مستعصم بدست خویش کلید خزائن پانصد ساله اجدادی را در کف او نهاد و دفاين خویش را به او نمود.

در هجوم مغول به بغداد بیشتر ابنیه و عمارات آن از قبیل مقابر خلفا و مشهد امام موسی کاظم خراب گردید و خلق بسیار به قتل رسیدند. عاقبت بعد از یک هفته هولاًگو امر داد که از قتل و غارت آن شهر دست برداشتند و چون هوای آن بد بود روز ۲۴ صفر از بغداد خارج شد و مستعصم را بحضور طلبید و او را در همان روز با پسر بزرگش ابوبکر به قتل رساند و پسر میانه او را نیز چند روز بعد کشتند و از بنی عباس بر هرکس دست یافتند به قتل آوردند مگر پسر کوچکتر خلیفه مبارک شاه که او را هولاًگو به زوجه خویش بخشید و زوجه هولاًگو او را به خواجه نصیر الدین سپرد و خانمی مغولی به او دادند و باین ترتیب دولت پانصد و بیست و پنج ساله عباسی برافتاد و دستگاه خلافت بکلی از میان رفت.

بعد از قتل خلیفه هولاًگو ابن العلقمی را همچنان بعنوان وزارت به بغداد فرستاد و جهت آن شهر شحنه‌ای مغولی تعیین کرد و ایشان به آبادی شهر و ترمیم خرابی ها و کفن و دفن کشتگان مشغول شدند و هولاًگو کمی بعد به سمت خانقین رجعت نمود ولی سرداران او حله و کوفه و نجف را گرفتند و چون مردم واسط مقاومت کردند مغول تعداد زیادی از آنان را کشته ، بر آنجا استیلا یافتند و بطرف شوشتر و بلاد دیگر خوزستان سرازیر گردیدند.



## ۱۸۸. بنیانگذار سلسله ایلخانان چه کسی بود ، و آنان چگونه حکومت می راندند ؟

پس از فوت هولاگو زوجه عیسویّه او پسر خود « اباقا » را که در این تاریخ حکومت خراسان و مازندران داشت به جانشینی هولاگو نامزد کرد و او در سوّم رمضان ۶۶۳ رسماً به جای هولاگو به پادشاهی نشست. اباقا و جانشینان دیگر هولاگو را که از تاریخ مرگ او تا انقراض این سلسله در ایران سلطنت کرده‌اند سلسله سلاطین مغول یا «ایلخانان» می گویند و سلسله ایشان چون دیگر چندان ارتباطی با خوانین مغولستان نداشته و محکوم حکم دربار قراقروم نبوده ، سلسله مستقلّی محسوب می شود و از تاریخ جلوس اباقا به بعد به تدریج نفوذ مغول و حکم خوانین اصلی مغولستان در ایران از میان می رود و جانشینان هولاگو راه و رسم سلاطین ایران را پیش می گیرند و در حقیقت یک طبقه از پادشاهان این مملکت به شمار می روند.

## ۱۸۹. فهرست اسامی ایلخانان ایران (از ۶۵۱ تا ۷۵۶) را نام ببرید ؟

- ۱- هولاگو خان بن تولوی بن چنگیز از ۶۵۱ تا ۶۶۳
- ۲- اباقا خان بن هولاگو از ۶۶۳ تا ۶۸۰
- ۳- سلطان احمد تگودار بن هولاگو از ۶۸۰ تا ۶۸۳
- ۴- ارغون خان بن اباقا از ۶۸۳ تا ۶۹۰
- ۵- گیخاتون بن اباقا از ۶۹۰ تا ۶۹۴
- ۶- بایدو خان بن طرغای بن هولاگو از ج ۱ ۶۹۴ تا ذیقعد ۶۹۴
- ۷- غازان خان بن ارغون از ۶۹۴ تا ۷۰۳
- ۸- اولجایتو خدابنده بن ارغون از ۷۰۳ تا ۷۱۶
- ۹- ابو سعید بهادر خان بن اولجایتو از ۷۱۶ تا ۷۳۶
- ۱۰- ارپاگاون بن ارتوبوکا بن تولوی از ۷۳۶ تا
- ۱۱- موسی خان بن علی بن بایدو از شوال تا ۱۴ ذیحجه ۷۳۶
- ۱۲- محمّد خان بن منگو تیمور بن هولاگو از ذیحجه ۷۳۷ تا
- ۱۳- ساتی بیک دختر اولجایتو از ۷۳۹ تا ۷۴۱
- ۱۴- شاه جهان تیمور بن آلافرنگ بن گیخاتو از ۷۳۹ تا ۷۴۰
- ۱۵- سلیمان خان بن یشموت بن هولاگو از ۷۴۱ تا ۷۴۵
- ۱۶- طغاتیمور خان از ۷۳۶ تا ۷۵۳
- ۱۷- انوشیروان عادل از ۷۴۴ تا ۷۵۶

## ۱۹۰. در دوره فترت بین دوره ایلخانی و دوره تیموری چند سلسله روی کار آمدند ، آنها را بنویسید ؟

۱. سلسله امرای ایلکانی یا آل جلایر : که مؤسس آن شیخ حسن بزرگ پسر امیر حسین بن آق بوقا بن ایلکان‌نویان جلایر است و او در سال ۷۴۰ پس از عزل شاه جهان تیمور خود را مستقلّ کرد و مؤسس سلسله‌ای شد که پس از او تا سال ۸۱۳ در بغداد و عراق عرب سلطنت می کردند.

**۲. سلسله امرای چوپانی:** یعنی فرزندان امیر تیمور تاش بن امیر چوپان سلدوز و ایشان دو تن بیشتر نبودند اول امیر شیخ حسن کوچک یا امیر شیخ حسن چوپانی که مدت چهار سال و نیم در آذربایجان و اران استقلالی داشت دوم امیر ملک اشرف برادر او که چهارده سال (۷۴۴-۷۵۹) در آذربایجان حکومت میکرد و در اوایل ۷۵۹ بدست جانی بیک پادشاه دشت قباچاق بقتل رسید و سلسله چوپانی بقتل او خاتمه پذیرفت.

**۳. سلسله آل مظفر:** فرزندان امیر مظفر که پس از مرگ ابو سعید در یزد و کرمان استقلال به هم رساندند و پسر این امیر مظفر یعنی امیر مبارزالدین محمد در ۷۴۰ قیام کرد و از آن تاریخ اساس سلسله‌ای را ریخت که بعدها بر فارس نیز استیلا یافتند و ایشان تا سال ۷۹۵ استقلال و شوکتی داشتند.

**۴. خاندان اینجو:** یعنی فرزندان امیر شرف الدین محمود شاه که اگرچه از مدتی قبل از رحلت ابو سعید در فارس و مضافات حکومت می کردند ولی استقلال ایشان از تاریخ ۷۴۲ یعنی از تاریخی شروع می شود که شیخ ابواسحاق پسر محمود شاه ملک اشرف چوپانی را از آن شهر راند و خود مستقل شد. این سلسله نیز با قتل شیخ ابواسحاق در ۷۵۸ خاتمه یافت.

**۵. سربداریان:** که در ۷۳۸ در سبزواری پرچم استقلال برافراشتند و از این تاریخ تا ۷۸۸ در آن نواحی حکومتی محدود داشتند.

غیر از این پنج سلسله که بعد از ابو سعید خان در ایران ظهور کردند یک عده امرای دیگر هم در هرات و فارس و کرمان و یزد و لرستان از قبل از استیلای مغول حکومت های محلی نیمه مستقل داشتند.

**۱۹۱. [امراء نیمه مستقل] که قبل از استیلای مغولان حکومت داشتند و در زمان مغول هم از آنان تبعیت می کردند را نام ببرید ؟**

۱- اتابکان سلغوری یا اتابکان فارس،

۲- اتابکان لرستان،

۳- اتابکان یزد،

۴- قراخانیان کرمان،

۵- آل کرت در هرات

این سلسله‌ها هیچکدام اهمیت سیاسی و اقتدار ملکی مهمی ندارند، بلکه غالب اعتنائی که به احوال ایشان می شود به مناسبت دخالتی است که در تاریخ ادبیات ایران و تربیت اهل علم و ادب داشته‌اند و اگر آثار و نوشته‌های فضلا و شعرا نبود نام غالب ایشان از میان رفته بود. این سلسله‌ها یا به دست یکدیگر منقرض شده‌اند و یا امیر تیمور گورکان اساس دولت آنان را برچیده است.

**۱۹۲. مورّخین و نویسندگان معاصر دوره مغولان و یا ایلخانان را به اختصار نام ببرید؟**

۱. منهاج سراج جوزجانی مؤلف کتاب طبقات ناصری .

۲. علاءالدین عطاملک جوینی (۶۲۳-۶۸۱) صاحب دیوان و مؤلف تاریخ جهانگشای .

۳. شهاب الدین عبد الله و صاف شیرازی که کتاب تاریخ او ذیل جهانگشای جوینی است .

۴. خواجه رشید الدین فضل الله (۶۴۵-۷۱۸) وزیر مشهور غازان و اولجایتو و ابو سعید مؤلف کتاب بیماند جامع التواریخ در تاریخ عمومی و تاریخ مغول که خواجه آنرا در ۷۱۰ تمام کرده است.
۵. حمد الله مستوفی قزوینی مؤلف دو کتاب یکی تاریخ گزیده که خلاصه جامع التواریخ رشیدی است، دیگری نزهت القلوب در جغرافیا.
۶. محمد بن علی شبانکاره‌ای مؤلف مجمع الانساب بنام خواجه غیاث الدین محمد فخرناکتی مؤلف تاریخ روضه اولی الالباب که آن را این مؤلف در ۷۱۷ تألیف کرده است:
۷. شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی مؤلف تاریخ معجم به نام اتابک نصره الدین احمد لر؛
۸. هندوشاه نخجوانی مؤلف کتاب تجارب السلف در تاریخ خلفا و وزرا که آن نیز در ۷۲۴ بنام اتابک نصره الدین احمد تألیف شده است
۹. معین الدین یزدی مؤلف تاریخ آل مظفر به اسم مواهب الهیه
۱۰. ابن بی بی مؤلف سلجوقنامه یا تاریخ سلاجقه روم
۱۱. ضیاء برنی مؤلف دو کتاب «اخبار برمکیان - تاریخ فیروزشاهی» یعنی تاریخ سلسله تغلقیه از سلاطین دهلی
۱۲. ابن بزّاز مؤلف کتاب صفوة الصفا در مناقب شیخ صفی الدین اردبیلی
۱۳. احمد بن زرکوب از معاصرین شاه شیخ ابو اسحق مؤلف شیرازنامه.
۱۴. ابو نصر فراهی مؤلف لغت بسیار مشهور نصاب الصبّیان که در اوایل استیلای مغول در سیستان بود.
۱۵. محمد عوفی مؤلف دو کتاب لباب الالباب در تاریخ شعرای فارسی و جوامع الحکایات در قصص اخلاقی و تاریخ و روایات،
۱۶. شمس قیس رازی مؤلف کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم در عروض و قافیه و بدیع.
۱۷. شمس فخری مؤلف کتاب معیار جمالی و مفتاح ابو اسحاقی که در ۷۴۴ در عروض و قافیه و بدیع.
۱۸. محمد بن محمود آملی از مدرّسین مدرسه سلطانیّه در عهد اولجایتو مؤلف کتاب نفایس الفنون که دایره المعارف مانندی است در علوم متداوله بنام شیخ ابو اسحق در ۷۴۲.

### ۱۹۳. علما، عرفا و حکما معاصر دوره مغولان و یا ایلخانان را به اختصار نام ببرید؟

۱. ابو یعقوب سگّاک (۵۵۵-۶۲۶) از علمای ادب مؤلف کتاب مشهور مفتاح العلوم در صرف و نحو و معانی و بیان و شعر و غیره؛
۲. شهاب الدین سهروردی (۵۳۹-۶۳۲) از بزرگان عرفا مؤلف عوارف المعارف در تصوّف
۳. نجم الدین دایه رازی، صاحب کتاب مرصاد العباد.
۴. اثیر الدین ابهری (وفاتش در ۶۶۰) از حکما مؤلف کتاب هدایه الحکمه؛
۵. خواجه نصیر الدین محمد بن محمد طوسی مؤلف اخلاق ناصری، اساس الاقتباس.
۶. نجم الدین دبیران از معاونین خواجه در زیج مراغه مؤلف کتاب مشهور شمسیه در منطق بنام خواجه شمس الدین جوینی.
۷. زکریای قزوینی (۶۰۰-۶۸۲) مؤلف دو کتاب عجایب المخلوقات و آثار البلاد
۸. جمال قرشی که در ۶۸۱ کتاب صحاح اللغه جوهری فارابی را از عربی به فارسی برگردانده است.

۹. قاضی ناصرالدین بیضاوی، صاحب تفسیرانوارالتنزیل یا تفسیر بیضاوی به عربی، نظام التّواریخ به فارسی؛
۱۰. علّامه قطب الدّین محمود شیرازی ، مؤلّف شرح کلیّات قانون ابن سینا در طب و درّه التّاج در علوم مختلفه بفارسی و شرح حکمه الاشراق و غیره
۱۱. علّامه حلّی از علمای بزرگ شیعه و از مروّجین این مذهب صاحب کتب عدیده در فقه و اصول و کلام.
۱۲. قاضی عضدالدّین ایجی (۷۰۱-۷۵۶) از معاصرین شاه شیخ ابو اسحق و حافظ صاحب کتاب مواقف در علم کلام؛
۱۳. علّامه قطب الدّین رازی (وفاتش در ۷۶۶) صاحب شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق.
۱۴. شیخ صفی الدّین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵) جدّ سلاطین صفوی از عرفا مشهور .
۱۵. کمال الدّین عبدالرزاق کاشانی از بزرگان عهد ابو سعید و علاءالدّوله سمنانی (۶۵۹-۷۳۶).

## ۱۹۴. شعرا معاصر دوره مغولان و یا ایلخانان را به اختصار نام ببرید؟

- ۱- شیخ فرید الدّین عطار (وفاتش در ۶۲۷) مولف تذکره الاولیاء، منطق الطّیر و الهی نامه و اسرارنامه
- ۲- کمال الدّین اسماعیل اصفهانی از گویندگان قصیده سرای عراق .
- ۳- اثیر الدّین عبد الله اومانی همدانی (وفاتش در ۶۶۵) از مدّاحان اتابک مظفر الدّین اوزبک.
- ۴- سیف اسفرننگ (۵۸۱-۶۶۶) از شعرای ماوراء النّهر که در عهد سلطان محمد خوارزمشاه .
- ۵- جلال الدّین محمد بلخی یعنی مولوی رومی (۶۰۴-۶۷۲) صاحب کتاب بسیار مشهور مثنوی .
- ۶- و ۷- و ۸- امامی هروی و مجد همگر و بدر جاجرمی که هر سه بسال ۶۸۶ وفات یافته اند.
- ۹- فخر الدّین عراقی همدانی (وفاتش در ۶۸۸) از شعرای عارف و گویندگان بسیار لطیف .
- ۱۰- ابو عبدالله شرف بن مصلح شیرازی یعنی سعدی است ، غزلیّات و قصاید سعدی .
- ۱۱- همام الدّین تبریزی (۵۹۸-۷۱۴) از مخصوصان خاندان جوینی از شعرای آذربایجان است،
- ۱۲- شیخ محمود شبستری از عرفا و شعرای معروف آذربایجان ناظم مثنوی معروف گلشن راز
- ۱۳- نزاری قهستانی (وفاتش در ۷۲۰) از شعرای خوش طبع قهستان که به مذهب اسماعیلیّه معتقد بوده،
- ۱۴- امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵) که مشهورترین شعرای فارسی زبان هندوستان است .
- ۱۵- امیر حسن دهلوی (وفاتش در ۷۲۷) از رفقای امیر خسرو و از پیروان سبک سعدی،
- ۱۶- اوحدی مراغه ای اصفهانی (وفاتش در ۷۳۸) از شعرای عارف و صاحب مثنوی جام جم است .
- ۱۷- خواجه کرمانی (۶۷۹-۷۵۳) از بزرگترین شعرای کرمان است و دارای قصاید و غزلیّات خمسه.
- ۱۸- ابن یمین (وفاتش در ۷۶۹) مولف ، اشعارمقطّعات ، شامل مواعظ و پند و حکم،
- ۱۹- نظام الدّین عبید زاکانی (وفاتش در ۷۷۲) از فضلا و شعرای بسیار باذوق عهد ابو سعید و شاه شیخ ابو اسحق و شاه شجاع که در نظم و نثر هر دو استاد بوده مخصوصا در نثر پیرو و تالی شیخ سعدی است بیشتر شهرت عبید به مطایبات بی نظیر و قصّه منظوم موش و گربه اوست،
- ۲۰- سلمان ساوجی (وفاتش در ۷۷۹) از مشاهیر شعرای عهد جلایریّه صاحب دیوان قصاید و غزلیّات و چند مثنوی.

## ۱۹۵. چند نمونه از آثار و ابنیه عهد ایلخانان که هنوز بجاست و یا در حال خرابی است را بنویسید؟

- ۱- مقبره معروف بمقبره دختر هولگو در مراغه،
- ۲- بقایای رصدخانه مراغه،
- ۳- مسجد ورامین از اولجایتو،
- ۴- قسمتی از مسجد جامع اصفهان از اولجایتو،
- ۵- گنبد سلطانیّه از اولجایتو،
- ۶- بنائی از ابو سعید در مراغه،

## ۱۹۶. اصل و نسب تیمور کورکانی و نحوه به حکومت رسیدن وی را به اختصار بنویسید ؟

تیمور پسر امیر ترغای است و نسب او را مورّخین به خاندان چنگیز رسانده‌اند ولی صحّت این ادّعا معلوم نیست ، تیمور در تاریخ شعبان ۷۳۶ یعنی قریب پنج ماه بعد از فوت سلطان ابو سعید بهادرخان در یکی از قرای شهرکش (شهر سبز فعلی در جنوب سمرقند بر سر راه بین این شهر و بلخ) متولّد شده و ایام خردسالی را در میان طایفه برلاس که اقربای اجدادی او بودند بسر برده است و به آداب شکار و سواری و تیراندازی که شغل عمده افراد ایلات بیابان‌گرد جنگجو است آشنائی پیدا کرده تا سواری ماهر و تیراندازی دلیر شده و چون همّتی بلند داشته است سر به این مقامات فرونیآورده و قدم در راه جاه‌طلبی و ریاست خواهی گذاشته است.

جدّ امیر تیمور نسبت به طایفه صلحا و فقرا اظهارکمال اخلاص می‌نمود و ارادت‌ورزی به این طایفه در خانواده او باقی بود چنانکه امیر تیمور نیز از همان اوان حال نسبت به زُهاد و پیران سلسله فقر اخلاص می‌ورزید و غالباً به خدمت ایشان می‌رسید و از آنان طلب همّت می‌کرد.

امیر تیمور در سال ۷۶۲ که تغلق خان بار اول به لشکرکشی به ماوراءالنّهر قیام نمود امیر تیمور در دستگاه امیر حاجی برلاس بود و چون امیرحاجی از جلوی تغلق تیمورخان به خراسان گریخت تیمور نیز با او همراه شد. اندکی بعد تیمور به ماوراءالنّهر برگشت و به خدمت تغلق تیمورخان پیوست. خان کاشغر حکومت شهرکش را که ارثاً در دست رؤسای طایفه برلاس بود به تیمور واگذاشت و چون تغلق تیمور به مراجعت به کاشغر مجبور گردید تیمور در قلمرو حکومتی خود مستقلّ شد و اندکی بعد سلطه خود را بر غالب نقاط ماوراءالنّهر بسط داد.

## ۱۹۷. اسامی امرای تیموری و زمان حکومت هریک را بنویسید ؟

- ۱- امیر صاحبقران تیمور ۷۷۱-۸۰۷
- ۲- میرزا خلیل سلطان بن میرانشاه بن تیمور ۸۰۷-۸۱۲
- ۳- میرزا شاهرخ بن تیمور ۸۰۷-۸۵۰
- ۴- میرزا الغ بیک بن شاهرخ ۸۵۰-۸۵۳
- ۵- میرزا عبد اللّطیف بن الغ بیک ۸۵۳-۸۵۴
- ۶- میرزا عبد الله بن ابراهیم بن شاهرخ ۸۵۴-۸۵۴

۷- میرزا بابر بن میرزا بایسنقر بن شاهرخ ۸۵۲-۸۶۱

۸- ابو سعید بن سلطان محمد بن میرانشاه ۸۵۵-۸۷۳

۹- سلطان احمد بن ابو سعید ۸۷۳-۸۹۹

۱۰- سلطان محمود بن ابو سعید ۸۰۹-۹۰۰

۱۱- سلطان حسین بن بایقرا ۸۷۵-۹۱۱

### ۱۹۸. پس از پایان حکومت ایلخانان چه حکومت هایی روی کار آمدند ؟

پس از پایان حکومت ایلخانان، حکومت های ملوک الطوائفی و محلی متعددی چون تیموریان، آل جلایر، آل مظفر، سربداران و آل کرت، اتابکان، قراقویونلوها و آق قویونلوها طی قرن های هشتم و نهم ق بر ایران حکومت کردند، اما هیچ کدام نتوانستند یکپارچگی ایران را حفظ کنند.

### ۱۹۹. کدام دولت توانست بعد از ۹ قرن سرزمین تجزیه شده ایران را منسجم نماید ؟

در سال ۹۰۷ ق، حکومت صفوی توانست پس از نه قرن، با محور قرار دادن مذهب تشیع و ملیت ایرانی، سرزمین تجزیه شده ی ایران را متحد و یکپارچه سازد و هویت ملی و استقلال آن را هم چون گذشته احیا کند.

### ۲۰۰. اسامی پادشاهان صفوی و ایام حکومت هریک را بنویسید ؟

۱- شاه اسماعیل اول ۹۰۵-۹۳۰

۲- شاه طهماسب اول پسر شاه اسماعیل اول ۹۳۰-۹۸۴

۳- شاه اسماعیل دوم پسر شاه طهماسب اول ۹۸۴-۹۸۵

۴- سلطانمحمد خداپنده پسر شاه اسماعیل دوم ۹۸۵-۹۸۶

۵- شاه عباس اول پسر سلطانمحمد خداپنده ۹۸۶-۱۰۳۸

۶- شاه صفی پسر صفی میرزا پسر شاه عباس بزرگ ۱۰۳۸-۱۰۵۲

۷- شاه عباس دوم پسر شاه صفی ۱۰۵۲-۱۰۷۷

۸- شاه سلیمان بن شاه عباس دوم ۱۰۷۷-۱۱۰۵

۹- شاه سلطانحسین پسر شاه سلیمان ۱۱۰۵-۱۱۳۵

۱۰- شاه طهماسب دوم پسر شاه سلطانحسین ۱۱۳۵-۱۱۴۴

۱۱- شاه عباس سوم پسر شاه طهماسب دوم ۱۱۴۴-۱۱۴۸

### ۲۰۱. موسی سلسله صفویه کیست و نسب او به چه کسی می رسد ؟

نسبت صفوی در نام سلاطین سلسله ای که به همت شاه اسمعیل در سال ۹۰۵ هجری تاسیس یافته و از نام جد پادشاهان این دودمان یعنی شیخ صفی الدین ابو اسحاق اردبیلی است که به سال ۶۵۰ تولد یافته و در ۷۳۵ وفات نموده و در شهر اردبیل همانجا که امروز مقبره او برجاست به خاک سپرده شده است.

شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفویه پسر سلطان حیدر بن سلطان جنید بن صدر الدین ابراهیم است و صدر الدین ابراهیم که در ۸۵۱ فوت کرده پسر سلطان خواجه علی می باشد.

## **۲۰۲. ایران در عصر صفویه را به اختصار تحلیل نمائید ؟**

صفویان حکومتی تشکیل دادند که بیش از دو سده دوام یافت. در پرتو این حکومت مقتدر، علاوه بر برقراری امنیت و رونق اقتصادی، پیشرفت بازرگانی و کشاورزی و صنعت، تشکیل ارتش منظم و سیاست خارجی مقتدرانه، آن ها توانستند فرهنگ و تمدن ایران و اسلام را بار دیگر شکوفا کنند. هنر و معماری در این دوره نیز از نظر کمی و کیفی توسعه و تحول یافت، اصفهان، پایتخت صفویان، دارای مجموعه ای از معماری عصر صفوی است که نشان می دهد، معماری ایرانی اسلامی به روزگار طلایی خود رسیده است، این شهر در عصر شاه عباس اول یکی از بزرگ ترین و آبادترین شهرهای جهان بود، به طوری که شاردن، جهانگرد فرانسوی، آن را بزرگ تر و پررونق تر از پاریس توصیف کرده است، در عصر صفویه، دانشمندان و فلاسفه ای چون میرداماد، شیخ بهایی، ملاصدرا شیرازی، میرفندرسکی و علامه مجلسی با نگارش آثار ارزشمند و طرح اندیشه های نو، زمینه های رشد و شکوفایی رشته های علوم اسلامی مانند حدیث، فقه و فلسفه را فراهم آوردند، همچنین، هنرمندانی چون کمالالدین بهزاد، علی رضا عباسی و رضا عباسی در زمینه خط و نقاشی، آثار گران قدری پدید آوردند، صفویه در عصر شاه عباس بزرگ به اوج اقتدار رسید. ۵۰ پس از مرگ وی، اختلاف های درون خاندان صفوی و سران طایفه ها، موجب تضعیف روزافزون این سلسله شد، با به سلطنت رسیدن شاه سلیمان، سلسله صفویه به سرعت وارد دوره ای از زوال شد، تا آن که عاقبت با تحریک و حمایت پادشاه گورکانی هند، افغانان غلجایی قندهار شورش کردند و پس از محاصر هی طولانی اصفهان، شاه سلطان حسین، پادشاه بی کفایت صفویه را به تسلیم واداشتند و به حیات این دولت پایان دادند.

## **۲۰۳. در فاصله ی زوال صفویان تا پیدایش نادرشاه وضعیت ایران را چگونه ارزیابی کرده اند ؟**

در فاصله ی زوال صفویان تا پیدایش سردار قدرتمندی چون نادر، ایران دچار بی نظمی و ناامنی بود و مدعیان حکومت در گوشه و کنار کشور، برای کسب قدرت با هم در ستیز بودند، نادرشاه افشار توانست افغان های شورش گر را سرکوب کند و با شکست عثمانی ها و تصرف هند، بر اقتدار ایران بیفزاید، نادر شاه به اتکای پشتکار، سخت کوشی و شجاعت خود توانست غرور ملی جریحه دار شده ی ایرانیان را ترمیم و عظمت دوران سلسله ی صفوی را تجدید کند، با کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۵۹ قمری به دست سرداران سپاهش، بار دیگر ایران دچار ضعف و اختلاف شد.

## **۲۰۴. بعد از انقراض دولت افشاریه چه کسی به حکومت رسید ، و دوره آن را چگونه ارزیابی می نمائید؟**

فرمانروایی کریم خان زند، پس از یک دوره کشمکش از سال ۱۱۶۵ ق آغاز شد، او شیراز را به پایتختی خود انتخاب کرد و هیچ گاه خود را پادشاه نخواند و لقب وکیل الرعایا را برگزید، کریم خان زند

توانست با شیوه ی حکومت داری توأم با ملاطفت، عدالت و رفاه نسبی، نام نیکی از خود بر جای بگذارد، وی تلاش کرد روابط خارجی ایران را که به دلیل هرج و مرج و نبود امنیت دچار اختلال شده بود، سامان بخشد، هم چنین در برابر گسترش فعالیت های بازرگانی انگلستان در ایران ایستادگی کرد و از منافع نامشروع و استعماری این دولت جلوگیری به عمل آورد، کریم خان بدون این که جانشینی برای خود تعیین کند، درگذشت، پس از مرگ او، کشمکش بر سر تصاحب قدرت، در میان جانشینان او ادامه یافت، این وضعیت موجب بهره برداری رقیب آن ها یعنی ایل قاجار شد که مدت ها درانتظار حکمرانی به سر می بردند، سرانجام طومار حکومت لطفعلی خان، آخرین فرمانروای خاندان زند، توسط آقا محمد خان قاجار در هم پیچیده شد.

## **۲۰۵. کریم خان زند درباره سیاست های استعماری انگلستان به کارگزاران خود چه گفته است؟**

وی گفته : « این فرنگیان همچنان که هندوستان را به مکر و خدعه و تزویر و نیرنگ مسخر کردند، می خواهند ایران را نیز مالک و متصرف شوند، اگر فکر می نمایید که فرنگی صاحب حسن سلوک است، بدانید چنانچه بر ایران غالب و مسلط گردد شما صاحب مناصب عالیّه نخواهید بود، آنان همه شما را می کشند و احدی از شما را زنده نخواهند گذاشت ... اگر العیاذبالله فرنگی ایران را مالک شود برای این که خاطرش کاملاً جمع شود اسلام را برمی اندازد و بزرگان ایران را خوار و ذلیل می سازد.»

## **۲۰۶. بنیانگذار سلسله ی قاجار کیست ، و آنها چگونه به قدرت رسیدند ؟**

ایل قاجار مانند سایر ایل ها و عشایر بزرگ ایران، یکی از عوامل مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به شمار می آید، این ایل از ترکمانان بود و در زمان مغولان به ایران کوچ کرد، به هنگام تشکیل سلسله ی صفوی توسط شاه اسماعیل، ایل قاجار در شمار ایل هایی بود که به یاری او پرداخت و بعدها در جرگه ی قزلباش ها درآمد.

پس از سقوط حکومت صفوی، نادرشاه افشار میانه ی خوبی با قاجاریان نداشت، زیرا آنان مدافع حکومت قبلی یعنی حکومت صفوی بودند، پس از مرگ نادرشاه، قاجارها، مانند دیگر ایلات کوشیدند قدرت را در ایران به دست بگیرند، اما رهبر قاجارها یعنی، محمد حسن خان، جان خود را بر سر دست یابی به قدرت، از دست داد، و فرزندش، آقا محمد خان، به اسارت کریم خان زند درآمد و حکومت به خاندان زند منتقل شد.

با مرگ کریم خان زند، آقا محمد خان از دربار او گریخت، و سرانجام با غلبه بر لطفعلی خان، آخرین فرمانروای زند، حکومت را در کشور به دست گرفت، به این ترتیب ، آقا محمد خان توانست سلسله ی قاجار را در ایران بنیاد نهد، وی تهران را که در آن زمان روستایی در حومه ی ری بود به پایتختی برگزید، این سلسله از سال ۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴ ش، یعنی قریب صد و سی سال، بر ایران فرمانروایی کرد.

## **۲۰۷. تلاش آقامحمدخان برای اعاده ی حاکمیت ایران بر قفقاز چگونه رقم خورد ؟**

قاجارها درست در زمانی به قدرت رسیدند که ایران درگیر رقابت های دولت های اروپایی شده بود، کاترین کبیر امپراتریس روسیه و جانشینان او می خواستند بر گرجستان که تحت حاکمیت مسیحیان بود و خان نشین های قفقاز که تحت کنترل مسلمانان بود، استیلای کامل خود را برقرار سازند.



درحالی که این ها سرزمین هایی بودند که زمانی تحت حاکمیت صفویه قرار داشت و آقا محمد خان و قاجاریه مدعی آن بود، وی برای اعمال حاکمیت دوباره بر ایالت های شروان و گرجستان که در دوران زند به زیر سلطه ی روس ها رفته بودند، دست به تلاش هایی زد. یکی از موفقیت های وی، بازپس گیری شهر تفلیس از دست روس ها، در سال ۱۱۷۴ ش بوداما بعداً در لشکرکشی به قفقاز، توسط عده ای از همراهانش به قتل رسید.

## ۲۰۸. «معاهده گلستان» چرا و بین کدام کشورها منعقد شد و مفاد آن چه بود؟

قتل آقا محمد خان در قفقاز، موجب بروز هرج و مرج در نیروی نظامی ایران شد، فتحعلی شاه برادر زاده ی او در شرایطی به سلطنت رسید که روسیه با حمله های پی در پی، ابتدا گرجستان و سپس ایالت های دیگر را مورد تاخت و تاز قرار داد، و باعث بروز دوره ی اول جنگ های ایران و روس شد. این جنگ ها از سال ۱۱۸۲ تا ۱۱۹۱ ش، به درازا کشید، و به بسته شدن «عهد نامه ی گلستان» انجامید، به موجب این عهد نامه، ایران حاکمیت روسیه را بر ولایت هایی که تا آن زمان اشغال کرده بود به رسمیت شناخت، به این ترتیب ایالات داغستان و گرجستان و شهرهای باکو، دربند، شیروان، قره باغ، شگی، گنجه، موقان و قسمت بالای طالش، به روسیه واگذار شد، به علاوه، حق کشتی رانی در دریای خزر، از ایران سلب گردید، در برابر، روسیه نیابت سلطنت عباس میرزا را در ایران به رسمیت شناخت و رساندن او به سلطنت را تعهد کرد، این بند که ظاهراً امتیازی برای ایران به حساب می آمد، در واقع به منزله ی نادیده گرفتن استقلال کشور و به رسمیت شناختن دخالت روسیه در امور داخلی آن بود.

## ۲۰۹. علت انعقاد «عهدنامه ترکمنچای» چه بود و گزیده ای از مفاد آن را بنویسید؟

بدرفتاری روس ها با ساکنان ولایت هایی که طبق معاهده ی گلستان به آن کشور واگذار شده بود، موجب نارضایتی این مردم شد؛ و آنان شروع به دادخواهی کردند، از سوی دیگر، معاهده ی گلستان درمورد تعیین خط های مرزی بین ایران و روسیه، مبهم بود، همین مسأله نیز، موجب دست درازی روس ها به خاک ایران، از جمله اراضی اطراف ایروان و آذربایجان شد.

این عوامل سبب بروز جنگ های دوم ایران و روس، طی سال های ۱۲۰۴ تا ۱۲۰۶ ش شد، در ابتدا جمع کثیری از مردم مسلمان، مشتاقانه وارد جنگ با روس ها شدند، و عباس میرزا موفق شد مناطق بسیاری را از دست دشمن آزاد کند، اما بار دیگر خیانت دولت انگلستان و بی کفایتی دربار ایران، سرنوشت جنگ را به نفع دولت روسیه تزاری رقم زد،

این دوره از جنگ ها، با بسته شدن قرارداد ننگین دیگری به نام «ترکمانچای» خاتمه یافت، مطابق این معاهده، علاوه بر سرزمین هایی که در عهد نامه ی گلستان به روس ها واگذار شده بود، ایروان، نخجوان و بخشی از دشت مغان نیز از ایران جدا شد و به روسیه تعلق گرفت؛ ایران متعهد به پرداخت پنج میلیون تومان غرامت به روسیه شد، همچنین، برقراری حق کاپیتولاسیون یا قضاوت کنسولی، بر ایران تحمیل گردید، به موجب این حق، هرگاه اتباع روسی مقیم ایران مرتکب جرمی می شدند، دادگاه های ایران حق رسیدگی نداشتند، بلکه مراجع قضایی دولت روسیه می بایست به آن جرم رسیدگی می کردند.

## ۲۱۰. عهدنامه «فین کن اشتاین» بین کدام کشورها منعقد شد و مفاد آن چه بود؟

علاوه بر روس ها که توسعه طلبی و منفعت خواهی آنان سبب تحمیل جنگ های زیانبار بر ایران شد، دو دولت فرانسه و انگلیس نیز در جهت کسب منافع خود در ایران، با یکدیگر به رقابت پرداختند، ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه، که از حمله مستقیم به انگلستان ناتوان بود، قصد داشت با تصرف مستعمره های انگلیس، این کشور را شکست دهد، مهم ترین مستعمره ی انگلیس، هندوستان بود؛ که دسترسی به آن، از راه ایران امکان پذیر بود، به این منظور، ناپلئون قرار داد «فین کن اشتاین» را با ایران بست، براساس این معاهده، فرانسه متعهد شد که ایران را در جنگ با روسیه کمک کند، در مقابل، ایران برای حمله به متصرفات انگلستان در هند، با افغان ها و قبایل هرات و قندهار متحد شود، و به انگلستان، اعلان جنگ دهد، هم چنین، در صورتی که تصمیم ناپلئون بر لشکر کشی به هندوستان قرار گیرد، اجازه ی عبور لشکر او از ایران، به آن کشور داده شود.

## ۲۱۱. عهدنامه «تیلست» بین کدام کشورها منعقد شد؟

از آن جا که همه ی استعمارگران به دنبال منافع، و نه دوستی دایمی با ایران بودند، پس از آن که ناپلئون با تزار روس عهد نامه ی «تیلست» را بست، تعهدهای خود نسبت به ایران را طبق قرار داد «فین کن اشتاین» زیر پا گذاشت؛ و دربار ایران که از حمایت فرانسه ناامید شده بود، به انگلستان روی آورد.

## ۲۱۲. «توافق نامه مجمل» به چه منظوری بین ایران و انگلستان منعقد شد؟

انگلستان ایران را سدّ محکمی در برابر تهاجم به مستعمره های خود در هندوستان می دانست، و علاقه مند بود که در دربار ایران نفوذ کند، دولت ایران، با امضای توافق نامه ای با انگلستان در سال ۱۱۸۷ ش، کوشید که حمایت این کشور را جلب کند، به موجب این توافق نامه که به عهد نامه ی «مجمّل» مشهور است، انگلستان تعهد کرد که هرگاه نیروی نظامی دولت های اروپایی به ایران حمله کنند، نیروی نظامی در اختیار ایران قرار دهد، و یا در عوض آن، به دولت ایران کمک مالی کند.

## ۲۱۳. علت انعقاد قرارداد «مفصل» بین ایران و انگلستان چه بود و فرجام آن چه شد؟

در سال ۱۱۹۰ ش، پس از پیروزی روس ها در مرحله ی اوّل جنگ، انگلستان معاهده ای با ایران منعقد کرد که به عهدنامه ی «مفصل» معروف شد، این عهدنامه در سال ۱۱۹۲ ش به امضای فتحعلی شاه رسید؛ و مفاد آن به گونه ای بود که استقلال ایران را بر باد می داد.

برخی از تعهدهای ایران در این عهدنامه عبارت بودند از:

- ۱ قبول حاکمیت نماینده ی انگلیس در اختلاف های مرزی خود با روسیه
- ۲ خودداری از بستن قرارداد با روسیه یا هر دولت سومی که دشمن انگلیس باشد.
- ۳ استخدام نکردن افسر و افراد نظامی برای آموزش سپاه ایران، از کشورهایی که با انگلستان روابط دوستانه ندارند.

در برابر، انگلیس به تعهدات مبهم و پیش آمدهای احتمالی ملزم شد. برای مثال:

۱. اگر دولت ثالثی به خاک ایران تعرض کند، انگلستان حتی المقدور از کمک و مساعدت به ایران خودداری نکند.

۲. انگلستان از کمک به سرکشان و شاهزادگانی که علیه تاج و تخت پادشاه قاجار قیام کنند، خودداری کند.

انگلستان نیز مانند فرانسه، در مقابل سازشی که با روسیه انجام داد، به تعهدات خود عمل نکرد، این کشور نه تنها روابطی دوستانه با ایران برقرار نکرد، بلکه به منظور جلب دوستی دولت استعماری روسیه، مستشاران خود را از ارتش ایران فراخواند؛ از کمک به ایران خودداری کرد، و داوری سفیر خود را در پیمان صلح ایران و روسیه، به ضرر ایران، بر کشور ما تحمیل کرد.

## ۲۱۴. پس از مرگ آقامحمدخان قاجار چه کسانی به سلطنت رسیدند؟

پس از مرگ آقامحمدخان، فتحعلی شاه، و بعد وی نیز «محمد میرزا» یا محمدشاه فرزند عباس میرزابه پادشاهی رسید.

## ۲۱۵. معاهدهی دوم «ارزنه الروم» بین کدام کشورها منعقد شد و نتیجه آن چه شد؟

دو کشور ایران و عثمانی، از دوره ی حکومت صفوی با یکدیگر اختلاف داشتند، دولت های استعمارگر نیز به این اختلاف ها دامن می زدند، چون جنگ بین دو کشور مسلمان را، به نفع خویش می دانستند، در زمان قاجارها نیز، این اختلاف ها ادامه پیدا کرد، در دوره ی فتحعلی شاه، عباس میرزا به خاک عثمانی لشکر کشی کرد، اما با وجود پیشروی قابل توجه، این لشکر کشی برای ایران نتیجه ای به دنبال نداشت، و دو کشور، تن به سازش دادند.

در زمان حکومت محمد شاه، اختلاف های مرزی بین ایران و عثمانی افزایش یافت، و درگیری های پراکنده ای بین دو کشور روی داد، سر انجام در شهر «ارزنه الروم» مذاکراتی بین نمایندگان ایران و عثمانی با حضور نمایندگان روسیه و انگلستان برای حل اختلاف ها انجام شد، نماینده ی ایران در این مذاکره ها میرزا تقی خان فراهانی امیر نظام بود که بعدها صدراعظم ناصر الدین شاه شد و به «امیر کبیر» مشهور گردید.

این مذاکره ها به عهد نامه ی دوم «ارزنه الروم» انجامید، به موجب این قرارداد، ایران از ادعاهای خود دربارهی بعضی مناطق، از جمله سلیمانیه، دست برداشت، در مقابل دولت عثمانی، حاکمیت ایران بر خرمشهر و ساحل چپ اروند رود، نیز کشتی رانی در این رودخانه را، به رسمیت شناخت، علاوه بر آن، دولت عثمانی متعهد شد که از آزار و اذیت زائران ایرانی عتبات عالیات جلوگیری کند، و تسهیلات لازم را برای بازرگانان کشور ما در آن سرزمین، فراهم آورد.

## ۲۱۶. اقدامات بزرگ امیرکبیر در زمان صدارت ناصرالدین شاه قاجار را بنویسید؟

امیرکبیر از مردان بزرگ تاریخ ایران است، او با اراده ی استوار به اصلاح امور پرداخت و در مدت سه سال و سه ماه صدارت، اقدام های بزرگی انجام داد، که برخی از آنها عبارتند از:

۱ لغو لقب های طولانی و بی معنی، و اکتفا به کلمه ی جناب، حتی نسبت به مقام صدارت.

۲ منع رشوه خواری، و برقراری حقوق ثابت برای مأموران دولت.

- ۳ فرستادن شاگردانی به اروپا، برای کسب مهارت ها و دانش های جدید.
- ۴ استخدام معلمان و استادان خارجی، به ویژه از کشورهای غیر از انگلیس و روس.
- ۵ ترجمه ی کتاب، نشر روزنامه.
- ۶ تأسیس مدرسه ی عالی در تهران و ارائه ی طرح مدرسه ی دارالفنون؛ که پس از برکناری او شروع به کار کرد.
- ۷ جلوگیری از دخالت نمایندگان خارجی در امور داخلی ایران.
- ۸ دفع فتنه ی سالاردر خراسان، و فرقه بابیه.
- ۹ تقویت ارتش ملی کشور.
- ۱۰ تلاش در جهت استقلال اقتصادی و توسعه ی صنعتی ایران.

## ۲۱۷. در زمان ناصرالدین شاه چه امتیازاتی به کشورهای بیگانه واگذار گردید ؟

- الف) قرارداد رویت:** حق احداث راه آهن و تراموا و بهره برداری از کلیه معادن و منابع ایران به جز طلا و نقره و سنگ های قیمتی، نیز بهره برداری از جنگل ها و احداث قنات ها و کانال های آبیاری به مدت هفتاد سال و اداره گمرک ها و حق صدور همه نوع محصولات انگلیسی به ایران، به مدت بیست و پنج سال به رویت واگذار شد، در مقابل رویت تنها مبلغ دویست هزار لیره برای تأمین هزینه های سفر ناصرالدین شاه به اروپا به صورت وام پرداخت کرد. [ این امتیاز به علت اعتراض مردم لغو شد ]
- ب) امتیاز بانک شاهنشاهی:** را به مدت شصت سال. [ بعد از ناکامی در قرارداد رویت اتفاق افتاد ]
- ج) لاتاری ( قمار خانه ):**
- د) توتون و تنباکوی:**

## ۲۱۸. ریشه ها و عواملی اصلی پیدایش نهضت مشروطیت را برشمارید ؟

- (۱) از دست رفتن سرزمین هایی از چهار سوی ایران
  - (۲) غلبه ی استعمار بر مملکت
  - (۳) استبداد دستگاه حاکم
  - (۴) مخالفت های مردم و علما با استبداد و استعمار
  - (۵) ورود اندیشه های جدید : [کشورهای انگلیس، ایتالیا، دانمارک، اتریش، مجارستان، آلمان، فرانسه، ژاپن، روسیه، چین و مصر به حکومت مشروطه و یا جمهوری دست یافته بودند . ]
- الف روزنامه ها :

اولین « کاغذ اخبار » « شرافت » و « شرف » « وقایع اتفاقیه » « ادب » و « تربیت » « حکمت » « حبل المتین » « قانون » « اختر » « عروۃ الوثقی »

ب : آثار روشنفکران :

۱. سفرنامه ها: سفرنامه ی میرزا صالح شیرازی از اولین دانشجویان اعزامی به خارج از معروف ترین این آثار است ، « سیاحت نامه ی ابراهیم بیگ » اثر حاج زین العابدین مراغه ای، یکی دیگر از این آثار

است، در این سفرنامه، اوضاع نا بسامان کشور به زبان ساده بیان گردیده و در مقابل، از ویژگی های مثبت تمدن غرب سخن گفته است.

۲. کتاب ها و آثار دیگر: نوشته های میرزا ملکم خان، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، عبدالرحیم خان طالبوف و میرزا فتحعلی آخوند زاده معرو فترین آثاری هستند که در پیدایش مشروطه خواهی مؤثر بودند.

## ۲۱۹. بعد مرگ ناصرالدین شاه چه کسی به سلطنت رسید و شخصیت وی چگونه بود؟

در اواخر دور هی سلطنت ناصرالدین شاه، مردم، رفته رفته اعتراض خود نسبت به حکومت قاجار را آشکار کردند، ترور ناصرالدین شاه، آخرین نمونه ی این نارضایتی عمومی بود. او پادشاهی خودکامه بود که در طی حکمرانی پنجاه ساله اش، با شیوه های استبدادی، از ابراز علنی انتقادهای مردم جلوگیری می کرد، جانشین او، مظفرالدین شاه، فردی سست عنصر، بی اراده و بیمار بود و توانایی سروسامان دادن به امور کشور را نداشت. اما در عین حال، رئوف و مهربان بود، مظفرالدین شاه، عین الدوله را که فردی مستبد بود، به عنوان صدراعظم انتخاب کرد و اداره ی مملکت را به او سپرد. مظفرالدین شاه نیز مانند پدرش، سه بار به اروپا سفر کرد. پیامد این سفرها، هزینه هایی سنگین بود که دولت با گرفتن وام از بیگانگان، آن را تأمین می کرد.

## ۲۲۰. مهم ترین عواملی که موجب انقلاب مشروطیت و پیروزی نهضت شد را فقط نام ببرید ؟

۱. ماجرای نوز بلژیکی
۲. نارضایتی مردم ایالت ها
۳. ماجرای بانک استقراضی روس
۴. فلک شدن بازرگانان
۵. مهاجرت صغری
۶. مهاجرت کبری

## ۲۲۱. علل جنبش عمومی مردم تهران علیه نوز بلژیکی را توضیح دهید؟

یکی از حوادث شتاب دهنده ی جنبش مشروطیت ماجرای نوز بلژیکی بود، این واقعه واکنشی در برابر توهین به مقدسات مردم مسلمان ایران به شمار می رود، که آغازگر یک جنبش عمومی شد. اروپاییانی که در تهران بودند، در مراسم سال نو محفلی می آراستند و در آن، با پوشیدن لباس های مختلف و زدن صورتک (ماسک) بر چهره، جشن بال ماسکه برپا می کردند، در مراسم سال ۱۲۸۳ ش، موسیو نوز بلژیکی، که طبق قرارداد گمرکی ایران و روسیه ( ۱۲۸۰ ش) کارگزار روس ها در امور گمرک ایران بود، با لباس روحانیان و در حالی که قلیان به دست داشت، عکس گرفت، این عکس در محرم ۱۳۲۳ ق / ۱۲۸۳ ش، در میان مردم عزادار پخش و موجب اعتراض مردم شد؛ زیرا بلژیکی ها که از سال ۱۳۱۵ ق / ۱۲۷۶ ش، اداره ی گمرک های ایران را به دست گرفته بودند، با بد رفتاری افکار عمومی را برضد خود تحریک کرده بودند.

## ۲۲۲. پیش از جریان مهاجرت صغری، چه حوادثی موجب خشم و اعتراض مردم شد؟

در دوران قاجاریه برخی از کالاهای مورد نیاز مردم مانند نفت، کبریت و قند از روسیه وارد می شد، در اثر جنگ روس و ژاپن نرخ قند افزایش یافت، در اواخر ماه رمضان ۱۳۲۳ ق / ۱۲۸۴ ش، گران شدن قند، شعله های اعتراض را برافروخت.

عین الدوله این موضوع را بهانه کرد تا از مردم زهرچشم بگیرد، به اشاره‌ی او، علاء الدوله، حاکم تهران، بازرگانانی را که در ماجرای نوز بلژیکی به حرم حضرت عبدالعظیم پناهنده شده بودند، احضار کرد و برخی از آنان، از جمله حاج سیدهاشم، تاجر خوش نام قند، را به فلک بست، به همین سبب، شهر به هم ریخت؛ بازارها بسته و مردم در «مسجد شاه» گرد آمدند، در پی این تجمع، مردم نیرو گرفتند و کشمکش بین طرفداران استبداد و عدالت خواهان شدت گرفت، دولت به وحشت افتاد و با پا در میانی حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه به طور موقت، قضیه فیصله یافت، حاج میرزا ابوالقاسم، داماد ناصرالدین شاه بود، او از جانب شاه به امامت جمعه‌ی تهران منصوب شده بود و از وی و دربار، پشتیبانی می کرد، فردای آن روز، در مسجد شاه، مجلسی بزرگ برپا شد، این تجمع، با توطئه‌ی امام جمعه درباری و عوامل او که پشتیبان نظام استبدادی بودند، به تشنج کشیده شد و مأموران، با چوب و چماق به جان مردم افتادند، در پی این حادثه، اجتماع های بزرگی در منزل های علما برپا شد. به پیشنهاد آیت الله سیدمحمد طباطبایی، روحانیون و مردم، با حالت اعتراض تهران را ترک و در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن کردند.

### ۲۲۳. مهاجران در مهاجرت صغری، چه خواسته هایی داشتند؟

- ۱) ایجاد عدالت خانه درهمه‌ی شهرها، برای رسیدگی به شکایت های مردم و برقراری عدالت در جامعه.
  - ۲) عمل به قانون اسلامی، به طور دقیق و به دور از ملاحظه های شخصی.
- مظفرالدین شاه و عین الدوله اعلام کردند که با خواسته های مهاجران موافق هستند، بنابراین، این مهاجرت، پس از یک ماه، خاتمه یافت.

### ۲۲۴. منظور از سنت بست نشینی چیست و سفارت انگلستان در نهضت مشروطه چگونه از این سنت به سود منافع آن کشور استفاده کرد؟

به موازات مهاجرت عدالت خواهان به قم، عده‌ای در باغ سفارت انگلیس گرد آمدند و به بست نشستند، سنت «بست نشینی» و تحصن که از دیرگاه در ایران معمول بود، بیش تر در مساجد و زیارتگاه ها و اماکنی صورت می گرفت که مورد احترام مردم قرار داشت و با باورهای دینی آن ها سازگار بود. مشروطه خواهان، بدون پناهندگی به سفارت انگلستان، می توانستند به خواسته های خود دست یابند، دولت انگلستان برخلاف دولت روسیه که از دربار حمایت می کرد، به ظاهر پشتیبان نهضت مشروطه بود، انگلستان، برای نیل به مقاصد و منافع استعماری اش این سیاست را در پیش گرفته بود، اما کسانی که از سیاست پیچیده ی استعمار انگلستان درک روشنی نداشتند و نسبت به غرض های بیگانگان غافل بودند، از تجربه ی جنبش تنباکو، درس و عبرت لازم را نگرفتند، از این رو، سفارت انگلستان در تهران که آرزویی جز اخراج طرفداران روسیه را از دربار نداشت، عده ای از عامل های شناخته شده ی خود را در بین آزادیخواهان وارد و مردم را به تحصن در سفارتخانه تشویق کرد.

### ۲۲۵. در هنگام مهاجرت کبری، چه خواسته هایی مطرح شد؟

مهم ترین این خواسته ها عبارت بودند از:

۱. برکناری عین الدوله از صدارت

۲. فراهم کردن زمینه برای بازگشت مهاجران به تهران

۳ ایجاد عدالت خانه

۴ تشکیل دارالشورا (مجلس نمایندگان)

## ۲۲۶. مظفردالدین شاه در راستای خواسته های مشروطه خواهان چه اقداماتی انجام داد؟

مظفردالدین شاه تسلیم خواسته های مردم شد، او عین الدوله را عزل کرد و فرمان تشکیل مجلس شورای ملی را در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ صادر کرد، هفت روز بعد علما با استقبال پرشکوه مردم، از قم بازگشتند، شهر چراغانی و جشن شادی به پا شد و در ۲۸ مرداد، اولین دوره ی مجلس شورای ملی با حضور نمایندگان تهران تشکیل گردید، عده ای از سیاستمداران مشروطه خواه، به تدوین قانون اساسی پرداختند، آنان با عجله آن را نوشتند و به امضای مظفردالدین شاه رساندند، شاه ده روز پس از امضای قانون اساسی، درگذشت، به این ترتیب کشور استبدادزد ه ی ما، با بهره گیری از اندیشه های سیاسی عالمان بزرگ دینی، کوشش فرهیختگان جامعه و مجاهدت مردم، به حکومتی دست یافت که می بایست براساس قانون اداره می شد.

## ۲۲۷. دو مورد از بی اعتنایی های محمد علی شاه نسبت به نظام مشروطه و نمایندگان مجلس

شورای ملی را ذکر کنید؟

۱) محمدعلی شاه در ۲۸ دی ماه ۱۲۸۵ جشن تاج گذاری بر پا کرد و از اشراف و نمایندگان دولت های خارجی برای شرکت در این مراسم دعوت به عمل آورد، اما نمایندگان مجلس شورای ملی را دعوت نکرد، این اولین بی اعتنایی محمدعلی شاه به مجلس بود، او ملت را بنده و برده ی خود می پنداشت و نمایندگان مجلس را برای دخالت در امور کشور و مشورت در سیاست لایق نمی دانست.

۲) محمدعلی شاه نسبت به نظام مشروطه در هنگام امضای متمم قانون اساسی مشروطه، رخ داد، هنگامی که متمم قانون اساسی تقدیم او شد، از امضای آن خودداری کرد، این برخورد مردم را به هیجان آورد؛ بازارها بسته شد، و چندین هزار نفر به سوی مجلس هجوم آوردند.

مردم شهرهای دیگر همچون تبریز، اصفهان، شیراز، رشت و کرمان نیز با مردم تهران هم صدا شدند، مراجع تقلید، از نجف اشرف، طی تلگراف هایی، به نصیحت شاه پرداختند، در چنین شرایطی شاه در شهریور سال ۱۲۸۶ به ناچار، متمم قانون اساسی را امضا کرد.

## ۲۲۸. اصل دوم متمم قانون اساسی درباره ی چه موضوعی بود؟

با تلاش های پیگیر و مجاهدت های فراوان آیت الله شیخ فضل الله نوری اصل دوم متمم قانون اساسی تصویب شد که مورد تأیید علمای ایران و مراجع بزرگ نجف قرار گرفت، بنابراین اصل، در هردوره از مجلس، هیئتی پنج نفره از مجتهدان و فقیهان اسلام که با اقتضای زمان آشنا بودند، به عنوان عضو، در مجلس شورای ملی شرکت می کردند، تا بر قانون هایی که تدوین و تصویب می شد، نظارت کنند که خلاف قواعد اسلامی و دستورهای شرع نباشد؛ در هیچ یک از دوره های مجلس شورای ملی به این اصل عمل نشد.

## ۲۲۹. دولت روسیه به چه دلایلی با انقلاب مشروطه ایران مخالفت می کرد؟

۱. جلوگیری از نفوذ انگلیس که در لباس مشروطه خواهی، از مشروطه طلبان حمایت می کرد.
۲. کمک به محمدعلی شاه که طرفدار روس بود.
۳. پیش گیری از قیام ملت های منطقه ی قفقاز برای گرفتن آزادی، تحت تأثیر پیروزی مشروطه خواهان در ایران

## ۲۳۰. روسیه و انگلستان براساس قرارداد ۱۹۰۷ چرا و چگونه ایران را میان خود تقسیم کردند؟

با وجود رقابت های شدیدی که میان روس و انگلیس در ایران وجود داشت، موضوع جدیدی آن ها را وادار به رفع اختلاف ها و توافق در مورد ایران کرد، این موضوع جدید حضور آلمان به عنوان یک قدرت جدید در صحنه سیاست جهان بود، با در خطر قرار گرفتن مستعمره های روس و انگلیس در جاهای دیگر دنیا، توسط استعمارگر جدید یعنی آلمان، آن ها اختلاف ها را کنار گذاشتند و به موجب قرارداد ۱۹۰۷، ایران را بین خود تقسیم کردند؛ بر اساس این قرار داد روس و انگلیس، با پادرمیانی فرانسه که از قدرت روزافزون آلمان بیمناک بود، ایران را به سه منطقه تقسیم کردند: منطقه ی شمال، از خط فرضی بین قصر شیرین، اصفهان، یزد، خواف و مرز افغانستان، حوزه ی نفوذ روسیه شناخته شد؛ منطقه ی جنوب، از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و سرحدات افغانستان که دارای ارزش حیاتی برای دفاع از هند بود، قلمرو نفوذ انگلستان مقرر گردید، قسمت سوم که شامل کویرها و بیابان های بی آب و علف بود، منطقه ی بی طرف و متعلق به ایران شناخته شد، منظور از این کار هم آن بود که دو دولت تا حدودی از یکدیگر فاصله بگیرند و از برخوردهای احتمالی بین آن ها جلوگیری شود.

## ۲۳۱. نمایندگان اولین دوره ی مجلس شورای ملی در قبال سیاست های استعماری روس و انگلیس

### چه تصمیماتی گرفتند؟

پس از این که قرارداد ۱۹۰۷ امضا شد، سفیران روس و انگلیس، رسماً دولت ایران را از آن قرار داد با خبر کردند، به محض اطلاع مردم، هیجان عمومی علیه این دولت ها شکل گرفت و نمایندگان مجلس، به اتفاق آراء، قرارداد را رد کردند، مجلس قبل از آن نیز دریافت وام از دولت های خارجی را رد و برای حل این مشکل اقدام به تأسیس «بانک ملی» کرده بود؛ به علاوه نوز بلژیکی را که پست مهم مالی ایران در دست او بود، اخراج کرده بود، این اقدام های انقلابی، برای دولت های استعمارگر، زنگ خطر بود؛ زیرا در جهت خلاف هدف های استعماری آنان جریان داشت، به همین دلیل، برای سرکوب مجلس، به توافق رسیدند و هنگامی که محمدعلی شاه ساختمان مجلس را به توپ بست، روسیه از آن حمایت کرد و انگلیس نیز با سکوت خود، به آن رضایت داد.

## ۲۳۲. منظور از «استبداد صغیر» چیست و چه اتفاقاتی در این جریان، بوجود آمده است؟



کشمکش بین محمدعلی شاه و مجلس، پس از امضای متمم قانون اساسی همچنان ادامه یافت، محمدعلی شاه برای مبارزه با مشروطه خواهان، امین السلطان را که از مخالفان جدی مشروطه بود و در اروپا به سر می برد، به کشور دعوت کرد و به عنوان نخست وزیر منصوب شد. او که در دوره ی نخست وزیری خود، سیاستی دوگانه در پیش گرفته بود، سرانجام توسط یکی از طرفداران مشروطه ترور شد، چندی بعد محمد علی شاه در یکی از خیابان های تهران مورد سوء قصد قرار گرفت، ولی آسیبی ندید شاه، این اقدام را به مشروطه خواهان نسبت داد و به همین بهانه، تصمیم گرفت مجلس را برای همیشه تعطیل کند، بنابراین، درتیر ماه ۱۲۸۷، یعنی دو سال پس از استقرار مشروطه، محمد علی شاه با تشویق سفارت روسیه دستور حمله به مجلس شورای ملی را صادر کرد، لیاخوف روسی فرماندهی نیروهای قزاق به فرمان محمد علی شاه با نیروهای خود به مجلس حمله کرد و بخشی از ساختمان مجلس را با گلوله های توپ تخریب کرد، به دنبال آن تمام خانه های مشروطه خواهان غارت شد و مأموران به دستگیری آنان پرداختند، آیت الله سیدمحمدطباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی، توسط قزاق ها دستگیر، شکنجه و تبعید شدند، به دستور شاه میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل، ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ اعدام شدند، بعضی از نمایندگان نیز که مورد تعقیب قرار گرفته بودند (از جمله تقی زاده) به سفارت انگلیس پناه بردند. بدین گونه دوباره، برای مدتی، استبداد حاکم شد، این دوره که یک سال به طول انجامید بار دیگر استبداد به جای مشروطیت حاکم شد، از این رو آن را دوره ی استبداد صغیر نامیده اند.

### ۲۳۳. احمد شاه چگونه به سلطنت رسید؟

پس از فتح تهران مجلسی فوق العاده، مرکب از سران و رؤسای مجاهدان، شاهزادگان، اعیان و وکلای سابق مجلس شورای ملی، تشکیل شد و به اتفاق آرا، محمدعلی شاه از سلطنت خلع، و پسر دوازده ساله ی او، احمد میرزای ولیعهد، به مقام سلطنت برگزیده شد، چون احمد شاه به سن قانونی سلطنت نرسیده بود، شاهزاده عضدالملک بزرگ خاندان قاجار، به عنوان « نایب السلطنه » انتخاب شد.

### ۲۳۴. به دنبال کدام جریان در کشور روسیه و انگلیس مجدداً به ایران حمله کردند و موجب تعطیلی مجلس در دوره احمدشاه شدند؟

طبق تصمیم مجلس شورای ملی، عده ای کارشناس از آمریکا برای اصلاح اداره ی دارایی و خزانه داری کل، یک فرانسوی برای دادگستری، و چند سوئدی برای ژاندارمری، استخدام شدند، مورگان شوستر آمریکایی، معروفترین چهره در بین آنان بود که با اختیاراتی وسیعی که مجلس به او داد، شروع به انجام اصلاح هایی دامنه دار در امور مالی و گمرک ها کرد، این اقدام او که سبب منظم شدن دستگاه اقتصادی کشور می شد، روس و انگلیس را سخت عصبانی کرد، بنابراین، در سال ۱۲۹۰ ش روسیه، طی اختطاری به دولت ایران، تهدید کرد که اگر ظرف چهل و هشت ساعت به خواسته هایش عمل نشود، به اشغال ایران خواهد پرداخت.

## **۲۳۵. دولت روسیه در خطاری که در سال ۱۲۹۰ ش. به ایران داد، چه درخواست هایی مطرح کرد؟**

۱. اقدام های مورگان شوستر متوقف و او از ایران اخراج شود.
۲. بدون موافقت روس و انگلیس، از استخدام اتباع خارجی در ایران، خودداری شود.
۳. هزینه ی لشکرکشی قوای روسیه به ایران را، دولت ایران پرداخت کند.

## **۲۳۶. چرا نیروهای بیگانه در جنگ جهانی اول علیرغم اعلام سیاست بی طرف ایران، کشور ما را اشغال کردند؟**

در سال ۱۹۱۴ م / ۱۲۹۳ ش، جنگ جهانی اول میان دولت های فرانسه، انگلستان و روسیه در مقابل آلمان و امپراتوری اتریش مجارستان آغاز شد، ایران از نظر سیاسی و اقتصادی کشوری بحران زده و در اشغال نیروهای بیگانه بود و توان بهره برداری از شرایط جنگ را نداشت، رئیس الوزرای ایران یعنی مستوفی الممالک اعلان سیاست بی طرفی کرد ولی در این کار موفقیتی به دست نیاورد؛ زیرا موقعیت حساس ایران برای نیروهای درگیر جنگ مهم بود، از اواسط سال ۱۲۹۴ ش، روس و انگلیس (متفقین) بر آلمان و عثمانی (متحدین) در این منطقه چیره شدند و انگلیس با جلب موافقت روسیه، عبدالحسین میرزا فرمانفرما را که به طرفداری انگلیس شهرت داشت، به عنوان رئیس الوزرای ایران بر سر کار آورد و از این پس دولت ایران در برابر خواسته های ننگین و سلطه گرانه ی روس و انگلیس تسلیم شد. چون دولت عثمانی همسایه ی غربی ایران به متحدین پیوست، اهمیت کشور ما برای متفقین دو چندان شد، به همین دلیل انگلستان و روسیه قرارداد سرّی ۱۹۱۵ م را با هم امضا کردند.

## **۲۳۷. پیامد قرارداد ۱۹۱۵ م چه بود؟**

طبق این قرارداد دو منطقه ی نفوذ در عهدنامه ی ۱۹۰۷، به منطقه ی اشغالی تبدیل شدند، روسیه منطقه ی تحت نفوذ خود را اشغال کرد و در مقابل، دولت انگلستان نیز در سال ۱۹۱۶ م به تأسیس پلیس جنوب دست زد، در این دوران، دولت را به ظاهر شاه و مجلس تعیین می کردند، ولی در نهان توافق سفارت های روس و انگلیس شرط اصلی انتخاب نخست وزیر بود.

## **۲۳۸. در اکتبر ۱۹۱۷ م / ۱۲۹۶ ش، چرا حکومت تزاری روسیه از ایران خارج شدند؟**

زیرا روسیه در مقابل انقلاب بلشویکی شکست خورد و روس ها خروج سربازان خود از ایران را آغاز کردند؛ بنابراین انگلیس یک ه تاز میدان سیاست ایران شد.

## **۲۳۹. دولت انگلستان پس از جنگ جهانی اول چه سیاست هایی در منطقه ی خاور میانه دنبال می کرد؟**

انگلیسی ها سیاست خارجی خود را، با توجه به تحولات سیاسی جهان پس از جنگ جهانی اول، تغییر دادند، تسلط بر منطقه ی حساس خاورمیانه و منابع نفت آن که اهمیت آن در جنگ جهانی اول

مشخص شده بود و ایجاد کمربند آهنین در برابر نفوذ شوروی، از جمله سیاست های جدید دولت انگلستان در خاورمیانه بود.

## **۲۴۰. پس از پایان جنگ جهانی اول در ترکیب نیروهای نظامی انگلیس و روس در ایران چه تغییراتی ایجاد شد؟**

انگلستان پس از انقلاب سوسیالیستی روسیه درصدد برآمد که نیروی قزاق و قوای نظامی ایران را به اختیار و اداره‌ی خود درآورد، همچنین به بهانه‌های مختلف از جمله «خطر کمونیسم» حاضر به بیرون بردن قوای نظامی خود از ایران نبود، نیروهای روسیه، پس از اینکه ناحیه‌های جنوبی کشور خود را از عنصرهای مخالف پاک سازی کردند، در تعقیب گروه‌هایی از آنان وارد شهرهای شمالی ایران شدند، نیروهای انگلیسی در مقابله با نیروهای دولت انقلابی شوروی، شکست خوردند و عقب نشینی کردند، در چنین شرایطی بود که دولت انگلستان «ژنرال آیرون ساید» را به فرماندهی نیروهای خود در ایران برگزید.

## **۲۴۱. ماهیت قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس چه بود؟**

هنگامی که وثوق الدوله در سال ۱۲۹۸ ش، به نخست وزیری رسید، دریچه‌ای تازه برای اجرای سیاست های استعماری انگلستان، در ایران گشوده شد، با انجام مذاکرات محرمانه میان وثوق‌الدوله و سرپرستی کاکس، قرارداد ۱۹۱۹ م / ۱۲۹۸ ش موسوم به قرارداد «وثوق الدوله کاکس» منعقد گردید. محتوای این قرارداد که در ابتدا کاملاً محرمانه نگه داشته شد، موجب شکل‌گیری سیستم «تحت الحمایگی» ایران از سوی دولت انگلیس می‌شد، زیرا به موجب آن، نظارت بر تشکیلات نظامی، مالی سیاسی ایران، منحصراً در اختیار مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت، انتشار خبر این قرارداد، موجب مخالفت آزادی خواهان و شخصیت های سیاسی مذهبی ایران شد. سرانجام، با اوج گیری مخالفت های مردم و تلاش های آیت الله مدرس و دیگر شخصیت های سیاسی، اجرای قرارداد وثوق‌الدوله متوقف ماند.

## **۲۴۲. چه عواملی انگلستان را در دوران بعد از جنگ جهانی اول به سوی مداخله‌ی غیر مستقیم در ایران سوق داد؟**

شکست انگلستان در اجرای قرارداد ۱۹۱۹ م، آغازی برای طرح کودتای ۱۲۹۹ ش، به شمار می‌رود، سیاستمداران انگلستان با تجربه‌ی لغو قرارداد وثوق‌الدوله، در سیاست خارجی خود تجدیدنظر کردند و به جای «مداخله‌ی مستقیم» در امور داخلی ایران روش «مداخله‌ی غیرمستقیم» را در پیش گرفتند.

عامل دیگری که آن دولت را به سمت سیاست مداخله‌ی غیرمستقیم سوق داد، نفرت تاریخی مردم مسلمان ایران از نظام استعماری انگلستان بود، یکی از شاخصه‌های سیاست مداخله‌ی غیرمستقیم، تحت عنوان «راهبرد نفوذ نامرئی» بود.

## ۲۴۳. سید ضیاء الدین طباطبایی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به چه اقداماتی دست زد؟

با تصرف تهران حکومت کودتا مستقر شد و بلافاصله به دستور سید ضیاءالدین طباطبایی، بسیاری از شخصیت های سیاسی، از جمله آیت الله مدرس، که از مخالفان سیاست های انگلستان در ایران بود، دستگیر و روانه ی زندان شد. سید ضیاء چند روز پس از کودتا به حضور احمدشاه رفت و رسماً کابینه ی خود را تشکیل داد، سید ضیاء که مورد حمایت کامل سفارت انگلیس بود، به قصد منحرف ساختن افکار عمومی، با تبلیغات فراوان، قرارداد ۱۹۱۹ را که به همت افرادی چون آیت الله مدرس عملاً متروک مانده بود، لغو کرد، تا برای سرپوش نهادن بر نقش انگلستان در کودتا، دولت خود را کابینه ای ملی و ضدانگلیسی نشان دهد.

## ۲۴۴. دولت سید ضیاء الدین طباطبایی با چه مشکلاتی مواجه بود؟

ظاهرسازی های سیدضیاء و تندروی های او، موجی از مخالفت را علیه وی برانگیخت، از سوی دیگر، خودسری های رضاخان سردارسپه در اختصاص درآمد شهرداری و اداره های مالی به نفع قزاق های زیر فرمانش، بر مشکلات دولت می افزود، بروز اختلاف و جنگ قدرت میان سید ضیاء و رضاخان، سید ضیاء را وادار کرد که وزارت جنگ را به او واگذار کند، به این ترتیب، رضاخان، دومین گام را در راه رسیدن به حکومت برداشت، دولت انگلستان که از اختلاف میان سید ضیاء و رضاخان آگاه بود، تصمیم گرفت که از رضاخان حمایت کند.

## ۲۴۵. رضاخان در مدتی که وزیر جنگ بود، چه اقداماتی انجام داد؟

رضاخان، با وجود تعویض کابینه های سید ضیاء، قوام السلطنه، مشیرالدوله و مستوفی الممالک همچنان بر مصدر قدرت و وزارت جنگ باقی ماند، او در طول این مدت، تسلطش را بر ارتش تثبیت کرد، ژاندارمری را از «وزارت داخله» وزارت کشور به «وزارت جنگ» انتقال داد و بر نفوذ خود افزود.

## ۲۴۶. همزمان با دوره ی نخست وزیری رضاخان، چه تحولی در ترکیه به وقوع پیوست؟ این واقعه

### چه تأثیری در ایران داشت؟

همزمان با نخست وزیری رضاخان در ایران، مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) با حمایت دولت انگلستان در کشور عثمانی (ترکیه) به قدرت رسید، او نظام امپراتوری عثمانی را لغو و نظام «جمهوری» را تأسیس کرد، این واقعه، بهانه ی مناسبی برای جایگزینی حکومت رضاخان به جای سلطنت قاجار بود.

## ۲۴۷. انتخابات دوره ی پنجم مجلس شورای ملی چگونه برگزار شد و چه نتیجه ای داشت؟

رضاخان به سرعت و با اعمال نفوذ و تقلب، انتخابات دوره ی پنجم مجلس شورای ملی را برگزار کرد و در پناه حمایت حزب ها و جریان های سیاسی طرفدار خود توانست اکثریتی از نمایندگان موافق و طرفدار خود را روان هی مجلس کند. با وجود این، نمایندگانی چون آی تالله مدرس، مستوفی الممالک، دکتر مصدق، مشیر الدوله و مؤتمن الملک نیز که مورد توجه مردم بودند، به مجلس راه یافتند.

پس از تشکیل دوره ی پنجم مجلس در بهمن ماه ۱۳۰۲ کوشش برای برقراری نظام جمهوری در ایران با اتحاد حزب «تجدد» به رهبری داور، تیمورتاش و تدین و حزب «سوسیالیست» به رهبری سلیمان میرزا اسکندری آغاز شد، آیت الله مدرس که از ماهیت جمهوری رضاخانی به خوبی آگاه بود، رهبری مخالفان را در دست گرفت، او به همراه عده‌ای دیگر از نمایندگان اقلیت مجلس، مخالفت خود را با طرح جمهوری خواهی که یک نامزد (رضاخان) نیز بیشتر نداشت، ابراز کرد.

آیت الله مدرس، طی نطقی اعلام کرد: «مبنای این جمهوری، بنابراراده‌ی ملت نیست، بلکه انگلستان می خواهد آن را به ملت ایران تحمیل نماید، تا حکومتی را که صددرصد دست نشاندۀ و تحت اراده ی خود باشد در ایران برقرار سازد... اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و وطن دوست بود، حتماً با او موافقت می کردم و از هیچ کمک و مساعدتی دریغ نمی ورزیدم» سرانجام، مخالفت نمایندگان اقلیت مجلس، علما و مردم با طرح جمهوری رضا خانی، مقاصد او را با شکست روبرو کرد.

## **۲۴۸. شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مملکت، چه نقشی در فراهم کردن زمینه برای به قدرت رسیدن رضاخان داشت؟**

حوادث تلخ دوران مشروطه، و انحراف آن نهضت از مسیر و اهداف اولیه، باعث سرخوردگی مردم و بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی ایران شده بود، بروز جنگ جهانی اول و مداخله‌های گسترده‌ی بیگانگان در سرنوشت مردم ایران که با غارت منابع ملی، فقر اقتصادی، قحطی، گرسنگی و ناامنی های اجتماعی همراه بود، برداشته‌ی این مصیبت ها افزود و استقلال ایران، با حضور قدرت های بیگانه در شمال و جنوب کشور، به شکلی فزاینده خدشه‌دار شده بود.

از سوی دیگر بی‌کفایتی احمدشاه و دولتمردان و سرپیچی حاکمان محلی از فرمان حکومت مرکزی، موجب شیوع آشوب و از میان رفتن امنیت در جامعه گردیده بود، از این رو، در میان خواسته های مردم «نیاز به امنیت» یکی از موارد اساسی و کاملاً محسوس به شمار می رفت.

شرایط اجتماعی، اقتصادی و روانی جامعه در آن سال‌ها به گونه‌ای بود که به تدریج زمینه را برای حاکمیت مطلق رضاخان مساعد می کرد. رضاخان که موفق به سرکوب چند شورش داخلی شده بود، رفته رفته به عنوان عامل برقرار کننده‌ی امنیت در کشور شناخته شد، افزایش حمایت انگلستان و جانبداری جریان ها و حزب های سیاسی از او نیز این باور را در میان مردم به وجود آورد که جز رضاخان، هیچکس قادر به برقراری امنیت و آرامش در ایران نیست.

از جمله اقداماتی که نفوذ رضاخان را در میان مردم افزایش داد، سرکوب شورش «شیخ خزعل» بود. شیخ خزعل که وابستگی اش به انگلستان بر کسی پوشیده نبود، منطقه‌ی خوزستان را زیر سیطره‌ی خود در آورده بود، دولت انگلستان که در معادله‌های سیاسی جدید خود، خواهان افزایش قدرت رضاخان بود، به منظور جانبداری از او، دست از حمایت شیخ خزعل برداشت، در نتیجه، شیخ خزعل، تسلیم رضاخان شد، این واقعه که به قربانی شدن شیخ خزعل انجامید، در افکار عمومی، تصویری قهرمانانه و حتی ضد انگلیسی، از رضاخان ایجاد کرد.

حزب ها و جریان های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی: جریان دیگری که به همین میزان در دست یابی رضاخان به قدرت سهم داشت، گروهی از رهبران و حزب های سیاسی غرب گرا بودند که باشعار « ترقی » و « تجدّد » خواهی، به تدریج در مجلس چهارم و پنجم، قدرت را در دست گرفته بودند. گروهی از نمایندگان توسل به اجبار و زور را برای ایجاد تحول های اجتماعی در ایران لازم می دانستند و در نشری ههای وابسته به خود، به نظریه پردازی دربار هی لزوم استقرار نظام استبدادی در ایران پرداختند و آشکارا ندای « دیکتاتوری مُصلِحْ » ایران را سر دادند.

## ۲۴۹. ویژگی ها و شاخصه های حکومت و سیاست های فرهنگی و مذهبی دوره ی رضاشاه پهلوی را

### نامبرده و به اختصار توضیح دهید ؟

**(الف) وابستگی:** آغاز حکومت پهلوی نقطه ی عطفی در تاریخ فرایند وابستگی ایران محسوب می شود؛ زیرا ظهور سلسله ی پهلوی و روی کار آمدن رضاشاه از همان ابتدا در امتداد استقرار نظام سلطه ی جهانی و استعمار انگلستان شکل گرفت.

**(ب) خودکامگی و حکومت فردی:** حکومت رضاشاه، حکومتی فردی و استبدادی بود، با وجود اصل تفکیک قوا در قانون اساسی، رضاشاه در همه ی کارها و ارکان مملکت دخالت می کرد، نمایندگان مجلس شورای ملی براساس فهرستی که توسط فرماندار، فرمانده لشکر و رئیس شهربانی حوزه ی انتخابیه تهیه و شخص رضاشاه آن را تأیید و به وزارت کشور ابلاغ می کرد، انتخاب می شدند.

**(ج) ترویج ملی گرایی افراطی:** در دوران حکومت رضاشاه ملی گرایی افراطی با هدف به حاشیه راندن اسلام شدت گرفت. کارگزاران فرهنگی حکومت رضاشاه، به تقلید از غرب « جدایی دین از سیاست » را از لوازم ملیت گرایی قلمداد می کردند. آنها بدون داشتن درک صحیح از شرایط تاریخی ایران، هم بستگی میان علایق ملی و دینی را که در ایجاد وحدت و اقتدار کشور و هویت ملی جامعه ایرانی نقش مؤثری داشت، نادیده گرفتند، یکی دیگر از شاخصه های ملیت گرایی افراطی دوران رضاشاه، قومیت ستیزی و نادیده گرفتن هویت اقوام ایرانی مانند: ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و مانند آن بود.

**(د) نظامی گری:** رضاشاه به سبب خصلت های فردی و روحیه ی نظامی اش، ارتش را رکن و اساس حکومت خود قرار داد، او فرماندهان ارتش را نسبت به سایر مقام های دولتی برتر به شمار می آورد؛ و برای ایجاد ارتشی نوین، کوشش های زیادی انجام داد، اما ارتشی که او بنیان نهاد تنها برای ترساندن و سرکوب مخالفان داخلی، چپاول و غارت ایلات و عشایر و استحکام پایه های حکومت خود شکل گرفته بود و به هیچ وجه ارتشی ملی و مقتدر نبود تا در برابر نیروهای بیگانه کارایی داشته باشد.

**(ه) تضعیف و تخریب ارزش های دینی:** رضاشاه پیش از رسیدن به سلطنت، برای جلب اعتماد مردم و نزدیکی به علما، با ظاهر سازی می کوشید در مراسم عزاداری و مذهبی شرکت کند تا احساسات عمومی را به نفع خود و نقشه هایی که در سر می پروراند، جلب کند، یکی از مورخان در این باره نوشته است: « در نخستین سال پیروزی کودتا، در مراسم محرم و عزاداری امام حسین (ع) رضاشاه در حالی که گل بر پیشانی خود می مالید و گاه بر سر می ریخت، به شعایر مذهبی تظاهر می کرد. »

علاوه بر این، رضاشاه در خردادماه ۱۳۰۳ به وزارت معارف دستور داد که بر مطالب مذهبی و شرعی چاپ شده در مطبوعات نظارت و از درج مطالب خلاف شرع، جلوگیری به عمل آید؛ و نیز دستور تعطیلی مشروب فروشی‌ها و قمارخانه‌ها را صادر کرد، او در همان سال عازم عراق شد و ضمن ملاقات با عده‌ای از علما و مراجع نجف، خود را حامی اسلام معرفی کرد و قول داد که دومین اصل متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت علما بر مصوبه های مجلس را، به اجرا در آورد.

با این همه، تظاهر به دینداری او، مدت زیادی دوام نیاورد، او بعد از دست یابی به قدرت مطلقه، به تدریج ماهیت ریاکارانه‌ی خود را آشکار کرد و هنگامی که به سلطنت رسید، دیگر ضرورتی برای عوام فریبی و تظاهر به دینداری، احساس نکرد اولین نشانه‌ی حمله‌ی علنی و آشکار رضا شاه به شعایر و ارزش های مذهبی، در نوروز سال ۱۳۰۶ در واقعه‌ی اعتراض آیت‌الله بافقی به زنان عضو خانوادگی سلطنتی که بدون رعایت موازین شرعی وارد حرم مطهر حضرت معصومه (س) شدند، آشکار شد، به دنبال این اعتراض، رضاشاه به قم رفت و با گستاخی تمام، با چکمه وارد حرم شد و آیت الله بافقی را زیرلگد انداخت، پس از آن نیز، دستور تبعید او را صادر کرد.

#### **۲۵۰. علت برکناری و تبعید رضاشاه و تفویض سلطنت به فرزندش محمدرضا پهلوی را بنویسید؟**

ارتش نوین رضاشاه با استعداد یک صد و بیست هزار نفر و تجهیزات جنگی، در برابر هجوم نیروهای متفقین به ایران مقاومت زیادی نکرد، زیرا آحاد ارتش همانند سایر مردم ایران اعتقادی به حکومت دیکتاتوری وابسته به بیگانه نداشت و ظرف مدت شش روز، به کلی از هم پاشید، رضاشاه نیز توسط انگلیسی ها که روزی او را بر مسند قدرت نشاندہ بودند، از سلطنت برکنار و به جزیره‌ی « موریس » در اقیانوس هند تبعید شد، اگرچه اشغال ایران توسط بیگانگان غرور ملی مردم میهن دوست ایران را جریحه‌دار کرد اما سقوط دیکتاتور وابسته به بیگانه آنان را خرسند نمود.

ان شاء الله موفق باشید .